۲۳



رباعی منسوب شیخ ابوالخیر اعلی الله مقامه
بار ده مرتبه بخواند هرکس سینه درد مرض دارد
مجرب است

ای در صفت ذات تو حیران که و مه
در هر دو جهان حضرتِ درگاه تو به
علت تو فرستادی شفا هم تو دهی
یارب تو بفضل خویش ما را ده به

مسئله
اراده سفر داری اول باید
ملاحظه احوال قمر کرد که صاحب
سفر است نموده و صاحب
عرض هم در خصوص سفر عبارت

اختیار هرچه خواهی هفت شرط آور بجا — تا شود کار تو نیکو بین همی دان مفترض
حال مه مسعود باید حال بیت و صاحبش — حال طالع صاحبش بیت العرض صاحب عرض

# فهرست ما فی هذا الکتاب من الفصول والابواب

هو العليم الخبير تعالى شأنه العزيز

# هذا كتاب التنبيهات من مؤلفات محمد قاسم بن مظفر غفر الله له وعفى عنه

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

سپاس و ستایش مالک الملکی را که بنظر شفقت و مرحمت سیاحان عالم خاکرا بسیاحان
محیط افلاک آشنا و مربوط ساخت و انتقالات اجرام علوی را باعث امتزاجات اجسام
سفلی کرد و قالب وجود نوع انسانرا قابل ادراک حقایق و دقایق صنایع خود گردانیده
از منازل سافله بمراتب عالیه انتقال و تحویل فرمود و از ایشان اهل سعادت را از ظلمت
غوایت انصراف فرموده بنور هدایت رسانید و اکمل و افضل بشر را که محمد مصطفی است
صلی الله علیه و آله و سلم درجه اعلی نبوت و مرتبه قصوای رسالت کرامت فرمود و پیغمبر
آخر الزمان لقب داد و باب مدینه علم و خازن سرّ او را که مظهر عجایب و مظهر غرایب است
بخلافت و تعیین کرد و اولاد و احفاد او را که از غایت شهرت و ظهور از تعریف و توصیف
مستغنی‌اند تاج کرامت بر سر نهاد و خلعت امامت پوشانید و بحکم صحیح مثل اهلبیتی کمثل
سفینة نوح رهنمای اهل نجات کرد صلوات الله و سلامه علیه و علیهم اجمعین اما بعد
چنین گوید ذره احقر و بنده کمترین محمد قاسم منجم مظفر که چون همیشه خاطر فیض مآثر
و همواره ضمیر منیر پادشاه جمجاه ستاره سپاه مظهر لطف الهی حامل دین مبین نبی
الملقب بکلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الحسینی الصفوی الموسوی خلد الله ملکه و
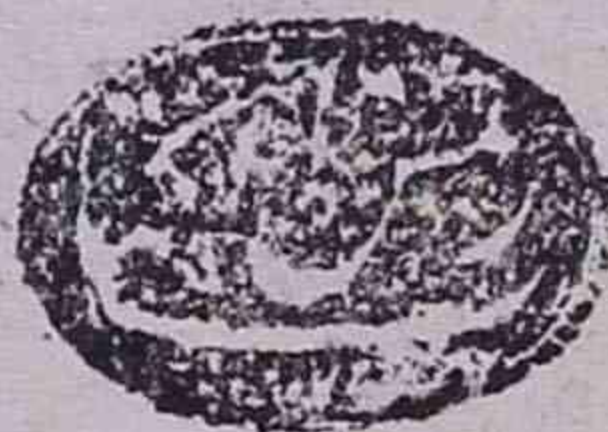
سلطانه

سلطانه وافاض علی العالمین بره واحسانه بتحقیق وتنقیح احکام نجومی راغب ومایل بود
بخاطر فاتر این بنده داعی خطور میکرد که بقدر استعداد وتوانش خود بعضی از مسائل در
این فن تالیف وترقیم نموده در بارگاه عرش اشتباه معروض دارد ولیکن در این مدت بیست
وپنج ساله که ملازم رکاب ظفر انتساب بود از کثرت اسفار که بسبب دفع اهل خلاف
بر ذمت همت والا نهمت شاهی لازم شده بود این مطلب در عقده تعویق واین مقصد
در پرده توفیق محجوب ومستور ماند تا آنکه در این ولا معاندان مکروه طالب مصالحه
شدند وآخر الامر اینمعنی بوسیله صاحب دولتان خیر اندیش بحصول رسید وفی الجمله
انتهاض فرصت روی نمود که شروع در مقصود نماید واول در خاطر شکسته این رسوخ
یافت که چون احکامی که منجمان در صفایح شهور تقاویم ترقیم مینمایند جزوی است زیرا
که مدت تاثیر این قسم احکام قصیر است ووقایع ومعطی آن لا تعد ولا تحصی وکتب ورسائل
بسیار در این باب بنظر رسیده اکثر آنستکه بشرایط کما هو حقه نرسیده اند ونا منقح گذاشته اند
برخی از این نوع در قلم آورده وبر کتب احکام کردیده آنچه مکرر ولغو است تخفیف دهد
واز آنچه لابد بود در نگذرد وشرایط آن بنوعی که استادان فرموده اند وخود نیز
بتجربه واستنباط نموده لازم دارد تا آنکه در تاریخ یکهزار وسی ویک ۱۰۳۱ هجری شروع
در این امر نمود امید که پسندیده مجلس بهشت آئین شده منظور نظر کیمیا اثر گردد بمنه
وکرمه واین کتاب را بتنبیهات المنجمین موسوم گردانید مشتمل بر مقدمه وشش باب وخاتمه

مقدمه

مقدمه در شرایط این نوع احکام عمده در این باب آنستکه منجم در نوشتن احکام
عموما سیما در این نوع شتاب نکند وکار دیگر در پیش نگیرد واز روی فراغت ذهن
صافی ارتکاب این امر نماید وهرگاه از کثرت فکر منزجر ومختل الحواس گردد ترک کند
وبعد از ترطیب دماغ واجتماع حواس باز رجوع نماید واستعداد زمان ومکان که
از ارکان احکام است نیکو ملاحظه کند که در هر فصل وهر ولایت چه حکم باید کرد
ومقتضای هر وقت چه چیز است وچون دو نظر یا بیشتر در امری مؤید وموافق بیند
مؤکد داند واگر معارض باید جبر کند ونظر علوی را اقوی داند از سفلی ونظر ردی را

غالب شناسد بر جید چه فساد هر کون بسبب تهوی نسبت حصول سبب تقدم است مگر که قوهٔ
نظر جید زیاده باشد و طالع اجتماعات و استقبالات هر ماه را سیما اجتماع
بسیار معتبر دانند و هر نظر که در وتد ان طوالع واقع شود سیما مقارنه و تربیع و
مقابله ازاد رتاثیر قوی دانند خواه جید باشد و خواه ردی و نظر قبول و رد و
غیرها مثل دفع قوة و دفع طبیعت و حصار و اعتراض و انتکاث و امثال ان که در مدخل
و کتب احکام مفصل و مشروح است و مقتضی هر کدام مذکور و منظور نظر داشته تا
مقتضی نظر بسنجد و انرا باعث تاکید تاخیر داند و اگر خصوصیتی دیگر داشته باشد
و منافی بنود ایراد نماید و احکام سهم الحوادث را نیز منظور دارد و ازاد در شرح
بیست باب محقق بیرجندی بتقریب ایراد نموده ایم و اینجا در اخر کتاب بیان خواهد
شد. و هر نظر از نظرات مشهوره که میان دو کوکب باشد اگر در انوقت یا قریب بان
تناظر بینهما محقق شود انرا منظور داشته مؤکد ان نظر دانند لیکن تناظر تربیعی را چون
بزرگان قائم مقام تثلیث گرفته اند ازان غافل نباید بود و انرا از دلائل جیده باید دانست
و ایضا تحویلات و مجاسدات و رجعت و استقامت و شرف و هبوط و خانه و وبال
و تشریق و تغریب را و انچه بدین ماند از اوضاع در اوقات نظرات نیکو تامل کند و مقتضی
هر یک را با مقتضی انها نیکو مقابله و مخالطه نماید و تحویل عطارد و کثرت مکث او
در بروج در تغیرات بسیار دخیل است سیما در وقت فتح الباب و وقت اجتماع و
استقبال و در تربیع قمر با افتاب و ایضا طریقه محترقه و قمر در عقرب را در وقت فتح الباب
و نظر باران معتبر دارند و بعد از رعایت این شروط بر هر چه ظن او غالب گردد علیحده
مسوده نماید پس مقتضی طالع سال و فصل را در هر باب که نسبت باین مذکورات کلیت
مرعی و منظور داشته با انها مقابله و مخالطه کند و هر چه موافق باشد معتمد داند
و انچه مخالف باشد مقتضی طالع سال و فصل را اگر جزئیات متعدده بوده باشد
غالب شناسند چه در هیچ وقت جزئی با کلی فرع با اصل معارضه نتواند کرد و هر چه
مقتضی طالع سال یا فصل باشد هر وضع از اوضاع جزئی در هر وقت که با ان موافقت

کند دران ایام مترصد تاثیران مقتضی باشد واز تسییر درجه طالع سال و رسیدن
او در هر وقت بدلائل اصلی که درصورت طالع است غافل نباید بود و بعد از
جمیع این ملاحظها قوام احکام داده بروی صفحه تقویم برده و هر نظری از نظرات
و دیگر اوضاع که دیو تر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه در احکام کلی نیز دخل
دارد چنانکه اشاره بهر کدام خواهد شد و چون یکی از آثار علوی حادث کردد مثل
قوس و قزح و هاله و شهب و نیازک و دیگر چیزها که در کتب احکام ثبت است و در
ملحمات تفصیل انها را بسیار مؤثر دانند و هرگاه یکی از این امور دست دهد در احکام انها
و طرفین ان نظر کند اگر موافق احکام تقویم خود بیند البته در ان مدت حکم بوقوع آن
حادثه کند چنانکه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب ثمرة الفلك
در کلمه یازدهم اشاره باین معنی کرده است و میفرماید که اذا عدمت القوة الفلکیة
بشیئ فاستشهد علیه بثوانی النجوم و اگر نعوذ بالله ذوذوابه یا ذوذنب یا دیگر
علامات اتشی که ذی بقا بود پیدا شود تاثیر ان با انکه نسبت باوضاع فلکی از فروع
شمرده اند بسیار قوی دانند چه استادان دران باب مبالغه بسیار نموده اند و تا
مدتهای مدید تاثیرات از ان در کتب ایراد کرده و بتجربه نیز مصدق است و نیز جمعی
از اعلام بعضی از علامات دیگر را در مصنفات و رسائل خود تاثیرات نوشته اند
مثل انکه جمع شدن کنجشك را بر درختان و بانك کردن ایشان و اتش گرفتن زیر دیك
و بانك کردن مرغان خانگی و خود را بسیار خاریدن و طوف کردن خطاف در
حوالی اب و بانك کردن ایشان و ایستادن گاو روی بمغرب و یکپای را بالتمام
بر زمین ننهادن و کرك با بادانی در امدن و موش و مور ذخیره و اذوقه خود را از
سوراخها بیرون انداختن علامت باران دانسته اند و همچنین بانك کردن مگس بسیار
در خانه و جستن گوسفند در چراگاه و نمودن روشنائی چراغ مشابه ظلمت علامت
سرما باشد و همچنین بزیر امدن مرغان از درخت و در اب غوطه خوردن علامت
سرما و بارندگی است اگر اینها را نیز علاوه اوضاع سماوی دانند دور نیست چه سخن

مراد بثوانی النجوم حوادث ... ذوذنب و ... ذوابه و شهاب ... ۱۲

اکابر دابی اثر نباید دانست با اینکه اهل هند مدار احکام براین نهاده اند و در دولت
دار المرزاز بانك ابن اوی وصغیر غولت در مهر هوا بباران استدلال نمایند اگر
در همان ولایت ایشان را علاوه او ضاع فلکی دانسته منظور دارند شاید اینست انچه
شرط است در احکام و در هر مقامی که لایق و مناسب باشد بعضی تنبیهات خواهد
شد انشاء الله تعالی و بیشتر احکام کسی را است و درست اید که عاقل و سلیم و امین و متدین
باشد و راست قول و فارغ از علایق و عوایق و اسباب معاش و متوجه بمبدء و معاد
و کم خوار و کم ازار و داننده علم طبیعی و مستحضر دلایل و متابع اثار بود و اکثر اوقات
بمطالعه کتب احکام مشغول بوده باشد باب اول در احکام قرانات کواکب
وان مشتمل است بر شش فصل اولا بباید دانست که هر قران که در وتد واقع
شود تاثیر او قوی است از انکه در مائلة الوتد حادث گردد و مائلة الوتد از زائلة الوتد
خواه جید باشد و خواه ردی و اگر کوکبین در ان برج خوشحال باشند تاثیر جید
او و نفع ردی او ضعیف باشد و اگر بد حال باشند بعکس و از کوکبین هر کدام قوی و مستعلی
باشند تاثیر او در ان قران عظیم تر باید دانست و اثر منسوبات او غالب باشد بر
ان دیگر و از حدود نیز غافل نباید بود چرا اثر جید در حد سعد و اثر ردی در حد نحس
نحس موکد باشد و ارباب مثلثات و وجوه نیز بی اثر نیستند و نیز بباید دانست که مقارنات
مشتری و زحل مخصوص احکام ماه نیست بلکه سالها و قرنها موثر باشند و از اعتبارات
بسیار است که ایراد انها در اینجا لایق و مناسب نیست و مطلب ما احکام جزئیست
که در صفایح تقویم مینویسند انشاء الله اگر اجل امان دهد و عمر وفا کند در ان باب و
سایر احکام کلی کتابی علیحده نوشته شود فصل اول (در قرانات کواکب با زحل
در مثلثات اربع (قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی) دلالت کند بر خروج جمعی که
در دین شریعت سخن کنند و انتقال ملك و دولت بود خصوصا در طرف مشرق و
حرکت لشکرها و ویرانی و حرقت شهرها در ان طرف و فاش گشتن دزدیها و هلاك
ممالیك و دواب سم شکافته و فرو رفتن سفلگان و تشویش در اکابر و اشراف و حکام

قران مشتری و زحل در مثلثه اتشی

# در مثلثات اربع

و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و وقوع امراض و خشکی سال سیما که زحل مستعلی باشد
و فساد نقود و تغییر عادات و رسوم خلایق و ظهور سلاطین و حکام عادل و معمورئ
مساجد و مدارس و قوة علما و قضاة سیما که مشتری مستعلی باشد و اکثر این تاثیرات
در جهت مشرق و اقلیم اول و در بعضی از اقلیم دوم باشد ( اگر در حمل باشد ) قوت
اشراف و صدور بود و ظهور پادشاهی بزرگ با هیبت و قتل بعضی از ملوک و سلاطین
و فرماندهان و حدوث حوادث جدیده و نقصان جور و ستم و پدید آمدن دولتها و رواج
صوامع و معابد و افکندن معابد و بناها و عمارات عالیه علی الخصوص در طرف مشرق
سیما اگر مشتری مستعلی و قوی حال بود و قلت زرع و جور حکام بر رعایا و کثرت حروب
و سفک دماء و اخبار اراجیف و قوت یکی از ملوک عرب و سیما اگر زحل مستعلی باشد
( و اگر در اسد باشد ) دلالت کند که پادشاه عراق و فارس را خوشحالی روی نماید و هلاک
بعضی از اکابر و عظما باشد و ظهور عداوت و حقد و حسد در میان مردم و صلاح زرع
و خوشحالی مشایخ و مزارعان و مرگ یکی از فقهاء و ارباب عمایم و قضاة علی الخصوص
که مشتری بر حالت مذمومه باشد و ظهور پادشاهی از طرف مشرق و اقلیم چهارم و
انتقال ملک و وضع رسوم غریبه و بسیاری تاخت و غارت و احتراق مواضع و غلبه
کردن سباع و بسیاری صید و شکار و تفاوت نرخها و ملالت بزرگان و دزدیها و
ظلمت هوا و خسارت اهل علم و ضیق معاش طلبه و وقوع موت در میان مردم و کثرت
باد و شدائد و ارتفاع بخارات و ادخنه مظلمه خاصه که زحل بر حالت مذمومه باشد
پس اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ ملک بابل و وقوع موت در خلایق و
آفت سباع و کمی باران و نقصان زرع در اکثر بلدان و اگر مشتری مستعلی باشد دلالت
کند بر سرور ملک بابل و موت بعضی از عظماء و هلاک کثیری از آدمیان و خوشی هوا
و صلاح حال زرع ( و اگر در قوس باشد ) دلالت کند بر فتنه و امراض و سوء حال
وزراء و موت ملکی عظیم الشان و حرب میان دو پادشاه و سوختن مواضع و غارت
نمودن و جلای مردم از مساکن و اوطان و هبوب ریاح و ظهور شخصی که دعوی

اگر در حمل

اگر در اسد

اگر در قوس

کرامات کند و رواج علم فقه و حدیث علی الخصوص که مشتری محمود الاحوال مستعلی باشد و قلت
نمو زرع و اشجار و نکبت اصحاب دیوان و تجار و بسیاری اراجیف و قلب و غش کردن
نقود و سستی بازارها و بدگشتن هوا و سرما خصوصاً اگر عطارد متصل باشد *
(مقارنه مشتری و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بزرگ شدن خداوندان ضیاع
و عقار و قوة حال مشایخ و سعادت خاندانهای قدیم و فراخی طعام و رغبت خلایق بزرع
و حرث و سعادت رؤسا و صحرانشینان و قوت اهل طایف و حجاز و انتقال ملک و
دولت سیما در طرف جنوب و وقوع زلزله سیما اگر زحل در وتد رابع بود و نظر عداوت
عطارد و قمر با او در این باب مؤید و مؤکد باشد و بودن اراجیف و فساد بعضی از
نباتات و اختلاف هوا و سرما در وقت سیما که زحل در عاشر باشد و عطارد با و متصل
و بیماری بهادر از کش و ظهور رسوم بجدده و معظم این تاثیرات در میانه مشرق و جنوب
و اقلیم اول باشد (اگر در ثور باشد) حرب و قتال افتد و ریاح شدیده و خرابی در
ارض بابل و فارس و موت یکی از فرماندهان و سلاطین عظیم الشان و مضرت رسیدن
بمردم و کثرت امطار و سیول و بسیاری زرع و تعمیر باغها و بستانها و بناهای قدیم
و گرانی نرخها و بیم زلزله خاصه که زحل در بیت رابع بود و نظر عداوت عطارد با او
در این باب شاهد و مصدق باشد و فراخی نعمت و کساد برده و بیماری در گاو و گوسفند
و امن و صلح در جانب جنوب خاصه که مشتری محمود الاحوال بود (و اگر در سنبله بود)
دلالت کند بر آفت مزرعها و خرابی جایها و بیم زلزله علی الخصوص که زحل در بیت رابع بود
سیما اگر نظر عداوت عطارد باشد و حرب و آشوب و تازه شدن دولتی و تغییر در
امور ممالک و سرما در وقت و خرابی ولایت روم و کثرت امراض و موت در عالم و قلت
بارندگی و وزیدن بادها و قحط در ولایت خوزستان و اهواز و موت وزراء و عظماء
و اشراف و حسن حال اهل جبال و اکراد و بحث مردم در دین و مذهب و گفتگوی علما اگر زحل
مستعلی باشد دلالت بر خرابی ارمنیه و دوام آن تا سه سال و قلت امطار و قحط و غلا در
میان بحار و اگر مشتری مستعلی بود در ولایت روم غزو در اکثر نواحی آنجا باشد و خرابی قری

در جدی

در ثور

در سنبله

# قرانات کواکب با زحل

وبلاد ان ولایت وخرابی ارمنیه وقلت هبوب ریاح وصلاح حال زرع وشاید که قحط [کثرت]
در اهواز وحجاز وحوالی ان شایع کردد (واکر در جدی باشد) دلالت کند بر مرک
اغنام وتلف شدن اسب واستر ودراز کوش وقلت نم ونقصان ابها در رودها
وچاهها وفوت بعضی از ملوک عراق ومرتو امیران دزدان وجانوران درنده وکثرت خیر
در میان دهاقین واهل زرع ورؤساء دهاقین اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر
تلف شدن چهارپایان وکمی نم ونقصان ابها واکر مشتری مستعلی باشد موت بعضی
از ملوک دشت هند سیما در جبال وهلاک دزدان باشد وشدت سباع وقلت حرارت ونم
درکاه زروع (قران مشتری وزحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر قوت اهل ادیان و
رفتن سخنان در دین ومناقشه ومباحثه در علوم ظاهری (واکر در جوزا بود)
ظهور علما وحکما وساختن کتابها ونهادن ائینها وبحثها در دین ومذهب وظهور
کسانی که دعوت مردم کنند وسعی خلایق در طلب فضل وادب ورواج علم طب ونجوم
وپیدا امدن مردم فصیح وجستن بادهای سخت وفساد اشجار وعمارات عالیه وخروج
مدعیان واشرار وغارت ومضرت خلایق وهول وهراس از امراض مهلکه خاصه در
مغرب وفوت پادشاهی عظیم وکثرت دزدان وقاطعان طریق وقوت کرفتن طایفه عرب
واخذ نمودن اموال مردم ونهب قوافل وتجار وقلت امطار ومیاه وکثرت دواب الماء
وفوت مشایخ ومرک یکی از فقهاء واشراف وارباب دیانت وزهاد وشدت ریاح وحدوث
زوابع واکر زحل مستعلی باشد مرک ملک ارمنیه باشد وکثرت دزدان وقاطعان طریق
سیما عرب وغارت اموال تجار وکمی اب وباران وکثرت جانوران سیما وزغ وشبه
ان واکر مشتری مستعلی بود ترکان در جبال فساد کنند وکثرت قحط باشد در ارمنیه
وحوالی ان وصلاح حال زرع خاصه ببابل وخوبی میوها (واکر در میزان بود)
دلالت کند بر قوت حال دهاقین وکرانی غلات ورونق بیوتات قدیمه وتجدید
ملتی یا دولتی وتغییر در اوضاع واخلاق خلایق وظهور مردم فصیح ودانند الحان
وبسیاری باد وبارانهای پایدار وظهور پادشاهان عادل واغلب این تاثیرات

در جدی

قران مشتری وزحل در مثلثه بادی

در جوزا

در میزان

# قرانات کواکب با زحل

در جانب مغرب بود و خصومت اهل روم از هیچها و کثرت اهل طغیان و اشتداد قحط
دران ولایت با کثرت امراض و وبا و اگر زحل مستعلی باشد بسیاری علل و امراض بود
اکثر از سعال و کثرت نهب و غارت خاصه در بلاد عرب و قلت امطار و اگر مشتری
مستعلی باشد اختلاف در میان لشکر روم بهم رسد و اراقه دماء باشد و هیجان اعدا
و احراق اکثر ان بلاد و اشتداد قحط بود اما احوال زراعت نیکو بود ( و اگر در دلو
باشد ) دلالت کند بر شدت و زحمت خلایق و قحط در اکثر بلاد و خلف میان ملوک
و فقهاء و قضاة و فوت و فنای عظیم و کثرت امطار و ثلوج و برودتها و حسن حال
اهل فلاحت و اکراد و اهل جبال و افکندن بناهای بلند و تردد کاروانها و قصد
و عزم در میان بزرگان و فرو رفتن قومی و برامدن طائفه و بزرگ شدن دزدان و
آسیب پادشاهان و هلاک بزرگان و تغییر در رسمهای مردم و کثرت بحث و مناظره
در علوم دقیقه و تفاوت نرخها اگر زحل مستعلی باشد شدت رسد بمردم و قحط
در اکثر بلاد و قلت امطار و میاه و خشکی رودخانها و اگر مشتری مستعلی بود خوبی
و خوشی اهل بابل و ارزانی دران ولایت بلکه در اکثر بلاد با کثرت امطار و ثلوج و
میاه و طغیان رودخانها ( مقارنه مشتری و زحل در مثلثه مائی ) دلالت کند بر قوت
و رفعت مردم سفله و نقل دولت از طبقه علیا بطبقه سفلی و خلاف کردن قومی با پادشاه
و اکابر و ظهور سلطانی عادل و بسیاری بهها و تفاوت نرخها و فساد مسافران دریا
و خوف سفاین و بودن سرما و بارندگی و خرابی از کثرت میاه و امطار و بسیاری
پشه و کیک در وقت و اکثر این تاثیرات در جانب شمال بود ( و اگر در سرطان بود )
دلالت کند بر مخالفت ملوک و سلاطین و فرو رفتن قومی و غلبه کردن اشراف بر اراذل
و ملالت دهاقین و ویران و آفت کشتها و شدت سرما در وقت و خرابی جایها از آب
خاصه در سواحل شمالیه و درد یکو بلاد و بارندگی در حد وسط بود و کثرت قتال
میانه ملوک و موت یکی از ایشان و خرابی در اکثری از بلاد و ارزانی دربها و قبض
خاطر پادشاه و کثرت دزدان و قاطعان طریق و اهل فساد و کدورت فقها و قضاة

در دلو

مقارنه مشتری و زحل در مثلثه مائی

در سرطان

وارباب

## در مثلثات اربع

وارباب عمایم و نیکی کشت و زرع و اگر زحل مستعلی بود ملت بابل مضبوط باشد
بضبط ملک ان و قلت امطار و نقصان ابها و کثرت ضفادع اگر مشتری مستعلی
باشد کثرت قتال و نزاع و جدال باشد میان ملوک و موت پادشاه عراق عرب
و بیماری و مرگ در اهل جبال و خرابی بلاد و کثرت تولید و قلت امطار بود و بسیاری
زرع (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت امطار و مخله و حدوث حریق و خسارت
قضاة و فقها و ارباب دین و فرج اهل فلاحت و اهل جبال و اکراد و بالا رفتن کار مردم
فرومایه و ظهور پادشاهی بزرگ و انتقال دولت از خاندانی بخاندانی و تبدیل رسوم جلد
و فرو رفتن بسیاری از نامداران و برخاستن فتنه و حرب در اطراف و اکناف عالم و خرابی
خانها از آب و غرق کشتیها و خروج لشکرها و مرگ هوام و نهب و غارت و قتل خاصه در
جانب شمال و اقلیم چهارم و اگر زحل مستعلی بود مرگ بعضی ملوک جبال باشد و خرابی
بلاد انجا و هلاک متوطنان آنحدود و هلاک گزندگان خاصه عقرب و فار و کمی باران و
کثرت هبوب ریاح و اگر مشتری مستعلی باشد بعضی از رومیان با بعضی دیگر محاربه کنند
و در میان ایشان حدوث قتل و قمع باشد و هیجان اعدا و احتراق اکثر بلاد و قرا و اشتداد
قحط و کثرت باران بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت مرگ در اقالیم و هیجان
اعدا بر ملوک و قلت مرغ و ماهی و کثرت امطار و ثلوج و طغیان میاه و هلاک شخصی بزرگ
از معارف پادشاه در عراق و والی شدن ولد او و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و موت
ملکی در مغرب و قحط در بلاد عجم و بسیاری ابها و آفت حیوانات آبی و تغییر در ادیان
و جدل و خروج سلاطین و خرابی جایها از آب و تفوق جستن سفلگان و خطر سفاین
و فتنه و خلاف میان ملوک اگر زحل مستعلی باشد حدوث موت باشد در اکثر اقالیم و
هیجان اعدا ببابل و جبال و وقوع محاربه میان ایشان و قلت مرغ و ماهی و بسیاری ملخ
و کثرت باران و برف باشد و وفور آبها و اگر مشتری مستعلی باشد هلاک حاکم عراق
باشد و والی شدن وارث او و حسن حال اهل اقالیم او باشد و در بعضی بلاد قحط شود
و کثرت مرغ و ماهی باشد و بسیاری باران و رعد و برق (مقارنه مریخ و زحل در مثلثات

در عقرب

# قران نحسین

مقارنهٔ نحسین زحل و مریخ در مثلثهٔ ترابی ربیع

اربع) قران نحسین مطلقا دلیل شر و فتنه است و محقق طوسی در سفینة الاحکام آورده که اگر درچنین قران زحل مستعلی باشد و قوی حال بود احوال طبقه زحل بخوبی مایل باشد و استیلا یابند و بر سایر الناس تفوق کنند و عمارات عالیه بنا نهند و در تکثیر زراعت اهتمام نمایند اما اگر مریخ مستعلی بود و قوی حال باشد دلیل بود بر حرکت لشکریان و حدوث فتنها و خرابی اطراف و حرب و مکاشفه میان ملوک و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود بر ضعف حال پیران و حدوث فتنها و آسیب خاندانهای قدیم و برخاستن دزدان و زدن کاروانیان و تعویق در اسباب معاش و حدوث زلزله سیما که زحل در رابع بود و کثرت رعد و برق و صاعقه خاصه که وقوع مریخ در عاشر بود و نظر عطارد و قمر با این دو کوکب بعداوت تاکید امرین مذکورین کند و اگر در سیم یا نهم باشد دلالت کند بر خرابی مساجد و صوامع و بیر و نفی اهل ادیان (مقارنه نحسین در مثلثه آتشی) دلالت کند بر جمعیت لشکرها و افتادن حرب و بزرگ شدن مردم سفله و فرومایه و ساختن سلاحها و خرابی و سوختن مواضع و ملالت صحرانشینان و غارت و شبیخون خاصه در جبال و قلاع و موت بزرگی و زدن دراهم مغشوشه و قلب و نقصان بارندگی و مکروه سلاطین و معارف و ظلم حکام و تاریکی هوا و بدگشتن مزاجها و فساد و غلبه خون در ابدان و خوف و هراس در خلایق خاصه روسا و دهاقین و بیماریهای دموی و قتلها و اکثر این تاثیرات در ولایت مشرق و اقلیم سیم بود (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر اکثر امراض سیما در اطفال و کدورت هوا و موت اهل جبال و هلاک یکی از سلاطین در ولایت شام و عراق و بسیاری گرد و غبار و مرگ در بابل و کوه پایه‌ها و هلاک یکی از حکام شام و تنگی طعام و فرو رفتن قومی و تکمیل آلات حرب و اسباب طعن و ضرب و آفت سران سپاه و احتراق مواضع و تلف شدن اغنام و مسدود شدن طرق و شوارع و خوف خلایق و ظلم و ستم و ظلمت هوا و هبوب ریاح عاصفه و رعد و برق در کل وقت اما نقصان بارندگی باشد و عفونت هوا و فتنه در زمین خراسان و طرف مشرق و اظهار مخالفت میان دو پادشاه و احتراق مواضع خصوصا در سواحل و درد سر و

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

ورودی وغلا متهاد رهوا خاصه در اوایل واواخر شب واگر زحل مستعلی بود بیماری
کودکان بسیار بود وسموم وتاریکی باشد اگر مریخ مستعلی بود اندوه پادشاه
باشد وبیکن ملک از یکی بدیگری منتقل شود (واگر در اسد بود) دلالت کند بر فتنه
میان ترک وعرب وتشویش در مملکت ترک وبعضی از خراسان وصدور جور وظلم
از سلاطین واجتماع عساکر در طرف مشرق وخوف وفزع در میان خلایق وظهور
علامات آتشی وامکان زلزله وآفت میوها وفوت گرما در وقت وزد وخورد میان
اتراک واهل جبل وشدت ضرر وقحط وغلا وکثرت سموم در فیافی وفلوات وارتفاع
گرد وغبار ونهب وغارت وظلم وستم ومضرت از سباع وحیوانات وحشی وانسی و
اگر عطارد یا مشتری شهادت دهند دلالت کند بر تلف شدن اموال سلطان وخیانت
در خزائن واگر زهره شاهد باشد دلالت کند بر سفر پادشاه بزرگ واستیلای حدت
بر مزاجها اگر زحل مستعلی باشد بادهای سموم بسیار وزد وکمی طعام وکشت باشد
واگر مریخ مستعلی باشد هلاک یکی از سلاطین بابل وارمنیه بود وقحط در این دو ولایت
وجستن بادها (واگر در قوس باشد) دلالت کند بر قیام فتنه وحرب واستعلای
آلات طعن وحرب واندوه معارف وتاراج وقتل وغارت وآفت لشکریان وتلف
حیوانات سیما اسب واستر ونقصان البان ووقوع حرب میان ملوک وحدوث امراض
حاره وکثرت موت در اکثر اقالیم وهبوب ریاح وخونریزی در ولایت ترکستان وبخارا
وشهرهای عجم ودربند وهند وغزنین وکاشغر وولایت چین وبرده کردن زنان
وغلبه کردن کنیزکان واگر شهادت مشتری وعطارد بود با ماه دلالت کند بر کثرت
زنان وفسق وفجور وشکسته شدن توبه ها وظهور خیانت از مردم امین وبعضی
گویند از زانی مرخصها بود واگر شهادت آفتاب بود دلالت کند بر سفر اشراف وبستگی
کار ایشان وهر کوکب که در وتد قوس بود منسوبات او را آفت رسد ومضرت
بجمیع جهت دین ومذهب ورغبت مردم با فسون ونیرنجات وعظایم وطلسمات اگر زحل
مستعلی بود حرب افتد وشدت باد سموم بود واگر مریخ مستعلی باشد در بعضی اقالیم

باران بسیار آید و جستن بادهای متواتر و ارزانی طعام بود (مقارنه نحسین در مثلثه خاکی) دلالت کند بر بدی حال امراء ولشکریان و برخواستن فتنه و قوت فرومایگان و بدی احوال دزدان و راهداران و خیانتها در مردم و بیماریهای مهلک و سیاستهای سلطانی و قطع عضوها و صلب و مثله کردن اهل جرایم و خیانت و حرب و شبیخون و قتل و مصادره اکابر و هول و هراس در مردم و نقصان بارندگی و قلت آبها و فساد اشجار و مزرعها و بدی حال اهل قلاع و جبال و عفونت آب و هوا و بیم زلزله و خسف سیما که دلایل طالع اجتماع و استقبال بآن منضم گردد و پدید آمدن مور و ملخ علی الخصوص با وجود شواهد و بسیاری اراجیف و قصد مردم بیکدیگر و اغلب این تأثیرات در اقلیم سیم و زمین روم بود (واگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در جبال و قلاع و محکمها و آشوب و اضطراب و تاراج در همدان و ماهان و ماوراء النهر و هلاک گاو و گوسفند و فساد سفاین و مزارع و سفر ملوک و اشراف و بیماری در خاص و عام و مرگ زنان و غلبه کردن دزدان واگر قمر و مشتری و زهره شاهد بود دلالت کند بر بسیاری اراجیف و زیاده شدن آبها و هلاک اشراف و دولت فرومایگان و قوت سفلگان و بیرون آمدن شخصی از کوهستان بر پادشاه وقت و غلبه وی اما در آخر باطل گردد و خیرگی زنان فاحشه و بسیاری سفک دماء و نقصان اثمار و اشجار و بادهای مضر و هر کوکب که درین حال در وتد بود دلالت کند بر فساد و گزند منسوبات آن کوکب و آن خانه و ضعف حال اهل سپاه و امراء و خسارت اموال ایشان و آفت بدکاران و قطع عضوها و تباهی غلات و ارتفاعات و بسیاری کرم و ملخ و رعد و برق خاصه که مریخ در عاشر بود متصل بنظر عداوت عطارد و هراس در مردم و سرما در وقت اکثر این تأثیرات در اقلیم سیم و ششم و قحط و جوع و بادهای سرد و موت ملکی یا یکی از عظما و امکان زلزله خاصه که شواهد موجود باشد و اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر فوت بزرگی از خوزستان و افتادن حریق و بیماری و خوف زلزله بود (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر آفت زراعات و اشجار و کثرت خلاف خاصه در بلاد قبط و نوبه

در مثلثه خاکی

در ثور

در سنبله

وفساد درمیان خلایق وحدوث حرب ووقوع مرگ مفاجات وآمدن ملخ سیما باوجود
شواهد وقحط وگرانی در ولایت مصر وکثرت منازعه در آن ولایت وفساد نباتات
واشجار ووقوع زلزله با انضمام شروط وخرابی بقاع وکوفتن عمارات بالضروره و
ارتفاع آشوب وفتن وخشکی هوا وفتنه در ولایت عرب وقهستان وفارس ویمن
وبسیاری امراض مهلکه وکمی ابها ونزاع درمیان عشایر واقارب ودعوی‌های باطل
ووقوع مصائب واگر قمر شهادت دهد غم واندوه اطبا وعمال بود وآفت میوه‌ها
وبشهادت عطارد آفت کشتها بود واگر بمشهد نیرین بود دلالت کند بر مکابره
کردن ملوک در خواستن وطلب از رعایا ومتمولان وبسیاری مناظره واشکارا
شدن فساد سیما درمیان زنان وهر کوکب که در وتد سنبله بود منسوبات او وآن وتد را
مضرت وگزند رسد وکثرت تشویش بود در نواحی جنوب اگر زحل مستعلی بود دلالت
کند بر خرابی اکثر نواحی ووقوع سرما وفساد اشجار واثمار واگر مریخ مستعلی باشد
دلالت کند بر جوع وقحط وسرما در وقت فساد هوا وظهور حشرات الارض ونقصان
کشت وزرع ( واگر زهره جنگ بود ) دلالت کند بر حرب وخونریزی در زمین حبشه
وزنگ وبربر وهند ویمن وفساد اغنام ومزروعات وآفت چراگاهها واگر بشهادت
آفتاب یا عطارد بود دلالت کند بر قوة سرما وحدوث امراض مزمنه وبیماری یکی از
پادشاهان عظیم الشان ومرگ یکی از فرماندهان وکثرت دزدی وحدوث جنون
وسایر امراض سوداوی وهبوب ریاح بارده وارتفاع بخارات واختلاف هوا و
سرما وبرفها عظیم در وقت خاصه که زحل در عاشر بود وقوت حال دزدان واگر
قمر ومشتری شهادت دهند دلالت کند بر ضعف حال عامه ورسیدن غم بعلما واشراف
وحبس اعیان واگر شهادت زهره بود دلالت کند بر قوت حال سلاطین وانصاف
حکام وشدت سرما وتلف استر ودراز گوش وخروج طایفه اکراد واستیصال
آنها وتاثیرات ردیه این قران اهون از سایر قرانات نحس باشد چه در این برج هر دو
نحس محمود الاحوال اند واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر خشکی هوا وسختی سرما

در مثلثه هوائی

دروقت و اگر مریخ مستعلی بود سختی گرما و سرما باشد هر کدام در وقت خود (مقارنه نحسین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر فتنه و حرب و کثرت اراجیف و بد کشتن هوا و بیماریهای خونی و افتادن عداوتها و خطا شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ظلم و هراس و بیم در خلایق و قتل معارف و اکابر و خشکی سال و رفتن آبها در هوا و وزیدن بادهای صعب و فساد اشجار و خرابی جاها و بدحالی اهل قلاع و جبال از لشکریان و قتلهای نهانی و موت پیران و غارت و شبیخون در کوه پایها و تفاوت نرخها و کسادی بازارها و اغلب این تاثیرات در اقلیم دوم و زمین مغرب بود (اگر

در جوزا

در جوزا بود دلالت کند بر فتنه در زمین عرب و شهرهای شمالی و حوالی بلاد روم و فساد حال بزرگان و بدی هوا و کمی نم و پیدا شدن علامات و آیات در هوا خاصه که مریخ در عاشر بود سیما بنظر عطارد و رفتن بادهای مضر بر نباتات و حیوانات و اگر بمشهد ماه و آفتاب و عطارد باشد دلالت کند بر وقوع نقصانها و پیش آمدن سفرها و حرکت بزرگان و فساد حال مسافران و رسیدن غم و نکبت با اهل حساب و ادب و شناعت سپاه نسبت بسروران و فساد مزارعان و کم شدن ایشان و کساد بازارها و هر کوکب که در وتدی باشد فساد میباشد جوهر او و منسوبات بیت او و طبقات او و الزا خلایق و هیجان اعدا و حدوث و با در اکثر بلاد و ظهور ملخ و هبوب ریاح حاره سیما که مریخ در عاشر بود و وقوع فتنه در میان عرب و بادهای صعب و سقوط اشجار و دست برآوردن بدکاران خاصه در اقلیم سیم و بیماریهای خونی و بسیاری فصد و حجامت و فتنه در میان اهل مغرب و افتطیوه و اگر زحل مستعلی بود ظهور عداوت باشد در میان خلایق و بلاها در اکثر بلاد و باد سموم وزد و ظهور ملخ و تواتر هبوب نسایم و قلت نم و اگر مریخ مستعلی باشد حرکت مردم کوهستان بود بطرف روم و آشوب و حرب در آن زمین و حدوث بیماری و مرگ و کثرت باران و رعد و برق در وقت *

در میزان

(و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فتنه در جانب مغرب و بیماری خونی و آفت لشکریان و بدکاران ظلم و ستم و فساد اشجار و هوا و قتل و دزدی و سرما در وقت و شدت

## در مثلثات اربع

حرب میانه ملوک و مرگ در خلایق خاصه زنان اکابر و درد عضوها از بسیاری خون
و طغیان مفسدان و حرب و مقاتله در میان عرب و کدورت و سرخی هوا و غارت
در بلاد روم و اسیر و برده کردن و قوت یکی از ملوک مشرق بسبب امداد یکی از پادشاهان
مغرب و قحط و جوع و ظهور یکی از علامات هوائی سیما که مریخ در عاشر بود و عطارد باو
ناظر خاصه بنظر عداوت و اگر مشهد عطارد یا مشتری بود دلالت کند بر فساد حال
کیش داران و اهل شرک و اگر مشهد زهره بود فساد حال زنان باشد و مرگ ایشان
و اگر مشهد نیرین بود دلالت کند بر ظلم و ستم سلاطین و وصول ذل و محنت و بیماری
و رنج بایشان و اگر زحل مستعلی باشد عداوت بود میان پادشاهان و اعتدال هوا
زمستان و قلت امطار و اگر مریخ مستعلی باشد نزاع بود میان سلاطین و مرگ خواتین
و نیکی ارتفاعات و کمی باران (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر حرب و فتنه در بادیه
عرب و حوالی کوفه و ری و گیلان و جرجان و طبرستان و سفر و حرکت ملوک و اشراف
و بادها موج انگیز و خطر کشتیها و فساد حال مسافران دریا و جستن برقها و صاعقها
و اگر مشهد ماه و عطارد بود دلالت کند بر کمی باران و رفتن بادهای سرد و ابرهای
بی نم و بیماریهای مهلک و ریختن خونها و ظهور علامات در هوا خاصه که مریخ در
عاشر باشد بنظر عداوت عطارد و قطع راهها و اگر مشهد آفتاب بود دلالت کند
بر غضب و خون ریختن میان دو پادشاه و اگر مشهد زهره و مشتری بود دلالت کند
بر خرابی باغها و عمارتها و زیان تجار و نافرمانی لشکر و دلیر شدن اکراد و احشام
و آفت پیران و سران سپاه و بیماریهای خونی و هراس در مردم و فرو رفتن ملکی بامداد
و فتنه در رساتیق کوفه و بعد از چهل روز مرگ مفاجات پدید آید و راهها مسدود
گردد پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر سختی گرما و سرما هر یک در وقت (مقارنه
نحسین در مثلثه آبی) دلالت کند بر فتنه بر فتنه و تشویش و خلاف قومی با پادشاه
و غلبه کردن نادانان و بی فکران و بیرون آمدن بر روسا و اکابر خود و افتادن حرب
و مقاتله و ترس خلایق و پریشانی مردم و خرابی مواضع و نکبت اهل خیانت و فساد

در دلو

در مثلثه آبی

کشتیها

در سرطان

کشتیها و تلف شدن مسافران دریا و بدکرداری لشکریان و زحمت خاندانهای قدیم
و خرابی مواضع از کثرت آب و ظهور سلطانی عادل (و اگر در سرطان بود) کار بدتر بود
و مدعیان خروج کنند خاصه که در وتد سابع بود اما باطل کردند و فتنها و حربها
افتد در زمین عرب و ولایت عراق و خراسان و فتنه و تشویش و ترس و بیم و رنج خلایق
باشد و غلبه کردن ترکان بر اطراف و فتنه در قلاع و محکمها و بسیاری اراجیف و کذب
و ناایمنی راهها و قطع طرق و کمی آبها و فساد حال مسافران دریا و هلاک حیوانات آبی
و اگر مستشهد نیرین با شمس و مشتری باشد دلالت کند بر تنگی و قحط در جمیع آفاق و بعضی
گویند کشت و زرع نیکو بود و نقصان در اموال ملوک و اشراف و اکابر و هر کوکب که
در وتد سرطان بود گزند منسوبات آن وتد و آن کوکب باشد و کثرت حروب میان
اهل ارمنیه و هیجان طائفه اتراک و عداوت میان آدمیان و کثرت ملخ و باران و
سختی احوال لشکریان و امراء و فتنه عظیم و اگر در وسط السماء بود مرگ یکی از ملوک
باشد سیما بنظر عداوت و اگر در وتد الارض بود خرابی مواضع و امکان زلزله باشد
خاصه که عطارد ناظر باشد سیما بنظر عداوت و غلبه کردن مردم سفله و زحمت بزرگان
از دونان و آفت بدکاران و فساد سفاین و غارت در فارس و ارمنیه صغری و بابل و
آفت نباتات از ملخ سیما که مریخ در بیت دهم باشد و آفت خانها از آب خاصه در جانب
شمال اگر زحل مستعلی باشد دلالت کند بر عداوت میان مردم و بسیاری باران در وقت
و ظهور حشرات الارض و اگر مریخ مستعلی بود بسیاری خوارج بود و کثرت ملخ و توسط
باران در وقت و بباید دانست که اثر این قران عظیم تر از سایر قرانات نحسین است
و احکام این مخصوص ماه نیست بلکه سالها از آن استنباط و استخراج امور از اوضاع
مخصوص او مینمایند چنانکه در مطولات مذکور است و اگر این قران نزدیک تحویل
سال یا قریب بقران علویین دست دهد یا بوقت انتقال دولتی اثر او عظیم تر باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت بر محاربه و مقاتله و فرو رفتن یکی از ذوی الاقتدار و
بر خواستن آشوب عظیم و تسلط خدام بر مخادیم خویش و خوف و بیم در خلایق و آسیب

در عقرب

بدکاران وغلبه کردن دزدان وخرابی اهل زرع وعمال بحر ومرور سیول بحر بر وکثرت
فتنه وحرب در جبال ومحکمها وظهور حیوانات هوام موذیه ورعد وبرق وموت و
آشوب در زمین عرب وبلاد سواحل چون عمان وبصره وتوابع آن وتغییر احوال و
رنج وزحمت مردم وشدت جور وستم از جانب سلاطین اگر مشتری وعطارد با ایشان
بود دلیل است بر نقصان وخسران تجار ومخالفت فرزندان حکام فارس با ایشان وبسیاری
بادها وبارانها واگر زهره با ایشان بود دلیل است بر لسع ولدغ هوام یکی از ملوک را
وآفت رسیدن بزنان وگرفتاری سرداران وامراء وهلاک بعضی از ایشان وچون
مشتری یا ماه با ایشان بود باران قوی آید واگر عطارد با ایشان بود بیماری در زوال
یابد شیوع یابد واگر زحل مستعلی باشد در شهرها باشد وخشکی هوا در وقت واگر
مریخ مستعلی باشد فتنه در کوهستان وکثرت حشرات الارض وفساد زرع وکشت
بود وباران ورعد وبرق در وقت (واگر در برج حوت بود) دلالت کند بر حرب
وفتنه در سرحدها توران زمین وولایت طبرستان وجرجان ونیکی طعام در ولایت
شام ودریابار وحدوث وحشت ورسیدن خسارت وبیم از اعدا واگر مشهد آفتاب
بود فساد حال اشراف ومرگ بعضی از ایشان باشد وبیماری پادشاهی یکی نیمها
وبسیاری حیوانات وحرکت ملخ وزنبور واگر مشهد زهره بود دلیل است بر آفت
زنان وسختی حال مسافران وهر کوکب که در وتد ایشان بود دلیل است بر فساد
منسوبات آن کوکب وحرب وقتل وسفک دما، در بلاد یمن وهند ونواحی وقتال
در شام وعراق عرب وکثرت ماهی وکنجشک ورعد وبرق واگر زحل مستعلی باشد
دلالت کند بر خرابی بلاد وبسیاری باران ورعد وبرق در وقت (تنبیه) هرگاه
ابن قرانات
در درجه شرف کوکبی باشند از اقلیم که منسوب بآن کوکبست در شر وفساد افتد
ودر میان ایشان آشوب بیشتر باشد وچون در برج منقلب دست دهد زود فتنه
سپری شود واگر در برج ثابت وقوع یابد فساد قوی ویایدار بود ودر برج ذو جسدین
که در حد وتد بود وهر کوکب که نور بر ایشان افکند در میان طائفه که منسوب بآن

تنبیه

نوکر

کوکب باشد فساد افتد واگر هیچ کوکب نور برایشان نیفکند قران ضعیف الاثر بود
وهمچنین اگر در برج آتشی بود اثر او در حد مشرق باشد واگر در برج خاکی بود در حد
جنوب بود واگر در برج بادی بود در حد مغرب واگر در برج آبی بود در حد شمال
ونیز آن برج بهر ولایت که منسوب بود معظم تاثیر آن در آن ولایت باشد (تنبیه)
هرمس گوید هرگاه نحسین در برجی مجتمع شده فاسد کردند وقمر با ایشان بود اگر
آن برج خاکی باشد زلزله شود وهدم مداین وحیطان باشد واگر آبی باشد فساد
ومضرت عظیم از آب حاصل آید واگر آتشی بود از آتش واگر بادی بود از باد (مقارنهٔ
زهره وزحل در مثلثات اربع) قران زهره وزحل مطلقا دلالت کند بر دشواری وضع
حمل و ترویج مشایخ وهرج ومرج در ولایت مشرق وفتح عظیم در ولایت روم وبسیاری
اخبار دروغ وبادهای درخت شکن ومعتدل شدن هوای تابستان وسرمای باافراط
در زمستان واین معنی بحسب اماکن وشعاع سایر کواکب متفاوت گردد اما اگر زحل مستعلی
وقوی حال بود دلالت کند بر نیکی حال مشایخ واصحاب جبال ومایل بودن بلهو وطرب
وارزانی طعام وبنا نهادن عمارات واگر زهره مستعلی وقوی حال بود دلالت کند بر
افکندن منازل نزه ومطبوع ورفعت اهل طرب وزنان وبالجمله امتزاج ایشان دلیل بود
بر بسیاری حرث ونسل وکید ومکر در میان ازواج وتعویق افتادن در اسباب طرب
وتماشا وقبض خاطر واستیلای فکر بر طبیعتها (قران زهره وزحل در مثلثهٔ آتشی*)
دلالت کند بر سرما در وقت ولادت وعلت در زنان وخادمان واصحاب اصوات والحان
وبرآمدن نکاحها بزود ودشواری وضع حمل وخصومت ازواج وتفاوت نرخها وحدوث
ابرهای سیاه وفساد میوهها ولهو وطرب در مشایخ واهل صحرا وآمدن کاروانها وآوردن
برده وعقاقیر وتفرقهٔ خلایق وپریشانی ندما وکساد بازار اقمشه والبسه (اگر در حمل باشد)
رنج مطربان وزنان باشد ودخول لشکر بیگانه در ارمنیه ووقوع طاعون در خوزستان
واهواز ومرگ زنان ووزیدن بادهای تند ورعد وبرق وباران وامکان تگرگ اگر زحل
مستعلی باشد پادشاهی ظهور نماید یا حاکمی رشید بقدرت وحرب وخونریزش بود

تنبیه

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

ومرگ خلایق واگر زهره مستعلی باشد مضرت رسد از مردم روم بارمنیه وطاعون و
امراض در اهواز وخوزستان وجستن باد شمال وآمدن باران آورده‌اند تاثیرات این قران
در این برج باشد (واگر در اسد بود) موت یکی از سلاطین وفرماندهان باشد

در اسد

وهلاک زنان بسیار ودشواری وضع حمل وبدی حال مطربان وخواتین وفرح
مشایخ وبزرگان وبسیاری مغنیان وانکسار حرارت ومیل خلایق بفسق وفجور وکساد
آلات زینت اگر زحل مستعلی باشد مرگ ملک بابل بود یا بزرگان خوزستان وسجستان
در سجستان وظهور ملخ واگر زهره مستعلی بود ظهور ملخ باشد وبسیاری باران وباد
(واگر در قوس بود) دلالت کند بر تشویش خاطر زنان ومطربان وبیماری ایشان و

در قوس

تلف شدن اجنه وکدورت هوا ومنازعت ازواج وکساد لباس وشدت سرما وموت
خواتین معظمه وکمی نفع مطربان وباران ومیغ وتاریکی اگر زحل مستعلی باشد باران
اندک آید وکشت نیکو بود واگر زهره مستعلی باشد مرگ بعضی از زنان پادشاه بود
وکمی باران باشد اما بعضی از زراعات نیکو آید (قران زهره وزحل در مثلثه خاکی)

در مثلثه خاکی

دلالت کند بر رنج زنان وسختی واندوه خواجه سرایان وبیماری در این طبقه وبسیاری
وضع حمل ومخالفت ازواج وآزار وسیاست کشیدن کنیزان از خواتین ورغبت مردم
پیر وسالخورده بنکاح وطرب وزینت وفساد اشجار ورياحين واثمار وعمارات
وتفاوت نرخها وسرما در وقت وجستن بادها وقلت باران وکساد بازار عطر و
اقمشه ولباس وعفونت آب وهوا وارزانی برده واین تاثیرات در بلاد آذربایجان و
بادیه عرب بیشتر باشد واینه در ولایت عرب حربها افتد وباعث آن زن باشد
(اگر در ثور باشد) سرما باشد وتبه حال زنان وارباب مناهی وملاهی وبسیاری

در ثور

دواب سیما گاو وگوسفند ونشاط در مردم مصر وکساد برده خاصه در اقلیم پنجم وبلاد
ثور وموت فرماندهی عظیم در ولایت روم وکثرت موت در زنان وقحط وکمی طعام
در آن ولایت اگر زحل مستعلی باشد در ولایت بابل بزرگی فرو رود وموت یکی از ارکان
دولت پادشاه روم نیز بود واگر زهره مستعلی بود گرسنگی وقحط وخصومت باشد

## مقارنهٔ زهره و زحل

**در سنبله**

(واکر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت مسافران و فوت و موت زنان و خسارت
مطربان و انزعاج خواتین و عسرة ولادت و اندوه اهل اصوات و الحان و مخالفت ازواج
و خواری حریر و لباس و میل هوا بخشکی پس اکر زحل مستعلی باشد لشکرها بجانب ارمنیه
روان شوند و حدوث باران باشد و اکر زهره مستعلی باشد بیماری و موت خلایق
باشد و اختلاف جنود ارمنیه و بارانهای مضر مخصوص (واکر در جدی بود) دلالت

**در جدی**

کند بر بدی حال خواتین و اصحاب لهو و طرب و دشواری وضع حمل و ناسازکاری ازواج
و بیماری مزمن و ابرهای سیاه و شدت سرما و برف خاصه که در وتد عاشر قران کنند
اکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر هلاک چهارپایان خاصه کوسفند و نقصان ابها
و اکر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر حرب میان روم و ارمنیه و کثرت موت و بسیاری
باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر نکبت زنان و خدمه و

**مثلثهٔ هوائی**

خواجه سرایان و افسونکران و ناسازکاری ازواج و برامدن ابرها و بارندکیها و سرما
در وقت و دشواری وضع حمل و فساد اهل مزامیر و اوتار و عاشقی پیران و مردم سالخورده
و هنکامها بیرغبت و بدحالی بزازان و عطاران و وقوع سور و تماشا در رستاق
و جبال و موت دختران دوشیزه (اکر در جوزا بود) دلالت کند بر ناسازکاری ازواج

**در جوزا**

و محنت خواتین و دشواری وضع حمل و اسقاط جنین و باران و تکرک و میغ و کثرت
جنون خاصه در میان زنان و حسن حال مشایخ و اهل فلاحت و ضرر مطربان و اکر زحل
مستعلی بود دلیل است بر فوت یکی از فرماندهان روم و رسیدن بلاها بارمنیه و
مرک زنان و اکر زهره مستعلی بود سختیها بولایت روم رسد و کثرت موت و قحط
باشد اما باران بسیار اید (واکر در میزان بود) دلالت کند بر رعد و برق و باران

**در میزان**

و صداهای مهیب از هوا و مرک زنان و صلاح حال مشایخ و اهل جبال و قرا و اکراد
و قلت فواید مطربان و ظهور اسرار خواتین و طرب و شادی اهل رستاق و صعود
تسعیرات و موافقت ازواج و کثرت استعمال مزامیر و اوتار و ظهور سرما و پیش امدن
مردم دون و توانکری ایشان و تاثیر این قران در این برج بهتر از سایر بروج باشد

چه هر دو کوکب در این برج بر حال مجموع اند و اگر زحل مستعلی باشد صلاح حال مردم بود و بسیاری حشرات الارض و اگر زهره مستعلی بود اختلاف میان دو پادشاه ظاهر شود و توسط حال کشتیها بود (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر غلبهٔ نشاط در پیران و کشاورزان و تماشا و سور در روستاق و کوه پایها و نکاحهای بی رغبت و شدت سرما و کثرت موت زنان و نیکی حال مطربان و وقوع سعالات و نزلات و قوة حال پیران و ضعف جوانان و زنان و کودکان اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر علتهای مردم بیشتر از سعال و بسیاری باران (مقارنهٔ زهره و زحل در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر غلبهٔ آبها و قوت سرما و شکستن کرمای روقت و زیان میوها و نباتات و بیماریها از برودت و خراب شدن مواضع از کثرت آب و بسیاری کشت و زرع و فراخی اطعمه و ظهور علت در زنان و دختران و نشاط در پیران و توبهٔ اهل ملاهی و فساد حال زنان زانیه و میل مردم بسفر دریا و حرکت دزدان و درآمدن بشهرها و بدی حال شهریان و دهقانان و اهل جبال * (و اگر در برج سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و سفرهای دریا و اندوه خواتین و خدم و اهل طرب و غلبهٔ آبها و قوت سرما و ضعف کرما در وقت و کثرت موت در دیار فرنک و بسیاری قحط و مرض خلایق سیما در زنان و سوء حال مطربان و خواتین و زیادتی نمودن ابر و باران اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر کثرت موت در بلاد روم و بسیاری ملخ اگر زهره مستعلی بود بارانهای متواتر بود و فساد کشت و زرع از بسیاری ملخ (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فساد حال زنان بدکاره و کثرت هموم و احزان و شدت احوال مردمان و رعد و برق و باران و آفت زنان زانیه و کرفتاری فساق و اندوه ارباب رود و سرود و خنکی هوا و خرابی سواحل و تلف شدن زرعها و ابرهای غلیظ پس اگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر حدوث امراض در میان مردم و سیحیتها و بسیاری باران و اگر زهره مستعلی بود دلالت کند بر مصیبت پادشاه بابل و مرگ زنان و تری هوا (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر زحمت خواتین و توبهٔ اهل طرب و مرگ فجاه در زنان

در دلو

در مثلثهٔ آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

حامله سیما از حرم پادشاه و فرماندهان و شناعت عورات و بی سیرتی ایشان و کثرة امطار و رعد و برق و کثرت بخور و رنج اهل طرب و عسرت وضع حمل و کساد اقمشه و دل مشغولی خلایق و اگر زحل مستعلی باشد موت زنان حامله سیما زنان ملوک و کثرت باران و رعد و برق و سرمای مفرط و اگر زهره مستعلی باشد مخالفت اهل ارمنیه بود با ملک بابل و شدت برود و کثرت امطار (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثات اربع) مقارنهٔ عطارد با زحل مطلقا دلالت کند بر افراط برودت هوا و حدوث برف مفرط در زمستان و اعتدال تابستان زیرا که عطارد بالطبع سرد و خشک است و چون کسب طبیعت متصل باو میکند هرگاه متصل بزحل گردد کمال برودت شود سبب برف و سرما گردد در وقت پس اگر در آنوقت اقوی بود دلالت کند بر کسب علوم دقیقه مانند هندسه و فلسفه و بیرون آوردن اسرار و غوامض امور و اگر عطارد اقوی بود دلالت کند بر رغبت مردمان بتحصیل انواع علوم و صناعات و حدوث بیماری و رنج در بلاد روم و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل است بر دروغ گفتن و مکر و تزویر و سحر و شعبده و اظهار کیمیا و توقف تجار در سفرها و بی رونقی بازارها و منتهی شدن معاملات و وقوع اخبار اراجیف و کثرت هوام و موت یکی از ملوک در ولایت مغرب (مقارنهٔ عطارد و زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر بد شدن احوال دبیران و اصحاب دواوین و نوشتن خطوط ناحق و افتادن اراجیف و زدن سکه مزوره و رنج صناع و کساد بازارها و تازه شدن سخنان گذشته و آمدن کاروانها و وقوع معاملات بی نفع و تغیر هوا و سرما و رعد و برق در وقت و فساد کشت و زرع و تفاوت نرخها و بیماریهای سوداوی مثل صرع و جنون و رنج اطفال و بیع برده و عقاقیر و بدی حال نقاشان و اهل قلم و خشم پادشاه و عظما و وکلا و تحویلداران و ساحران (و اگر در حمل باشد) دلالت کند بر ضعف حال اهل دیوان و ارباب دفاتر و نوشتن خطوط مزوره و خیانت خلایق و کساد بازارها و خرید و فروخت برده و گوسفند و آفت کشتیها و رعد و برق و سرما

مثلثهٔ آتشی

حمل

وتفاوت نرخها وبسیاری تهمت ونمیمه وغمز واهل اهواز وروم وغلبه کردن اهوازیان
وحدوث آشوب در بادیه وهبوب ریاح ووقوع امراض در اشراف واکابر وکثرت
اراجیف پس اگر زحل مستعلی بود جنگ بود میان عجم وروم ومرگ فاد وسایر کودکان
بود واگر عطارد مستعلی باشد وقوع امراض مضره در اهواز وخوزستان وجستن

در اسد

باد شمال وباران (واگر در اسد بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف وتهمت
میان مردم ومیل خلایق بنا راستی وغدر ومکر اندیشیدن درحق یکدیگر وبستگی
کارها واندوه تجار واهل حرفه وآزرده شدن ایشان از عظماء واکابر ودزدیها
وظلمت هوا وخسارت کتاب ووقوع موت درمیان خلایق وفرو رفتن یکی از ابنای
ملوک وکثرت بخار ودخان مظلمه واگر زحل مستعلی باشد مرگ یکی از فرزندها از عراق
عرب وسختیها وظهور حشرات الارض واعتدال هوا واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند

در قوس

بر موت خلایق وقحط وکثرت هوام (واگر در قوس بود) دلالت کند بر فتنه وامراض
وموت وسوء حال وزراء وکتاب وارباب نفوس وخروج خوارج وهبوب ریاح وقلت
نمو زرع ومکث اصحاب دیوان وتجار واراجیف وقلب شدن نفوس وسستی بازارها
ونوشتن خطوط مزوره وگفتن محالات وظهور مردم منافق وکذاب ومشعبد ومعربد
وبد گشتن هوا وخشکی وبارندگی ونا روائی کارها وبیماری جوانان واندوه خلایق
پس اگر زحل مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود وظهور فتنه وناسازگاری وبسیاری
بادها وقلت زرع وکشت واگر عطارد مستعلی باشد خروج خوارج باشد وتوسط

در مثلثهٔ خاکی

باران وجستن بادها وبسیاری آب (مقارنه عطارد وزحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند
بر مکروه خاطر پیران وارباب قلم وعمال وتجار ووکلا ومتصرفان وافتادن اراجیف و
سخنان دروغ وتهمت وغمز وبیع ضیاع وعقار وبدحالی کاروانها وکساد بازارها
وخواستن طلب وفساد کشت وزرع وتفاوت نرخها وسرما وباد وباران در وقت
وبیماریها از انواع صرع ومرگ ناگاه وبیم تجار وبیماری اطفال وگرفتاری دزدان

در ثور

(واگر در ثور بود) دلالت کند بر کثرت سرما وباران ومرور سیول عظیمه ورياح

شدیده ورداءت احوال وزراء وقلت فوائد کتاب وعداوت بازاریان ورنج تجار واهل دیوان واراجیف وتهمت وغم میان مردم وشدت حال مسافران ومزارعان وخصومتها میان مردم وبیماری دماغی وتفاوت نرخها وکرد وغبار وتاریکی هوا ورعد وبرق وبادهای سرد وامکان تکرار پس اگر زحل مستعلی باشد خصومتها وجنگها افتد میان مردم وقصد دشمن در اهواز وخوزستان وبسیاری مد وموج دریا وگرانی طعام واگر عطارد مستعلی باشد دشمن قصد ولایت بابل کند وظهور سرما ورنج وسختی باشد (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرکت عساکر وشدت خلف میان لشکریان وموت زنان وکدورت وخسارت مطربان وانزعاج خواتین وعسرت ولادت واندوه زنان ومخالفت ازواج ومیل هوا بخشکی وخواری لباس وحریر وشیوع خبرهای عجیب وبکار داشتن طلسمات ونیرنجات اگر زحل مستعلی باشد اهل اهواز را با دشمن جنگ افتد ومرگ خواتین معظم وکثرت باران در مواضع مستعده واگر عطارد مستعلی باشد اهل ارمنیه را با اعدا محاربه شود وبسیاری آب رودخانها باشد (واگر در جدی بود) دلالت کند بر نقص باران ووقوع زلزله سیما اگر قران در بیت رابع بود وخوف وموت یکی از سلاطین وشدت سرما وبرف وجلید وتاریکی هوا خصوصا که قران در شب عاشر بود وقلت فوائد کتاب ومتصرفان ومکر وخیانت خلایق وکساد بازارها وتنگی طعام ومشغولی اهل دیوان وخوف اکابر ومرگ اشراف واکابر واگر زحل مستعلی بود دلالت کند بر وقوع موت در ولایت خوزستان وسختی سرما وباران واگر عطارد مستعلی باشد دلالت کند بر مرگ زنان اشراف وطاعون در حیوانات عجم وکمی کیاه (مقارنهٔ عطارد وزحل در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بیماری بزرگان وعلماء واهل فضل وموت ناگاه خاصه در اعیان وشدت اهل دیوان ومتصرفان وعمال وتجار ومحاسبه وکلاء وبودن اراجیف وگواهی دروغ وکساد بازارها وگرانی اطعمه وامدن کاروانها وفساد بناتات واشجار وبودن سرما وبارندگی وحدوث ریاح در وقت ومیل مردم بعلوم دقیقه وبیماری اطفال از ترس وبیم وتنگدستی اهل حرفه ودعوهای باطل ورنج چهارپایان

در سنبله

در جدی

در مثلثهٔ هوائی

واشکار اشدن کینها و مکر وحیله میان خلایق واکثر این تاثیر در بلاد هند واقلیم سیم بظهور آید ( اکر در جوزا بود ) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تهمت وخیانت ورنج عمال ومتصرفان و بیماری جوانان وکساد بازارها واندوه محترفه وبیم مرک صفحاة و بیم خصومت میان اکابر وعامه وکرانی طعام وفساد اشجار وجستن بادهای سخت و رعد و برق و بحث علوم ریاضیه واعمال غریبه وبدی حال اهل قلم و وقوع سحر و افسون وقتال در جانب شمال وکثرت اسیر پس اکر زحل مستعلی باشد دلالت کند که حاکم بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند واکر عطارد مستعلی باشد صلاح حال مردم وخوشی هوا بود ( واکر در میزان بود ) دلالت کند بر کثرت اراجیف و تفاوت نرخها وخصومت عوام و مردم شریف واظهار باطل وفساد اشجار واندوه اهل قلم وحکما وتجار واهل بازار وحدوث ریاح و رعد و برق وامکان باران وقلت فواید کتاب و وزراء ومیل هوا بسردی اکر زحل مستعلی بود حدوث باران باشد وجستن بادهای مختلف واکر عطارد مستعلی بود پادشاه وقت با دشمنان منازعه ومخاصمت کند ( واکر در دلو بود ) دلالت کند بر وفور امطار و زیاده شدن ابها در رودخانها وقلت عده نموزرع وفوت وموت یکی از ارباب علم وکثرت اراجیف و بدی هوا و سرما وکساد بازارها و ملالت تجار و محترفه وخیانتها و پریشانی مردم از هر نوع وخصومت میان اهل جبال و ساکنان رستاق واکر زحل مستعلی بود دلالت کند بر ظفر یافتن ملک بابل بر دشمنان وموت بعضی از زنهاها وزلزله و باد و سرما واکر عطارد مستعلی بود دلالت کند بر فقدان وفوت حاکم فارس وحزابی بعضی مواضع دران ولایت وحکم قتل کردن پادشاه روم فرزند خود را یا شخصی واکر بمنزله فرزند بود و بودن سرما ( مقارنه عطارد و زحل در مثلثه ابی ) دلالت کند برابرهای سیاه و بارندکیها و تکوك و یخ بندد در وقت در زیان نباتات وفساد حال مسافران دریا ونقصان کشتیها وامدن کاروانها و کساد بازارها وافتادن اراجیف و رونق کشتا ورزان ودهاقین و باغ و بستان

در جوزا

در میزان

در دلو

در مثلثه ابی

## مقارنهٔ عطارد وزحل

باران وبسیاری بها دارباب قلم وتجار وزحمت این طایفه وممکن که هوا خشنات گردد اگر
دلایل وشواهد دیگر بوده باشد ووقت نیز مقتضی بود وتفاوت نرخها مایل بگرانی
ونوشتن خطوط مزوره ودروغ ومناظره ارباب تفسیر وحدیث (واکر در سرطان
بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان وسفرهای دریا واندوه خواتین وخدم
وغلبه کردن ابرها واعتدال هوا وکثرت موت در دیار فرنک وبسیاری قحط و
مرض خلایق سیما در زنان اکر زحل مستعلی بود مرک بعضی از زنان پادشاه باشد
وحدوث تب ولرز ووقوع زلزله وباران واکر عطارد مستعلی بود اسقاط اجنه
بود وکمی کشت وزرع وکثرت امراض (واکر در عقرب بود) دلالت کند بر تشویش
اهل بازار وارباب دیوان وتجار وزیان مزارعان وسرما ویخ بندی واراجیف و
خصومت میان مردمان وسد شدن راهها وکرانی نرخها ووقوع حرب میان
متعلقان دو پادشاه وکثرت طاعون وموت ومراسلات ومکاتبات میانه ملوک
ملوک وسلاطین وسوء حال وزرا وکتاب ووقوع موت درد واب وباران ورعد
وبرق پس اکر زحل مستعلی باشد حدوث مرک باشد در اکثر اقالیم واکر عطارد مستعلی
بود حرب در میانه دو بزرک واقع شود وهلاک مردم بطاعون در مواضع مستعد
(واکر در حوت بود) دلالت کند بر سوء حال کتاب ووزراء وکثرت مرغ وماهی و
مدود انهار وبسیاری رطوبت وظلمت هوا وکثرت ابرها وبسیاری اراجیف واندوه
عمال وتجار ومردم بازار واهل فضل وکساد متاعها واشفتکی دماغها ووقوع سوء حال
وبدی حال وزرا واشراف وبسیاری محاسبات اکر زحل مستعلی باشد بسیاری
مرغ وماهی بود وظلمت هوا وکثرت نم وباد واکر عطارد مستعلی بود وقوع حرب
میان اهل مشرق وروم وبسیاری مرغ وکثرت باد وباران (مقارنه قمر با زحل در
مثلثات اربع) قران قمر با زحل مطلقا دلیل تغییر هوا است مایل بسردی در زمستان
افراط سرما وفساد اشجار واکر این حالت بعد از انصراف او باشد از اجتماع و استقبال
دست دهد تاکید امر مذکور کند بحسب زمان ومکان وکویند اکر قمر در این حال

در سرطان

در عقرب

مقارنه قمر با زحل در مثلثات اربع

سیاری

سازد زحل شود در ولایت مغرب پادشاهی عظیم الشان فرود رود (مقارنهٔ قمر
با زحل در مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر خشکی هوا و حرکت باد سموم در وقت و
خشم ملوک بر مردم فرومایه و اراذل الناس و رسیدن ظلم و بیدادی میانه خلایق
و کثرت اراجیف و وقوع سفرها بسرعت (اگر در حمل بود) دلالت کند بر مضرت
رسیدن از اتراک بولایت ارمنیه و زد و خورد میان ایشان و تغیر هوا و ارتفاع
بخارات و بادهای بیمنفعت و سرما و باران در وقت و فساد حیوانات و تفرقه
عامه و تردد لشکریان و بدی حال رسولان و پیکان و ایلچیان و خوف زنان
حامله و اطفال و ملالت خاطرها و حدوث اخبار دروغ و غدر در میان خلایق
و در توقف افتادن مهمات و شدت احتیاج مردم و اگر زحل مستعلی بود مجادله
بسیار بود و بادانهای سودمند آید در وقت و اگر قمر مستعلی بود جستن باد شمال
باد شمال و باران باشد در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر اندوه عوام
و مسافران و دشواری وضع حمل و تاریکی هوا در وقت و در توقف ماندن کارها
و مکروه بزرگان و سرگردانی رسولان و جاسوسان و اخبار و اراجیف و موت
یکی از بزرگان و باران در وقت و اگر زحل مستعلی بود مرگ بزرگان باشد در ولایت
خوزستان و آمدن ملخ در وقت و اگر قمر مستعلی بود اسقاط اجنه بود و حدوث
باران در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر حدوث ابرها و تاریکی هوا
و بادانها اگر در وقت باشد و بعد ها آمدن خیر و برکت و اصلاح در میان مردمان
و بیماری در خلایق و آفت حیوانات و ملال قضاة و سادات و زحمت لشکریان
و بیع دواب و نیکی حال عوام و جمعیت علما و طلب علوم دینی و ضعف زنان حامله
و اندوه مالداران و مسافران و کثرت رسل و رسایل در میانه ملوک و اگر زحل
مستعلی باشد مرگ چهارپایان بود و کثرت باد و اگر قمر مستعلی باشد غوغا و کثرت
باران باشد در وقت (مقارنهٔ قمر و زحل در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر تلخی نهرها
و درشتی هوا و صلاح حال نباتات و گیاه و فراخی اطعمه و اشربه و عوارض سهل و آسان

در مثلثهٔ آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

در مثلثهٔ خاکی

# مقارنه قمر با زحل

در میان مردم و موت فرومایکان (اکر در ثور بود) دلالت کند بر مخالفت میان

در ثور

حکام و رعایا و سرما و بادندکی در وقت و تنکی طعام و اندوه و تفرقه اکابر و بزرگ
زاهدان و زنان محترمه و فساد مزروعات و دواب و کدورت و تنکی حال کشتیها
و رنج زنان حامله و کوشیار کوید که شدت برد بود و امدن برف در وقت و
اکر زحل مستعلی بود کثرت مجادله بود میان مردم و کمی اب و کرانی طعام و اکر قمر
مستعلی بود اسقاط اجنه باشد و کمی کشت و کثرت باد و باران (و اکر در سنبله بود)

در سنبله

دلالت کند بر اشفتکی حال زنان و درماندن مسافران و پریشانی عوام و اراجیف
و سردی هوا در وقت و تاریکی و کرانی نرخها و فساد اطعمه و نباتات و تلف خلایق
از مرض سل و ذات الریه و ذات الصدر و نفث الدم و غوغای عوام و اکر زحل مستعلی
باشد کثرت باران و نم بود و اکر قمر مستعلی بود فتنه باشد میان اهل ارمنیه و ضد
او و رطوبت هوا در وقت (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر شدت و کرفتاری

در جدی

رسولان و جاسوسان و توقف مسافران و بد شدن راهها و خصومت عوام و
ظلمت هوا و سرما در وقت و فساد نباتات و حیوانات و کثرت میاه و حدوث امراض
و تفرقه عامه پس اکر زحل مستعلی بود کمی اب و باران باشد و اکر قمر مستعلی بود
بسیاری باران بود در وقت (مقارنه قمر با زحل در مثلثه هوائی) دلالت کند بر

در مثلثه هوائی

دشواری کار مسافران و اهل روستاق و خشکی هوا و زیادتی سرما در وقت و جستن
بادها و تنکی از معاش و کسب و بدی حال ستوران و بندکان و رسولان و
جاسوسان و کثرت اراجیف (و اکر در جوزا بود) دلالت کند بر جستن بادهای
صعب و ملال فضلا و اهل قلم و منازعه میان ایشان و ظهور شر و رنج مسافران

در جوزا

و زحمت عامه و سستی بازارها و اندوه محترفه و کثرت اراجیف و اکر زحل مستعلی باشد
یکی از سلاطین بابل بعضی از اهل حرم خود را بقتل رساند و اکر قمر مستعلی بود صلاح
حال اهل اهواز و خوزستان باشد و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اکر
در میزان بود) دلالت کند بر ملال عوام و زنان حامله و بسته شدن راهها

در میزان

# در مثلثات اربع

دیرکی هوا و وقوع اراجیف و عسرت خلایق و بادهای مخالف و فرستادن رسولان
جهة عقد و نکاح و بیع برده و ابر و نم در وقت و موت اطفال و کثرت اوجاع و
شدت خلایق و گرسنگی اگر زحل مستعلی بود بسیاری باران باشد در وقت و بجستن
بادها و قحط و اگر قمر مستعلی بود دشواری وضع حمل باشد و کثرت بارندگی در وقت
(و اگر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادهای مضطرب و قبض خاطر بزرگان و
تفرقه حکما و مشایخ و هراس در مردم و سرما و تاریکی هوا و باران و صاعقه در وقت
و بسیاری نزاع میان عوام الناس و قتال میان ایشان و بسیاری مرض و موت
و هیجان اعدا بر شهرها و ظهور سرور و فرح بعد از آن و قوة اهل علم و ارباب قلم
و فقها و اهل ادب و بیم زنان حامله و زحمت مسافران و مشقت عوام و اگر زحل مستعلی
باشد دلیل است بر شدت کینه در زمین ارمینه و کمی باران و اگر قمر مستعلی بود دلیل آن
بر بسیاری باران در وقت و حدوث کینه اعدا و عداوت در زمین ارمینه (مقارنه
قمر با زحل در مثلثه آبی) دلالت کند بر تری هوا و جریان آبها و رنج و دشواری کار
مسافران دریا و نقصان ماهی و کثرت ابله (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر سرما
و باران و بادهای خنک در وقت و کراهت عامه و محترفه و زحمت مسافران دریا
و بادهای مختلف و آفت حیوانات آبی و نقصان تجار و کدورت هوا و زیادتی
آبها و اندوه مالداران و ملالت عوام و خیانت دلالان و شدت مرض سوت و
و وبا اکثر در زنان و کراهیت خاطر بزرگان و اگر زحل مستعلی باشد مرگ بزرگی
از اهل بابل بود و اگر قمر مستعلی باشد کدورت خاطر دهاقین و اهل حرث باشد
(مقارنه زحل با قمر در عقرب) دلالت کند بر فرو ماندن مسافران و در ماندن
جاسوسان و گرفتار شدن آنها و بدی هوا و تاریکی و سرما و بارندگی در وقت و بادهای
مختلف و در توقف افتادن مهمات عوام الناس و کثرت مراسلات میانه ملوک و
سلاطین و اگر زحل مستعلی باشد باران در حد وسط باشد و اگر قمر مستعلی باشد
حرب بود و هلاک بیشتر حیوانات از وبا و کثرت باران در وقت (و اگر در حوت

در دلو

مثلثه آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

بود) دلالت کند برابر وبخار وتاریکی هوا وبارانهای نافع وسرما در وقت وفساد حال مسافران دریا وملال علما ووزراء واشراف واندوه عامه وخاصه زنان وتشویش حال داران وطغیان آب چشمها وکاریزها در وقت واکر زحل مستعلی بود کمی باران باشد واکر قمر مستعلی بود بسیاری باران بود وتنکی کشت وزرع

(فصل دویم در قرانات کواکب باشتری در مثلثات اربع*) (مقارنه مریخ ومشتری در مثلثات اربع*) قران مشتری ومریخ مطلقا دلیل اعتدال هوا است در زمستان وافراط کرما در تابستان پس اکر مشتری اقوی ومستعلی بود دلالت کند برظهور عدل وراستی وانصاف در میان بزرکان وحرمت داشتن ملوک وسادات واشراف وعلما وفقها را واکر مریخ غالب ومستعلی بود دلالت کند برتعسف وبیداد کردن مهتران ونکبت رسیدن بقضاة واشراف ومرک اهل ورع ودین وفتنه انکیختن وبالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل بود برآفت رسیدن بحبوبات وغلات از ملخ وغلاء سعر وعزت سلاح وناخوشدلی خواص واهل فضل وادب وتغلب سپاهیان وظلم از ایشان

(مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه آتشی) دلالت کند برقوت حال ارباب سلاح وامراء وجمع شدن لشکرها وعرض دیدن ایشان خاصه درجانب مشرق ومصادره توانکران وفرستادن لشکرها بحرب وغزا وآمدن باد سموم ونقصان باران وخشکی هوا وتعصب دین وقصد نسبت با وزراء وقضاة وافتادن قتلها بوجه قصاص وعدل پادشاه وسلاطین وزدن دراهم وکرمی هوا در وقت سیما که در عاشر بود منظور بنظر آفتاب وفراخی طعام وبیماریها از حرارت وغلبه خون وصفرا واغلب این تاثیرات درجانب مشرق وطرف خراسان وعراق واقلیم سیم باشد (اکر در حمل بود) دلالت کند براستیلای حدث وحرارت برمزاج وزراء واشراف وموت در اهل ورع وجدال میان مردم جهت دین ومذهب وفتنه وفساد میان امیری ووزیری وقصد بزرکان وکشادکی وکرمی هوا در وقت وعزت آلت حرب ووقوع قتل بوجه قصاص وبیماریها از حرارت واکثر این تاثیر در ولایت مشرق وعراق واقلیم سیم بود کی هیجان

مریخ ومشتری

در مثلثه آتشی

در حمل

فتنه در ولایت روم و مرگ یکی از فرماندهان بابل و قلت باران و مخالفت در میان
بزرگان و عزت سلاح اگر مشتری مستعلی بود مرگ اعداء ملک بابل بود و بسیاری
پادشاهان باشد و اگر مریخ مستعلی باشد مرگ پادشاه بابل و سلاطین جبال باشد و
قلت باران (و اگر در اسد بود) مرگ یکی از ملوک بابل باشد و خراب شدن بعضی
از مواضع این ولایت و ظفر یافتن اعدا بر ایشان و سقط شدن دواب در آن
و نقصان میاه عیون و شدت گرما در وقت خاصه که در وتد عاشر باشد و موت
شخصی عظیم القدر و حسن حال امراء و لشکریان و مخالفت میان اکابر و سران ایشان
و قوة حال اهل سلاح و قصد ارباب عمایم و بیماریها از حرارت و فساد دم و تشویش
و حرب در زمین ترکستان و غلبه اتراک اگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد
و اگر مریخ مستعلی بود مرگ پادشاه بابل بود و ظفر دشمن بر ایشان و کمی باران *
(اگر در قوس بود) دلالت کند بر بسیاری مجادله در علوم و خصومت اعیان
و اشراف با اتراک و سپاهیان و رسوا شدن جادوان و افسونگران و زراقان و
و زیدن بادها و بسیاری گرد و غالب شدن برناکسان و گرما سیما در وقتیکه
قران در بیت عاشر بود و کثرت حریق و رخص طعام و وقوع حزن و حدوث
مرض و وبا در ولایت روم و اختلاف مذاهب و خصومت بسبب آن و قتل بعضی
از اهل بطلان و بیماری و موت در ولایت روم و فقدان یکی از فرماندهان آنجا
و سوختن عمارات و ارزانی طعام و فوت و موت یکی از توانگران اگر مشتری مستعلی
بود مرگ دشمنان سلاطین بابل و کثرت ریاح و بیماری و موت آن و اگر مریخ مستعلی
باشد تلف مردم کوهستان و نقصان بارندگی (قران مریخ و مشتری در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر فتنه در بزرگان و بودن اراجیف و نکبت معارف و قضاة و فساد
اطعمه و اشجار و برگشتن هوا و زیان زرع از ملخ و دیگر حیوانات پرنده علی الخصوص
که در بیت عاشر باشد و بیماریها از خشکی و گرمی و قوت ارباب سلاح و زهاد و ارادن
و اندوه علما و اشراف و اراذل الناس و بیماریهای سودائی و وقوع سفرهای ضروری

در اسد

در قوس

مثلثه خاکی

وخوف وترس وحرکت لشکریان وهلاک ستوران وبیرونقی دار الاحتساب و اغلب این
در اقلیم دوم وسیم بود (واگر در ثور باشد) دلالت کند بر فساد نباتات ومنازعت
میان اکابر وزحمت این طایفه از اهل فساد وافت ارتفاعات از امور خاصه که در رابع
بود واز ملح خاصه که در عاشر بود وگرمی وخشکی در رفت وخرابی بسیاری در بلاد و
بزرگان وهلاک اشراف وخرابی اکثر از قری وبدید امدن سختی در رستاتیق وموت یکی
از قضاة اگر مشتری مستعلی بوده باشد خرابی بیشتری از مواضع باشد وبسیاری برق
واگر مریخ مستعلی بود خرابی بعضی از مواضع خوزستان وفارس بود وحدوث امراض
وموت اکابر (واگر در سنبله باشد) دلالت کند بر کثرت اندوه اکابر واعیان وشکایت
ایشان از اشرار وسپاهیان واستیلای حرارت بر مزاج اشراف وبزرگان وفساد الطعمه
وتلف شدن اموال تجار وفزع اهل عراق وموت اکابر وفتنها وترقی بعضی از قضاة
وعزت ایشان وکثرت دزدان وفساد این طایفه وبسیاری دد ودام وکثرت فساد
ایشان واگر مشتری مستعلی بود مرگ بزرگان باشد واگر مریخ مستعلی بود موت حاکم
بابل بود وظفر دشمن براو وکمی باران (واگر در جدی بود) دلالت کند بر قوت لشکریان
وامراء وضعف حال وزراء واشراف و بیماری ومذلت در این طبقه ورنجش ایشان از
امراء واهل سلاح وقوت اوباش ومردم قلاش وضرر شرفا وبیماری وموت در ولایت روم
ومرگ سباع وهوام موذیه وهلاک طیور اهلیه واغنام وسستی در اکثر اقالیم وکثرت
بخارات واگر مشتری مستعلی بود مرگ دزدان وکثرت اب وافراط بارندگی در وقت
واگر مریخ مستعلی بود بسیاری پرده باشد ومرگ گوسفند وکمی باران وسختی سرما در
وقت (مقارنه مریخ ومشتری در مثلثه هوائی) دلالت کند بر فتنه در بعضی ولایتها
واراجیف وخصومتها در میان اکابر ووزراء وقضاة واشراف وزحمت ایشان از
لشکریان وبدگشتن هوا ورفتن بادهای ناخوش ومضر وبیماریها از سرخ باد وابله
وافتادن قتلها ومصادره توانگران وبسیاری خیانت وفساد الطعمه وحدوث اتشها
در هوا خاصه که در بیت عاشر بود وتوسط بارندگی وحرکت لشکریان وخونریزی و

در ثور

در سنبله

در جدی

مثلثه هوائی

وبیماریها خونی وصفراوی وافتادن آتش در جایها وگرمی هوا در وقت وپدید آمدن
وعدا از اطراف وجوانب (واگر در جوزا بود) دلالت کند بر مخالفت میان امرا و وزرا
وبیماریها خاصه در اشراف وبیرونقی مساجد ومعابد وصوامع وبادهای گرم
وتند در وقت وکثرت اراجیف وبسیاری شهب خاصه که در وقت غاشر باشد
ومنظور بنظر عطارد سیما بعداوت وقتلهای ناحق وخیانت کتاب وقلت ابها
وهلاک فضلا وخرابی مزرعها وسختی روسا واندکی باران ومرک یکی از قضاة
وشادی امراء ولشکریان واگر مشتری مستعلی بود هلاک عامه بود وبسیاری طلوع
در وقت واگر مریخ مستعلی بود مرک یکی از حکام بادیه وبیماری وافتادن وبا در اعدا
وباغیان (واگر در میزان بود) دلالت کند بر ضعف امراء واشراف وارباب صلاح
وظفر یافتن ایشان وبطالت اهل تقوی وغنا وظهور سرخی در هوا سیما در آخر سال و
بیماری از گرمی وخشکی وکثرت موت در اکابر واشراف وبسیاری دزدان ونهب
اموال متردین اگر شمس مستعلی بود شادی ملک بابل بود وظفر او بر اعادی
وزیان اموال مسافران وتجار از دزدان وارتفاع تجارات واگر مریخ مستعلی بود
بسیاری ترس وبیم بود در میان مردم وفساد سال بازرگانان وکثرت باران در
وقت (واگر که در دلو بود) دلالت کند بر صلاح احوال اهل سپاه وامراء وکثرت
فواید ایشان وبسیاری رسل ورسایل میان ملوک بمودت وکدورت قضاة
وارباب دین وزهد ومخالفت امراء ووزراء وبیماری قضاة وعلما وآفت یکی از
مشاهیر وبد کشتن هوا وبادهای بی منفعت ومخرب وتهمت بر بزرگان وحرب
وقتل وغلبه دشمنان بر شهرها ودر ثانی الحال سلامتی وفرح ظاهر گردد وکمی
باران واگر مشتری بود مردم کوهستان وشهرهای بابل عزیمت نمایند وکمی باران
واگر مریخ مستعلی بود بسیاری آب وباران وکثرت طعام ونباتات باشد (مقارنه مریخ
ومشتری در مثلثه آبی) دلالت کند بر بدی سفرهای دریا وقصد کردن جهال
نسبت بوزراء وقضاة وعلما وتوانگران وکثرت حزن ایشان وخوف اکابر وظهور

قمر در جوزا

قمر در میزان

قمر در دلو

در مثلثه آبی

حیوانات آبی را استخراج جواهر آبی با ماهی و شادی غواصان و حرکت مسافران و شادی در بلاد و قراء و نیکی نباتات و فراخی طعام و شراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی محبوسان و قصد بزرگان بر سفلگان و خصومت امراء و وزراء و زحمت مسافران دریا و ترحم ملوک و اکابر بر فرومایگان و مخذول و منکوب شدن اشرار و نقصان آبها و موت یکی از اعداء پادشاه و خروج فرنگ و وقوع زد و خورد میانهٔ ایشان و یکی از فرق اسلامی و تفرق مردم از مساکن و اوطان و غوغا و فتنه در میان خلایق و مشغولی سلاطین و عرض دیدن لشکرها و ارسال عساکر بحرب و چابکی غازیان و تغیر هوا و خشکی و اگر مشتری مستعلی بود فساد دزدان باشد و باران و اگر مریخ مستعلی بود خروج دشمنان و کثرت حریق باشد *

در سرطان

(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر فزع در ولایت عراق و خرابی بعضی مواضع و موت اکابر و قوت لشکریان و نهب و غارت ایشان و قلت مرغ و ماهی و نقصان باران و قوت حال و اهل اوان و غلبه کردن امراء و اهل سلاح بر وزراء و اشراف و هیج اشرار و تاریکی هوا و بارندگی و تلف شدن اموال خلایق و غلبه کردن سفلگان اگر مشتری مستعلی بود موت و فوت بعضی از ملوک بود یا یکی از فرزندان ایشان و فراخی در بیشتر شهرها و اگر مریخ مستعلی باشد خوف در عراق عرب و نزاع اهل خوزستان با سکان جبال و کثرت موت و مرگ (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر استیلای حرارت بر مزاج قضاة و اشراف و علما و مخالفت اهل سلاح با اکابر و غالب شدن ابرار با اشرار و توبه فجار و کثرت امر معروف و رونق دار الاحتساب و حرکت عساکر در ولایت شام و انتقال سلاطین و فرماندهان آنجا از مساکن و اوطان و وقوع آیات سماویه و حرارت و یبوست هوا و شیوع درد شکم در مردم اگر مشتری مستعلی بود حکام عراق عرب سفر کنند و با رعیت نیکی کنند و ظهور آیات و حدوث فزع در مردم و حرارت هوا و اگر مریخ مستعلی بود اعدا بر اهل بابل و جبال از بیرون آیند و ظهور فزع بود در اکثر بلدان و فرماندهان قصد قمع و قتل یکدیگر کنند و کثرت

در عقرب

در حوت

رعد و برق در وقت (مقارنه زهره و مشتری در مثلثات اربع) قران زهره و مشتری
بهترین قرانها است و در اکثر احوال دلیل است بر ایمنی و تندرستی خلایق و خوشحالی
مردم و ستر و صلاح زنان و بسیاری عطریات و اسباب زینت و کثرت نکاحها و تولد
فرزندان نجیب و فراخی طعام و ارزانی نرخها و تغییر هوا و بادهای خوش و بارانهای
متواتر نافع و صلح فرمانرهان و میل مردم بعدل و انصاف و امن و فراغت در اقلیم
دوم و پنجم و عموم خیر و برکت باشد (مقارنه سعدین در مثلثه آتشی) دلالت
کند بر عفت زنان و توبه اهل طرب و برآمدن نکاحها و امانت در مردم و قوت اهل
دین و اسلام و لهو و طرب و زینت در علما و قضاة و وزراء و راستی و عدل و اجابت
دعوات و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و فراخی و میل مردم بخیرات و طاعات و آمدن
مسافران از اطراف و قوة حال پادشاه و سلاطین و جمع نمودن خزائن و صلاح حال
حیوانات و نباتات و نیکی کشت و ثمرات و میل مردم بتعلیم موسیقی و قوة حال اهل
مشرق (و اگر در حمل بود) دلالت کند بر صلاح حال اکابر و قضاة و خوبی حال عورات
و بارانهای عام و زیاده شدن انهار و کثرت نکاحها و موافقت ازواج و عفت زنان
و اهل طرب و میل علماء و اشراف بطرب و سیر و گشت و اعتدال هوا و برآمدن مرادها
و فراخی نعمت و صحت بیماران و رونق عبادتخانها و عزت لباسهای قیمتی در شام و
فلسطین اگر مشتری مستعلی بود قوت حال بزرگان با خوشدلی و اگر زهره مستعلی بود
ببسیاری شادی و تماشا باشد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر امن و صحت خلایق
و بسیاری درم و دینار در اکابر و اعیان و عزت اهل طرب و بسیاری سودها و رونق
دار القضاء و اعتدال هوا و نکبت اهل سواد و آمدن ملخ در آن ولایت و فرح زنان اکابر
و قضاة و ارباب دین و خوشی حال مالداران و بازرگانان و اگر مشتری مستعلی بود
بلا و محنت باهل سواد رسد و موت یکی از فرمانرهان عراق عرب و امکان زلزله
و اگر زهره مستعلی بود بیماری و موت باشد در بابل و بسیاری شر و شور در اهواز
و خوزستان (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف از اطراف و جوانب

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

قوت زنان و کثرت فوائد مطربان و صلاح اهل خواتین و قوت احوال اشراف و کثرت عقد نکاح
و بسیاری توالد و تناسل اگر مشتری مستعلی باشد و فوز شهادت کاذب باشد خاصه در
عراق عرب و ظلم حکام خوزستان بر رعایا و سیاست نمودن بعضی از ملازمان خود را یا بعضی
از فرزندان و صلاح احوال کشت و زرع و اگر زهره مستعلی بود حرب بود در بابل و قتل یکی
از اهل دولت و کثرت مرک گوسفند و بسیاری باران و قلت طعام سیما در میان اهل
سواد (قران سعدین در مثلثه خاکی) دلالت کند بر تنگی حال اهل طرب و زینت علما

در مثلثه خاکی

و فقها و میل این طایفه بسیر و شکار و لهو و طرب و بر آمدن نکاحها و جمعیتهای خیر و
اجابت دعاها و فراخی و بسیاری نعمتها و شیرینیها و لباسها و اعتدال هوا و تندرستی
خلایق و امن و نیکی کشت و زرع و ساختن بقاع خیر و کثرت ضیافتها و رواج بازار قسمت
و کثرت انصاف در خلایق و رونق دار الشرع و فراغت دواب (و اگر در ثور بود) دلالت
کند بر کثرت نعمت و سلامتی کشت و زرع و عفت در زنان و امردان و مطربان و طرب در

در ثور

وزراء و کبار و علما و ساختن آلات زینت و کثرت سورها و صحت بیماران و خوشی هوا و
انس و راحت مردم و رونق ابواب البر و هلاک کثیری از مردم خوزستان و مضرت رسیدن
با هل روم و بفنا دادن اموال ایشان و کثرت توالد و شادی خواتین و حدوث بارندگی
اگر مشتری مستعلی باشد هلاک اهل خراسان بود و بیماریها و کمی باران و اگر زهره مستعلی
بود فنا اهل بابل و خوزستان بود و مرک بزرگی در آن بلاد (و اگر در سنبله بود)
دلالت کند بر موت زنان و قتل بعضی از اکابر و حرب میان دو بزرگ و شدت باد و

در سنبله

ضرر خواتین و مطربان و سلامتی غلات و نباتات و ساختن عمارات بزجر و حکم و صلح
میان مردم بالضروره و میل علما و قضاة بطرب و نشاط حرام و اعتدال هوا و میل این
طایفه بمطالعه حکمیات و ریاضیات و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید دلالت کند بر
عاصی شدن ولایتی از پادشاه روم و شاید که آن ولایت را تسلیم اعدا نمایند و شادی
اهل بابل و بسیاری حیوانات ضاره مثل مار و نقصان زراعت از غلوی طیور و اگر مشتری
مستعلی بود تعصب اهل روم بود با پادشاه و زیان اهل خوزستان و اگر زهره مستعلی

در حمل

باشد کمی آب و بسیاری مرگ بود در ولایت ترکستان و ابن قران در سعادت افزون از سایر
قرانات سعدین بود واقل تأثیر او در سعادات کما لا یخفی (واگر در حمل بود) دلالت کند بر
اصلاح پذیرفتن کارهای اکابر بدلخواه و صلح میان ازواج و باز ایستادن زمان از اقدام
بدیها و توبه بدکاران و نیکو شدن کارها و اعتدال هوا و ایمنی راهها محی الدین مغربی
گوید قتل یکی از فرماندهان روم و قوت حال اغنام و قلت طعام در سواد عراق و سوء احوال
تجار و کمی فوائد مطربان و تاریکی هوا و نیکی حال خواتین و سایر زنان و بودن نم اگر
مشتری مستعلی باشد نیکی حال سال بود و مرگ گاو و گوسفند و کثرت مرغ و ماهی و حدوث
زلزله و قلت میاه و اگر زهره مستعلی بود پادشاه روم بعضی از بزرگان مملکت خود را

در مثلثه هوائی

بقتل رساند و آفت رسد بزمین بابل (مقارنه سعدین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر
قوت حال ادیان خاصه اسلامیان و جمعیتهای خیر و رفتن مردم بمزارات متبرکه و اجابت
دعاها و راستی و امانت در مردم و لهو و طرب در اشراف و قیمت عطرها و لباسها و رفتن
بادها و خوشی و تندرستی خلایق و بسیاری نباتات و اطعمه و اثمار و فراخی و ارزانی
و بارندگی و رونق و رواج احکام شرعیه و توبه مفسدان و بدکاران و ایمنی و موافقت

در جوزا

ازواج و رفتن ابرهای روشن به رونق و نیکی احوال نصاری و ارامنه (واگر در جوزا
بود) دلالت کند بر قوت اهل اسلام و بسیاری خیرات و اجابت ادعیه و وقوع نکاحها
و بسیاری توالد میمون و مبارک و طرب در وزرا و علما و صحت بیماران و اصلاح احوال
زنان و کثرت فوائد مطربان و فرح ملوک و خواتین و شادی حکام فارس و قوت و گرفتن
اهل حق و مقهوری اهل باطل اگر مشتری مستعلی بود صلاح حال پادشاه عراق و غرقه
شدن یکی از بزرگان ارمنیه بدار المرز و کمی باران و بسیاری کشت و اگر زهره مستعلی

در میزان

بود فساد حال اهواز و خوزستان باشد و هلاک بزرگی از آن ولایت (واگر در میزان
بود) دلالت کند بر صلاح حال تجار و کثرت فوائد قضاة و فقها و مطربان و امراض
کثیره واقع در میان مردم و قلت زرع و امکان باران و بسیاری جمعیتهای مردم و ارزانی
نعمت و عدل و انصاف در مردم و راستی و دیانت خلق و سعادت خواتین و رونق اهل

طروب و بارانهای سفید و نیکی حال خدم اگر مشتری مستعلی بود نیکی اهل بابل باشد و زلزله
در فارس و ارمنیه و اگر زهره مستعلی بود نیکی حال تجار بود و بسیاری تب و علتهای سوداوی
و فراخی طعام در ارمنیه (و اگر در دلو بود) دلالت کند بر صفای هوا و فرح علما و اشراف
و زیادتی دولت زنان و رونق مطربان و جستن بادهای خوش و صحت خلایق و برآمدن
حاجات و فراوانی طعام و نزول بلا باهل فارس و قلت طعام و فرح زنان و خواتین و
مطربان و رغبت مردم بنکاح و قتل بعضی اولاد ملوک و قحط در زمین ترک و حوالی آن
اگر مشتری مستعلی باشد صلاح حال ترکان بود و تاریکی هوا و بسیاری ابرها و اگر زهره
مستعلی باشد نزول بلا باشد در ملک بابل و رسیدن نکبت بملک ارمنیه و کشتن بعضی
از ملوک فرزندان خود را و قحط و اندکی باران (مقارنه سعدین در مثلثه آبی)
دلالت کند بر قوت حال قضاة و اشراف و خواتین و خاندان و بسیاری باران نافع
در وقت و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و ایمنی و فراخی و ارزانی نرخها و خوشی
نباتات و جمعیت خواتین و صلاح خدم و امن و رفاهیت خلایق و بسیاری سفر دریا
و نیکی آن و وفور اطعمه و حلاوات و قوة ابهای روان و سلامتی کشتیها و خوشی حال
ملاحان و بسیاری ماهیان (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر گستاخ شدن غلامان
بر مالکان سیما بر پادشاهان و موت یکی از حکام فارس و وقوع عجایب در جبال
و سعادت بزرگان و اهل نسب و فرح در خلایق و فراخی نعمت و بسیاری طروب در
زنان نامی و شادی وزراء و قضاة و علما و ارذال و سلامتی مسافران دریا اگر مشتری
بود صلاح حال اهل عراق بود و اگر زهره مستعلی بود مرگ بزرگی عظیم الشان باشد
(و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت بارندگی و طرب در وزراء و اکابر و اهل موسیقی
و سلامتی مردم دریاباز و توبه فساق و اشرار و حدوث غم و هم در پادشاهی و وقوع
خلف در میان ملوک و موت ملکی جلیل القدر و کثرت موت در عالم و حسن حال
زنان و وفور فواید مطربان و دشواری وضع حمل و اگر مشتری مستعلی باشد بدی حال
حکام بابل و قتل در خوزستان و اگر زهره مستعلی بود اندوه ملک کوهستان باشد

در دلو

در مثلثه آبی

در سرطان

در عقرب

دگر

در حوت

باشد و کثرت موت (واگر در حوت بود) دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین
و فرماندهان و سلامتی اهل بلاد و قراء و کثرت امطار نافعه و بسیاری زراعت و
نیکی ارتفاعات و محصولات و کثرت گیاه خاصه و حبوب و رواج جیده و امن و فراغت
خاطرها و وقوع جمعیتها خاصه در میان اکابر و اعالی و فراخی نعمت و کثرت خیرات
و طغیان آبها و سلامتی کشتیها و فرونشستن آشوب و رفع نزاعها و رونق ارباب بر
و وقوع نکاحهای خیر و شادی علما و قضاة و صلاح حال ارباب ملاهی و مناهی
رغبت مردم بعلوم و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی خلایق بود و بسیاری مرغ و ماهی
و خوف زنان حامله و اگر زهره مستعلی باشد و انواع فتنه بود در موصل و موت زنان
و کثرت باران و اگر این قران نزدیک اول سال یا انتقال دور یا فصل یا اواخر قرانات علوی
اتفاق افتد تاثیرات نیک از امن و آسایش خلایق و عدل پادشاهی و فراخی و ارزانی و
مانند آن بسیار دهد چه حکما در آن باب مبالغه بسیار کرده اند (قران عطارد با مشتری

قران عطارد و مشتری در مثلثات اربع

در مثلثات اربع) قران عطارد و مشتری مطلقا دلیل بود بر حرکت هوا و حدوث ریاح
و شدت و ضعف او بقدر اتصال کواکب و اماکن قران باشد چنانکه بر زیرکان مخفی نیست
و ایضا دلالت کند بر مناظرها میان علما و حکما و طلب اسرار علوم و امانت و راستی
و نیکی حال صناع پس اگر مشتری قوی حال و مستعلی باشد دلالت کند بر قوت حال بزرگان
و تمشیت دادن کارها بر قوانین عدل و بسیاری خیر و ایمنی راهها و فراخی طعام و اگر
عطارد قوی و غالب باشد دلالت کند بر راستی خلایق و اهل دیوان و تجار و گفتن
سخنان حق و بسیاری تحصیل علوم و آمدن اخبار صحیحه و رونق بازارها و بالجمله
امتزاج این دو کوکب دلیل بادها معتدل بود و وضع قوانین درست و راست و امن و

در مثلثه ناری

فراخی و موافقت مردم با یکدیگر (قران مشتری و عطارد در مثلثه آتشی) دلالت کند
بر رونق کار ضرابان و صائغان و صرافان و مستوفیان و دبیران و متصرفان و تجار
و راستی و امانت در این طائفه و آمدن کاروانها و بسیاری بیع جواهر و وقوع اخبار
خوش و نوشتن خطها و مثالها و بیع و شری با نفع و ارزانی و بصواب آمدن احکام

بنجومی و معالجات اطبا و راستی در کلام خلایق و حق گوئی و رونق و قوت دین اسلام
و آمدن اخبار صحیحه و شادی ابناء ملوک و خشم پادشاه بر خدم و اهل کارخانه و تظلم
کردن محترفه و اهل بازار بر درگاه سلاطین (اگر در حمل بود) دلالت کند بر قوت
حال تجار و اهل بازار و اصحاب دواوین و ظهور موحدان و ارباب تحقیق و راستی
در خلایق و رغبت مردم بعلم و دیانت مسافران و اخبار خوشی و وقوع معاملات با نفع و علاج
پذیرفتن بیماران و اظهار حق و راست آمدن تدبیرها و رواج برده و کتاب و اسباب کتابت
و کثرت باد و رعد و برق و مرگ در میان لشکریان و اگر مشتری مستعلی بود قوت حال حکام
آدیه باشد و ظفر دشمن و جستن بادها (و اگر در اسد بود) دولت و اقبال کتاب بود
و کثرت فوائد ندما و قتل بزرگی در جبال و ظهور غیوم و موت یکی از حکام اذربایجان
و بدحالی اهل مشرق و کدورت پادشاهان انجدود و تموج هوا و ارتفاع بخارات و
راستی در خلایق و قوت اهل علم و اختلاط ایشان با پادشاه و سلاطین اگر مشتری
مستعلی بود اهل مشرق قصد حکام بابل کنند و افتادن حرب و زلزله و اگر عطارد مستعلی
باشد حرب و فتنه در عربستان و کثرت ریاح عاصفه (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر رغبت مردم بعلم و ادب و شادی اهل حرفه و سفر اهل دیوان از وزرا و گفتن
سخنان حق و جستن بادها و اعتدال هوا و غم و اندوه حکام و سلاطین شام و انتقال
ایشان از مسکن و مأوی و حسن حال وزرا و کتاب و قوة اهل هند و ظهور علوم حقیقیه
اگر مشتری مستعلی باشد نیکی بادها بود و جستن بادها و بسیاری کشت و زرع
در خوزستان و اگر عطارد مستعلی باشد اهل مشرق در ناحیه جنوب قتال کنند و تاخت
و نهب نمایند و شیوع قحط و غلا بود (مقارنه عطارد و مشتری در مثلثه خاکی*)
دلالت کند بر رونق بازارها و فراخی و ارزانی و نیکوئی نباتات و قوت حال وزرا و
دبیران و اطبا و شعرا و اهل تنجیم و صناعان و تجار و آمدن کاروانها و آمدن اخبار
خوش و راستی متصدیان و عمال و مستوفیان و ایمنی طرق و شوارع و رواج کالای بازار
کتاب و قوت اهل قلم و وزیدن بادها و اعتدال هوا و آبادان شدن ملکها (اگر در ثور

در حمل

در اسد

در قوس

مثلثه خاکی

در ثور

بود دلالت کند بر سعادت کتاب و فضلا و اهل دیوان و تجار و رونق اهل اسواق
و دیانت در مردم و آمدن قوافل و مترددین و حدوث اخبار ستاره و انواع بحث
در علوم و حدوث باران و جستن بادهای سرد و فتنه و فساد در بلاد روم و زد و خورد
در بادیه عرب و کثرت غارات و تاراج در بیابانها و اگر مشتری مستعلی باشد سلامتی
مردم بود و فساد در ولایت روم و آمدن باران و خرابی در بادیه و اگر عطارد مستعلی
بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب (اگر در سنبله بود) دلالت کند بر قوه
حال اصحاب دیوان و عمال و متصرفان و تجار و اهل اسواق و رغبت مردم با ختلاط علما
و جستن بادهای مفید و سلامتی کشتیها و رونق ارباب البر و رواج بازارها و دیانت
در مردم و حق گفتن و کردن و کثرت طلاب علوم حقیقیه و زیادتی انهار و نقصان
نباتات و غلات اگر مشتری مستعلی بود میان اهل زابلستان اختلاف و جنگ باشد
و سلامتی دیگر مواضع بود و اگر عطارد مستعلی باشد ترس حاکم بغداد بود و مرتبه
بزرگی و پیدا شدن علما (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر جستن بادها و رواج
بازارها و غلبه کردن اهل کلام و قوت دبیران و متصدیان بحثها از هر نوع و تعمق
در امور و رسیدن هموم و غموم و انتقال پادشاهی از موضع خود و حسن حال وزرا
و کتاب و ظفر یافتن دونان بر اهل شرع و اگر مشتری مستعلی بود جنگ پادشاه روم
باشد با اعدا و بسیاری اهل اعداد و طلسمات و سختی سرما و افراط بارندگی و نیکی
کشت و اگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام عراق عرب بود و انتقال پادشاه
روم و فتنه در اکثر ولایت و وقوع زلزله در زمین فارس (مقارنه عطارد و مشتری
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر سعادت حال وزرا و دبیران و مستوفیان و عمال
و تجار و اهل بازار و بسیاری بحث و مجادله و رونق مدرسها و آمدن کاروانها و
آوردن برده و رفتن بادها و اعتدال هوا و تندرستی خلایق و نیکی اشجار و اطعمه
و صواب افتادن احکام نجومی و معالجات اطبا و رونق کار فضلا و راستی در عدل
و گفتن سخنان حق و ادای شهادات صحیحه و صحت بیماران سیما کودکان و سلامتی اشجار

در سنبله

در جدی

مقارنه ثلثه هوائی

وبسیاری اراجیف (اگر در جوزا باشد) دلالت کند بر رونق اهل تجار واهل بازار ومیل مردم بخط وانشا وفصاحت وبلاغت وعلاج پذیرفتن بیماران وسلامتی مسافران وجستن بادهای خوش وفرح ارباب دولت واهل فضل واصحاب دواوین وسایر طبقات عطارد واظهار حق ونوشتن فتاوی صحیحه وخوبی اشجار واثمار واطعمه وفرح خلایق وطیب خاطر کتاب ووزراء وحرب در بلاد روم وخرابی شهری در مملکت شمالی اگر مشتری مستعلی بود حرب افتد میان اهل هند وروم وجستن بادها واگر عطارد مستعلی بود خروج خوارج بود بر حکام عراق عرب وخونریختن درمیان خلق

(در جوزا)

(واگر در میزان بود) دلالت کند بر موت یکی از زنان عجم ویکی از سلاطین روم وکثرت دزدان وقاطعان طریق ونهب تجار وقحط وفرح کتاب واهل قلم وکثرت فواید ایشان وآمدن خبرهای راست ودوستی وزراء با اهل دیوان وجستن بادهای تند وسود وعلاج پذیرفتن بیماران واعتدال هوا واگر مشتری مستعلی بود سلامتی اکثری از بلاد وجستن بادها علی الاتصال واگر عطارد مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود وبسیاری دزدان وقحط وجستن بادهای سخت

(در میزان)

(واگر در دلو بود) دلالت کند بر کثرت باد وشدت سرما واجتماع اکابر وفضلا واهل علم ومباحثه در علوم وامانت در مردم ورونق بازارها وفرح تجار وقتل ملکی وخرابی بلدی در شرق وریختن خونها در روم وحدوث باران وشدت برد ورایح اگر مشتری مستعلی بود حاکم عراق بر دشمن خود ظفر یابد ومرگ یکی از پادشاهان بود وزلزله وباران وسرما حادث شود واگر عطارد مستعلی باشد هلاک یکی از حکام فارس باشد وپادشاه روم یکی از فرزندان خود بقتل رساند وکثرت باران

(در دلو)

(قران عطارد ومشتری در مثلثه آبی) دلالت کند بر خوبی احوال مسافران واهل بازار وبیع وشری نباتات وکاغذ وجواهر آبی ورونق اطبا وخوبی معالجات ایشان وخوشحالی اهل علم وتربیت وزراء این طایفه را وخنکی هوا وبارندگی در وقت وارزانی نرخها وفراخی طعام ومیوها وقوت نباتات وافتادن اخبار خوش وبیع ضیاع وآب کاریز واجتماع

(در مثلثه آبی)

در سرطان

بزرگان جهت اصلاح کارها و کثرت دعاوی و بحث و مناظره و خلاصی اهل قید و حبس و
نیکی حال دبیران و میل مردم بشعر و موسیقی و رغبت فقها و زهاد بفن ریاضی (اگر
در سرطان باشد) دلالت کند بر اجتماع افاضل در مجلس اکابر و رونق دبیران و متصدیان
و متصرفان و صحت خلایق و سلامتی مسافران دریا و فرح زنان و ظهور موحدان و
حق گویان و بادهای معتدل و کثرت خرابی در بلاد و فساد و مجالس حکم و فرح کتاب
و وزراء و ارتفاع ابرها و امکان باران و نم و رغبت مردم بعقد و نکاح اگر مشتری
مستعلی بود مرگ یکی از حکام فارس بود و ظهور طوفان و عجایبات در کوهستان

در عقرب

آن ولایت و خرابی اکثر اقالیم و بسیاری باران (و اگر در عقرب بود) دلالت کند
بر خلاف در زمین شام و فزع در مشرق و فتن و انواع خرابی در محال آن و فتح شدن شهرها
و محاصره شدن بعضی قلعها در زمین خراسان و کثرت ریاح و معاودت وزراء و قوت
کتاب و افراط بادهای خنک و بارندگی و خلاصی محبوسان و سلامتی مسافران دریا
و رونق بازارها سیما بزازان و عطاران و آمدن اخبار اگر مشتری مستعلی بود خوف
پادشاه بابل و اهل آن بلاد باشد و حرب بناحیه مشرق و اگر عطارد مستعلی باشد فساد

در حوت

بود در عربستان و فتح محکمها و حصارها و غزاء اهل خراسان بناحیه جنوب (و اگر
در حوت بود) دلالت کند بر فراخی نعمت و ترحم وزراء و اکابر بر فضلاء و اهل بازار
و میل مردم بتوبه و استغفار و حسن حال وزراء و کتاب و علماء و کثرت فواید ایشان
از ملوک و بسیاری آبها و کثرت بارانها و شدت ریاح و وفور مرغ و ماهی و اگر مشتری
مستعلی بود بسیاری مرغ و ماهی بود و حدوث سرما و اگر عطارد مستعلی بود حاکم فارس

مقارنهٔ مشتری با قمر در مثلثات

فرزند خود را ضایع کند و زلزله در آن ولایت حادث شود و قحط و کثرت باران بود
(مقارنهٔ مشتری با قمر در مثلثات اربع و بروج اثنا عشر) قران مشتری و قمر مطلقا
دلیل کثرت رطوبت و نم ها باشد و میل مردم بعلوم دین بود اگر در مثلثهٔ آتشی باشد دلالت
کند بر حرکت لشکریان و خصومت ایشان با یکدیگر و اندوه و غم بزرگان از فرزندان

در حمل

و بسیاری اخبار اراجیف (اگر در حمل بود) دلالت کند بر گشادگی هوا و نیکی حال

مسافران وامن و رفاهیت و خرید و فروخت حیوانات و زینت و آرایش و ساختن
زرینها و ارزانی طعام در ولایت خاصه برنج و گندم و حسن حال اهل بازار و قوت
حال اشراف و وزراء و رونق کار عوام الناس و ایمنی راهها و اخبار ساره و آسانی
وضع حمل و حدوث باران در وقت واعتدال هوا و بقول بعضی حرب و قحط و جوع
عظیم باشد اگر مشتری بود فراخی سال بود و باران در وقت واگر قمر مستعلی بود
بسیاری رعد و برق و باران بود در وقت (واگر در اسد بود) دلالت کند بر عزت
و بزرگی طلب کردن عامه و خرید و فروخت جواهر و آمد و شد مسافران و تجار و تموج
هوا و رونق حال بزرگان و سلامتی خواتین و خدم و رواستی در خلایق و اطاعت ملوک
نمودن و روائی نقود واگر مشتری مستعلی بود هوا فسلت کذرد واگر قمر مستعلی بود
بسیاری نم باشد در وقت (واگر در قوس بود) دلالت کند بر توسط باران و
جمعیت اهل طاعت و بیع دواب و نیکی حال عوام و حرارت هوا در وقت و طلب امور
دینی و رفتن مردم بدار القضاء و آسانی وضع حمل و مصالحه میان مردم و ایمنی مسافران
و خلاصی محبوسان و تردد حکام و میل مردم بعلوم اگر مشتری مستعلی بود توسط
باران و نم باشد در وقت واگر قمر مستعلی باشد جستن بادها باشد و افزونی آب
رودخانها (مقارنه قمر با مشتری در مثلثه خاکی) دلالت کند بر صلاح حال عامه و
قوت ایشان و زیادتی سرما در وقت و آفت رسیدن باشراف و اکابر (واگر در ثور
باشد) دلالت کند بر قوة و جمعیت عامه و بزرگزادگان و ایمنی راهها و رسیدن
کاروانها و آوردن بردها و فراخی نعمت و راحت خاتین و آمدن اخبار و رسل و کثرت
دواب و آسانی وضع حمل و آمدن باران در وقت و تشویش در بابل و قحط در فارس اگر
مشتری مستعلی بود کمی باران و آب بود واگر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت
و تشویش و اضطراب در فارس و قحط و آفت در روم (واگر در سنبله بود) دلالت
کند بر آمدن باران در وقت و کثرت ابر و نم و زحمت بزرگان و اهل دیوان و حکما
و نیکی زراعت و بیع ماکولات و آمدن قافله و کاروان و نیکی حال عامه و فراخی نعمتها

در اسد

در قوس

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

## در بروج اثنی عشر

وایمنی راهها و بسیاری عمارات و شادی عورات و اطفال و زیادتی رشد علما و سبع
و شری حیوانات و اکر مشتری مستعلی باشد باران و نم کمتر باشد و خشکی هوا و اکر مستعلی
بود بسیاری باران و نم باشد (و اکر در جدی بود) دلالت کند بر مخالفت عوام با وعظا

در جدی

و قصه خوانان و خلاص کرفتاران و حرکت مسافران و آمدن تجار از سفر و ایمنی راهها
و اعتدال هوا و اجتماع مردم حسب الحکم بالضرورة و باران و نم در وقت و نیکی حال
متردیین و وقوع مصیبتی و جمع شدن خلایق بسبب آن اکر مشتری بود آب و نم و
تری هوا بود و اکر قمر مستعلی بود هکذا (مقارنه قمر و مشتری در مثلثه هوائی) دلالت

در مثلثه هوائی

کند بر جنبش لشکرها و مخالفت میان خلایق و رسیدن نامها و آمدن بادها و بیماری
علما و خشکی هوا در وقت (اکر در جوزا بود) دلالت کند بر آمدن اخبار خوش و جمعیت

در جوزا

خلایق جهت مهمات خیر و اعتدال هوا و نوشتن خطها و مثالها و جستن بادها و نیکی
احوال اهل قلم و عمال و متصرفان و تجار و فرح اهل عالم و باران در وقت و نیکی
احوال زنان حامله و بسیاری نعمت و فتح مهمات و اکر مشتری مستعلی بود کمی باران و
آب باشد و اکر قمر مستعلی باشد باران بسیار آید (و اکر در میزان بود) دلالت کند

در میزان

بر وزیدن بادهای خوش و نیکی میوه‌ها و وقوع خبرهای صدق ساده و جمعیت
اشراف و علما و اندوه زنان عوام و بسیاری امر معروف و توبه بدکاران و تموج
هوا و خلاصی مسافران از ورطات و بسیاری رطوبت و قوت حال خواتین خاصه
زنان قضاة اکر مشتری مستعلی بود کمی باران و خشکی هوا باشد و اکر قمر مستعلی باشد
بسیاری باران و نم (و اکر در دلو بود) دلالت کند بر جستن بادها و بیماری و موت

در دلو

مشایخ و عفونت هوا و توقف مردم در سفرها و ساختن طلسمات و بستکی کارها و
کثرت باران و مدود انهار و فرح عامه و عفت زنان و کثرت خیرات و طاعات و
سلامتی مسافران و بسیاری کشت و زرع اکر مشتری مستعلی بود کمی باران و نم باشد
و اکر قمر مستعلی باشد بسیاری نم و باران باشد (مقارنه قمر و مشتری در مثلثه آبی)

در مثلثه آبی

دلالت کند بر آفت آبها و دریاها و حدوث باد و خروج دزدان و بیماری پادشاهزاده

(اگر در سرطان بود) دلالت کند بر نیکی حال عامه و محترفه و فرح بزرگان و آمد و شد مسافران در دریا و نفع و فائده در سفر و تجارت و بسیاری آبها و باران مفید در وقت و فرح زنان و نکاحهای خیر و بیع و شری جواهر آبی و مجادله میان مردمان و مخالفت علما از جهة دین و مذهب اگر مشتری مستعلی بود باران و نم بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود مرگ پادشاه بابل و خوزستان و فتنه در اکثر بلاد و بیماری و موت در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) دلالت کند بر وزیدن بادها و آمدن بارانها در وقت و توبه بدکاران و اعتدال هوا و قوة حال وزراء و اشراف و بزرگان و آسانی وضع حمل و ازغم و کد و رت وارستن زنان و خلاصی عوام و بارندگی در وقت و فرو ماندن عساکر در جانب شمال اگر مشتری مستعلی باشد دلالت کند بر کمی بارانها و اگر قمر مستعلی باشد حکم همانچون بود (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر تزاید صلاح و دیانت عوام و عفت زنان و توبه بدکاران و آمدن باران بانفع و ارتفاع بخار و ابر در وقت و ملال علماء و وزراء و فساد کشتیها و حیوانات آبی و مسافران دریا و اندوه عوام الناس و حسن حال زرع و کثرت گیاه و حدوث ریاح و اگر مشتری مستعلی بود قلت باران و نم باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت امطار و میاه باشد

(فصل سیم در قرانات کواکب سفلیه با مریخ در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر)

(مقارنه زهره و مریخ در مثلثات اربع) دلیل باران و سیل و رعد و برق است و بادهای مضر سیما که در برج رطب بود و قمر با ایشان ناظر باشد و ایضا دلیل بر بیحیائی زنان و رسوائی ایشان اگر مریخ مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی سپاهیان و عیش و طرب در میان ایشان و تباهی حال زنان و فتنه انگیختن مزدوران و تشویش در اقلیم پنجم و سایر بلاد که بزهره متعلق است و رونق بازار سلاح و اگر زهره غالب بود دلالت کند بر تسلط زنان و حکم کردن ایشان بر شوهران و بالجمله امتزاج این دو کوکب دلیل اختلاف هوا باشد و انحراف مزاجها از اعتدال و آفت رسیدن بمیوهها و مرگ زنان و خصومت و مجادله در میان ازواج و شرکاء (مقارنه زهره و مریخ در مثلثه آتشی

قمر در سرطان

قمر در عقرب

قمر در حوت

مقارنه زهره و مریخ

در مثلثه ناری

دلالت

## در مثلثات اربع

دلالت کند بر فساد میان ازواج و غصب و حرب و قتل و کثرت فسق و فجور و رغبت مردم
بکارهای ناستوده و اشکارا شدن فواحش و بیماریهای خونی و صفراوی خاصه در
خواتین و دختران و خادمان و اسقاط حمل و نکاحهای بی رغبت و دلیری زنان بر کار بد
و نقصان بارندگی و برگشتن هوا در وقت و میل امراء و لشکریان بزنا و فسق و

در حمل

وقوع مرگ مفاجات (واگر در حمل بود) دلالت کند بر مخالفت و منازعت ازواج
و وقوع طلاق و فراق و کثرت فسق و فجور و زنا و رسوائی زانیان و بیماری در زنان
و مطربان و سرما و بارندگی و تگرگ خاصه که مشرق باشد و طرب در او باشد و کثرت
فتنه در جبال و طاعون و موت در اکثر بلاد و کثرت واقعات و حسن حال امراء و اخبار
و بسیاری بره و گوسفند و منازعت میان ارباب لهو و طرب و اگر مریخ مستعلی باشد
بیماری بود و مرگ در خوزستان و حریق در شهرها و خشکی و اگر زهره مستعلی باشد

در اسد

بسیاری تب در اکثر بلاد و کثرت باران و رعد (واگر در اسد بود) دلالت کند
بر وقوع عداوت میان خلایق و حدوث رعد و برق و باران در وقت و مکان مستعد
و کثرت دزدان و اهل فساد و بسیاری زنا و فوت و موت زنان اشراف و قلت فواید
مطربان و فرح عظما و تاریکی هوا و طرب در سپاهیان و مخالفت ازواج و حرارت
در مزاج زنان و کودکان و میل نمودن باحوال ناپسندیده و بدنامی خدم و اهل غنا
و فاش شدن فسق و فجور و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک اهواز و خوزستان بود

در قوس

و خرابی در ان دیار و فوت یکی از اهل حرم پادشاه و وقوع حریق و ظهور ملخ و کمی
باران و اگر زهره مستعلی باشد دشمنی بود میان خلایق در شهرها (واگر در قوس
بود) دلالت کند بر ملالت و پریشانی ازواج و حرب در اهل سلاح و بارندگی و تلف
جنین و رغبت زنان بکارهای ناپسندیده و میل اهل سلاح بفساد و فوت یکی از
فرماندهان حجاز و کثرت امراض و آفات در میان مردم خاصه زنان و قلت فواید مطربان
و بدی احوال خواتین و اگر مریخ مستعلی بود مرگ ملک عراق عرب باشد و بسیاری
عداوت و قتل میان بابلیان و یکی از اعادیان و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود

مسطور

سلامتی اهل مصر باشد و بدی حال برزگران و کثرت امطار (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر دلیری کردن دزدان و بسیاری فسق و فجور و فاش شدن لهو و طرب و فساد نباتات و برگشتن هوا و تفاوت نرخها و بسیاری زنان و ناسازگاری در ازواج و طلاق و فراق بسبب عشق و عاشقی و آفت زنان سلیطه و بسیاری گاو و گوسفند و حدوث ریش جگر و سرفه (اگر در ثور بود) فساد دزدان باشد و بدکاران و بسیاری فسق و فجور و خیرگی زنان و کثرت زنا و حدت زنان با شوهران و غلبه کردن موت دواب و کثرت درد چشم و نقصان اشجار و اثمار و سایر نباتات و بسیاری باد و قلت برکت میوه و پیدا آمدن دزدان و آفت ایشان و بسیاری مطربان و کثرت بارندگی و تاریکی هوا و تفاوت نرخها و موت پادشاهی در طرف مشرق و خرابی بعضی قراء و مواضع در آن طرف و بسیاری موت زنان و فرح لشکریان و کثرت فساد و زنا و رعد و باران اگر مریخ مستعلی باشد مرگ و وبا در آهوان و گرمی هوا باشد و اگر زهره مستعلی باشد بسیاری باران و غزو اهل عراق عرب و کوهستان و مرگ بزرگان آن ولایت (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر کثرت موت زنان و وقوع حرب و طعن و ضرب میانه دو لشکر و قتل بعضی از فرماندهان و فوت متجنده و فساد اطعمه و رنج زنان حامله و خدمه و دبیران و تجار و شدت ریاح و ضرر خواتین و مطربان خصوصیت ازواج و دشواری وضع حمل و تلف شدن اجنه و اندوه زنان و مطربان و بیماری در این طبقه و گرفتاری جمعی از اهل فسق و بسیاست رسیدن آنها و ظهور هوام ضاره و اگر مریخ مستعلی بود یکی از فرماندهان را موت باشد و آمدن ملخ در وقت و اگر زهره مستعلی بود مرگ بعضی از سلاطین باشد بسبب زن و هلاک اطفال (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر فرح اهل صلاح و رغبت مردم بفسق و فجور و رونق خماران و قوالان و بسیاری بارندگی و سردی هوا و ناسازگاری ازواج و عزیز شدن کنیزکان و حریق در زمین عراق و تو خال امرا و لشکریان و گرفتن ولایتها و اسیر بردن و موت زنان و پیر و نفی مطربان و کدورت و اگر مریخ مستعلی بود هلاک ملت خوزستان باشد و مرگ اغنام و

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

در جدی

## در مثلثات اربع

در مثلثهٔ هوائی

سرما و اگر زهره مستعلی باشد حریق حادث شود و اگر در ولایت خوزستان و خروج
خوارج در کوهستان آنجا و کثرت باران (مقارنهٔ زهره و مریخ در مثلثهٔ هوائی) دلالت
کند بر فساد حال مغنیان و فسق و فجور میان زنان و خادمان و آفت نباتات و اشجار
و ریاحین و میوها و بیماری مردم و اسقاط حمل و برآوردن خون و فساد بزرگان و
اختلاف هوا و آشکارا شدن فواحش و دلیری زنان بدکار و دلیری ایشان و بدنامی

در جوزا

خواتین و آفت کنیزان و غلامان و وقوع حصبه و آبله (و اگر در جوزا باشد) دلالت
کند بر رنج مطربان و فسود در خلایق و غلبه زنا و آفت اشجار و نشر نکاحهای بی رغبت
و اسقاط اجنه و مخالفت ازواج و رسوائی بدکاران و بارندگی در وقت و موت ملکی
و شیوع مرگ در میان زنان و بادهای مخالف و تشویش و ناایمنی راهها و بدی
حال تجار و اگر مریخ مستعلی بود دشمنی ازواج باشد و کمی نم و اگر زهره مستعلی بود

در میزان

موت ملک کوهستان بود و هلاک علمای ایشان و بسیاری آب رودخانها (و اگر
در میزان باشد دلالت کند بر حرب و فتنه و سبی و حریق و رسیدن مضرت با هل
عالم خاصه زنان و حدوث غیوم و امطار و کثرت فسق و فجور و میل زنان با فعال
ناپسندیده و خصومت ازواج و اسقاط اجنه و بیماری مطربان و امردان و تاریکی
هوا اگر مریخ مستعلی بود مرگ زنان و کثرت خوارج در جبال و فتنه در خوزستان

در دلو

و حریق و قلت باران و اگر زهره مستعلی بود مرگ زنان بود و کثرت خوارج در جبال
و بسیاری نم و حریق در بادیهٔ عرب و سلاح اهل روم (و اگر در دلو بود) دلالت
کند بر بسیاری بارندگی سرما و بیماری زنان و فسق بود و اوباش و سقوط
اولاد ارحام و موت یکی از زنان ملوک و شدت در زمین مغرب و کثرت ملخ در
ولایت حجاز و قحط و غلا طعام اگر مریخ مستعلی باشد شدت بود در عراق عرب و

در مثلثهٔ آبی

قحط و کمی باران و اگر زهره مستعلی باشد مرگ بسیار بود و افتادن حریق و بسیاری
ملخ و باران (مقارنهٔ مریخ و زهره) در مثلثهٔ آبی دلالت کند بر فساد آبها و حیوانات
آبی و بدی حال زنان بدکار و سقط شدن اطفال و فساد فرومایگان و مخالفت

ازواج

ازدواج و بودن سرما و بارندگی در وقت خاصه که در وند باشد سیما وند عاشر و اختلاف
هوا و آفت نباتات و اضطراب بزها (واگر در سرطان بود) دلالت کند بر خلاصی

در سرطان

محبوسان و بیشرمی زنان و مشغولی ایشان بعمل بد و اسقاط اجنه و بیماری خواتین
واهل طرب و بارانهای سخت در اماکن مستعده و انکسار گرما و تنگی حال عامه و فزونی
نعمت و نیکی حال امرا و فساد و اگر مریخ مستعلی بود خروج خوارج بود در جبال و رسیدن
شر از اعدا در خوزستان و مرگ زنان حامله و کمی باران و اگر زهره مستعلی بود
موت یکی از پادشاه زادگان و غزو جبال در عراق عرب و خرابی و آمدن ملخ (و اگر
در عقرب بود) دلالت کند بر کثرت باران و سرما و فاش گشتن فسق و فجور خاصه

در عقرب

در لشکریان و مردمان بد فعل و سقوط اجنه و علت در آلات تناسل و ناله مغنیان
و موت بعضی از زنان پادشاه و خروج اهل جبال بخوزستان و ظهور اشیاء شنیعه
و قلت فوائد مطربان و مردود شدن مخنثان و آفت دواب و رسوائی زنان و فضیحت
ایشان اگر مریخ مستعلی باشد مرگ زنان پادشاه و اهل جبال و خراسان فساد کنند
و اگر زهره مستعلی باشد تجدید پادشاهی شود در زمین روم و موت ابنای پادشاه
و فساد اهل سواد باشد (و اگر در برج حوت بود) دلالت کند بر موت والی شام

در حوت

و کثرت جمع و بیماری و موت در اغنیا و بسیاری باران و طغیان آبها و قلت فوائد
خواتین و مطربان و میل زنان با مردان و وقوع نکاحها و بسیاری بارندگی و ریح
مسافران دریا و تهمت بر خواتین و خدمه و تغییر حال هوا و زیادتی آبها اگر مریخ
مستعلی باشد سلامتی اکثری از بلاد بود و بسیاری مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود
مرگ حاکم بابل و بسیاری باران باشد (قران عطارد و مریخ در مثلثات ربیع) این

عطارد و مریخ

قران مطلقا دلیل بود بر خوف و خطر تجار و آمدن باد سموم و تعویق امور دیوانی و
نکبت رسیدن بعمال و غارت و تاراج و بیرونقی بازارها اگر مریخ غالب باشد
و مستعلی بود دلیل بر تعصب و خصومت و استیلای فتنه و مناقشه نمودن مردم با
یکدیگر و حقد و حسد و حرب و جنگ کردن و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل

بر لجاج و مجادله و ستیزه کردن و ناراستی در مردم و بسیاری دروغ و سفاهت و قحط

(قران عطارد و مریخ در مثلثات آتشی) دلالت کند بر ساختن آلت حرب و حرکت

لشکریان و غضب و سفاهت در میان مردم و زحمت ارباب قلم و تجار و اهل بازار و

تهمت و غمز و خیانت متصرفان و متصدیان و محاسبه ایشان و بسیاری اراجیف و

اخبار بد و فتنه و غوغا خاصه در اقلیم سیم و ششم و سایر بلاد و زدن دراهم و فلوس

قلب و فساد طراران و بدفعلان و ظهور مدعیان کیمیا و غلبه دزدان و خشکی هوا

و ظهور علامات آسمانی و داغ دواب (اگر در حمل بود) دلالت کند بر حرب در

ولایت شام و عرب و قلت آب چشمها و قتال میانه ابنای پادشاه در ولایت روم

و ترکستان و خروج لشکر از طرف مغرب و فساد و غارت کردن و حدوث امراض از سعال

و اوجاع بواسیر و رعد و برق و باران و ساختن آلت حرب و رغبت مردم بفتنه و خصومت

تجار و اهل بازار و حواست و طلب از رعایا و وقوع تهمتها و ظهور کذابان و اهل

نفاق و سفها و زحمت عمال و کتاب و اراجیف و خیانتها در مردم و قطع طرق و فتنه

در زمین مشرق و زدن درمهای قلب و بانگ بوق و دهل در میان اهل بازار و صیادان

و جمع آمدن معرکه گیران و مشعبدان و منازعه صناع و اهل حرفه اگر مریخ مستعلی بود

در زمین شام فتنه باشد و دشمن در دیار عرب خرابی کند و باران آید و اگر عطارد

مستعلی بود میانه اهل روم و دشمن مجادله و مقاتله افتد و هلاک بزرگی در آن بلاد

افتد و خشم و بیماری و سختی گرما بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر گرما و

خشکی هوا و بسیاری شهب و اخبار مخوفه و اراجیف و حیلت خلایق و فساد معادن

و عزت آلت حرب و ستور و بیماری و سبی و سفک دماء و مجادله و محاربه در زمین

فارس و هلاک اعدای پادشاه و موت در کتاب و ارباب نقوش و حرب میان اهل

مغرب و مشرق و ارزانی برده و کثرت ریاح با گرد و غبار و قلت باران و کثرت گرما

و منازعه میان اهل قلم و خداوندان سلاح و تقریر و تشنیع در میان ایشان و زیادتی

سپاهیان بر اهل فضل و تقوی و تلف چهارپایان اگر مریخ مستعلی بود فوت یکی از

قه مثلثهٔ آتشی

قه حمل

قه اسد

## مقارنه مریخ و عطارد

در رهاندهان روم باشد و کثرت امراض و علل و موت جنینان بود و اگر عطارد مستعلی
باشد بسیاری خوف و ترس باشد و کثرت طاعون و موت در مملکت روم و مخالفت
نیران با بدان و موت اغنام (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر فاش شدن
اسرار وزراء و کتاب و قلت فواید ایشان و وقوع مرافعات میانه ایشان و کثرت
اراجیف و رسل میان ملوک و قتال و موت و فساد غله و ملالت دبیران و محاسبان
و ارباب فضل و کساد بازارها و ستم بر رعایا و بحث و مناظره میان اهل علم و اگر
مریخ مستعلی باشد قتل باشد میان اهل عرب و وبا و مرگ و حدوث باران و اگر عطارد
مستعلی باشد قتل و خون ریختن باشد میان اهل مشرق و مغرب و کثرت وبا و جستن
باد (مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه خاکی) دلالت کند بر خروج فضولان و بدی
راهها و غلبه دزدان و طراران و فساد حال تجار و مزارعان و کمی اطعمه و نباتات و اندک
کارها و افتادن اراجیف و بدی حال متصرفان و وکلاء و محاسبه اهل دیوان و آفت
دواب و نقصان بارندگی و ملال دبیران و آفت بعضی حیوانات و خوف اهل قلم از لشکریان
و دعوی میان سرهنگان و سپهسالاران (و اگر در ثور بود) فساد حال زنان
و آفت گاو و گوسفند و نباتات و اندوه تجار و اهل بازار و زیان در معاملات و
ظهور کذابان و طراران و سوختن جایها و چیزهای هولناک و آفت مزارع و دواب
و رنج عمال و متصرفان و بسیاری دروغ و تهمت و بدی حال هوا و فساد اکثر اقالیم و کثرت
موت در روم و بسیاری ابرها و سرما و غرامت کتاب و متصرفان و موت وزیری و
مخالفت عامه و خروج رعایا بر اهل سلاح و اگر مریخ مستعلی بود فساد باشد در اکثر
مواضع و موت در روم و باران و امکان برف در مواضع متعدده و اگر عطارد مستعلی
باشد خوف و تزلزل و قتل و مرگ باشد و جستن بادها و توسط باران (و اگر در سنبله
بود) دلالت کند بر فتنه و فزع در فارس و خوزستان و عراق عرب و موت ملکی صغیر
بود و خوف و شدت در بعضی بلاد و خشکی هوا و کثرت غبار و استیلاء حرارت
بر مزاجها و خصومت اصحاب دیوان و ارباب سلاح و غلبه کردن عوام و کثرت اراجیف

در قوس

در مثلثه خاکی

در ثور

در سنبله

و در دیهها

و دزدیها و مکر و حیله خارجیان و بد گشتن هوا و دیانی الت حرب و عزت آن و موت
یکی از اهل قلم و اگر مریخ مستعلی بود حرب و مقاتله بود میان جمعی از اهل فساد و مردم
جبال و محکمها و بسیاری دزدان و اگر عطارد مستعلی باشد خونریزش و فساد بزرگان
و کثرت دزدان باشد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر بسیاری اراجیف و رنج تجار
و اهل بازار و گفتن سخنان محال و دروغ و وقوع لواطه و کثرت حیله و کارهای ناحق
و بد گشتن هوا و ضعف مزاجها و رعد و برق و بارندگی و سرما و موت پادشاهی
در ولایت روم و کثرت مرض و فتنه و سبی و موت گوسفند و قلت دهان و عصیر و اگر
مریخ مستعلی بود ملک روم هلاک شود و کثرت بارندگی بود و اگر عطارد مستعلی بود
مرگ و طاعون و ترس بود بزمین روم و توسط بارندگی (مقارنه عطارد و مریخ در
در مثلثه هوائی) دلالت کند بر زحمت دبیران و مستوفیان و اهل بازار و متصرفان
و عمال و تجار و اندوه اهل فضل و شعرا و گفتن هجا و سخنان بد دروغ و بسیاری ارا جیف
و بیع دواب و برده و بد گشتن هوا و بیماری حیوانات و زحمت مردم از سرخ باد و صرع
و ریختن خون و بودن دزدیها و طراریها و نوشتن خطوط مزوره و غضب امرا بر
اهل قلم و بیداد و ظلم لشکریان و خطا در معالجات اطبا و احکام نجومی و بقید افتادن
دزدان و خائنان و جستن بادهای سموم (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر فساد
حال خطاطان و نقاشان و علت اشجار و تشویش مردم خاصه دبیران و اهل قلم و
تاجران و ارباب فضل و بیماری جوانان از صرع و سرخ باد و حصبه و فساد درختها
و اندوه پیشه وران و ناایمنی راهها و بادهای زیان کار و خبرهای دروغ و کثرت لواطه و
موت یکی از اولاد ملوک و تجدد یکی از فرماندهان و عزل او در ثانی الحال و خروج خوارج
از جانب خراسان و فتنه و تشویش میان مردمان اگر مریخ مستعلی بود مرگ بعضی از
فرزندان پادشاه باشد و خروج لشکر از کوهستان و محکمها بطرف خراسان و جستن
بادها و اگر عطارد مستعلی بود فتنه و جنگ بود میان اهل روم و قلعه داران و کوه
نشینان (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر فساد حال ملوک بابل و وقوع حریق

اگر در جدی

اگر مثلثه هوائی

اگر در جوزا

اگر در میزان

در ناحیه مغرب و موت در آن بلاد و مضرت رسیدن بکتاب و ارباب نفوس و اندوه علماء
و ارباب دیوان و رنج تجار و اهل بازار و بودن اراجیف و رعد و برق و بادهای تند
و اظهار سخنان بیهوده و بدی هوا و خیانت و حیلت در مردم و شکست یا فتن کاروانها
و تلف شدن مالها اگر مریخ مستعلی باشد مرگ فرزند پادشاهی و بسیاری خوف و
ترس در بلاد و غزو اهل خوزستان با مردم بادیه و هلاک آن مردم و اگر عطارد مستعلی
بود صلاح حال مردم روم باشد و حریق در ناحیه عرب و کثرت باران و رعد و امکان
زلزله ( و اگر در دلو بود ) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان مردم و خواست از عیب
و ظلم و ستم بر اهل حرفه و تهمت و غم میان مردم و ظهور خائنان و نمامان و اندوه عمال
و تجار و بد گشتن هوا و سرما در وقت و هلاک اهل سواحل از ولایت عرب و مرگ پادشاه
یا یکی از ارکان دولت و کثرت جدال و قتال و فتنه در اکثر بلاد و کثرت مرض و موت
و گرانی و بسیاری نم و رطوبت اگر مریخ مستعلی بود مرگ در زمین فارس شیوع یابد
و افتادن فتنه و اگر عطارد مستعلی بود بسیاری جدل بود و افتادن مرگ در مردم و
کثرت باد ( مقارنه عطارد و مریخ در مثلثه آبی ) دلالت کند بر فساد کشتیها
و افتادن اراجیف و برخواستن بخارات و تاریکی و بیماریها از سستی اعصاب
و نکبت زنان و رطوبت دماغ و ظلم و خواست تهمت و غم و فسادها و کاریزها
و رعد و برق و هلاک حیوانات آبی و رفتن بادها و ابرهای مختلف و پراکندگی
مسافران و بازرگانان و زحمت وکلاء و متصرفان ( اگر در سرطان بود دلالت
کند بر دزدیها و خیانتها در بحرها و بسیاری اراجیف و دروغ و مسدود شدن راهها
و دست بر آوردن قاطعان طریق و فساد کشتیها و سستی اعصاب و ظهور غمازان
و زراقان و بد گشتن هوا و سختی تجار و اهل بازار و وبا و کثرت موت در مشرق و
قتال میان ملوک و اضطراب عوام و خرابی املاک و شدت حرارت و قلت میاه و
فساد در مجلس پادشاه و امراء و قلت فوائد کتاب و موت در میان اهل قلم و کثرت
فسق اغلام اگر مریخ مستعلی بود حرب و فتنه بسیار باشد و خرابی شهرها و سختی گرما

در دلو

در مثلثه آبی

در سرطان

واگر

واکر عطارد مستعلی بود حدوث زلزله بود وسختی کرما وافتادن مرک در میان مردم (و
اکر در عقرب بود) دلالت کند بر موت در بادیهٔ عرب وتسلط اهل جبال بر ایشان و
ظفر یافتن بر اکثر اراضی وولایت ایشان وکثرت هموم در امم وشدت مرض وخسارت
کتاب ورسل وکثرت مطر وخوف خلایق وظلم بر اهل حرفه وفساد آبها وکشتیها
وکثرت لواطه وعذر وکفتن سخنان کذب وتهمت وخیانت از همه نوع وبد کشتن
هوا وتوسط حال عمال وتجار اکر مریخ مستعلی باشد هلاک ملک بادیه بود وافتادن
مرک در روم وجستن بادها واکر عطارد مستعلی باشد جنک حاکم عراق عرب با دشمن
دست دهد وبسیاری ابر وباران (واکر در حوت بود) دلالت کند بر بدی حال
متصرفان وتجار واهل بازار وکساد متاعها وخیانت وتهمت میان خلایق وآواز جیف
وبادهای تند وآفت حیوانات آبی وغرق کشتیها وتغیر هوا ومحاربه میان لشکر
روم واهل مشرق وخراب شدن مواضع کثیره وفتنه وقتال در ارض حجاز وقوت
کفار وموت وفنا کتاب وادبا ووقوع باران وابرها ورياح بارده وفتنه میان
اهل دریا واکر مریخ مستعلی باشد حرکت ملوک بود وحرب میان روم وبابل وآفت اطبا
واکر عطارد مستعلی بود پیدا شدن کفر والحاد بود ومرک مردم وکثرت باد وباران
(مقارنهٔ مریخ با قمر در مثلثات اربع) این مقارنه دلیل است بر فتنه وکفتکوی ومناظره
ونزاع در عوام الناس وبسیاری کذب وبیم وهراس در قلوب خلایق وکد ورت
شاطران وایلچیان واختلاف هوا پس اکر مریخ مستعلی بود حرب ملک بابل باشد
وکثرت قتال وفتن در اکثر بلاد وبسیاری موت در فارس ودر روم وغلبهٔ سباع ونقوص
دواب وقلت نم واکر قمر مستعلی بود کثرت باران بود در وقت (مقارنهٔ قمر و مریخ در
مثلثهٔ آتشی) دلالت کند بر حدوث امراض وزیادتی کرما در وقت وتیرکی هوا وحرکت
لشکریان وغم واندوه مسافران واراجیف بسیار وحرکت دزدان وچیزهای پراکنده
وبسیاری تظلم (اکر در حمل بود) دلالت کند بر خصومت مردم وبیم زنان حامله وکرفتاری
رسل وفساد آبها ومخالفت ازواج ورنج اطفال وبیماری از حصبه وآبله وکرمی هوا در

قران قمر و مریخ

## مقارنه قمر و مریخ

وقت و تشنیعها در میان لشکریان و فساد حیوانات و مرگ ملوک بابل و غارت اموال
و تلف شدن دواب و تشویش در میان عامه و دست یافتن ارباب سلاح و اگر مریخ
مستعلی بود ضرر حاکم عراق بود و کشتن در آن ولایت و بیماری و حرب در فارس و
اگر قمر مستعلی باشد بسیاری باران بود در وقت (و اگر در اسد بود) دلالت کند
بر مرگ پادشاهی در ولایت مغرب و پراکندگی اشراف در آن بلاد و کثرت فتن و قتال
و ضرر از سباع و تلف شدن دواب و یبوست هوا در وقت و اختلاف آن و تردد رسول
و جاسوسان و اندوه فرماندهان و زحمت صرافان و بادهای مخوف و امکان حریق
و بیماری زنان عامه و اگر مریخ مستعلی بود اندکی باران باشد و اگر قمر مستعلی بود
کثرت باران و نم بود در وقت (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر رنج خاطر عوام
از سپاهیان و محبوسی رسل و جواسیس و آشفتگی کار زنان و امردان و افتادن
اخبار متلونه و گرمی هوا در وقت و داغ کردن دواب و ارتکاب مردم بکار آتش و کاهلی
عوام در عبادات و کارهای دینی و اگر مریخ مستعلی بود نیکی آبها و باران در وقت
و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و آب در وقت (مقارنه مریخ و قمر در مثلثه خاکی)
دلالت کند بر ناایمنی راهها و جنبش لشکریان و دزدان و راه زنان و بدی حال مسافران
و بازرگانان و آفت درختان و میوهها و تاریکی و خشکی هوا در وقت و بیماری دزد
و کثرت مرگ مفاجاة (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و خبرهای دروغ
و رنج عامه و زنان حامله و اسقاط اجنه و آفت حیوانات و خصومت عوام الناس با
سپاهیان و تشنیع رعایا و شکوه مسافران از دزدان و ظلم و تغییر هوا و فساد
حال زنان ملوک و اشراف و بستگی کارهای بازاریان و بیماری از غلبه خون و مرا
بزرگی و مشقت و خواری رسیدن با اشراف و انتقال مردم از مساکن و اوطان و
آفت دواب اگر مریخ مستعلی بود جنگ و گفتگوی میان مردم بسیار بود و کمی
باران بود و گرانی طعام و اگر قمر مستعلی بود اسقاط حمل باشد و کمی کشت و زرع
و بسیاری باد و باران (و اگر در سنبله بود) دلالت کند بر اخبار دروغ و ذل

در اسد
در قوس
در مثلثه خاکی
در جدی
در سنبله

## در مثلثات ربیع

بر اهل دیوان و زحمت اهل اسواق از سپاهیان و ارباب عساکر و تباهی راهها و مجادله در
میان عوام و عزت اسلحه و بیماری دو شیرکان و فسق زنان و رنج مسافران و بسیاری با
و باران در وقت و امراض در میان دزدان و بدکاران اگر مریخ مستعلی بود باران و نم
بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود میان پادشاه روم و عرب و فارس نزاع افتد و قحط یا
کثرت امطار وقوع یابد (و اگر در جدی بود) دلالت کند بر خوف و هراس در عوام الناس
از سپاهیان و بیرونقی بازار و توقف مسافران و دشواری وضع حمل و میل هوا به برودت
و رطوبت در وقت و تنگی حال مسافران و گرفتاری فیوج و جواسیس و فرود فتن
بزرگی و حدوث فتنه و موت در روم و اگر مریخ مستعلی بود هلاک یکی از بزرگان
بابل و خوزستان باشد و اگر قمر مستعلی بود کثرت میاه و بسیاری طیور بود (مقارنه
قمر و مریخ در مثلثه هوائی) دلالت کند بر ظهور علامات در هوا و زیادتی گرما و کمی
نمها در وقت و کثرت دزدی و خیانت (اگر در جوزا بود) دلالت کند بر کثرت
اخبار دروغ و فتنه در میان عوام و اهل فضل و ارباب قلم و تجار و وزیدن بادها
ناخوش و ملال و نقصان مسافران از دزدان و قاطعان طرق و ظلم بر رعایا و محنت و
ملال کتاب و مرگ بزرگی پس اگر مریخ مستعلی بود یکی از حکام عراق عرب و بابل
بقصد و مکر زن ضایع و نابود گردد و اگر قمر مستعلی بود صلاح حال اهواز و خوز
بود و بسیاری خیر و نیکی باران در وقت (و اگر در میزان بود) دلالت کند بر رنج
زنان حامله و کیسوداران و در ماندن رسولان و مسافران و آفت طرق و شوارع
و کدورت اهل طرب و جستن بادها و ناسازگاری ازواج و بیماری از هوا زدگی و
غلبه خون و موت پادشاهی در دیار بعید و در طرف مشرق و کثرت هوام موذیه
و تلف شدن دواب و توسط بارندگی و اگر مریخ مستعلی باشد کمی باران بود در وقت
(و اگر در دلو بود) رنج و تفرقه ملوک و اکابر بود و بادهای سرد وزد و نم و باران
و رعد و برق در وقت و بدحالی مسافران و خوف و ناایمنی راهها و گرفتاری جوانان
و اندوه زنان و بیماری عامه اکثر پیران و فتنه و مجادله در میان عوام الناس اگر مریخ

مستعلی بود کمی باران و نم بود و اگر قمر مستعلی بود بسیاری باران و نم بود در وقت (مقارنۂ قمر و مریخ در مثلثۂ آبی) دلالت کند بر موت فرماندهان و حرکۂ ایشان و دشواری در کشتیها و بدی حال مسافران و فساد مرغ و نقصان جانوران و رعد و برق و تاریکی هوا در وقت (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر غوغای عوام و فساد بدکاران و زحمت مسافران دریا و ارتفاع بخارات و دشواری وضع حمل و فساد ابها و تیرکی هوا و مشغولی عوام الناس و هراس در مردم و غوغا و کفتکوی زنان و فساد حال بدکاران و زجر ایشان و نم و باران و رعد و برق در وقت و فتنه و مرگ یکی از فرماندهان و نفقه ملوک مال بسیار در ابر لشکریان و اهل حرب و قصد سلاطین بیکدیگر و غرق سفائن در وقت مبادی کلیه و جزئیه و فصول و تحاویل و اجتماعات و استقبالات اکثر الوقوع باشد اگر مریخ مستعلی بود باران و نم بسیار باشد و اگر قمر مستعلی بود بسیاری شورش بود در اکثر بلاد و موت مردم بود بیشتر در فارس و روم و خشکی هوا (و اگر در عقرب بود) خوف مسافران بود خاصه مسافران دریا و قید جاسوسان و عفونت ابها و پیدا شدن بخارها و کدورت هوا و اندوه زنان و بیماری ایشان و خصومت ازواج و محبوسی عوام و نالۂ ایشان از بدکاران و ستم و مرگ یکی از اعیان و غادث و رعد و برق و باران در وقت و اگر مریخ مستعلی بود مرگ بزرگی باشد در عراق عرب و خوزستان و بسیاری فتنه در فارس و روم و رعد و برق و اگر قمر مستعلی بود بسیاری ابها بود و رعد و رعد و صاعقه (و اگر در حوت بود) دلالت بر رنج مسافران و آفت کشتیها و زبان زنان و مکروه عوام و بسیاری بخارات تیره و تکدر هوا و کدورت علما و اشراف و مرگ حیوانات آبی و بدحالی صیادان دریا و حسرت تجار و هلاک بزرکی و فتنه و غارت و بسیاری دزدان در ولایت روم و کوهستان و بارندگی در وقت اگر مریخ مستعلی بود هلاک مردم بابل و فارس بود و اگر قمر مستعلی بود باد و باران بسیار باشد

(فصل چهارم) در قرانات سفلیه در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر *

(مقارنۂ عطارد و زهره در مثلثات اربع) این مقارنه مطلقا دلیل است بر اعتدال

در مثلثۂ آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

در قرانات سفلیه

هوا و جستن بادهای معتدل در تابستان و سردی در زمستان و رغبت مردم بعلم موسیقی
و تصویر و نقوش و الوان مختلفه و وضع رسوم مطبوعه و لطیف و اخبار خوش
پس اگر زهره غالب و مستعلی بود دلالت کند بر خوشدلی مردم و انصاف دادن در
کارها و عفت جوانان و رغبت ایشان بطاعت و عبادت و رواج بازار برده و عطر
و جامه و اگر عطارد غالب و مستعلی بود دلیل بود بر کثرت تحصیل عوام و رغبت مردم
بفنون و صنایع دقیقه و اعتدال مزاجها و خوش سلوکی عمال با مردم و رونق بازارها
و خوشحالی تجار (قران سفلیین در مثلثه آتشی) دلالت کند بر رونق کار زرگران
و اهل حرایر و نقاشان و عطاران و بزازان و اهل بازار و بسیاری بیع برده و دواب
و جواهر و اعتدال هوا و ارتفاع بخارات و تاریکی و رعد و برق و افتادن عداوتها
و فتنها و غضب میان خلایق و ارزانی لحوم و دواب و فراخی مطعومات و ماکولات
و رسیدن اخبار صحیحه و نشاط اهل قلم و دفاتر (اگر در حمل بود) دلالت کند بر غیوم
و مطر و خوف کتاب و بدحالی زنان و نمو زرع و نیکی حال دبیران و صناع و تجار و رغبت
خلایق بلهو و طرب و کثرت بیع و شری برده و امتعه و ارتفاع بخارات و تاریکی هوا
و رعد و برق و رواج بازارها و مجادله میان بازاریان و مخالفت ازواج و کثرت الواطه
زنهار و موصل و شادی زنان و اگر زهره مستعلی بود لشکرها در ظفر و موصل جمع شوند
و فوت اهل نابل بود و کثرت ابر و باران باشد و اگر عطارد مستعلی باشد فتنه در حوزه
حادث شود و کثرت ابر و باران بود (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر تعشق
با مردان و اعتدال هوا و میل خلایق بفسق و فجور و تیزی بازارها و سبی اهل قرا و وقوع
موت در اکثر بلاد و حرب و کثرت قصوص و سفک دماء و غالب شدن خون بر مزاجها
اگر زهره مستعلی بود علت باشد در زنان و کودکان و کمی باران و سختی گرما و رعد
و برق و اگر عطارد مستعلی بود ترس و خوف در اکثر ممالک باشد و خون ریختن و
گرمی هوا (و اگر در قوس بود) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری عداوت
میان مردم و حکام و فراغت خاطرها و رونق تجار و اهل حرفه و تعشق میان زنان

در مثلثه آتشی

در حمل

ن

در اسد

ع

در قوس

## مقارنهٔ عطارد بزهره

وامردان وکثرت بادو فتنه در بعضی بقعه‌ها وجمع آمدن مردم در زمین عراق عرب وآمدن
جنوح وایلچیان وخبرهای مختلف ونیکی حال دبیران واگر زهره مستعلی بود میان
اهل عراق وارمنیه حرب افتد وتوسط باران ورعد وبرق باشد واگر عطارد مستعلی بود
ملک بابل بهزیمت شود ونیکی کشت بود ومرک اهل فارس باشد (مقارنهٔ سفلیین
در مثلثهٔ خاکی) دلالت کند بر بسیاری بیع وشری اطعمه وحیوانات وشیرینیها وجامها
وارزانی وفراخی ونیکی کشت وزرع وآمد وشد کاروانها ومسافران وافتادن اخبار
خوش وبسیاری خصومت وعداوت وبدحالی وکلا ومتصرفان وظهور شعبدان و
بازیگران وبودن سرما وکمی باران در وقت وجاهلی کردن عامه نزد سلاطین وفرماندهان
وبهتان ودروغ وآشکارا شدن حیلها وفسق وتغییر هوا وخشکی کشت وزرع وروانی
کار عملداران وتجار واهل صنایع (اگر در ثور بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
اسواق وتیزی بازارها وخیر در معاملات وآمدن اخبار نیک وسلامتی ارتفاعات و
ارزانی ورسیدن مسافران وفرح فضلا وارباب دواوین وبارندگی نافع وغزو اهل
ارمنیه با اهل روم ورطوبت واعتدال هوا وبادهای خوش وفرح وزرا وکتاب وزنان
وخصومت میان دبیران واهل ادب اگر زهره مستعلی بود مرک وقحط باشد وکمی باران
وکمی طعام واگر عطارد مستعلی بود اهل ارمنیه قصد رومیان کنند وجستن بادها و
کثرت باران (واگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میان اهل عراق وترک وظهور
علوم وحکمت وفرح کتاب ووزرا وکثرت فوائد ایشان وبارندگی وفرح عامه وتعلق
وتعشق زنان با مردان وساختن نیرنجات وبسیاری ضحک ومزاح در خلایق وظهور
مسخرگان وتغییر ونیکی احوال عمار وتجار وخوشحالی ارباب قلم ونزاع رومیان و
عراقیان اگر زهره مستعلی بود علم وحکمت ظاهر گردد ورعد وبرق وباران وبسیاری
آن در مواضع متعدده واگر عطارد مستعلی بود پادشاه روم وعرب از مرتبهٔ خود
نازل شوند وکثرت اراجیف بود (واگر در جدی بود) دلالت کند بر رونق تجار واهل
بازار وخبرهای صحیح ونشاط در خلایق ومیل مردم بلواطه وسحرها وافسونها ودعا

در مثلثهٔ خاکی

در ثور

در سنبله

در جدی

میان

میان زنان وامردان وسرما وبرف ومرگ بزرگی عظیم الشان در روم وکثرت وبا واسقاط اجنه
از شدت سرما وفرو رفتن یکی از اعیان عراق ومرگ زنان واگر زهره مستعلی بود پادشاه
روم رحلت نماید وبسیاری دزدان باشد وکمی باران واگر عطارد مستعلی بود پادشاه
روم را وقت فرا رسد وعلت طاعون شیوع یابد وکثرت باران وطوفان باشد (قران
سفلیین در مثلثه هوائی) دلالت کند بر رونق مستوفیان ودبیران واهل عمل وتجار
وبسیاری مجادله در علوم ورواج بازار برده وعطرفروشان وبزازان ورواج کار
ندما واهل نظم واجتماع زنان وکودکان ورسل ورسایل میان عاشقان ومعشوقان
وخوبی اشجار واثمار ورفتن بادهای خوش در وقت وبادهای سرد در وقت و
ابر وبارندگی در وقت وآمدن قوافل وبیع برده وصحت کودکان ورونق دین اسلام
وبی باکی زنان وپیدا شدن زنا وسستی کار ساحران وتعویذنویسان ودرد چشم
وآبله وبیماری از کثرت عشق ومالیخولیا (اگر در جوزا بود دلالت کند بر رواج کار
اهل دیوان وتجار واهل حرف وامانت در خلایق وتعلق ماده ونسوان وسلامتی
وصحت اشجار واثمار وآمدن اخبار صحیحه وسلامتی مسافران ومترددین در اطراف
ورعد وبرق وجریان آبها وبارندگی واگر زهره مستعلی بود سلامتی مردم باشد و
بسیاری رعد واگر عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق عرب نزاع ومجادله باشد
(واگر در میزان بود) دلالت کند بر نیکی حال مسافران وقوت عمال وتجار ونشاط و
خوشدلی این طائفه ووقوع اختلاط امارده ونسوان ورواج بازارها وفرح تجار
ومسافران وتغییر هوا ومرگ بزرگی وحرب میان ترک وروم وعراق عرب وشادی کنان
وظهور طاعون در اکثر مواضع مستعده اگر زهره مستعلی باشد مرگ ملک بابل وغزو
پادشاه روم وروان کردن جویها واگر عطارد مستعلی بود میانه اهل روم وترک حرب
افتد ودر بیشتر بلاد مرگ حادث شود (واگر در دلو بود) دلالت کند بر غزو اهل
روم با اتراک وبادهای سخت وشدت سرما وبارندگی ورونق تجار واهل بازار وطرب
درعمال ودوستی میان زنان وامردان ونیکی حال مترددان اگر زهره مستعلی باشد میان

در مثلثه هوائی

در جوزا

در میزان

در دلو

روم و ترک فتنه و حرب بود و در خوزستان خصومت باشد و توسط بارندگی بود و اگر
عطارد مستعلی بر و قصد مردم در اکثر نواحی باشد و بارندگی و نیکی ارتفاعات (قران
سفلیین در مثلثهٔ آبی) دلالت کند بر مراجعت مسافران بحر و کثرت بیع جواهر آبی و
معموری باغات و بساتین و حیاض و وفور میاه و بارندگی و سرما در وقت و رونق
خماران و ملاحان و غواصان و صلاح عامه و فراخی طعام و شادی اهل صنعت و لهو
و طرب در عامه و مردم سفله و عداوت انگیزی و نفود و اوباش (اگر در سرطان بود)
زلزله بود و موت در بلاد و قرای مشرق و روم بیشتر در زنان و رعد و برق باشد
و امکان باران و بادهای خوش وزد و اگر زهره مستعلی بود خرابی باشد در زمین بابل
و مرگ در ولایت روم خاصه زنان و کثرت رعد و برق بود و اگر عطارد مستعلی باشد
مرگ زنان و مردم مزارع و برزگران بود و اتفاق افتادن زد و خورد میانه دو جماعت
(اگر در عقرب بود) دلالت کند بر نیکی حال زنان و بازرگانان و کثرت فواحش و خیر کی
و بیچیلی امردان و رونق خماران و مقامران و رسیدن مسافران دریا و بارندگی سخت
و فوت پادشاهی در مغرب و خرابی بعضی از قرا و مواضع و قتل و سختی و دزدی و ظهور
حرب و پراکنده شدن لشکریان و سلامتی زنان حامله و اطفال و رعد و برق اگر زهره
مستعلی باشد موت حاکم بابل بود و قتل بسیار و رعد و برق و باران و زلزله و اگر
عطارد مستعلی بود کثرت دزدان بود و پراکنده شدن لشکرها و عزم مردم جبال بطرف
ارمینیه (و اگر در حوت بود) دلالت کند بر موافقت زنان و امردان و رونق مطربان
و رغبت مردم بلهو و طرب و آمدن اخبار ساره و امطار مفیده و صلاح احوال مردم
و عدل سلاطین و رعد و برق و زیاده شدن آبها و حرب در زمین ترکستان و مرگ
بسیار و اگر زهره مستعلی بود صلاح حال مردم باشد و کثرت مرغ و ماهی و باران و برف
و اگر عطارد مستعلی بود حرب ترک بود در خراسان و نیکی باد و باران (مقارنهٔ قمر و
زهره در مثلثات اربع) قران قمر و زهره مطلقا دلیل است بر نیکی حال و زیادتی
کشت و زرع و فراخی معاش و رغبت مردم بنکاح و شنیدن اصوات و الحان و لعب

در مثلثهٔ آبی

در سرطان

در عقرب

در حوت

مقارنهٔ قمر و زهره

## قران قمر و زهره در مثلثات اربع

نرد و شطرنج و توجه کردن مردم بلباس مطبوع و ماکول لطیف و تغیر هوا و نم و باران
بسیار و سرما در وقت پس اگر زهره مستعلی باشد دلالت کند بر کثرت امطار در وقت
و اگر قمر مستعلی باشد تواتر ریاح جنوبی بود و کثرت نم سیما در ربع صیفی (تنبیه)
حاسب مکی گوید اگر قمر مقارن زهره شود و قبل از زهره غروب کند و در اشغال زهره
تحت الشعاع بود پادشاهی در جانب مشرق هلاک شود و اگر زهره در این حال غربی
باشد و قبل از قمر غروب کند خیر و صلاح خلایق بود و اگر قمر مقارن مشتری باشد و
مشتری تحت الشعاع بعد از قمر غروب کند ملک مغرب هلاک شود (قران قمر و زهره
در مثلثه آتشی) دلالت کند بر بیماری زنان و رفتن بسفرها و اختلاف هوا و معامله
کردن عامه با سلاطین و خواتین معظمه و نیکی مزاج هوا و خوبی نرخها و بیماری مسافران
(اگر در حمل بود) دلالت کند برابر و کدورت هوا و بارندگی و بیع پیرایه و وقوع
مهمانی و زفاف و معاشرت و شادی عوام و رسولان و زنان حامله و کثرت توالد
و تناسل و بادهای نافع و ارزانی لحوم و دسوم و اخبار نیک خاصه در مشرق و اگر
زهره مستعلی بود باران و باد بسیار آید و اگر قمر مستعلی باشد باد جنوب بسیار
جهد (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر کثرت نداوت و رطوبت و اعتدال هوا و برآمدن
نکاحها و طرب در ملوک و خواتین و زدن آلات زینت و ساختن زیورها و کثرت
مناکحت و مواصلت و عیش و طرب در ملوک و سروران و زدن سکه نو و قوت حال
خواتین بزرگ و جمعیت زنان و اهل طرب و رفتن عوام بمواضع نزه و کثرت سیر و
گشت و حرکت رسولان و بریدان و زیادتی میاه اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید
و اگر قمر مستعلی بود در مواضع مستعده باران بسیار آید (و اگر در قوس بود) دلالت
کند بر سلامتی مسافران و خوشدلی رسولان و صلح عامه و فرح زنان و امردان و باد
و سرما و حرب میان اهل فارس و روم و کثرت دزدان و اسقاط حمل و آفت دواب و
مخالفت مردم و فساد حال اطفال و شرارت و نشاط میان علما و وزرا و سادات
و قضاة و میل مردم بخیرات و اظهار سلاح و بیع برده و رواج دراهم و زدن سکه نو

## مقارنهٔ قمر و زهره

اجتماع مردم در مجلس قضاة و اگر زهره مستعلی بود بسیاری نم و باران و رعد و برق و
اگر مستعلی بود مثل استعلاء زهره بود (قران زهره و قمر در مثلثهٔ خاکی) دلالت
کند بر نیکی حال انبات نباتات و زروع و روائی بازارها و نیکی حال عامه و خشکی هوا و کمی نمها
در تابستان و خزان (و اگر در ثور بود) دلالت کند بر فتنه در زمین فارس و موت
یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و قاطعان طریق و مرگ گاو و گوسفند و قوت
بزرگ زادگان و خواتین و اهل طرب و آمدن مسافران و اجتماع خواتین در جشنها
اگر زهره مستعلی باشد هوا خشک کند و اگر قمر مستعلی بود نیکی حال فقها بود در
زمین فارس و مرگ یکی از حکام آنجا و بسیاری دزدان و اندکی کشت و زرع و مرگ گاو
(اگر در سنبله بود) دلالت کند بر حرب میانه اهل فارس و روم و اسقاط حمل و آفت
دواب و نیکی حال زنان و اهل طرب و ارباب موسیقی و اهل بازار و قوت حال مسافران
و پیکان و جاسوسان و نکاحهای بزور و طرب در وزرا و ارباب قلم و رسیدن اخبار
و بیع برده و دواب و اگر زهره مستعلی بود باران بسیار آید و اگر قمر مستعلی بود دزدان
بسیار باشند و مرگ گاو و گوسفند بود و کمی کشت در فارس (و اگر در جدی بود)
دلالت کند بر قوة حال مسافران و صلح میان خلایق و فتح طرق و شوارع و سرما و باران کم
و ظلمت هوا و یخ بند و خلاص مترددین از راههای مخوفه و رسیدن بمساکن و اوطان
و نیکی حال کشت و زرع و بیع برده و ستور و انقلاب حال عامه و زد و خورد میان
اهل فارس و روم و اسقاط اجنه و انقلاب حال عامه و تفوق دواب و موت یکی
از بزرگان روم اگر زهره مستعلی بود باران کمتر آید و اگر قمر مستعلی بود جنگ و مجادله
باشد در فارس و بسیاری دزدان و مرگ گاو و خر باشد و اندکی کشت (مقارنهٔ
زهره و قمر در مثلثهٔ هوائی) دلالت کند بر بنیادیها در میان علما و اهل فضل و زنان حامله
و سستی بازارها و اعتدال هوا و جستن ابرها و بادهای مختلف (اگر در جوزا بود)
دلالت کند بر نیکی حال عامه و رغبت کردن بنکاح و قصد مادران فرزندان خود را
در شکم و نیکی حال دواب و بادهای بسیار و رسیدن چیزهای درست و راست

قمر در مثلثهٔ خاکی
قمر در ثور
قمر در سنبله
قمر در جدی
قمر در مثلثهٔ هوائی
قمر در جوزا

و نوزش

ونوشتن عهدنامه‌ها و میل مردم بشعر وخط ونقاشی وصنایع دقیقه وآمدن اخبار
ونامجات ونیکی حال دبیران وطرب در ایشان وفرح رسولان واگر زهره مستعلی بود
باران اندک باشد واگر قمر مستعلی بود بادها سخت جهد (واگر در میزان بود) دلالت
کند بر طرب در زنان وآراستن مجالس ووقوع سورها وجشنها وقدوم مسافران و
رونق ارباب مزامیر واوتار واهل طرب ووقوع نکاحها ودلخوشی اهل اسفار ووزیدن
بادها ورشد خواتین وصحت بیماران وقوه دوشیزگان واعتدال هوا در وقت اگر
زهره مستعلی بود اعتدال هوا بود واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم بود (واگر در دلو
بود) دلالت کند بر حدوث باد وباران وبرف وکساد بازارها وشادی در میان
عوام وشیوع ضیافتهای بتقلید ومیل مشایخ وحکما بعشرت وتماشا وقوت حال خاندان
قدیم وراندن نکاحها وکثرت اخبار وسلامتی مسافران وزنان اگر زهره مستعلی بود
بسیاری نداوه باشد واگر قمر مستعلی بود رعد وبرق وباران بود (مقارنه زهره وقمر
در مثلثه آبی) دلالت کند بر رفق ومدارا در میان رفقا ومصاحبان ویاران ورواج
بازارها وبدی حیوانات آبی ورفتن ابرهای مختلف الالوان وبادها (اگر در سرطان
بود دلالت کند بر کثرت ووفور جواهر آبی ونیکی حال اهل اسفار ومتردد دین و منفعت
ایشان از سفر دریا وطرب در عوام الناس ونیکی حال کشتیها وبسیاری سودها و
ضیافتها وعشرت ونشاط در میان مردم وقوت حال شاطران وقاصدان وفرح زنان
واهل طرب وجمع شدن ایشان در سورها وضیافتها وبرآمدن کارها باسانی واخبار
نیک واگر زهره مستعلی بود باران ونم بسیار بود واگر قمر مستعلی بود باران ونم باشد
(واگر در عقرب بود) دلالت کند بر بدحالی خماران واهل فسق وزیاده شدن ابهام
وسرها وسلامتی زنان عامه وکثرت ابر وباران در وقت وسستی حال زنان بزرگ
ودرماندن مسافران ورسولان وقبض خاطر زنان وبیماری اهل موسیقی وخدم
وناایمنی طرق وشوارع واگر زهره مستعلی باشد باران ونم بسیار بود اگر قمر مستعلی
بود مثل استعلاء زهره بود (واگر در حوت بود) دلالت کند بر کثرت بادندگی و

اگر در میزان

اگر در دلو

مثلثه آبی

اگر در سرطان

اگر در عقرب

اگر در حوت

سیلها و جمعیت خواتین و طرب بزرگان و اشراف و ائمه و قضاة و فرح عوام الناس و تنگی کشت و زرع و رغبت مردم بنکاح و تغیر هوا و تزاید قنوات و عیون و سردی هوا و فائده و نفع مسافران دریا و غزا در ولایت روم و کثرت مرغ و ماهی و اگر زهره مستعلی بود نم و نداوت بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود هم چنان باشد (فصل پنجم در قران قمر و عطارد در مثلثات اربع) قران قمر و عطارد مطلقا دلالت کند بر طلب کردن تعلیم علوم و در تحقیق و تفتیش مسائل سعی بلیغ نمودن و میل کردن بتعویذ و عشق و کارهای نهانی (قران قمر و عطارد در مثلثه آتشی دلالت کند بر خبر کردن سلاطین و فرمانها و تردد رسولان و جاسوسان و ارسال نامها از اطراف باطراف و تکمیل آلات حرب و تشویش مردم و اراجیف (و اگر در حمل بود دلالت کند بر بسیاری بادها و خبرهای مختلف و آمد و شد رسولان و پیکان و تیزی بازار قصابان و بیع و شری برده و سلاح و نیک شدن هوا و زیرکی خلایق و بسیار مزاح و هزل و شعر و طراری و تغیر هوا و بخارها و نوشتن عهد نامها و رونق پیشه کاران و اگر عطارد مستعلی بود ملت بابل را خبر خیر رسد و باران و باد بسیار بود و اگر قمر مستعلی بود باران و باد بسیار آید (و اگر در اسد بود) دلالت کند بر حرکت ملوک و سلاطین و رسیدن رسل و رسایل از جانب یکی از سلاطین و اخبار از جانب بزرگان و بیع جواهر معدنی و طلب مال کردن حکام و زیادتی شغل و عمل آتشکاران و نوشتن امثله از جانب دیوان و رفتن بادهای گرم و رسیدن قوافل و مترددین و رواج بازارها و غلوی عام و بیماری مردم و جستن بادها اگر عطارد مستعلی باشد مرگ بسیار بود و ظهور ملخ و هبوب رياح و اگر قمر مستعلی بود موت شیوع یابد و کمی باران و متصل هبوب رياح بودن (و اگر در قوس بود دلالت کند بر برودت هوا و گرفتگی برف و یخ بند و تردد رسولان و مسافران و حدوث اخبار مختلف و بیع بردگان و حیوانات سم شکافته و رونق اهل حرفه و رسیدن مسافران و مباحثه و مناظره دیوانی و شرعی و نوشتن فتاوی و خلاصی محبوسان و صوت ملکی در یکی از سواحل اگر عطارد

در مثلثه آتشی

در حمل

در اسد

در قوس

مستعلی باشد دشمنی افتد میان مردم وکثرت باران بود واکر قمر مستعلی بود بسیاری نمها باشد
در ثور
وموت یکی ازحکام کنار دریا ( مقارنه قمر وعطارد در مثلثه خاکی دلالت کند بر فراخی
طعام وشراب وخشکی هوا در زمستان ( اکر در ثور بود ) دلالت کند بر نقصان کیاه
وتوسط بارندکی وبسیاری اراجیف ووقوع سرما وبیع مطعومات وستور وعمارات
وزرع وامدن مسافران وشادی عامه وکشادکی کارها وفراخی نعمت در بازارها و
رواج کار اهل اسواق وبسیاری عمارت وزراعت وخنکی هوا وتاریکی اکر عطارد
مستعلی بود عزم غزو روم دست دهد وبسیاری باران واب رودخانها باشد
در سنبله
واکر قمر مستعلی بود توالد وتناسل بسیار بود ونقصان کیاه باشد وتوسط باران
( اکر در سنبله باشد ) دلالت کند بر رواج بازارها وکثرت معاملات وامدن کاروانها
ورسولان ومیل مردم بحکایات وروایات وقصه وداستان ونیکی حال بزرکان و
امدن اخبار صحیحه ورونق دیوانیان واهل اسواق وبیع غله وحبوبات وبرده وکتاب
در جدی
وانقلاب حال کتاب ورونق اطبا واهل تنجیم اکر عطارد مستعلی بود علی الاتصال هبوب
ریاح بود واکر قمر مستعلی بود باران میانه بود ( واکر در جدی بود ) دلالت کند بر فرو
ماندن مسافران وپیکان وبیع ستور وبرده واختلاف هوا وشدت سرما وبحث حکمت
ونیکی حال اکابر وبلندی نرخها وتغییر حال عامه وتیزی بازارها وبارندکی ومنفعت
مترددین ووزیدن نسایم بارده وعزت اطعمه ولحوم ودسوم ومحاسبه مزارعان و
در مثلثه هوائی
اکر عطارد مستعلی بود نم بسیار بود واکر قمر مستعلی بود خشکی هوا وکمی نم باشد ( قران
در جوزا
قمر وعطارد در مثلثه هوائی ) دلالت کند بر رواج کار صناع ومالداران ودبیران وفراخی
طعام وشراب وخشکی هوا ) اکر در جوزا بود دلالت کند بر کثرت تعلیم وتعلم وارسال
رسل ورسائل از اطراف باطراف ونیکی حال مسافران وتجار وفساد هوا ووزیدن بادهای
وحدوث منازعت میان اهل قلم وشادی عمال ومتصرفان ومکر زنان وبکار داشتن
سحرها وافسونها سیما نیرنجات وسایر اعمال غریبه وبیع وشری برده ودواب ورواج
بازار کتاب وامدن کشتیها وبیع جواهرات ورواج کار عامه ومحترفه ورطوبت هوا

ورونق

## مقارنهٔ قمر وعطارد

ورونق کار نقاشان واگر عطارد مستعلی بود قحط بود وجستن بادها وآمدن ملخ واگر
قمر مستعلی بود جستن بادها باشد وتوسط باران (واگر در میزان بود) دلالت کند
بر هبوب ریاح مضطربه وبیع برده سفید پوست ورطوبت هوا وآمدن اخبار ستاره
ورونق کار شعرا وندما واهل مزامیر واوتار ورود وستی میان دختران وپسران ورواج
بازار اقمشه وعطر ورغبت زنان بفتنه وفسوق وحرکت مسافران واجتماع عوام وگفتن
محالات ومیل هوا بخنکی وامکان باران وسلامتی حال بازرگانان وسود ایشان
در معاملات وخوبی کشت وزرع واگر عطارد مستعلی بود نیکی باران بود وبسیاری
نم واگر قمر مستعلی بود بسیاری نم وبرودت هوا باشد (واگر در دلو بود) دلالت کند
بر بادهای مخالف وخوف عوام الناس از اخبار هائله وبسیاری بحث علوم دقیقه و
طلب طلسمات ونوشتن هیاکل وآمدن شاطران وآمدن خبرهای گوناگون وتغییر
هوا وسرما وحرکت بخار وفتنه در روم وصلاح گیاهها وکثرت امطار ومد آبها واگر
عطارد مستعلی بود میان اهل روم وعراق حرب افتد وبسیاری باران باشد واگر
قمر مستعلی بود میانه اهل روم وخوزستان خصومت افتد وجستن بادهای بسیار (مقارنه
قمر وعطارد در مثلثه آبی) دلالت کند بر روائی کارها وعمال ومسافران وسفرهای سلیم
وبیماری اطفال ورفتن ابرهای دائمی وفرستادن رسول وپیغام وحرکت لشکرها بتشویر
واراجیف میان مسافران وبدی حال حیوانات از هر نوعی وآمدن بارانهای بوقت ونواحی
طعام وشراب (اگر در سرطان بود) دلالت کند بر ارسال پیکان وقاصدان وآمدن
کشتیها وبیع جواهر آبی وبارندگی در مواضع مستعده وتاریکی هوا ورواج کار محترفه
ورونق بازرگانان وبزرگی عوام وتیزی بازارها وخواندن اشعار وحکایات ونیکی
حال زنان واصحاب لهو وطرب ورغبت مردم بعلم وآمدن باد سموم در بادیه عرب
اگر عطارد مستعلی بود طول عیش پادشاه روم باشد وکثرت رطوبات وزیادتی میاه
واگر قمر مستعلی بود مد رودخانها وبرد وتوسط بارندگی ورياح متواتره (واگر در عقرب بود)
دلالت کند بر ارتفاع بخارات وابرها وکدورت هوا وافتادن اراجیف وفساد حال

قمر در میزان

قمر در دلو

مثلثه آبی

قمر در سرطان

قمر در عقرب

مسافران ودر ماندن جاسوسان وامدن باران ورياح ضاره وفساد حال اطفال وگفتگو
خلايق وتوقف مسافران ورسولان بالضرورة وكثرت اراجيف وتيزى بازارها وسرها
وخريد وفروختن اسلحه وموت كودكان وزنان واكر عطارد مستعلى بود اهل دقر وموصل
با مردم خوزستان واهواز نزاع نمايند وباران وباد باشد واكر قمر مستعلى بود نم ورطوبت
بود وظهور يكى از علامات انيثى (واكر هر سه حى بود) دلالت كند بر وقوع قضاياى
شرعيه واصلاح ذات البين وحدوث امطار نافعه ووقوع قضايا وضيافتها ورسيدن
مسافران وتيرگى هوا ودعوتها وگفتگوى مردم وانتقال وانقلاب حال بزرگان وحركت
سفاين ورونق صيادان دريا وساخته شدن كارهاى شرعى وخلاصى محبوسان از حبس
قضاة وانقلاب حال سادات وعلما وبيمارى كودكان وبرده كان وزياده شدن جاه
وزرا، واكر عطارد مستعلى بود حرب پادشاهان بود در طرف مشرق ونقصان آبها
واكر قمر مستعلى بود مرغان بسيار شوند وبارانهاى نافع وزياد شدن اب رودخانها
باشد (تنبيه استعلا) در اصطلاح اهل اين فن بانواع است وانچه بكرات مذكور شد
اشاره بيك نوع است كه بيانش در اينجا مناسب است وان چنان است كه هر كوكب از
دو كوكب متقارن كه بذروه تدوير اقرب باشد وهمچنين مركز تدويرش باوج از ان
كوكب ديگر او مستعلى باشد بران ديگر وبعضى تدوير را بيش اعتبار كنند وحق آنست كه
هر دو را معتبر دانند واكر اتفاق افتد كه كوكبى در هر دو امر مساوى باشند انكه صاعد بود
غالب بود بر انكه هابط بود واكر هر دو در اين حال صاعد يا هابط باشند انكه عرضش
بيشتر بود مستعلى بود واكر هر دو جنوبى بود انكه كمتر بود (تنبيه) اتصال الجرم اقوى
از اتصال بنظر وهر چند ان نظر بحسب زمان اقرب بود چه تصريح كرده اندكه اقتضاى مقارنه
تاثير شعاع را باطل كند بدون عكس (تنبيه) معلوم بوده باشد كه تا هر دو كوكب مقارن
بيك برج حلول كند اثر مجامعت ايشان ضعيف بود هر چند اتصال محقق شده باشد
(فصل ششم در احكام قرانات غير ثنائيه) چون دو كوكب با يكديگر قران كنند اكر
يك كوكب ديگر يا زياده قصد مقارنت ايشان كند حكم ان قران متفاوت شود وهمچنين

شرح عوث

تنبيه

تنبيه
امت

فى قرانات غير ثنائيه

اگر قصد نظر دیگر کند امّا اثر نظر کمتر از مقارنه باشد و قوام احکام آن بعد از منجم منوط است
که جبر و تاکید او را نیکو تامل کند و بعضی را که دیرتر دست دهد مخصوص ماه نداند بلکه
احکامش دنبال رسد اعم از آنکه پیش از امتزاج اثر کند یا بعد و ما حکم بعضی قرانات غیر
ثنائی در بروج اثنا عشریه که هر مس حکیم ایراد نموده ذکر کنیم تا طالب این فن را تذکره و
دستور باشد و قیاس آنچه مذکور نباشد از آن تواند کرد (مقارنه مشتری و شمس و زهره
و عطارد و قمر و زحل در حمل) دلالت کند بر حسن حال آدمیان در جمیع بلاد و آفاق و کثرت برکت
و ارزانی گوسفند و بسیاری آن و رفعت مراتب زنان و خواتین معظمه و بلندی حال کتاب
و اشراف نزد ملوک و عظما و کبرا از مملکت خود بجانب غیر و وقوع امراض در خلا بوخاصه
پادشاهان و اشراف و اکابر و رنج زنان و هیجان سودا در مزاجها و تلف شدن بهایم
(مقارنه مشتری و شمس و زهره و مریخ و قمر در ثور) دلالت کند بر افک و کذب و اراجیف
در میان مردم و هرج و مرج در بلاد و اراضی و هلاک اشراف بحکم ملوک و رفعت مردم سفله
و رتبت ایشان و خروج جمعی از جبال در دیار عجم بر پادشاه و بسیاری مکث و طول فساد
ایشان در ممالک (مقارنه شمس و قمر و عطارد در جوزا) دلالت کند بر فساد حال
کتاب و اگر زحل نیز داخل باشد کتاب و اهل دفاتر متبدل شوند و احوال اهل دواوین
منقلب گردد و خوارج بر پادشاه بیرون آیند و نرخها ارزان شود و هلاک طیور باشد
و ظهور ملخ (مقارنه زحل و مشتری و مریخ و شمس و عطارد و قمر) در سرطان دلالت کند
بر قلت خیر در جمیع مواضع و خوف از سلاطین و توهم کردن بعضی مردم از بعضی دیگر و افزایش
آدمیان و ظهور علامات و زلزله و خسف و فساد بحر و قلت صید (مقارنه زحل و مریخ
و قمر در اسد) دلالت کند بر قصد ملوک و بعضی فرماندهان و بسیاری گرما و شدت آن
(مقارنه زحل و مریخ و عطارد در سنبله) دلالت کند بر آفت زروع و اگر شمس و قمر با ایشان
بود دلالت کند بر انکساف شمس از بخارات و غبارات و حرب میانه اشراف و مردم سفله
و ریختن خونها و اگر زهره با ایشان بود دلالت کند بر کثرت آب و فور آب چاهها (قران
مشتری و مریخ و شمس و قمر در میزان) دلالت کند بر نیکی بارانها و بادها و کثرت نم و فساد

مقارنه مشتری با خمسه در حمل

با آن بعضی در ثور

در جوزا

در سرطان

در اسد

در سنبله

در میزان

در عقرب

حال هوا وارتفاع بخارات ووفور صبیان خاصه در اخر سال وموت مردم صالح ودین
دار وارباب عبادت وکثرت عبّاد (مقارنهٔ زحل ومریخ وزهره در عقرب) دلالت کند
بر کثرت سباع سیما ضباب وبسیاری هوام خاصه عقارب وجدا افتادن پادشاهی از
لشکریان وامرای خود ووفور جور وظلم در عالم واگر با زحل ومشتری ومریخ وقمر باشد
بدون زهره دلالت کند بر کثرت باران در اکثر مواضع ووفور میاه سائله (مقارنهٔ
زحل ومشتری وعطارد وقمر در قوس) دلالت کند بر غرق کشتیها وکثرت تحیر ملوک
وارتفاع اشراف وکتاب واصحاب عزایم ونجوم وسحر (مقارنهٔ مریخ وشمس وعطارد

در جدی

در جدی) دلالت کند بر حدوث برص وجذام وجراحاتی که محتاج بشکافتن وداغ باشد
در ملوک یا اعیان دولت وکثرت برق ورياح وغبار وبسیاری دزدان (مقارنهٔ زحل

در دلو

ومریخ وقمر در دلو) دلالت کند بر قلت باران وکثرت اب چشمها وموت در خلایق و

در حوت

قطع طرق مسافران وکثرت سحاب بی باران (مقارنهٔ زحل ومریخ وشمس در حوت) دلالت
کند بر قلت اندوه وکثرت صید دریا وامدن ملخ واگر مشتری با ایشان بود بغیر از شمس امر
ایذا متوسط بود واگر شمس با ایشان باشد ومنحوس شود بمریخ دلالت کند بر موت اشراف
وعظما وقتل یکی از ملوک وسلاطین واگر مریخ وزهره مقارن شوند واز شمس منصرف
شده بعطارد قران کنند وبمشتری متصل شوند دلالت کند در انسال به نیکی حال

تنبیه

زنان وخوشی معاشرت ایشان با مردان ومتابعت نمودن (تنبیه) (اگر زحل ومشتری وشمس
در برجی باشند ومریخ در برج دیگر منفرد صاحب مکی گوید که پادشاه بر دشمن خود

تنبیه

ظفر یابد واگر در برج متعلق بپادشاه باشند وبرعکس اگر در برج دشمن باشند
(تنبیه) اجتماع دو کوکب یا زیاده از کواکب ریاح در بروج هوائیه دلالت بر کثرت
ریاح عاصفه وکواکب ریاح شمس است وعطارد ومشتری واگر اکثر کواکب در حوت
ومثلثات او جمع شوند دلالت کند بر کثرت باران چنانکه باعث مضرت شوند (تنبیه)
ابو معشر بلخی گوید که هرگاه ثلثهٔ علویه در یکجا ویکوجه جمع شوند وشمس با ایشان ناظر
باشد هر آینه ان قران عظیمی بود پادشاهی تولد کند که خوارج واهل فساد را براندازد

و بقتل بعید از تکاب نماید و الله اعلم بر طباع سلیمه مخفی نماناد که قرانات کواکب ثنائی یا غیر ثنائی یکصد و بیست نوع است چنانکه بطلیموس در کلمه پنجاه و دویم از کتاب ثمرة الفلک اورده باین عبارت که لا تغفل عن ام الماة و العشرین قرانا الی الکواکب المتحیرة و النیرین فان فیها علم اکثر ما یقع فی عالم الکون و الفساد و از جمله این یکصد و بیست قران بیست و یک ثنائی باشد و سی و پنج ثلاثی و همین قدر رباعی و بیست و یک خماسی و هفت سداسی و یک سباعی و تفصیل ان سلطان المحققین در شرح ثمره ایراد نموده و احکام ثنائیات انسنکه بترتیب بسط هر چه تمامتر مذکور نمودیم و از باقی قرانات نیز شمه ایراد شده چه اگر اینها را بتفصیل ذکر کنیم باعث تکثیر سواد و تطویل کلام میشود و از غرض و مقصود باز میمانیم لیکن بباید دانست که از این قرانات هر کدام کمتر اتفاق افتد تاثیر ان بیشتر و حدوث دراز تر بود پس از همه عظیمتر قران سباعی باشد که دلیل طوفان و انقلابات کلی بود و شری عظیم از آن حاصل گردد چه اگر در یکدرجه جمع شوند بیکدفعه شش کوکب و پنج نحس غالب گردند بر دو سعد چه زحل و مریخ بذات و جرم نحس اند و اجتماع این کواکب در ایشان بذات با و عطارد هم مزاج که قوی تر بیند ممد و معاون او شود پس پنج شوند و بر سعدین غالب گردند پس شر عظیمی حاصل اید از مزاج ان نحسی که مستعلی و از مزاج ان برج و درجه که این قسم اجتماع در وی باشد اما اینکه در یکدرجه جمع شوند امری است نادر الوقوع و در یکبرج ممکنست و شش کوکب بسیار مشاهده شده چنانکه بزرگان اشاره بان کرده اند و تاثیر شش کوکب دیدیم در حوت در سال نهصد و نود هجریه و شش دیدیم در قوس هزار و دوازده هجریه و چهار و پنج بکرات مشاهده کردیم پس اگر این اوضاع قریب بتحویل دوری یا فصلی افتد عظیم الاثر باشد و اگر شخص بر طالع ان برج متولد شود اگر از نژاد و دوده ملوک بود پادشاهی بزرگ گردد که اقالیم در حکم اورد و الله اعلم فلنرجع الی ما کنا بصدد بیانه (باب دویم) در احکام نظرات کواکب سبعه سیاره و احتراقات و اجتماعات و استقبالات و تاسیسات و ان هفت فصل است

محترق گردد

و لابد باید دانستکه نظر دو کوکب که اتفاق افتد در هر موضع بر حالتی باشد چه بعضی بروج کوکب را قوی کند و بعضی ضعیف مقتضی نظر ایشان تفاوت کند و اوضاع نظرات از رجعت و استقامت و اقامت و قبول و رد و غیر اینها متفاوت باشد و استنباط حکم آن بحدس منجم منوط است و ما بانچه مقدور بود اشاره خواهیم نمود انشاء الله تعالی

(فصل اوّل) در احکام تسدیسات و مثلثات (تثلیث و تسدیس مشتری و زحل) دلالت کند بر تناظر و محبت و الفت میان ملوک و اعیان دولت و وزراء و منفعت ایشان بر رؤسا و صحرا نشینان و اهل قلاع و جبال و اصلاح پذیرفتن امور و رغبت پادشاهان و حکام بعدل و میل خلایق بخیرات و فراخی طعام و میل خلایق و امن و راحت مشایخ و خاندان قدیم و بسیاری زراعت و عمارت (اگر تثلیث باشد) دلالت بر صلح میان پادشاهان و سلاطین و ارتفاع کینها و مسلمان شدن کفار و بنماز و قرآن مشغول شدن و برآمدن خوارج و فرج خلق از دست اهل ستم سیما که کوکبین محمود الاحوال باشند و نظر قبول بود و آسایش رعیت و فراخی نعمت باشد و قوت نباتات و ارزانی و بسیاری خیرات خاصه که مشتری قوی حال بود و رونق دهاقین و اهل صحرا و عبید و خدم خاصه که زحل قوی باشد (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر موت میان ملوک و سلاطین و نوازش یافتن وزرای کبار و علمای عدل و انصاف حکام و راحت مشایخ و دهاقین سیما که زحل محمود الاحوال بود و پدید آمدن صلح میان بزرگان و رغبت خلایق بکارهای خیر و حرص مردم بر طاعات و عبادات و صحت سودائیان از جنون و صرع سیما که مشتری در خانه شرف خود بود (تثلیث و تسدیس مریخ و زحل) دلالت کند بر ترحم پادشاهان و سروران و اکابر بر زیردستان و ضعفا و رعیت و فقرا و رونق احتساب و ظهور حق از باطل و عمارت قلاع و حصون و اختلاط اهل فساد و فتنه با مشایخ و گوشه نشینان و ساخته شدن مهمات رؤسا از امرا و لشکریان و خشکی هوا در وقت (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر دوستی میان ملوک و بزرگان و آسایش خلایق و اتفاق دهاقین با لشکریان و سپاهیان و مسلمان شدن کیش داران و جمع آمدن سپاه در مشرق

تثلیث و تسدیس مشتری و زحل

تثلیث و تسدیس مریخ و زحل

و گرفتار شدن اهل شر و سلامتی مردم کوه پایه و یافتن تشریف از سلاطین و قوت دادن
سپاه یکدیگر را و عزیزی آلت حرب و الفت میان ملوک جانب مشرق و ظفر یافتن خیل
اسلام بر کفار (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر الفت میان سپه سالاران و دهاقین
و ترحم اکابر و روسا بر رعیت و نوازش یافتن کشاورزان و تازه شدن عهدها در میان
بزرگان و برخاستن حسد و کینه از میان مردم و کمی گزندگان و آفت مور و ملخ (تثلیث و
تسدیس شمس با زحل) دلالت کند بر ریاست یافتن مردم فرومایه و اهل جبال و دودمان
خاندانهای قدیم و نیکی حال زرع و حرث و کمی جور و ظلم و فراخی اطعمه و اثمار و عنایت
با اکابر و تغییر هوا و سرما سیما اگر زحل در عاشر بود در برج بارد و تربیت یافتن روسا
و احتشام و اهل قلاع و قوت اهل تصوف و زوایا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر
عنایت ملوک و سلاطین بزرگان و دهاقین و صلح میان اکابر و کم شدن تعدی
و ظلم و آبادانی جایها و عمارت حصارها و محکمها و بسیاری زراعت و بزرگ شدن دودمان
و تغییر هوا مناسب وقت و نوازش یافتن دهاقین و رعایا از سلاطین و اکابر و سلاطین
پیران و آبادانی ملکها و صلح افتادن میان بزرگان و رعد و برق و سرما بوقت خویش
خاصه که تثلیث در برج آبی یا خاکی باشد و زحل در وتد بود سیما وتد عاشر (اگر تسدیس
بود) دلالت کند بر نوازش یافتن دهاقین و قلعه داران و بزرگان از پادشاه
و اعیان دولت و ترحم کردن بر رعیت و آبادانی مزارع و قلاع و قصور و فراخی اطعمه
و تغییر هوا در وقت و برخاستن ظلم و جور از اهل حرفه و مزارعان و مردود شدن
املاک و اسباب مغصوبه بمالکان حقیقی و آباد شدن خرابیها و سلامتی اهل
کوه پایه و وقوع صلح میان ایشان (تثلیث و تسدیس زهره و زحل) دلالت کند
بر موافقت ازواج و فرح مشایخ و اهل خلوت و سرور دهاقین و ارباب فلاحت و بیع
عبید و جواری و فراخی اطعمه و ارزانی البسه و اعتدال هوا در تابستان و سرما و برف
در زمستان و بارندگی در وقت خاصه که احد الکوکبین با در وتد باشد و در بروج
بارده (اگر تثلیث باشد دلالت کند بر میل پیران و خاندانهای قدیم بنکاح و نشاط

شمس با زحل

زهره و زحل

درین طایفه وکثرت عقد وزفاف وبیع دواب وبودن سور وتماشا درمیان اهل رستاق
واحشام وخوشحالی اهل قلاع وجبال وبسیاری دخلها وارزانی واصلاح پذیرفتن
کارها ورونق پیشه کاران ورواج بازارها وآرامش ظلم وجور وکثرت سرما وبرف
وجلید خاصه که از بروج بارده باشد (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر نیکی حال
زنان واهل طرب ووقوع عروسیها وسورها وزینتها ونکاحها در رستاق وموافقت
ازواج وموافقت مردم سالخورده وخوشحالی ایشان وحرص ایشان بنکاح وتماشا و
طرب وارزانی امتعه والات زیب وزینت واتفاق وسازش زنان باشوهران وامانت
بازرگانان وعزت اهل طرب واصحاب مزامیر وحکم هوا دراین نظر شبیه بحکم تثلیث
بود (تثلیث وتسدیس عطارد وزحل) دلالت کند بر قوت کارها ونوشتن عهد
نامها ورونق کار اهل سوق وظهور سخنان محال ومزد وبیع املاک وعبید ورونق
حکما وتغیر هوا وسرما وبارندگی در وقت واختلاف ریاح عاصفه وکثرت عوارض
مکروهه وفرح وزرا وکتاب واهل حرفه ونوشتن سکوک وقبالجات وبسیاری اشغال و
اعمال وکلاء ورسیدن اخبار (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر الفت بزرگان ودبیران
ودهاقین وجستن بادهای سرد وپیوستن صلحها وارسال نامها وفرح علما وعدول و
اصحاب اقلام وحرف ورواج بازار کتاب وبرده ورسیدن اخبار وسرما وبرف در وقت
(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر مرک رسل وفتوح وارسال نامه از جوانب واطراف
ورغبت مردم بتحقیق اخبار وکشایش کارها وبسیاری زرع وحرث وتعمیر بقاع
وبیع برده وسلامت بزرگان وگوشه نشینان وبودن اراجیف وسرما در وقت
(تثلیث وتسدیس قمر وزحل) دلالت کند بر خوشی زنان وشوهران وصفا میان فرزندان
وپدران وتغیر هوا ونیکی حال مشایخ واهل صحرا ومزارعان وقوت حال صیادان و
بسیاری عمارت وزراعت وقوة خاندانهای قدیم وبودن سرما خاصه که در برج
بارد اتفاق افتد وشواهد وقراین نیز موجود بود (اگر تثلیث باشد دلالت
کند بر رونق مشایخ ودهاقین وصلح میان مردم وناسازگاری ازواج وسعادت

عطارد وزحل

قمر وزحل

حال سران و کشاورزان و صیادان و آب کاران (و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر
اتفاق ازواج و موافقت فرزندان با پدران و رونق برزگران و صیادان و رسیدن
مسافران و تغیر هوا

مریخ و مشتری

(تثلیث و تسدیس مریخ و مشتری) دلالت کند بر قوت ارباب
صلاح و توبه اهل شر و فتنه و مصالحه میان امرا و وزرا و رغبت رنود و اوباش
بخیرات و مبرات و ظهور ایمنی و وقوع مرافعات و حدود و تعزیرات و ارزانی نرخها
و گرمی هوا در وقت و شکستن سرما ایضا و عزت لحوم و دسوم و تربیت یافتن ارباب
مناصب از امرا و توبه بی باکان و شریران و کثرت جهاد و طیبت قلوب رعایا و فرح
ایشان (اگر تثلیث بود دلالت بر مودت میان امرا و وزرا و نوازش یافتن اینها
از بزرگان و بسیاری امر معروف و رونق دار القضا و کم شدن سرما در وقت و قوة
حال امرا و بزرگان لشکرها و سپهسالاران و عذر خواستن خوارج از پادشاهان و
حکام و تندرستی خلایق و ظفر یافتن اسلامیان بر کافران و فتح طرق حج و عتبات عالیات
و عدل و انصاف پادشاهان و قیمت بردگان و فراخی طعام (اگر تسدیس بود)
دلالت کند بر رجوع خلایق بعلما و قوت حال ائمه و سادات و هلاک دزدان و قطاع
طریق و رفتن رسولان بطرف اهل دین و دیانت و عبادت ملک و رغبت عامه خلق
بورزش اسلحه و تربیت یافتن از امرا و باز ایستادن بدکاران از شر و فتنه و عمارت
ابواب البر

شمس و مشتری

(تثلیث و تسدیس شمس و مشتری) دلالت کند بر قوت حال ملوک و
سلاطین و سروران و افزونی جاه و حرمت وزرا و اهل تقرب پادشاه و ائمه و قضاة
و حکام و اشراف و داد و عدل و روائی نقود و بسیاری خیرات از پادشاه و سلاطین
و فراخی و ارزانی و گرمی هوا در وقت و آمدن خبرهای خوش (اگر تثلیث باشد)
دلالت کند بر صلح میان ملوک و سلاطین و ازدیاد جاه و مراتب عظما و اشراف و توانگران
و قضاة و علما و سادات و آبادانی مساجد و مدارس و عدل و انصاف ملوک و نقصان
جور و ستم و بسیاری زر و سیم و بیع جواهر و خیرات بزرگان و فراخی و ارزانی و امر
بمعروف و نهی از منکر و ایمنی اهل ورع و تقوی و طلب و حرص مردم بجمع غلات و حبوبات

تثلیث و تسدیس زهره و مشتری

(اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر قوة اهل صلاح و قضاة و وزراء و تشریف یافتن از ملوک و سلاطین کبار و آبادانی مدارس و مساجد و سایر بقاع خیر و منفعت یافتن علما و طلاب از پادشاه و ظهور شادیها و بدست آمدن کتابهای قدیم و تربیت یافتن اهل علم و کثرت خیرات اکابر و زیاده شدن غالها (تثلیث و تسدیس زهره و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل ادیان و خوشحالی علما و قضاة و اشراف و توبه اهل طرب و سعادت زنان و خادمان و عزت پیرایه و ملبوسها و عطریات و گرانی برده و خوشی معیشت خلایق و ارزانی نرخها و اعتدال هوا و نمها در وقت و صحت خلایق و موافقت ازواج و بسیاری مناکحت و مواصلت و کثرت زهد در زنان و تقید ایشان بدین و مذهب (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوة کار بزرگان و سعادت وزرا و اشراف و صحت بیماران و باصلاح آمدن کارها و وقوع نکاحها و ساختن زینتها و آرام گرفتن فتنها و حرمت خواتین و اهل مزامیر و آمدن اخبار ساره و کثرت تصدق و امانت در خلق و حرص مردم بطاعت و عبادت و نیکی افعال و اعمال ملوک و رفتن مردم باماکن شریفه و زیارت مزارات متبرکه و توبه از بدیها (و اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر سلامتی حال علما و پیوستن شادیها و الفت و موافقت میان این طایفه و آسایش و خوشدلی عامه و شادی و طرب در میان ایشان و قیمت لباس ابریشمی و عزت پیرایه زنان و کثرت عیش در علما و اشراف و رونق قضاة و سادات و صلح میان مردم (تثلیث و تسدیس عطارد و مشتری) دلالت کند بر رونق اهل فضل و علما و قوت دبیران و مستوفیان و ارباب قلم و متصرفان و تجار و متصدیان و راستی مردم در امور و مهمات و معاملات و تیزی بازارها و ایمنی شوارع و راستی اخبار و بمیان افتادن سخنان حق و نوشتن امثله و قبالجات و راستی در عدول و راست شدن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و ارزانی نرخها و هبوب ریاح خاصه که در برج بادی باشند (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر قوت حال شعراء و اطبا و متکلمان و رونق مساجد و مدارس و رواج بازار کتاب و اعتدال هوا و مناظره اهل علم بی نفاق و عناد و جمعیت این طایفه و سعادت اهل حرفه و صنعت و عزت برده و باد و باران

عطارد و مشتری

سیما که در بروج مطری باشند و صحت اطفال و راستی در اهل دفاتر و تنقیح محاسبات موافق
وگشایش کارها (اگر تسدیس باشد) دلالت کند بر فراخی رزق اهل علم و زیاده شدن
وظایف ایشان و ترقی اهل قلم و صناع و بسیاری طاعت و عبادت و اوراد و رغبت
عامه باستماع مسائل علمیه و شرعیه و خواندن قرآن و میل نمودن بتعلیم قرائت و نیکی حال
تجاران برده و دستور و نوازش یافتن اهل بازار از وزرا و عظما و صدور و ارباب
احتساب و سلامتی حال اهل ادب و فرهنگ و شعرا و آمدن اخبار نیک و اعتدال
هوا در وقت و فراخی نعمت خاصه در آن ولایتها که مخصوص بعطارد است (تسدیس
و تثلیث قمر و مشتری) دلالت کند بر رغبت عوام بخیرات و طاعات و صدقات و ساختن
بقاع خیر و نیکی احوال مسافران و ظهور امور دینیه و عدل و امانت و ایمنی اکابر و کثرت
سرور و فرح (اگر تثلیث باشد) دلیل است بر اظهار امانت و دیانت در عوام و سلامت و صحت
و نیکی حال سفاین و ارزانی و راست آمدن کارها و صحت بیماران و بارندگی در وقت
(و اگر تسدیس بود) دلالت کند بر سلامت عامه و عفت زنان و رونق بازارها و
برآمدن حاجتها از بزرگان (تثلیث و تسدیس شمس و مریخ) دلالت کند بر عنایت
پادشاه نسبت بامرا و ساختن کار لشکرها و ترتیب و انتظام مهام ایشان و وقوع
اتفاقات و تکلفات و رفتن این طایفه اما اگر شمس در این حال در دلو بود ارباب سلاح
و اهل مجاهده در محاربه تهاون ورزند و تاخیر نمایند چنانکه ارسطو درین باب
اشاره فرموده و عزت الحرب و امن و فراغت در امرا و اتراک و سپاهیان و قوت
حرارت و یبوست در مزاج اکابر و گرمی هوا و فراخی و رونق دار الضرب و روائی نقود
و رواج آتشکاران و قیمت لحوم و دسوم و ادویه حاره (اگر تثلیث بود) دلالت
کند بر نوازش یافتن سپهسالاران از پادشاه و رونق اهل سلاح و متجنده و
رواج بازار اسلحه و زدن سکه نیکو و حرارت هوا در وقت و موافق رای و تدبیر
امرا و لشکریان در امور ملک و دولتخواهی پادشاه و مطیع و منقاد بودن و خدمات
شایسته بتقدیم رسانیدن خاصه که نظر نظر قبول بود و قوت حال اهل مشرق و ارام

قمر و مشتری

شمس و مریخ

گرفتن

گرفتن فتنها و برخواستن ترس و بیم از عامه خلایق (واگر تسدیس بود) دلالت کند بر
قوت امراء و اهل سلاح و زیادتی جاه این طایفه و غلبه حرارت بر مزاج ملوک واکابر و
تندی و تیزی این طایفه و عزت چهارپایان و قیمت یراق و سلاح سپاهیان و عزت
جبه داران و سلاح سازان و نوازش یافتن ایشان از پادشاه و بسیاری لشکرها
و ظفر یافتن اهل غزو بر کفار و اهل مذهب باطله (تثلیث و تسدیس زهره و مریخ)
دلالت کند بر وقوع نکاحها و شرکتها و دوستی میان اهل طرب و اصحاب غنلو سورها
و ضیافتها و میل مردم بتماشا و نکاح و زفاف و رواج کار شاهد بازان و رونق اهل
بیت اللطف و برخواستن منع از ایشان و توبه شکستن اهل زهد و تقوی و ارتکاب
ایشان بمحرمات و اعتدال هوا و بارندگی در وقت و عزت گوشت و ارزانی طعام و بیماری
از غلبه خون و صفرا (اگر تثلیث بود) دلالت کند بر میل لشکریان بطرب و لهو و عشرت
و نشاط و دوستی خواتین و امراء و کثرت زینت در میان سپاهیان و عشقبازی میان
زنان و امردان و موافقت ازواج و بسیاری میوها و عزت برده و ستور و خلاصی
محبوسان و زندانیان و ایمنی طرق و شوارع و کم شدن آشوب و ظلم و ارزانی و دست
کوتاه شدن اهل شر و عزت ابریشم و نیکی حال بزرگان و نقاشان و حلی سازان
و آمدن باران و رعد و برق در وقت خاصه که نظر در برج آبی باشد (واگر تسدیس
بود) دلالت کند بر موافقت ازواج و آسانی وضع حمل و کثرت نکاحها و رواج بازار
ستور و خوشدلی عورات و آمدن اخبار ساره و کثرت توالد و تناسل خصوصا در
حیوانات شریفه و فتح مهمات و برآمدن نکاحها و صلحها و بسیاری سور و تماشا
و وفور بارندگی در وقت (تثلیث و تسدیس عطارد و مریخ) دلالت کند بر رونق
دیوانیان و عمل و کلا و متصرفان و تحویلداران و ظهور مدعیان کیمیا و تکمیل اسلحه
و آمدن اخبار و قوت حال مستحفظان شوارع و طرق و تیزی بازار سلاح و دواب
و برده و ترک فسق اهل فضل و بدنامی بعضی از این طایفه و بی باکی شعرا و ارتکاب
ایشان بهجا و خشکی هوا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر محبت اهل دیوان و امراء

زهره و مریخ

عطارد و مریخ

وسپاهیان

وسپاهیان و رونق صناع خاصه آتشکاران و رواج بازارها سیما بازار یراق اهل سپاه ولشکریان وسلامتی حال تجار وآمدن کاروانها و رونق دار الضرب و قورخانها وبدنامی یکی از اهل فضل یا اهل قلم و بادهای تند و فوق حال اهل شر و فساد و عزیز شدن آلة حرب و رغبت مردم بورزش سلاح وآموختن صنایع و رفتن بغزوات و حروب (اگر تسدیس بود) دلالت کند بر قوت طراران وکیسه بران و دزدان و نا ایمنی صحراها وبدی عامه مردمان از هر نوع و رغبت بزرگان بخواندن تواریخ و سیر و شنیدن قصه و داستان و حکایات واخبار و ارتکاب مردم بسحر و سیما سیمیا و جرات اهل حیله وساختن کارها از روی مکر و شعبده (تثلیث و تسدیس قمر و مریخ) دلالت کند برحدوث حرارت بر طباع مردم و حرکت لشکرها و خوشحالی و فرح در رنود و اوباش وکثرت صید و سواری و بکار داشتن انواع سلاح و خلاصی محبوسان و مناکحت و مواصلت وجرات و سولان و سپاهیان و دلیری جاسوسان و دوستی اهل سلاح با رعایا (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر شادی عیاران و اهل تغلب و تازه کردن عامه مردم عهود و مواثیق قدیم را و اتفاق رعایا بمواضع متبرکه رفتن و قسم نمودن در استحکام و فسخ ناکردن عزایم خود (واگر تسدیس باشد) دلالت کند بر دوستی عوام با اهل سلاح وسپاهیان و اتفاق رنود و اوباش و اشتغال مردم بشرب خمر و فقاع و سایر محرمات و رغبت عامه بر تیر و تفنگ انداختن و اسب واستر تاختن و تیغ و خنجر آختن و نیزه و جرید باختن (تثلیث و تسدیس قمر و شمس) دلالت کند بر عدل و ملوک با رعیت وعوام و عنایت اشراف با زیردستان و دلخوشی میان پدر و فرزند و زن و شوهر و روایی کارها و رواشدن حاجتها از پادشاه و اکابر و شکستن سرما در وقت و آمد و رفت میان سلاطین (اگر تثلیث باشد) دلالت کند بر حصول حاجات مردم از اکابر و سلاطین و اجتماع و بار عام بر درگاه سلاطین و حکام و قوت حال حاجبان و دربانان و نخوت و تکبر در عوام (تسدیس عطارد و زهره) دلالت کند بر قوت ارباب دیوان و میل خلایق سیما ارباب اسواق بشرب خمر و طرب و برآمدن مهمات مردم

قمر و مریخ

قمر و شمس

عطارد و زهره

وتعلق

قمر و زهره

و تعلق و تعشق میان زنان و امردان و رفتن بتماشا و خوشی تجار و رواج کرباس و
حریر و لباس و عزت لحوم و دسوم و حدوث سرما و باران در وقت و فرح کتاب و
مودت میان عوام و تربیت یافتن غلامان از مالکان سیما خواتین و عزت کتاب
و ارباب حساب و مسلمان شدن کفار و کیش داران و رواج بازار مشک و عنبر و سایر
عطریات و خوشحالی شعرا و ندما و فرح اطبا و اهل تنجیم و صحت بیماران خاصه اطفال
و رسیدن اخبار از هر طرف (تثلیث و تسدیس قمر و زهره) دلالت کند بر بسیاری
طرب و فرح در عوام و سورها و ضیافتها و اتفاق افتادن نکاحها حال نشاط و زنان
و خادمان و مسافران و تیزی بازار اقمشه و بیع کنیزان ترک و برامدن حاجات از خواتین
و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و سلامتی شکوفه و میوه و قوت حال رسولان و قاصدان
و شاطران (اکر تثلیث بود) دلالت کند بر رواج بزازان و عزت اقمشه و عطریات و
ساختن پیرایهها و قوت کارزرکران و اهل صناعت و طرب در خواتین و خوشی زنان
و اسانی وضع حمل و اعتزاز سازندهها و رقاصها (و اکر تسدیس بود) دلالت کند
بر کثرت سور و تماشا و دوستی مادران و دختران و طرب در زنان و مطربان و اخبار
خوش و کثرت مزاح و هزل در مردم و بسیاری خنده و بازی خاصه در کودکان (تثلیث
و تسدیس قمر و عطارد) دلالت کند بر تیزی بازار غلامان و کتاب و نوشتن نامها
و فرستادن رسولان و امدن اخبار خوش و راست شدن معالجات طبی و احکام نجومی
و بیع و شری و فرح در متصرفان و تجار و اهل بازار و دبیران (اکر تثلیث بود) دلالت
کند بر دوستی اهل دیوان با رعیت و رونق بازارها و فرح خلایق و تغیر هوا (اکر
تسدیس بود) دلالت کند بر خلطه و مودت میان اهل قلم و تجار و عامه خلایق و رواج
بازارها و تغیر هوا والله اعلم (تنبیه) چون میانه دو کوکب نظر مودت واقع شود
هر کدام در خانه یا شرف یا حد خود باشند احکامی که متعلق بمنسوبات او بود در حد
کمال بود و اکر هر دو را این سعادت میسر شود انچه در حکم ان نظر مکتوب بود بر مبالغه
و تاکید محمول باشد اکر در هبوط یا وبال بود بر عکس یعنی احکام ان ضعیف و کم اثر

تنبیه

باشد و اینها همه بملاحظه استعداد قوابل باز بسته بود فتأمل (فصل دویم)
در احکام تربیعات و مقابلات کواکب (تربیع و مقابله مشتری و زحل) دلالت کند بر
مجادله میان علما و مشایخ و قضاة و اندوه سلاطین و رسوا شدن اهل خیانت و ظهور
عداوتها میان بزرگان و ظلم و جور ناکسان بر شرفا و بیماری معارف توانگران و خرابی
جایها و تغییر حال ممالک و تعصب میان اکابر و بد گشتن هوا و تفاوت نرخها و عتاب
و خطاب وزرا با رؤسا و خاندانهای قدیم و خوف صحرا نشینان و قلعه داران از اهل
خروج و ملال عظما و معارف (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت میان پادشاهان
و یکی از عظما و اشراف و ظلم و ستم سلاطین و حکام بر رعیت و فتنه و آشوب و حرکت
سپاه و خرابی در محکمها و کوه پایهها و گرفتار شدن ناکسان بدست ناکسان و بیم
انتقال دولت و نهضت سپاهیان بطرف مشرق و تغییر ملک وزرا و خورد میان امم
و فساد در دین و مذهب و نهب و غارت خوارج و فساد حال دهاقین و مزارعان و
بیماری بزرگان و فتنه خاصه در اقلیم اول و تفاوت نرخها مایل بگرانی و بدی حال هوا *
(اگر تربیع باشد) دلالت بر خصومت اکابر و ستم بر دهاقین و آفت اهل قلاع و اندوه
پادشاهان و فرماندهان و ویرانیها و مصادره اغنیا و توانگران و رونق دار القضا
و عدل محتسبان و فتنه و آشوب و طلب کردن فرماندهان و سلاطین یکدیگر را و
سوء حال یکی از قضاة و اهل شرع و بیم خرابی منازل اکابر و گشادن حصارها و
بسیاری خصومت میان علما و اهل تصوف و معتکفان و چله داران و ظهور تعصب
و ستیزه در مردم و بمیان آمدن دعویهای بحق و باطل و اختلاط مسلمانان و اهل
توحید با ملاحده و کفار و قتل اهل بدعت و یهود و نصاری و حکم کردن پادشاهان
بکشتن خوارج و اهل طغیان (تربیع و مقابله مریخ و زحل) دلالت کند بر فتنها
و قتلها و افتادن عداوتها و بدحالی دزدان و راه زنان و قصد و عرض در میان
اکابر و اشراف و حزن و بیم خلایق و بدحالی اهل صحرا و احشام و کوه نشینان و
نیکی اهل سلاح و بیماریهای مهلک و ناایمنی طرق و شوارع و فساد دواب و اندوه

تربیع و مقابله مشتری و زحل

مریخ و زحل

خاندانها

خاندانهای قدیم وکثرت ظلم وجور وحدوث شبیخون وسرکردانی اهل قلاع (اکر مقابله باشد) دلالت کند بر کدورت امرا ولشکریان وحدوث امراض مفرده خاصه دراکابر وآفت مردم مسن وسالخورده وتفرقه خلایق وناسازکاری پادشاهان ومکر وفریب وتهدید ووعید درمیان ایشان ومرک یکی از سلاطین مشهور وبیماری دموی وسوداوی وحربهای بزرک وهلاک یکی ازمعارف ملوک وانتقال ملک ودو وبالا کرفتن ظلم حکام وظهور مردم عیار وشریر وتجدد پادشاهی دراقلیم اول وسیم ورنج رعایا ومزارعان ازجور وتطاول لشکریان وتنکی غلات ومطعومات وکرفتار شدن مخالفان وحدوث زلزله ورجفات الارض سیما که زحل دربرج خاکی بود واکر در روابع طوالع واقع شود درنظر عداوت عطارد تاکید امر مذکور کند خاصه که قمر باشد نیز بنظر عداوت وحکیم محی الدین مغربی کوید که چون در این حال مریخ دربرج باشد دلالت کند بر شدت حرارت در وقت (واکر تربیع باشد) دلالت کند بر غلبه کردن دزدان وعیاران وقتل ایشان ومردم بدکار وحرب واندوه رعیت ونکبت اکابر وانوار وبیماریهای صعب عسر العلاج وقطع طرق وشوارع وفساد ستور وکثرت طیور وآفت مزارع خاصه ازملخ وموش وزنبور ومحبوسی لشکریان وقتل وکشتن وغلبه خوارج وخوف مشایخ ومزارعان از اهل فساد ومتحیر شدن رعایا درکارها وکساد بازارها ومرک بدان وکرفتاری خواجکان ومالداران وقلت آب عیون وانهار وآزار زندانیان وکثرت اسقاط حمل زنان وهلاک اهل حبس وقید وبیماری ازحصبه وآبله وحدوث حمیات عفنه ومحاصره قلاع وکثرت اراجیف ستم بررعیت ازحکام ونافرمانی ایشان نیز (تربیع ومقابله شمس وزحل) دلالت کند برآشوب وتفرقه خاصه دراقلیم اول وچهارم وغضب پادشاه وحکام بررؤسا واهل قلاع وجبال واکر دربرج منقلب باشد خروج خارجی بود اما پاینده نبود وخواست وطلب ازرعیت وانکیختن عداوتها وخصومتها ورسوا شدن دشمنان پادشاه وخوف فرماندهان وسروران هرقوم وحیرت وپریشانی

وتعویق در مهمات خاصه در امور ملکی و تغییر هوا و سرما و برف و باران در وقت خاص
که زحل در عاشر در برج بارد باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خیانت وکلاء
و تحویلداران و فاش شدن خیانتها و فساد نقود و رنج مهتران و خصومت پادشاه
بسبب طمع در ولایت و خروج سپاه و اندوه اهل قلاع و محکمها و فساد غلات و
گرانی نرخها و شکست عمارات و حرب و منازعه در میان مردمان و موت و مرض در
اهل صحرا و جبال و حدوث نهب و غارت و فروبستگی مهمات و ناروائی کارها
از هر نوع و قسم و حرص پیران در شهوت و مجامعت و قحط و سختی در میان اهل سواحل
و کثرت موت و مرض در میان مردم سالخورده و ملاحان و وقوع سرما و برف در
وقت و آفت از سموم در وقت (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر فقدان یکی از سلاطین
و فرماندهان و تغییر قواعد و قوانین پادشاه و تحریک عساکر و جنود و شدت خوف
و بسیاری فزع و کثرت اسیر و اعتقال و خشم گرفتن ملوک بر رعیت و دهاتین و روستا
رستاق و بدحال برزگران و اهل جبال و صحرانشینان و وقوع عداوت میان اکابر
و خرابی ضیاع و عقار و نقصان ارتفاعات و کمی دخل گنجد و نخود و بودن سرما و زمستان
و حدوث زلزله خاصه که زحل در رابع بود منظور بنظر عداوت و عطارد و قمر اگر
قمر در بروج خاکی بود تاکید امر مذکور کند (تربیع و مقابله زهره با زحل) دلالت کند
بر مخالفت ازواج و بیماری و موت زنان و شیرگان و دشواری وضع حمل و فاش
گشتن سرها و خیانتها و افتادن عداوتها و قبض و کدورت خاندانهای قدیم و فتنه
در بعضی مواضع که متعلق بزهره باشد و اقلیم پنجم و بسیاری امر معروف و تهمت
بر مشائخ و ملال اهل طرب و فساد اطعمه و آثار و برآمدن اصحاب مظلمه و حدوث باران
در وقت و سرما و یخ بند (اگر مقابله باشد) بر اندوه رعایا و فروبستگی کارها و
اسقاط اجنه و رسوائی فساق سیما اهل زنا و خصومت خواتین با اهل رستاق و دهاقین
و جدال ازواج و طلب تفریق و تطلیق و فقدان بعضی از خواتین معظمه و جدال و گفتگو
در مجالس زنان و رسوا شدن مردم و مرض جوانان و ناروائی بازارها و ظلم بجهت طلب مال

زهره و زحل

عطارد با زحل

وتهمت بر مردم سالخورده وافساد طعام واندوه مطربان وابرهای تیره وسرماها در وقت
وبادهای سرد وامکان زلزله ودرماندن عجزه بدست ظلمه وکفره وبیماری گاو و
گوسفند ( واگر تربیع باشد ) دلالت کند بر نقصان میوه وشکوفه در وقت و آشوب
میان زنان وشوهران وپیوستن مجادله ایشان وشیوع درد گلو درمیان مردم و
فروماندن زنان از پیرایه وزینت وکدورت هوا ونقصان غلات وکثرت خصومت
زنان وبیماری ایشان واهل طرب وقوالان وبرماین کارها واندوه مردم ودشواری
وضع حمل وسرماها وباران وبرف در وقت ( تربیع ومقابله عطارد با زحل ) دلالت کند
بر گفتگوی مردم ودعوی‌های باطل ونوشتن خطوط دروغ وامثله ناحق وشهادت مزوره وفا
کشتن سرها وخیانتها وملال وکلال دیوانیان واهل قلم ونادرستی درعدل وتفرقه اهل
اسواق ومحترفه وکساد بازار کتب وعقاقیر وکلفت مزارعان از اهل قلم وترس وبیم گوینگان
وتهمت بر غلامان وخشکی هوا وضعف دماغها وطغیان سودا در طبایع وبادها وباران
وافراط سرما وآمدن برف در وقت ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر محاسبه وکلا و
متصرفان وبیماریها دراز کش وفساد نباتات ورنج مردم واندیشهای فاسد وضرر
خلایق بیکدیگر وحرکات عساکر از مساکن واوطان وآمدن برف وضباب در وقت و
خصومت عوام وگرفتاری جواسیس ورسل وظهور خطوط واسرار نهانی وانتقال
وجلدی مردم بی اراده واختیار وبکار داشتن افسون وسحر وتهمت درمیان مردم
وظهور اهل کذب ونفاق وآفت اهل رستاق وکوه نشینان وتیرگی هوا وبادهای
ناخوش ( واگر تربیع باشد ) دلالت کند بر ظهور خیانتها وتهمت وبهتان درمیان
مردم وحدوث دعوی‌های ناحق واندوه دیوانیان وتجار واهل بازار وپیر ونقود وتهمتها
وکشاورزان واهل صحرا واحشام وخصومت سلاطین وحکام با رؤسا وبد کشتن هوا
وبسیاری اراجیف وسخنان دروغ ووقوع خوابهای هولناک وبیماری جوانان و
فساد نباتات وسرما وبرف وبارندگی در وقت وهبوب ریاح مختلفه ( تربیع

قمر با زحل

ومقابله قمر با زحل ) دلالت کند بر وقوع خصومتها میان عوام وشدت ورنج اهل

استفار و تردد و مکروه میان پدران و فرزندان و بیماریها خاصه در اطفال و تفاوت نرخها و تغییر هوا و سرما و ناایمنی جادها و ملال فیوج و جواسیس و کفتکوی زنان و شوهران (تنبیه) از این دو نظر در اخر ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر حرب و جور و ستم و بیرحمی و کم شفقتی در میان مردم و مجادله و تقریر و تشنیع در میان عامه و رنج مسافران و آفت کشتیها و بیماری زنان (اگر تربیع باشد) دلالت کند بر جنگ و بانگ میان عوام و اندوه مسافران و جوش جیوش و تازیانه زدن اهل احتساب بر عوام و بسیاری فزع در مردم و هبوب ریاح و سرما (تنبیه) مخفی نماند که تربیع و مقابله زحل بکواکب سیما که مستعلی باشد انحس است از تربیع و مقابله کواکب دیگر با یکدیگر چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجاه و پنجم از کتاب خود اشاره فرموده (تربیع و مقابله مشتری و مریخ) دلالت کند بر قصد امراء و لشکریان نسبت بوزراء و سادات و صدور و علماء و قضاة و خلاف میان اکابر و اشراف و اعیان پادشاه و توانگران و شدت قتل و قید و ظهور عداوتها و خصومتها و فتنه و غدر در حق بزرگان و مصادره و فساد حال صرافان و صیرفیان و قلب شدن نقود و بدی نرخها و میل قضاة و اهل فتوی بحکم ناحق و بد گشتن هوا و بیماریها و فساد اطعمه (و اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خوف ملوک از بیوفائی رعایا و کافه عوام الناس و بیماریها در میان بزرگان و وقوع منازعه و مخاصمه و مجادله و مباحثه میان علماء و ارباب تدبیر و غلبه کردن دزدان و بسیاری مکابره ها و مکر و غدر بسیار و دزدیهای صریح و آشکار و آتش افتادن در خانها خاصه در بلاد شرقی و وقوع شر میان پادشاهان و پدید آمدن گرانی و نایافتن اطعمه بناگاه و آشوب در ولایات ترکستان و ظهور فساق و ملاحده و زنادقه و غلبه کردن کفار و مصادره توانگران و تشویش خلق و هراس در مردم و تاختن جایها و بیم خونریزش و بدیها و محاصره شدن قلعها و محکمها (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت حرب و غلبه دزدان و قاطعان طریق و بدی حال تجار و نکبت رسیدن بخاص و عام از پادشاه و حرکت جنود و عساکر و

تنبیه

تنبیه

مشتری و مریخ

خوف رسیدن باکابر و زهاد و ترس رعایا از حکام و دزدی و قتل نهانی و فتنه در میان
سادات و قضاة و غضب بزرگان بر رنود و اوباش و آفت اشرار و خروج بندکان و
چاکران بر خداوندان و کرفتار شدن خوارج و جلای مردم از مساکن و اوطان و ارزانی
برده و میوه و حدوث سرفه و زکام و جرب و بیماری اهل صلاح و حرارت و استیلای
حدت براکابر و قتل در ناحیه مشرق و ولایتی که منسوب بود بمشتری (تربیع و مقابله

شمس و مشتری

شمس و مشتری) دلالت کند بر غضب پادشاه بر وزیری یا یکی از معارف و مصادره
توانکران و اندوه علما و صدور و حسرت اکابر و اشراف و معزولی ارباب مناصب
و تغییر و تبدیل دار القضا و تفاوت نرخ طعام و فساد دار الضرب و خواستن و طلب
از ضرابان و ظلم در صورت عدل و ظهور خیانتها و طلب اسرار اکابر و میل جهودیان بکرانی
و کرمی هوا در وقت و بیماری از صفرا و زحمت کشتکاران (اکر مقابله باشد) دلالت
کند بر اندوه وزرا و علما و اعیان و خواستن از مردم متمول و حیرت این طایفه
و مخوف بودن از جانب پادشاه و تنکی طعام و تفاوت نرخها و فساد نقود و کرمی
هوا در وقت و هبوب ریاح عاصف و موت یکی از معارف و تشنیع مردم در حق عدول و
ارزانی طعام و ضعف حال علما و اشراف و مشغولی اهل صلاح بکار دنیوی و آشکارا
شدن ستم و افتادن مهمات مردم بداوری اهل دیوان (و اکر تربیع باشد) دلالت
کند بر قوت عظما و خصومت قضاه و اهل شرع و علما و ارباب تدریس و غضب و
نکوهش عظما و ارباب مناصب بر این طایفه و خصومت بسبب مذاهب و درس و بحث و مناظره
در حضور سلاطین و حکام و تهمت بر اهل فضل و ارباب تقوی و مجادله در دین و
مذهب و تشهیر و تقریر محتسبان و کرمی هوا در وقت و خیانت اهل دار القضا و
بکار داشتن سجلات ناحق و دروغ و فوت یکی از زهاد و صلحا و ارسال رسل و رسایل

زهره و مشتری

میان فرماندهان و ناسازکاری (تربیع و مقابله زهره و مشتری) دلالت کند بر
آشفتکی ازواج و رغبت علما و اهل ورع و ارباب شریعت بلهو و طرب و زینت
و سیر و کشت و طلب حقوق شرعیه و فاش شدن راز پادشاهان و تهمت بر یکی

از سادات یا قضاة و حدوث مصیبتها و تفاوت نرخها و اعتدال هوا و بسیاری میوه و شیرینیها و انعقاد مجالس وعظ و نصیحت و خرید و فروش اقمشه و نکاحهای بی رغبت (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت ازواج و اندوه از کثرت امر معروف و نهی منکر و بدنامی اهل صلاح و سداد و در میان افتادن دعویهای کهن و طلب مهر و کابین و بیرون نفی اهل ملاهی و غمازان و رسوائی اهل زنا و فسق و ظهور خیانت خادمان و ناله اهل تقوی و علم از فساد و رطوبت هوا و فاش شدن افعال ناشایسته زنان و بدنامی دوشیزگان و آفت ایشان و تعصب خواتین در دین و مذهب و کثرت غوغای زنان در مجالس (و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت مراسلات و فرح ارباب مذاهب در نوامیس و حسن سیرت ایشان و آمدن تمها در وقت و کثرت خیرات و تصدقات خواتین و سایر زنان و ساختن عطریات و بکار داشتن و آشفتگی باغبانان و دلالان و کثرت خصومت و بستگی کارها و مفلس شدن تاجران و رنج نخاسان و تجار ستور و برده و شکستن نرخ چهارپایان و ارزانی جواهر و حریر و اقمشه و کدورت ازواج و تهمت بر اهل شرع و علم (تربیع و مقابله عطارد و مشتری) دلالت کند بر کثرت بحث و مناظره میان علما و اهل ادیان و حیله و نفاق در میان اهالی و موالی و نوشتن حجتها و فتوهای از روی تزویر و مداهنه اهل ورع و تغییر هوا نامناسب وقت و ناراستی در قضاة و دیوان الصداره و اهل محکمه و خطاب و عتاب ارباب دیوان بعمال و متصرفان و تحویلداران و مباشران دیوان و مناظره و تقریر در میان دیوانیان و رسیدن اخبار از هر نوع (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر کثرت خصومت و جدال میان علما و فقها و خطا گرفتن بر یکدیگر و نزاع در میان ارباب مذاهب و دادن فتوهای ناحق و کثرت مرافعات و وحشت میان طلبه علم و مناظره و مباحثه ایشان بجهت طلب وظائف و ناراستی در مردم و حیلها در میان تجار و اهل بازار و اندوه پیشه وران و بادهای مختلف و بیماری اطفال و زیاده شدن عداوتها از سبب نامها و خطوط پنهانی و ظهور و زدن دراهم مغشوشه و قلب و رسوائی قلابان در شهرها و آمدن باران در وقت (و اگر تربیع باشد) دلالت

عطارد و مشتری

کند بر کثرت خصومت فقها و ظهور اسرار کثیره و بسیاری اخبار و آمدن باد و باران در وقت و جدل علما و وزرا و خصومت اهل بازار و اظهار حسد مردم و تزویر و عدل و توجه ملوک و اکابر بعلوم حقیقیه و صنایع بدیعه و مناقشه علما و متکلمین با حکما و فلاسفه و خود رائی عامه و بی اتفاقی و مختلط نشدن بیکدیگر ( تربیع و مقابله قمر و مشتری ) دلالت کند بر کرامت و ملال ائمه و قضاة و بزرگان و غضب وزراء و حکام بر زیردستان و رعایا و وفور دعاوی شرعیه و خصومت و مجادله و مصالحه و اندوه توانگران و اشراف و سفرهای ضروری و نقصان تجار و اهل بازار ( اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر نفاق میان علما و قضاة دار القضا و دار الاحتساب و غوغا عوام الناس و وقوع دعاوی شرعیه و اندوه مالداران و درماندن رسولان و کثرت خصومات و مناظرات و رسائل فقه و امور دینیه و فساد در سرحدها بسبب دین و مذهب ( و اگر تربیع باشد ) دلالت کند بر حدت و تندی بزرگان بر مردم فرومایه و مشغولی عوام و زنان و تاجران و خصومت ازواج و کتمان اسرار و ارتفاع شان قضاة و عباد و تجدید مساجد و بیوت عبادات و بحث علما در تعیین قبله و اوقات صلوة ( تربیع و مقابله شمس و مریخ ) دلالت کند بر عداوت و مخالفت میان امراء و لشکریان و غدر و مکر ایشان با پادشاه و غضب پادشاه بر بعضی از ایشان و ظهور فتنها و عداوتها و حسرت اهل خیانت و فساد و قتلهای ناحق و فاش گشتن دزدیها و رسوا شدن اهل خیانت و شروع حرب و مقاتله و کثرت اراجیف و هول و هراس در مردم و قطع طرق و خرابی مواضع و تزلزل حال سلاطین و مبادی و موت اکابر و نکبت بعضی از فرماندهان و برگشتن هوا و افراط حرارت و یبوست در وقت و فساد نقود و غش کردن دنانیر و دراهم و حکیم فاضل محی الدین مغربی گوید اگر در این وقت مریخ در برج ناری بود از جانب مشرق بپادشاه وقت مکروهی رسد و اگر در برج هوائی باشد از طرف مغرب بود و در برج ارضی از طرف جنوب و در برج مائی از طرف شمال * ( و اگر مقابله باشد ) دلالت کند بر خشم ملوک بر امرا و سپهسالاران و معزول شدن

قمر و مشتری

شمس و مریخ

بعضی ازین طائفه و آمدن خبرهای اراجیف سیما از طرف مشرق و قتل دزدان و بدکاران
و اهل فساد و ضعف حال سپاهیان و غارت جاها و هلاک خوارج و ارزانی آلت حرب
و ضرر آتش‌کاران و حرب و قتل و تشویش امرا و لشکریان و نالۀ خلایق از ظلم و ستم و موت
بزرگی و رزن دردم و دنانیر مغشوش شد و قلبی ضرابان و صناعان و حکیم گوشیار جیلی گوید
که چون درین حال مریخ در برج ناری بود دلالت کند بر شدت گرما در وقت (و اگر تربیع
باشد) دلالت کند بر موت امیری معروف و کثرت مرض و اسقاط اسب و استر و انتشار
حرب و خلاف میان ملوک و سلاطین و غم و هم ایشان و خصومت امرا با اکابر و آفت
قصابان و صیادان و تباهی نخجیران و درندگان و حیرت مفسدان و بسیاری غم و تشدد
و بیداد و ستم و سوختن عمارات و محصولات و نقصان اموال بزرگان و غم حکام از توان
(تربیع و مقابله زهره و مریخ) دلالت کند بر رسوا شدن فسقه و فجره و تهمت بر امردان
و کودکان و بدنامی زنان و طلاق و فراق ازواج و اسقاط اجنه و بیماری و فروماندگی
خواتین و ارباب طرب و تغییر نرخها و قوت حال خادمان و آفت و نقصان اشجار و اثمار
و تغییر هوا و جستن بادهای مضطرب و قبض خاطرها و موت در خلایق و کساد بازار
اقمشه و ابریشمینه و فتنه در اقلیم پنجم و ولایت کرمان (اگر مقابله باشد) دلالت کند
بر فضیحت زنان نابکار و حیرت و خسارت خواتین و سلیطگی و شوخی زنان و کساد
بازارها و زرق و حیله میان ازواج و بیماری زنان و اندوه اهل طرب و وقوع
نکاحهای بی رغبت و خواری لباس و اقمشه و بادهای مضر و جستن رعد و برق و ظلمت
هوا و افراط بارندگی در وقت و موت زنی معروف و فرورفتن یکی از حکام و سلاطین
و فرح امرا و عداوت زنان با شوهران و وقوع مصایب در میان عورات و ارزانی
اسباب و آلات و ادوات زنان و عطریات و مخالفت مطربان و مغنیان و مکروه در
میان عامۀ مردم بسبب خیانت و فجور و تعرض با اهل فسق و عصیان (اگر تربیع باشد)
دلالت کند بر کثرت خصومت و گفتگوی مردم و ظهور خیانتها و رنج عامۀ خلایق از ظلم
و افتادن مفارقت میان ازواج و پدید آمدن نزهتها و تلبیسها و کثرت زنا و فسق

زهره و مریخ

عطارد و مریخ

وآمدن باران در وقت (تربیع و مقابله عطارد و مریخ) دلالت کند بر مخالفت و عداوت
میان امرا و دیوانیان و اهل قلم و مخاطب و معاتب شدن عمال و مباشران دیوان و
طلب آلات حرب و ظلم بر رعایا و پیشه وران و خیانت مستوفیان و کارکنان دیوان و
و محکمه و قید و بند این طائفه و قطع طرق و خطا در معالجات اطبا و فساد حال اشکاران
و کثرت اراجیف و اندوه فضلا و عفونت هوا و بیماری اطفال (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر رسوائی ساحران و عزایم خوانان و اهل اعداد و طلسمات و ظهور اهل زنا
و لواطه و ارباب کذب و حیرت تجار و زیان در معاملات و کثرت خیانت و غدر و قصد
بزرگان و ظهور قلابان و بادهای مختلف و گرمی هوا و رعد و برق در وقت و کثرت
خصومات و خداع و جدال و حقد و حسد و اعمال و دبیر و بسیاری قتل و مکر و جنایت
میان امرا و اهل دیوان و ستم ترکان بر اهل صنایع و مردم زیرک و زیان در معاملات
(و اگر تربیع باشد) دلالت کند بر گرفتاری دزدان و بیماری کودکان و نکبت تجار
و اهل بازار و تمرد غلامان و آسیب دیو دد و اوباش و تباهی حال کتاب و متصرفان
و کثرت اراجیف و خسارت ارباب قلم و وزرا و متصرفان و کثرت موت در ایشان و
فوت یکی از پادشاهان و سلاطین و قبض خاطر وزرا و تغیر اشغال و رخص دواب
و حرکات عساکر و ظهور آلات حرب و فوت راهداران و طلب کردن مردم صنعت کیمیا

قمر و مریخ

و امور نهانی را و مکر کردن یکی از اهل قلم و میل اکابر بخواندن کتب عمل سحر و حدوث
باران در وقت (تربیع و مقابله قمر و مریخ) دلالت کند بر مکروه عوام و ظلم لشکریان
بر زیردستان و رعایا و خصومت دیو دد و اوباش و قصد یکدیگر کردن و بیماری
کودکان و علاج معلولان بداغ و شکاف و جدری و شرا و امراض موی و دمل و فنا ایمنی
و اهنا (تنبیه) اثر این دو نظر در اول ماه محمول بر مبالغه باشد (اگر مقابله باشد)
دلالت کند بر جنگ و جدال و داوری در میان عوام و تعزیر و تشنیع ایشان با داروغگان
و کارداران پادشاه و بیماری زنان حامله و اطفال و آفت بدکاران و تغیر هوا و ترس
و بیم خلایق و بادهای تند و نقصان شکوفه و ثمرات در وقت و قتل بسهو و آفت ابکا

وغم وهم عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر جور ملوک و فرمانرهان بر رعیت وکثرت ظلم و بیحسابی کردن لشکریان بر زیردستان و زیردستان بیکدیگر و زیادتی در اطلاقات و حوالات و خرابی در محصولات رعایا و ظلم سرهنگان و بی اتفاقی عرب و حدت در مزاجها و وقوع قمار و دزدی و خیانت و دروغ گفتن و ناراستی (تربیع و مقابله قمر با شمس) دلالت کند بر غضب ملوک و قهر و سیاست بر رعایا و فاش شدن اسرار در خلایق و تغیر هوا و شکستن سرها در وقت و گفتگو در امور ملکی و مهمات سلطانی و تغیر امزجه و مخاطب شدن فیوج و جواسیس و نقصان ابها *

(اگر مقابله باشد) دلالت کند بر مخالفت بزرگان و اظهار خصومت در خلایق و رفتن بدراوری بدیوانها و وقوع جرم و خیانت و بادافش و در حبس افتادن عوام الناس و خواست و طلب در میان مردم و تغیر هوا و گرانی چیزها و ظهور اسرار چیزهای نهانی و فتنه در میان عوام (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر عسرت و دشواری اعمال و فرو بستگی کارها و فساد احوال عوام و آمدن اخبار بد از سلاطین و فرماندهان و دلتنگی عوام و آشکارا شدن امور پنهانی و پرخاش پادشاه با بزرگان دولت و در تعویق افتادن مهمات (تربیع و مقابله قمر با زهره) دلالت کند بر تیزی بازار عطریان و ملال و زحمت زنان مطربان و مجادله و مباحثه در میان این دو طائفه در مجالس و محافل و ظهور خیانت از خزانه داران و خادمان و زحمت کودکان قماران و میل هوا بخنکی در وقت و فاش گشتن خیانتها (اگر مقابله باشد) دلالت کند بر خصومت و مناقضت میان زنان و شوهران و تعب در عوام و نفاق در میان امردان و شراب داران و مطربان و سرزنش در میان ایشان و هیر و نفی این طائفه و اندوه ایشان و ظهور فسق و امور ناشایسته (واگر تربیع باشد) دلالت کند بر وقوع نکاحهای پنهانی و شناعت مردم بر زنان و حدوث زنا و فسق بر سبیل علانیه و قلت حیا در زنان و بحث و ماجرا میان مادران و دختران و ضعف حال عطاران و گفتگو در بازارها و خنکی هوا (تنبیه) اتصال قمر با زهره مطلقا از خانه عطارد دلالت عظیم است

قمر با زهره

برارتفاع غیم ونزول مطر خاصه که عطارد با زهره باشد (تربیع ومقابله قمر و عطارد) دلالت
کند بر کساد بازارها واخبار دروغ وخیانت رسولان وایلچیان وبسیاری مجادله میان
عوام واهل بازار ومحاسبه وکلا ومتصرفان وظهور قلبی در این طائفه ونوشتن خطوط
مزوره (اکر مقابله باشد) دلالت کند بر قبض خاطر محترقه وتهمت وبهتان در میان مردم
وبیماری وامراض در عوام واهل اسواق ومیل مردم بباطل وحدوث تاهل دیوان بر رعایا
وظهور مکرها وخطوط مزوره (واکر تربیع باشد) دلالت کند بر کثرت مناظره در
علوم واکر منحوس باشد مردم بمذاهب باطله والحاد وسوفسطا میل کنند وتکدر هوا
وارتفاع ابرها بود (تنبیه) در این نظرات هر کدام از کوکبین در خانه یا شرف یا حد
خود باشند در تاثیرات جیده بیفزایند واز ردیه کم کنند واکر در وبال یا هبوط باشند
بعکس این باشد وخصوصیات آن حواله بادراک وحدس منجم است (تنبیه) چون امتزاج
دو کوکب ودافع وقابل تدبیر واحوال اتصالات آن بر منجم باشد کاه بود که دو کوکب
یا سه کوکب بایکدیکر مناظر ومشاکل باشند وانرا بذهن وفکر صافی موافق فن طبیعی
امتزاج باید داد واغلب احکام بر طبیعت آن کوکب بود که اقوی باشد (تنبیه) هر دو
کوکب بایکدیکر نظر کنند هر کدام که دران اتصال عدیم العرض بوده اقوی باشد از آنکه
ذو عرض بود ودر احکام اغلب واکر هر دو ذو عرض باشند آنکه عرضش شمالی بود و
اکر هر دو در یکجهت باشند آنکه در عرض صاعد باشد واکر هر دو صاعد باشند یا هابط
آنکه در جانب شمال عرضش بیشتر باشد ودر جنوب کمتر (تنبیه) چون اتفاق افتد
که میان دو کوکب هم نظر تربیع محقق شود وهم تناظر اهل احکام این وضع را تناظر
تربیعی خوانند وآن در یومی چنان است که یک کوکب در منتصف حقیقی ثور باشد
ودیکری در منتصف حقیقی اسد یا یکی در منتصف حقیقی عقرب ودیکری در
منتصف حقیقی دلو باشد ودیکری در منتصف حقیقی ثور یا یکی در منتصف حقیقی
اسد باشد ودیکری در منتصف حقیقی عقرب واین طائفه بر این شکل تناظر حقیقی
نیز اطلاق کنند وآنرا قائم مقام تثلیث دانند واین معنی را سلطان المحققین نصیر الملة

والدین قدس سرہ در مدخل خود تصریح کردہ اند کہ نحوست او درین حال بسعادت بدل شود بخلاف تناظر استقبالی کہ تاکید اثار ردیہ مقابلہ کند چہ ممکن کوکبین در تناظر ربیعی در وسط حقیقی برج باشد و در تناظر استقبالی در فصل مشترک میانہ دو برج مبحا ورکہ اثر ضعیف دانستہ اند پس ان تربیع را از تاثیرات جیدہ شمردند ردیہ چنانچہ در مقدمہ اشارہ بان شدہ سیما احد الکوکبین یا ہر دو در محل مقبول از خانہ و شرف وغیرہما افتادہ باشند (تنبیہ چون عطارد در جوزا بود و کوکبی را بیند کہ در سنبلہ باشد یا بعکس از تربیع طبیعی کویند وان نیز بقوت تثلیث بود و مثل این باشد چون مشتری در حوت باشد و کوکبی را بیند کہ در قوس است (تنبیہ) اعظم نظرات و اقوی در تاثیر مقارنہ است پس مقابلہ پس تربیع بنا بر ہذا اگر دو نظر در دو امر متعارض محقق شوند انکہ قوی است در اثر غالب باشد بران دیگر سیما از کواکب علوی خاصہ کہ در وتد باشد (تنبیہ) در صورت اتصالات اوضاع مختلف کواکب را می افتد چنانکہ در مقدمہ اشارہ بان شدہ و کیفیت ان در کتب احکام مذکور است و ما نیز انہا را مفصل در شرح بیست باب محقق بیرجندی ایراد نمودہ ایم و عمدہ ان اوضاع قبول و رد و دفع قوہ و قوتین و دفع طبیعت و طبیعتین و دستوریہ و انکار و جمع و نقل و منع و قطع نور و اعراض و انتکاث و نعمت و مکافات ان و حصار میان دو سعد یا دو نحس باشد پس اگر وقوع و تحقق یکی از این اوضاع در حال نظر دو کوکب دست دہد حکم ان نظر بقیاس صحیح و موافق کہ مستحسن طبایع سلیمہ باشد جاری باید ساخت و از ان اوضاع اشارہ بانتکاث در حاشیہ تقویم بیشتر است چہ اہتمام ایشان این قوم را بسیار است (تنبیہ) ہر جا کہ ذکر سوختن و عمل اتش شدہ باشد در برج اتشی و بادی موکد باشد و ہر جا کہ ذکر بارندگی و طغیان و کثرت اب شدہ در برج باران و ابی

(فصل سیم) در احکام احتراقات خمسہ متحیرہ

ذکر مثلثات اربع و بروج اثنا عشر * اولا بباید دانست کہ احتراق را اہل احکام دلیل ہلاک دانند چہ مزاج کوکب درین حال باطل میکردد مکر کہ در تصمیم باشد

تنبیہ

تنبیہ

تحقیق احتراقات کواکب است

۱۷۱

که کمال سعادت دهد و معلم اول ارسطاطالیس گوید که کوکب محترق بمنزله اسیری بود در دست
دشمن که بر هیچ چیز و فعل قادر نباشد و جمهور حد احتراق از هر طرف شش درجه گرفته اند
در جمیع کواکب و ابو معشر بلخی دو درجه گرفته چون میانه کوکب و آفتاب ازین مقادیر
کمتر بود داخل در حالت احتراق باشد و اگر مساوی یا بیشتر بود داخل در حالت تحت
الشعاع باشد نه احتراق تا که از حد تحت الشعاع نیز خارج افتد و حد تحت الشعاع
بعد ازین در مبحث ظهور و خفا مذکور خواهد شد و سلطان المحققین علامه طوسی
در بعضی از تصانیف خود حد احتراق را در سفلیین هفت درجه تعیین فرموده و
ابو معشر و ابی ریحان بیرونی نیز برین رفته اند بعد هذا مخفی نماناد که ضرر
زهره و قمر در احتراق زیاده است از سایر کواکب از جهة برودت و افراط رطوبت
که درین دو کوکب است لیکن محقق طوسی و ابو معشر بلخی و ابو جعفر خازن و ابو ریحان
بیرونی در مداخل خود ایراد فرموده اند که چون عرض زهره زیاده بر هفت درجه
باشد احتراق بر او اطلاق کنند هر چند مقارنه او با آفتاب محقق شده باشد و حالت
احتراق بمنزله حجاب و بواب است در درگاه پادشاه که باعث آزار و کدورت رونده
بخدمت پادشاه است و حالت تصمیم که صحبت و مجالست پادشاه است که باعث
سعادت و خوشحالی است پس تا کوکب از احتراق نگذرد مصمم نمیشود هر چند
مقارنه محقق یافته باشد و سعادت خدمت او در نیافته پس ظاهر شد که حالت تصمیم
موقوف بر حالت احتراق است اما چون عرض زهره دون هفت درجه شود ابو معشر
گوید داخل در احتراق بود و جمهور بر آنند که احتراق در عطارد قلیل الضرر است علی
الخصوص در استقامت و بعضی گویند قوت یابد چنانکه معلم اول ارسطو در فصل
هشتاد و نهم از کتاب خود فرموده باین عبارت که الکواکب کلها اذا قارنت الشمس کانت
ضعیفة و دلت علی سوء الحال والمحنة ما خلا عطارد خاصة اذا جامعها ازداد قوة و
دل علی الخیر والسعادة ولذلک متی اتفق فی بعض الموالید ان یکون الطالع احد بیتیه
و مقارن الشمس کان المولود وزیر الملک او قهرمانه ولاسیما ان کانت فی برج السنبلة

حد احتراق
در نزد جمهور شش درجه ۶
در نزد ابو معشر دو درجه ۲

سلطان المحققین علامه طوسی علیه الرحمه حد احتراق سفلیین را هفت درجه گرفته

# احتراق زحل

وگویند عطارد در این حال کسب جوهر آفتاب کند سیما که صمیمی بوده باشد چنانکه آفتاب دوم برا و اطلاق کنند و بوزرجمهر بختکان که از حکماء فرس است گوید که همه کواکب چون تحت الشعاع شوند خاصه عطارد ایشان را سلطنت و قوه حاصل آید پس گوید اگر میانه عطارد و شمس در جهة مشرق پانزده درجه بود در مکان صدق وصحت باشد و هم چنین سایر کواکب الا زحل که مخالف این است زیرا که در طبع او سواد وظلمت است و ابو معشر بلخی نیز برین است اما زحل را استثنا نکرده است وحق آنستکه که تحت الشعاع واحتراق در جمیع کواکب ردی الاثر است الا در عطارد که در احتراق قلیل الضرر است اما تصمیم او سعادت عظیم دهد و بعضی از اکابر اهل احکام هر یک از این کواکب را با مری تشبیه کرده اند و چنانکه گویند زحل در احتراق چون سنگی است که در آتش پاره پاره شود و مشتری چون زری که بگدازد و خبث از او ظاهر شود و مریخ چون مسی که بتابد و توپال او بریزد و زهره چون سیمابی که بپرد و مستهلک شود وعطارد چون انگشتی که افروخته گردد و باصل راجع شود و انگشتش ضعیف شود و قمر چون نقره مطلا که بگدازد و بیشترش خبث شود و زرش باطل گردد و گویند هر کوکب که بکوکب محترق متصل گردد مضرت بدان کوکب نیز رسد مانند امراض حاره مسریه که سرایت کند در ابدان صحیحه بواسطه قرب ( احتراق زحل در مثلثات اربع ) اثر احتراق زحل مخصوص ماه نباشد بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق زحل مطلقا دلیل است بر ناخوشی پادشاهان و آفت مشایخ و نکبت ارباب بیوتات قدیمه واضطراب مملکت وجور و بیدادی کردن کاردان و ناخوشی اهل جبال و قلاع و پدید آمدن علتهای مزمنه و تعویق در زراعت و باطل شدن رسوم حسنه و نایاب شدن طعام و تغییر هوا و فساد میوه‌ها ( احتراق زحل در مثلثه آتشی ) دلالت کند بر نکبت ملوک و سلاطین مشرق در اقلیم اول و چهارم و قتل و زحمت بزرگان در نهان و فساد نقود و اضطراب احوال خاندانهای قدیم و اهل زراعت و بیماریها در ازکش و خشکی هوا و نقصان معادن و فقدان

تشبیه هر کوکب در حین احتراق به اشیا

در مثلثه آتشی

یکی از سلاطین یا اکابر و آفت شکوفه و قطع طرق و خشم بزرگان و سختی رسیدن از مردم سفله و فساد حال مشایخ و فراخی طعام و شراب و فتنه و آشوب و ظهور کارهای عظیم و مشکل و برف و سرما در وقت اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بود بد و فراخی طعام باشد و خشکی هوا و نقصان نباتات و نکبت مردم شریف و سلامت ستور و اغنام اگر مریخ اینجا بود یا ناظر بد و بود خلاف لشکریان و حرکت ایشان بود و موت حیوانات و فساد دار الضرب و بیماری اهل صلاح و قلب شدن نقود و نقصان معادن و بدی هوا اگر زهره اینجا بود بیماری و موت زنان باشد و بارندگی و سرما بود در وقت و کساد زیب و زینت اگر عطارد اینجا بود زحمت ارباب قلم باشد و اهل دیوان و تجار و ارباب خرد را مخاطره رسد و حشرات الارض غلبه و طغیان کنند و خیانتها و تهمتها بظهور رسد و اندوه اشکارا و مدعیان کیمیا باشد و تغیر هوا و سرما و نم در وقت اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد حالی و تفرقه عامه بود و قلت طعام و زحمت زنان حامله و آفت شکوفه در وقت و گرفتاری فیوج و جواسیس ( احتراق زحل در مثلثه خاکی ) دلالت کند بر فساد حال ملوک و سلاطین در جانب جنوب و شرقی زمین خراسان و فساد نباتات و ماکولات و بیماری خلایق و دواب و بدی حال زرع و حرث کشاورزان و سرما و تغیر هوا و برف و باران در زمستان و موت بزرگی و تنگی طعام و تباهی حال اهل سلاح و بیماری پیران و نقصان اموال و خرابی و جور و ستم از فرماندهان و تردد وکلاء و متصرفان اگر مشتری اینجا بود یا ناظر باشد فراخی طعام بود و مکروه علماء و فضلاء و فقها باشد و میوه بسلامت ماند و فساد کمتر باشد و هوا معتدل گذرد خاصه که زحل در سنبله باشد اگر مریخ اینجا بود یا ناظر باشد بد و خشکی هوا و فساد اطعمه با مغد و بودن فتنه و خرابی قنوات و ضعف حال مفسدان و خرابی عمارتها و امکان زلزله بود سیما که زحل در رابع بود و عطارد و قمر بعداوت با و متصل اگر زهره با او بود مطربان و مغنیان را ملالت رسد و سرما بود در وقت و میل نرخها بارزانی و فراخی اطعمه و بیماری زنان و ناسازگاری ازواج و نباتات از آفات مصون و محفوظ ماند و اگر عطارد با او بود

در مثلثه خاکی

# احتراق زحل

اشجار را علت رسد وفساد ماکولات باشد وخوف از سرما ومور وملخ غلبه کنند وامکان
زلزله بود خاصه که احتراق در رابع بود وزحمت اهل قلم ودفاتر وکثرت اراجیف وسخنان
واخبار دروغ اگر قمر انجا بود یا ناظر باشد بد وسرما باشد وتاریکی هوا وبارندگی در وقت
وملال عوام ورنج مسافران وسیکان وایلچیان وقاصدان بود وامدن کاروانها ※
(احتراق زحل در مثلثه بادی) دلالت کند بر فتنه در ملوک واشراف واکابر ومغربه
علما وبدگشتن هوا وبیماریها در خلایق ووزیدن بادهای ناخوش ومضر ووقوع
سرما در وقت وفساد درختان وتنگی طعام وافتضاح ومفقد بزرگان وغم واندوه
روسا وبیماری اطفال وکرند عورات وعزت طعام وحبوبات وقوة هوام وزیادتی
بشر وکیک در وقت وفساد حال صحرانشینان وعداوت میان اوتماقات ودعویها
ودعویهای باطل درمیان ایشان وارسال رسل ورسایل بیکدیگر وحدوث سودا
وصرع درمیان مردم اگر مشتری انجا بود یا ناظر باشد با وبادهای خوش وزدد میوه
واطعمه نیکو بود ویکی از اشراف الناس ناچیز گردد ودیگر اشیا را ضرر کمتر رسد و
بادهای قوی جهد اگر مریخ انجا بود یا ناظر با وباشد در زمین مغرب واقلیم سیم
تشویش افتد وبرهم خوردگی مردم بود در ولایت خراسان ومخاطره سلاطین وامراء
باشد ودزدان غلبه کنند وفتنها حادث گردد وبعضی از سپاهیان اسیر شوند و
مدعیان ظاهر گردند واگر زهره انجا باشد زیان زنان ومطربان باشد وحدوث
سرما در وقت وافت اشجار وثمار مکر قران بنا شد که افت نرسد واگر رسد قلیلی
باشد وتفاوت نرخ اطعمه اگر عطارد انجا بود مردم در علوم وصنایع دقیقه کوشند
واهل ادیان معتبر شوند وتغییر هوا وکثرت اراجیف باشد وبادهای ناخوش وزد
وبسیاری مکر وتزویر بود وزحمت کتاب وفضلاء وخصومت محترفه وهلاک شخصی
معروف ازاین طایفه اگر قمر انجا بود یا ناظر بد ورنجوری عوام وعورات باشد ومحنت
رسولان ومسافران وقوت حال نباتات بود وکثرت بارندگی در وقت وتفرقه عامه
باشد (احتراق زحل در مثلثه ابی) دلالت کند بر بیماری ورنج ملوک وسلاطین

در مثلثه بادی

در شمال و اقلیم چهارم و فساد حال مسافران دریا و باران در وقت و آفت پیران و فرو رفتن قومی و آفت برنج و فتنه در شمال عراق و دیار کرمان و غرق سفینها و نقصان آبها در بعضی از مواضع مستعده و طغیان آبها باشد و خرابی عمارتها بسبب آن و سست شدن عصبها و بیماریهای بلغمی و مرگ ستوران و حرکت ملوک و سلاطین و غارت جایها و وزیدن بادهای خنک و مشغولی سلاطین بانتظام ممالک اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بد و بود غلبه اهل صلاح بود و فراخی و نکبت مفسدان و آفت یکی از حکام خراسان و منفعت از سفر دریا و نیکی سوداها و بارندگی اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با بد و بیم باشد از آفت و فتنه و تشویش و خروج مردم مفسد و منکوب و مفقود شدن این طایفه و قید و بند بزرگان و بد گشتن آب و هوا اگر زهره اینجا بود ملکت زنان و مطربان باشد و ابرهای تیره و سرما و بارندگی در وقت و علتها از باد و بلغم اگر عطارد اینجا بود رسیدن کاروانها باشد و تیزی بازارها خاصه بازار مروارید و مرجان و تشویش در بابل و فارس و محنت عمال باشد اگر قمر اینجا بود یا ناظر بد و سلطها آید و آفت کشتیها و رنج مسافران و عزت طعام و تفرقه عاصر باشد ( احتراق مشتری در مثلثات اربع ) اثر احتراق مشتری نیز مخصوص ماه بنود بلکه تا سال بکشد و سلطان المحققین در کتاب سفینه میفرماید که احتراق مشتری مطلقا دلالت کند بر میل اکابر و ملوک بر راستی و عدل و آسیب رسیدن بقضاة و سادات و اشراف و مردمان بزرگ و مرگ اغنیا و توانگران و اعتدال هوا و نایافت شدن شیرینها و عزت جواهر معدنی و کد ورت اهل ورع و دیانت و تعویق در کارهای خیر و بیرونقی مدارس ( احتراق مشتری در مثلثه آتشی ) دلالت کند بر قوت حال ملوک و سلاطین خاصه در جانب مشرق و زمین خراسان و نکبت وزرا و قضاة و قتلهای نهانی و عزت نقود و مصادره توانگران و بی اعتباری اعیان و اشراف و خصومت پادشاه و فرماندهان و تلف یکی از بزرگان و داد و عدل و فراخی طعام و تغیر هوا و تباهی حال علما و فقها و قوت کرها در وقت و کمی نمها و حدوث غموم و هموم و بدی حال دواب اگر زحل اینجا باشد یا ناظر بد بود د

احتراق مشتری

احتراق مشتری

زمین عرب فتنه افتد و آفت برده و حیوانات بود اگر مریخ اینجا بود یا ناظر با وقتلها
و خرابیها حادث شود خاصه در جانب مشرق و دیار خراسان و غضب و تندی در
مزاج اکابر و عزت الت حرب و نکبت بزرگان و فساد معادن و بی رونقی دار الضرب
اگر زهره اینجا باشد اعتدال بود و فساد طعام و میوه بود و آسیب رسد بزنان
و اهل طرب و ارزانی باشد اگر عطارد اینجا بود تیزی بازار نخاسان و صرافان و
ستور و عطر باشد و ملالت دبیران و اهل دیوان و مجادله و گفتگوی بازاریان و
بسیاری دعاوی باشد و هوا متغیر شود و عیار دنانیر و دراهم تغییر یابند و سکه
نو ممکن مضروب گردد اگر قمر اینجا بود یا ناظر باشد بد و نمها و ابرها باشد و هوا
معتدل گردد و مسافران و پیکان نکبت رسد و خوف بیماری عوام بود ( احتراق
مشتری در مثلثه خاکی ) دلالت کند بر نیکی حال ملوک جانب جنوب و انصاف و عدل
نمودن و ممکن که بوزرا و علما و اهل تقوی و ورع مکروه رسد و قضاة عزل شوند و
فراخی طعام و شیرینها باشد و شکوه از مفسدان و هراس در حکام و تباهی مهمات روسا
و بیماری کشاورزان و دهقانان بود اگر زحل اینجا بود یا بد و ناظر باشد در خراسان
فتنه خیزد و گرانی و رنج گاو و گوسفند باشد و خنکی هوا در وقت اگر مریخ اینجا باشد
یا ناظر بوی دزدی و خیانت و ظلم و خواست پدید آید و خشکی هوا و فساد اطعمه و حرکت
لشکرها و آشوب و حرب شایع گردد و آفت بنباتات و قلت طعام اگر زهره اینجا بود
فراخی نعمت بود و اندوه زنان و مطربان و ارباب ملاهی و خوف میوه از سرما اگر
عطارد اینجا بود سرما سخت بود و تغییر هوا باشد و تفاوت در نباتات و کثرت بیع
دواب و بسیاری اراجیف باشد و تشنیع اهل بازار و کساد متاعها بود و ظلم شایع
گردد و سرما ضرر رساند اگر قمر اینجا بود یا بد و ناظر باشد عوام را ملالت رسد و بدی
حال مسافران و زنان باشد و راهها مسدود گردد و سرما دم و فساد حیوانات بود
( احتراق مشتری در مثلثه هوائی ) دلالت کند بر قوة حال پادشاهان سیما پادشاه
مغرب و محافظت ناموس در میان خلایق و فراخی اطعمه و نیکی اشجار و اثمار و صحت

در مثلثه خاکی

در مثلثه هوائی

خلایق و میل کردن بطاعات و خیرات و نفاق در اکابر و نیکی معیشتها و کثرت انصاف
و میل هوا بحرارت و فتنه در ولایت شام و آفت ملکی عادل و پریشانی وزرا، و باد
سموم در مکان و زمان مستعد و توسط کار متردّدین و اهل اسفار و کمی کسب مردم
و هبوب ریاح عاصفه و مخربه و امکان رعد و برق و اصلاح میانه حکام و علما اگر
زحل اینجا بود یا ناظر باد آفت درختها و بیماری خلایق و گرانی و بادهای مضر باشد
اگر مریخ اینجا باشد یا ناظر بد بود بیماری ظاهر گردد از بادهای گرم و غلبهٔ خون
و قتل اشراف بود و نفاق میان اکابر و ستم و آفت میوها و اراجیف و شهب و علامات
آتشی سمت ظهور یابد خاصه که مریخ در عاشر بود و قمر ناظر بعداوت اگر زهره اینجا بود
نکاحها بر آید امّا بعضی بی خیر بود و خوبی معاش و ارزانی بود خاصه در میوها و
تغییر هوا و نمها باشد در وقت و بدی حال زنان و مطربان بود و صحت مردم اگر عطارد
اینجا بود بادهای سخت جهد و رونق دار الضرب بود و تلف اموال خلایق و خصومت
مردم و تیزی بازارها و رونق اهل فضل و حکما و دبیران و حدت فهمها اگر قمر اینجا
بود یا ناظر بد و باشد باد و بارندگی باشد در وقت و میوها نیکو بود و صحت مردم
باشد و عوام را ملالت رسد و بدی حال مسافران بود و مسدود شدن شوارع و
طرق ( احتراق مشتری در مثلثهٔ آبی ) دلالت کند بر اندوه علما و اعیان و توانگران و
زیادتی حیوانات آبی و نیکی حال ملوک جانب شمال و اعتدال هوا و سلامتی مسافران
دریا و بسیاری آبها و فراخی معیشت خلایق و قوت گرفتن مردم سفله و مرگ فقها
و مشایخ و باران در وقت و کثرت اطعمه و اشربه و مهربانی مردم با یکدیگر و حرکت
سپاه و یافتن غواصان دراری و لآلی و کثرت میاه و ابرهای مختلف و بدی حال
حیوانات آبی و نیکی نباتات اگر زحل اینجا بود یا ناظر باشد با و فتنه و آشوب بود در
جانب شمال و گرانی نرخها و موت اکابر اگر مریخ اینجا بود یا ناظر بد و بود حرب و خون
ریختن بود و غرق سفاین و حرکت عساکر بقصد تاخت و نهب و غارت اکثر در جانب
مشرق و طرف خراسان و غضب و تندی در مزاج بزرگان و عزت آلت حرب و نقصان آبها

در مثلثه آبی

وفساد حیوانات آبی اگر زهره آنجا بود بسیاری ابرها باشد وکثرت باران وارزانی جواهر
آبی وارتفاع ابرهای تیره وسرما در وقت وبیماری زنان وکودکان باشد اگر عطارد
آنجا بود تیزی بازارها باشد ورونق عمال وکثرت خیرات وفراخی وارزانی ووفور
بیع وشری وآمدن قوافل وآمدن کشتیها وبارندگی در وقت وتغییر هوا اگر قمر آنجا
بود یا ناظر با وسیلهای مخرب روی دهد در وقت وبیکی نباتات وتعجیل مسافران
وآمدن ایشان از سفر وخصومت عامه (احتراق مریخ در مثلثات اربع) سلطان
المحققین نصیر الملة والدین در کتاب سفینه آورده که احتراق مریخ مطلقا دلیل است
بر ناایمنی راهها وحدوث فتنها وبرخاستن دزدان وپدید آمدن دشمنان پادشاه
ومنافسه ومخالفت پادشاهان با یکدیگر وکشته شدن سپاهیان وگرمی هوا وجستن
بادسموم در بادیه‌ها وافراط خشکی در مزاجها وتشویش در بلاد عراق وخراسان واکثر
اقلیم چهارم وافتادن غارت وتاراج وامراض حاده ومرگ فجاه (احتراق مریخ در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر غضب وتندی بر مزاج ملوک وسلاطین وافتادن مقاتله
ومحاربه در جانب مشرق واقلیم سیم وچهارم ونکبت اکابر وقتلهای نهانی ومخالفت
لشکریان ومرگ حیوانات خاصه گوسفند وبز واسب وفساد جواهر وحدوث شبیخون
وفساد دار الضرب ووزیدن سموم در وقت ومواضع مستعده وبیماری اطفال و
خشم ملوک بر رعایا اگر زحل آنجا بود یا ناظر با وباشد مرگ یکی از معارف بود وکثرت
ظلم وجور از سلاطین اگر مشتری آنجا بود یا ناظر با وباشد آفت اکابر ومعارف
باشد اگر زهره آنجا بود حدوث باران وفراخی طعام واسقاط اجنه وبیماری زنان
وفوج بزرگان واعتدال هوا اگر عطارد آنجا بود رعد وبرق باشد وحدوث علامات
آتشی خصوصا که احتراق در عاشر بود اگر قمر نیز آنجا بود یا ناظر بود بعداوت تاکید
امر مذکور کند وبیع دواب وجواهر وزدن دراهم وفلوس وتیزی بازار سلاح وستور
وبرده وهبوب ریاح عاصفه ورعد وبرق در وقت ووقوف فتنه واحتراق مواضع و
ملالت عامه وتشویش مسافران وقطع طرق وغرق سفاین واندوه وخوف وحدوث

مثلثه آتشی

در مثلثه خاکی

نهاد بجادات و بیع برده و امتعه زجاجیه و اسلحه ( احتراق مریخ در مثلثه خاکی )
دلالت کند بر نکبت ملوک و اکابر دو جانب جنوب و افتادن قتلها و فرو رفتن قومی
و مقاتلات نهانی و امکان خلاف لشکریان با سرداران و ظهور دزدی و کذب و خرابی
مزرعها و مقامهای عالی و پریشانی حال امرا و امراض حاره و مرگ بزرگان و امردان
و گرفتاری اهل فساد و قاطعان طریق و هلاک این طائفه و آفت کشت و زرع و بستگی
کار عامه اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد با و آفت کار و شتر بود و فساد غلات اگر
مشتری آنجا بود یا ناظر باشد با و گرانی نرخها بود اگر زهره آنجا بود بسیاری مطران با
باشد و سلامتی کشتیها و شدت سرما در وقت و بازار میوه و جوزق و کتان نیک
بود اگر عطارد آنجا بود اختلاف هوا باشد و سرماهای خشک و بیماری در بهائم و بیع و
شری نباتات و حیوانات و برده و عمال و تجار را ضرر رسد و کودکان و اطفال را
عوارض پیدا شود و بادهای مخل وزد و کثرت هموم و اراجیف باشد اگر قمر آنجا بود
یا ناظر باشد رنج مسافران و تفرقه و پریشانی عامه بود و اندوه زنان و بسیاری نعمت
و بارندگی در وقت و قوت نباتات ( احتراق مریخ در مثلثه هوائی ) دلالت کند

در مثلثه هوائی

بر قتل و مرگ ملوک مغرب و افتادن تشویش و اراجیف و بیماری دموی مثل سرخ باد
و جرب و آبله و موتهای ناگاه و خواری اعزه و استیلای ناکسان و اختلاف هوا و
خشکی و بدی حال امراء و لشکریان و فرو رفتن مدعیان و مخالفان پادشاه و آفت بدکاران
و نکبت دزدان و قوت گرما و هبوب ریاح عاصفه و ارتفاع غبارهای سرخ وزد
اگر زحل آنجا بود یا ناظر باشد با و ملکی فرو رود و ظهور بیماریهای وبائی و احتراق
مواضع باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر با و باشد آسیب رسد بمعارف و فساد
اشجار بود اگر زهره آنجا بود باران نافع آید و بادهای خوش وزد و تندرستی مردم و
ارزانی البسه و اقمشه بود و پریشانی زنان و امردان اگر عطارد بود کثرت اراجیف
و تغییر هوا باشد و خشکی و ظهور علامات آتشی سیما اگر احتراق در عاشر بود و
رونق بازار برده و قوت اطبا و جراحان و کثرت ریاح و صواعق اگر قمر آنجا بود یا ناظر

## احتراق مریخ

باشد باو شبیخون رود و درماندن مسافران و رسولان و فتوح باشد و رنج زنان حامله واندوه عوام و بارندگی بود ( احتراق مریخ در مثلثهٔ آبی ) دلالت کند بر فتنه و خلاف در جانب شمال و قوت سفلگان و شبیخون و فساد آبها و درماندن ارباب خیانت و خرابی و حرب در بابل و فارس و ارمنیه صغری و غرق سفاین و نقصان آبها و اضطراب بحار و گرمای در تابستان و سرما در زمستان و آفت رسیدن بولایت ترکستان و حدوث امراض حاره و مرگ و مرض طاعون و خروج عامه و بدکاران و فساد احوال خواتین و بدی حال مسافران دریا و کثرت بخارات حاره اگر زحل اینجا بود یا ناظر باو شبیخون رود و خروج مدعیان در فارس و خراسان اگر مشتری اینجا بود یا ناظر بود و زیادتی میاه بود و اندوه علما و قضاة باشد اگر زهره اینجا بود بارندگیهای بی آفت بود و ابرهای تیره و سرما در وقت و زیان زنان و نیکی نباتات اگر عطارد اینجا بود بادهای تند جهد و جنگ بازاریان و کثرت اراجیف و بدحالی مسافران و کساد بازارها و بد گشتن هوا اگر قمر اینجا بود یا ناظر باو باشد مرور سیول و امطار مضره باشد و زیادتی آبها و تفرقه و رنج مسافران ( احتراق زهره در مثلثات اربع ) کامل بهین محقق طوسی در کتاب سفینة الاحکام میفرماید که احتراق زهره مطلقا دلالت کند بر خوشدلی پادشاهان و میل کردن بتماشا و عشرت و انصاف و عدل کردن با زیردستان و اندوه زنان و جوانان و بیرونقی ایشان و ناروائی مهمات اهل طرب و ارباب ملاهی و کساد بازار جامه و عطر و برده و آفت رسیدن بمیوها و ریاحین و بازماندن از مرادها و منقص شدن عیشها و وفا ناشدن امیدها و حدوث بیماری و انحراف مزاجها از اعتدال ابومعشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اجتماع زهره و شمس در برج واحد دلالت کند بر کثرت امطار و افتراق ایشان بر قلت پس اگر میانهٔ ایشان از پس و پیش کمتر از سی درجه فاصله باشد حکم بکثرت نم و باران باید نمود اگر سی درجه تجاوز نماید قلت باران باشد ( احتراق زهره در مثلثهٔ آتشی ) دلالت کند بر ملال و بیماری زنان و مطربان و خادمان و فتنه و قحط و تشویش در طرف مشرق و اقلیم

در مثلثهٔ آبی

احتراق زهره

در مثلثهٔ آتشی

پنجم و بلادی که منسوب بزهره بود و ظهور تهمت و نکاحهای بی رغبت و قیمت بعضی از ملبوسات سیما ابخر زرداد را ودخل باشد واعتدال هوا وعشرت ونشاط میانهٔ مسلمین وسلاطین وحکام وخطاب نمودن باخادمان وبیماری دوشیزگان از صفرا وحرارت هوا وهلاک شخصی نامی واندوه پیران اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد کثرت نعمت باشد وسلامتی حیوانات بود وبادهای معتدل جهد اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باو باشد آشوب خیزد وبیماریهای دموی وارافه دماء وفساد اهل سلاح باشد اگر عطارد آنجا بود امور نامشروعه شایع گردد وتهمتها وقوع یابد وسکه تغییر یابد ودر دکانهای شعربافی نقشهای تازه بندند وسرما در وقت ونقصان بارندگی بود وبیع جواهر رود واب اگر قمر آنجا بود یا ناظر باو اختلاف هوا وسرما ونم باشد در وقت ورعد وبرق واندوه عامه ( احتراق زهره در مثلثهٔ خاکی ) دلالت کند بر رنج زنان وخواجه سرایان واصحاب طرب وزینت وفساد نباتات وحیوانات سم شکافته وباران قوی وارزانی لباس وقماش وتفاوت نرخها در حبوب واقلیم پنجم و فساد شکوفه در وقت وآفت برنج وکثرت نکاحها وبیماری اطفال ورنج کاروکوفند وکثرت سرما وارتفاع بخارات در وقت وجور وستم وتاراج در بعضی مواضع واشکار شدن فسق وفجور وبی باکی زنان وزیاده شدن باغات وبساتین اگر زحل آنجا بود یا ناظر باو باشد غلها تباه شوند وحیوانات را آفت رسد وسرمای خشک باشد اگر مشتری آنجا بود یا ناظر باو باشد اندوه مسافران وترکان باشد واعتدال هوا اگر مریخ آنجا بود یا ناظر باشد باو مخالفت ازواج بود وآفت زنان وکودکان اگر عطارد آنجا بود اراجیف وتشویش بود وحدوث سرما وفتنه وبیماری در حیوانات سم شکافته وتفاوت نرخها وتغیر وتبدل حال عامه واهل بازار اگر قمر آنجا بود یا ناظر باو بود باران بسیار آید وسرما در وقت وکثرت وفراخی اطعمه ( احتراق زهره در مثلثهٔ هوائی ) دلالت کند بر رنج خواتین وخدم وبیماریها در جانب مغرب واقلیم پنجم وفساد برده وبادهای خوش وبسیاری سفرها وزحمت وتفرقه زنان وکثرت

در مثلثهٔ خاکی

مناکحه

## احتراق زهره

مناکحات بی رغبت و فاش شدن الات غنا و رسوائی مغنیان و تنگی میوها و زحمت دل
و حکومنا ایمنی راهها و ابر و باران اندک در وقت اگر زحل انجا بود یا ناظر باو بود
بیماری سخت بود و افت اشجار و اندوه بزرگان باشد اگر مشتری انجا بود یا ناظر
باو باشد نعمت بسیار باشد و تهمت بر ائمه و قضاة بود اگر مریخ انجا باشد یا ناظر
باو بود خرابی مواضع بود و اسقاط اولاد از رحام و افت میوها اگر عطارد انجا
بود بیماران علاج پذیر باشند و بادهای خوش وزد و رونق بازارها بود و بیع
و شرای ملبوسات با قیمت و رونق ندما و شعراء و اهل غنا و دبیران و متصرفان
اگر قمر انجا بود یا ناظر باو باشد باد ندکی و بادهای مختلف بود و غلبه عوام و حرکة
ابرها و سرما در وقت و رسیدن مسافران و غوغای عوام الناس ( احتراق زهره
در مثلثة ابی ) دلالت کند بر کثرت توالد و تناسل و رنج زنان حامله و حدوث بارانها
و ابرها و جانوران ابی و فساد حال زنان زانیه و بیماری کودکان و ارزانی نرخها و غرق
کشتیها از ریاح عاصفه مختلفه و پراکندگی لشکر سلاطین و معارف ملوک و خصومت
ازواج و اشکارا شدن فسق و فجور و تیزی هوا اگر زحل انجا بود یا ناظر بود غرق
سفاین بود و کثرت ابرها و خرابی ازان و افت حیوانات بحر و تیرگی هوا اگر مشتری
انجا بود یا ناظر باشد باو بارانهای بسیار و نافع بارد در وقت و نعمت بسیار شود
و وقوع نکاحها در میان بزرگان و سلامت کشتیها اگر مریخ انجا بود یا ناظر بود باد
و بارانهای مضر اید و اسیب اهل دریا بود و اگر عطارد با او بود باران اید و حرکت
مسافران بود و خصومت اهل بازار و بیع و شری حوض و جوی و مانند ان اگر قمر انجا
بود یا ناظر بود سیلها رود و خرابیها کند و کاریزها بند شود و رنج مسافران دریا
بود ( احتراق عطارد در مثلثات اربع ) محقق اعظم نصیر الملة والدین در کتاب سفینه
میفرماید که احتراق عطارد مطلقا دلالت کند بر ناخوشی کتاب و دبیران و مخاطب
شدن از ملوک و فرو بستگی کارهای دیوان و مناقشه نمودن با ایشان و تعویق
در تحصیل محصلان و بیرونقی مدارس و بازار و در ماندن تجار از تجارت و افتادن

در مثلثه ابی

## در بروج اثنی عشر

احتراق عطارد در مثلثه آتشی

اخبار اراجیف و بیماری کودکان و تغیر هوا و حدوث بارندگی ( احتراق عطارد در
مثلثه آتشی ) دلالت کند بر ضعف حال فضلا و ارباب دواوین و تجار و اهل بازار
و هلاک یکی از معارف و رنج عمال و متصرفان و تحویلداران و طلب خراج و اضطراب
نرخها و گرمی هوا در تابستان و سردی در زمستان و ناایمنی راهها و بیماری اطبا
و اهل تنجیم و نوشتن مثالها و بیع جواهرات ابی و مرصعات و اندوه پیشه وران
و هنرمندان و نقاشان و بیماری کودکان اگر زحل انجا بود یا ناظر با و باشد بادهای
صعب بی منفعت جهد و اندوه خلایق بود و اگر مشتری انجا بود یا ناظر بود با و
بادهای خوش وزد و سلامتی چهارپایان باشد و خوبی معادن و بیماری بزرگان
بود اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و بود خوف و خطر و اشوب خیزد و قتل ناحق ظهور
و وقوع یابد اگر زهره انجا بود بیماری زنان و مطربان باشد و کساد بازار اقمشه
اگر قمر انجا بود یا ناظر با و بود کدورت در هوا باشد و عجز تجار و اهل تردد و اندوه
عوام الناس و بیع جواهر بی قیمت چون مهره و مینا و بعضی گویند کار و انها برسد
و بیع جواهر قیمتی باشد ( احتراق عطارد در مثلثه خاکی ) دلالت کند بر تغیر

احتراق عطارد در مثلثه خاکی

هوا و بادهای خنک در وقت و فساد طعام و نباتات و رنج قوافل و علت در رد و اب
و بیماری و زحمت اهل قلم خاصه در جانب جنوب و خشکی هوا و بسیاری بیع ضیاع
و عقار و کثرت ابرها و ویرانی خانها و بدحالی اطبا و اهل تصویر و نقاشان و تیر
گران و خداوندان حساب و کتاب اگر زحل با و باشد یا ناظر با و بود خرابی بقاع و
تلف حیوانات باشد و امکان زلزله سیما که مقارن باشد در وتد رابع اگر مشتری با و
بود یا ناظر با و عمارتهای عالی را شکست و افت رسد و مجادله علما و فضلا و فقهای
باشد و پیر و نفی ابواب البر اگر مریخ انجا بود یا ناظر با و باشد رنج و بیماری چهارپایان
بود و احتراق جواهر ارضی و گرانی اگر زهره انجا بود افت زنان و امردان باشد
و تلف شدن اطفال اگر قمر انجا باشد یا ناظر با و باشد ظلمت هوا و سرما باشد در وقت

و رنج عوام و کدورت زنان و فساد حیوانات آبی و رسیدن اخبار مسلمون و هم
مسافران و کمی نفع ایشان ( احتراق عطارد در مثلثهٔ هوائی ) دلالت کند بر قوت
اکابر مغرب و خوشی حال وزرا و تیزی بازارها و رونق کار تجار و وزیدن بادهای
سرد در وقت و عمل متصرفان و باغبان و حرارت در مزاج ارباب قلم و عمال و اهل اسفار
و تردد قوافل و بیع برده و دواب و ظلم از اهل دیوان و جستن بادها و حدوث برق
و صاعقه در وقت و خلاف میان علما و اشراف و وقوع درد چشم اگر زحل انجا بود یا
ناظر باو باشد بادهای سالم وزد و صحت مردم بود و آمدن خبرهای خوش و رونق
تجار اگر مریخ انجا بود یا ناظر باو امراض دموی و قتل و شبیخون باشد اگر زهره انجا
بود رنج زنان حامله باشد و فساد مغنیان و غمازان باشد اگر قمر انجا بود یا ناظر
باو باشد هوا متعفن شود و بیمها باشد و اندوه عامه و تردد رسولان باشد و
اخبار خوش رسد و فراخی بود ( احتراق عطارد در مثلثهٔ آبی ) دلالت کند بر
فساد کشتیها و غلبهٔ آبها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و بیع جواهر آبی و آفت میوهها
در وقت و بیم مردم از اعدا و بدی حال اطبا و قلت فوائد ایشان اگر زحل انجا بود
یا ناظر باو باشد خرابی مواضع باشد از آب و آفت محصولها اگر مشتری انجا بود یا
نا ناظر باو باشد سلامتی مسافران دریا باشد و بارانهای نافع آید اگر مریخ انجا بود
یا ناظر باو باشد غرق و غارت کشتیها بود و فساد حیوانات آبی اگر زهره انجا بود
رنج زنان حامله بود و بدی حال شرابداران و کثرت فسق و لواطه اگر قمر انجا بود
یا ناظر باو بود مرور سیلها و غلبهٔ آبها باشد و اصلاح و عمارت کاریزها و رونق
مردم عامه بود و مرمت باغها و جویها کنند ( احتراقات کواکب متحیره در هر یک از بروج
اثنی عشر * احتراق زحل در حمل ) دلالت کند بر فساد میوهها و عفونت هوا و آمدن
باران و بجد پادشاهی یا امیری بزرگ و وقوع حرب و خونریزش و موت در عراق
عجم و شاید که طاعون باشد و تباهی جواهر در معادن و خروج خوارج شدید البا
از طرف مشرق بطرف خراسان و اصفهان سیما که مشتری یا مریخ باو باشد یا ناظر

در مثلثهٔ آبی

احتراقات کواکب

باو اما فراخی بود اگر زهره با او بود موت یکی از خواتین معظمه باشد و کودکان تلف شوند
خاصه که عطارد در این امر شریک بود اگر عطارد منفرد با او بود دبیران و اهل علم را رنج
و نکبت رسد و اصحاب آداب و ارباب کیاست را خوف بود و اگر قمر با او باشد یا ناظر
باو بود در کوهستان میوه‌ها تباه شود و مرگ چهارپایان بود و حال مردم بد کند و فساد
فیوج و رسل باشد و نرخها گران بود و سرما باشد (احتراق زحل در برج ثور)
دلالت کند بر موت و فقدان مردم فرومایه و تلف شدن دواب خاصه گاو و گوسفند
و قحط و بیم و کثرت دزدان و تغییر هوا و بنای عمارات و تکثیر زراعات و بدی حال
اهل قلاع و جبال و اکراد و موت یکی از سلاطین عظیم الشان و خسارت مشایخ و
ارباب فلاحت و اگر مشتری یا مریخ با او بود یا ناظر باو باشد قوة دزدان بود و فساد
میوه و اشجار باشد خاصه در موصل و سواد عراق و اگر زهره یا عطارد با او بود سرما
باشد و تباهی میوه‌ها و امکان زلزله سیما که احتراق در رابع بود و بیماری بندگان
و زنان و اگر قمر با او بود یا ناظر باو باشد باد و باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق
و تباهی میوه‌ها (احتراق زحل در جوزا) دلالت کند بر قتل یکی از سلاطین یا حکام و بدی
حال مسافران و مترددین و شدت گرما و سموم در مواضع مستعده و خلاف میان مشایخ
و تباهی و خوف دین و ظهور حشرات الارض مثل مور و ملخ و بسیاری حصبه و آبله و
بسیاری فصد و حجامت و شدت و زحمت در ارمنیه و آذربایجان و امراض در زنان
و بندگان و تلف شدن جانی و هلاک یکی از اهل دفاتر و خوف اهل مناصب دینیه
و غلط گرفتن بر ایشان و نکبت بزرگی از اینطایفه یا یکی از وزراء کبار و امکان تلف
شدن یکی از ایشان و اگر مشتری باوی یا ناظر بوی بود قضاة و ارباب فتاوی حکمهای
ناحق کنند و از ایشان بیدادی رسد و ترس و بیم بود در عدول و بزرگی را از اینجماعت
بسبب این اعمال نکبت رسد و اگر مریخ باوی یا ناظر بوی بود فتنه و بیماری شیوع
یابد خاصه در زمین حجاز و پادشاه روم را بیم هلاکت بود اگر زهره یا عطارد
باوی باشند نکبت اهل دفاتر و اهل انشا و هلاک بزرگی از طبقات عطارد باشد

احتراق زحل در ثور

احتراق زحل در جوزا

واکر زهره منفرد ومجرد از عطارد بود هلاک زنان وخادمان باشد ومرگ کودکان و
اکر عطارد منفرد ومجرد از زهره باشد دبیران ووزرا کار تباه شود وفساد
بازارها باشد وبزیان رفتن اموال واکر قمر باوی باشد یا ناظر بوی حال زنان حامله
بد باشد وبادهای تند جهد ودرختان را خلل وضرر رسد ( احتراق زحل در برج
سرطان ) دلالت کند بر مرگ یکی از خواتین معظمه یا خدمهٔ حرم پادشاه وحدوث موت
در اکثر بلاد واقالیم وشدت سرما در وقت وفساد غلات ونقصان سیاه وخشکی چشمها
وخوف بعضی ز ملوک جانب مشرق وهلاک پادشاه روم یا یکی از بزرگان دولت او وکرانی
نرخها وآفت زرع برنج وشکر وتباهی میوها وکمی ماهیان وحرص ومشغولی مردم در کار
وکسب وقوة کرفتن حبوبات اکر مشتری ومریخ باوی بود یا ناظر بوی حاکم وفرماندهان
خراسان را غم واندوه رسد وهلاک پادشاه روم موکد باشد واکر مشتری منفرد
ومجرد از مریخ بود حاکم خراسان بیدادی کند وخلل بمملکت او رسد ودران اثنا ممکن
در کذرد واکر مریخ منفرد ومجرد از مشتری بود مبالغه در موت پادشاه روم کند و
ملت عراق عرب را اندوه وملال رسد ( تنبیه ) در سنه هزار وسی ویک هجری ۱۰۳۱
زحل در برج سرطان محترق شد در عین مقارنهٔ مریخ بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که
پادشاه روم را درین سال عارضهٔ عظیم وبلاء شدید میرسد وظن غالب آنست که
بقتل رسد ودر تقاویم نیز این مضمون مسطور شد اتفاقا در رجب آنسال لشکریان
سلطان عثمان اتفاق نموده او را با جمعی از بزرگان دولت او بقتل رسانیدند و
اکر زهره باوی بود غم واندوه ومصیبت زنان باشد وآفت اطفال واکر عطارد
باوی بود بدی حال فرزندان باشد وملک بابل بهلاکت رسد واکر قمر باوی بود
یا ناظر بوی تاکید کرانی نرخها وکثرت کرما کند ( احتراق زحل در برج اسد ) دلالت
کند بر مرگ پادشاهی در جانب مشرق ووقوع شداید در مصر وعراق وجانب شمال
وشدت قحط وعزت حبوبات وسموم وظهور ملخ وهبوط تسعیرات وموت در اغنام
وقیمت کوشت وسلامتی استر وخر وبیماری سایر دواب وکثرت اموال وارزانی

طلا و مس و سایر فلزات و فساد اثمار و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی باشد سلامتی اهل
عالم و قوت سلاطین و حکما بود و صحت ... و آب و فساد جواهر در معادن و کثرت چهارپایان
بود و اگر مریخ با او بود یا متصل باو و عطارد با او باشد یا قمر متصل باو بود خوف
بسیاری حرارت بود در مزاجها و درد دست و مرگ سباع ضاره و طیور جوارح
باشد و حاکم بابل و عراق عرب بر اعدا و مدعیان خود ظفر یابد و جنود و عساکر ایشان
هلاک و نابود کند و بر وزرای پادشاه باین سبب تفوق جوید و اگر مریخ منفرد
مجرد از کواکب مذکوره با او بود یا ناظر باو عزت و قلت چهارپایان بود و تباهی جواهر
باشد در معادن و خیانت معدنیان و ضعف حال سلاطین و بیماری خلایق بود و هلاک
جانوران سیما استر و خر و حمار الوحش از مریخ و اگر زهره با او بود مالها جمع شود و مردم را
صلاح و نیکی بیفزاید و قیمت اراضی تنزل کند و جواهر بسیار بود خاصه زر و یاقوت
و مس و ابریشم نیز فراوان بود و اگر عطارد منفرد بود با او کثرت خبر خیر و راحت
باشد و سیم و سیماب ارزان گردد و ایمنی طرق و شوارع باشد و قصد و عزم اهل
کتاب و قلم کنند و نرخها ارزان گردد و اگر قمر منفرد با او بود یا ناظر باو فساد اشجار
بلند و قوی و آفت نخل باشد و گرانی و تباهی میوه و سردرختی از اختلاف هوا ❊
( احتراق زحل در سنبله ) دلالت کند بر یبس هوا و موت یکی از سلاطین و هلاکت
کثیری از امم و رسیدن شر بمردم خاصه در موصل و جبال آنحدود و طرف شمال و موت
اطفال و سقوط اجنه و کثرت امراض در زنان و کودکان و فساد حال کتاب و هلاکت
یکی از وزرای ذوی الاقتدار و حسن حال تجار سیما در اوایل سال و بعکس در اواخر
و کثرت ثمرات و رخص اسعار و تزاید میاه بود و اگر مشتری با وی یا ناظر باو بود کثرت
بیماری باشد خاصه در زنان و کودکان لیکن بسلامت برخیزند اگر مریخ با او بود یا
ناظر باو باشد مرگ امیری بزرگ یا وزیری باشد و تباهی حال خلایق و گرمای سخت
و وقوع فوت و موت اگر زهره با او بود فراخی معاش مردم بود و ارزانی نرخها خاصه
آنچه بکیل و ترازو فروشند و بسیاری میوهها و اگر عطارد با او بود بسیاری آبها

احتراق زحل در سنبله

وهبوب ریاح بارده باشد ونیکی حال فضلا وبازرکانان بود وحسن حال کتاب و
اصحاب اداب سیما در اوایل سال اما در اواخر سال احوال ایشان تفاوت کند و
ببدی اید وامکان زلزله بود اکر احتراق در بیت رابع بود اکر قمر بااو بود یا ناظر
با واحوال بازاریان نیکو بود وپیوسته باران اید وبادها ورعد وبرق بود *
(احتراق زحل در برج میزان) دلالت کند بر وقوع حرب میان ملوک وفرماندهان و
امراض شدیده در میان زنان وفقدان این طایفه ومرک پادشاهی در جانب مغرب
وکثرت اعدا وتفرق خلایق از مساکن واوطان ومرک مشایخ واهل جبال وحدوث
غیوم وامطار وکثرت دزدان ومسدود شدن راهها وتصاعد نرخها وقحط و
تنکی وکرسنکی وصلاح حال سلاطین ورؤسا دهاقین وشدت عرب وعجم وترک
واضطراب ایشان وحدوث امراض مهلکه واکر مشتری انجا بود یا ناظر با و بود حال
حال ملوک واکابر ودهاقین نیکو بود وسال برایشان میمون ومبارک کردد وغله
بسیار بود ودر تجارت وکسب راحت وبرکت باشد واکر مریخ انجا بود یا ناظر
با و باشد اهل ماوراءالنهر را محنت وشدت رسد وحال عجم وترک ومردم کوهستان
بد کردد ودزدان وعیاران مضطرب کردند واخر تباه شوند واکر زهره وعطارد
انجا باشند مردم را درد وبیماریهای مهلک پیش اید وعرب را سختیها رسد ودر میان
مردم غور وحجاز وبا وبیماریها حادث شود واکر عطارد منفرد یا با او بود ومجرد
از زهره بیماری ومرک بسیار بود وپادشاه وقت مردم سفله را عزیز کند وایشان
اضرار واهانت بزرکان نمایند واکر قمر انجا بود یا ناظر با وارتفاع حال اجلاف بود
وتوجه سلاطین بدیشان بسیار بود وایشان بر اشراف تطاول جویند (احتراق
زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت حروب میان ملوک وسلاطین خاصه در
جانب مغرب وارزانی اسلحه وبسیاری کیک وپشه وسایر هوام ورطوبت هوا
وامدن باران وموت بزرکی در مغرب وضیق احوال مردم وحدوث امراض شنیعه
وخروج اعدا در جبال اما بی بقا باشند وفتنه در میان عرب وعجم وتباهی احوال

احتراق زحل در برج میزان

احتراق زحل در برج عقرب

# در برج اثنی عشر

بزرگان و سرداران ایشان و ارزانی در سواد عراق و تنگی و سختی در زمین عجم علی الخصوص
در خراسان و گرانی نرخها و بسیاری فکرها و اندیشه دران ولایت و اگر مشتری با او
بود یا ناظر باو قومی مخالف مذهب خروج کنند و مردم را دعوت نمایند اما پایدار نبود
و زود مندفع شوند و ممکن این قضیه در زمین خراسان و کوهستان انجا بود و قحط زمین
حادث شود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو علما و فقهای خراسان سختی کشند و نرخ
گران گردد و خصومت و نزاع ظاهر شود و خروج اعدا باشد و اگر زهره و عطارد با او یا مشتاتی با
حال اهل بابل و عرب نیکو گردد و کار ایشان بالا گیرد و زحمت فقرا و مساکین باشد
و امام ابو الحسن بیهقی گوید اگر عطارد با او باشد مجرد از زهره کثرت ارتفاعات بود و کار
اهل سیاق نیکو شود و بسیاری باران و آب بود و خوبی سپاهیان و لشکریان را ترقی
بود و نیکی حال اهل سواد و ساکنان باشد و کثرت دخل ایشان و اگر قمر با او بود یا ناظر
باو باران بسیار اید و آب چشمها در تزاید باشد و کثرت سلاح باشد (احتراق زحل
در برج قوس) دلالت کند بر وقوع موت در مواشی و حروب میان سلاطین و فرماندهان
و مرگ پادشاهی عظیم الشان و رعد و برق و خسارت مزارعان و اهل فلاحت و تواضع
ملوک با رعیت و اطاعت نکردن ایشان و فساد حال عظما و اهل ادب و اشتداد برد
و بسیاری نهنگ در نیل مصر و احوال چهارپایان بد شود و گرانی نرخها و عزت طعام
باشد و غلبه دزدان اگر مشتری با او یا ناظر باو بود حسن حال علما و قوت و نصرت و
فتح پادشاه بود و بدست امدن ولایات و مطیع شدن رعایا و نکبت اعدای دین و
گویند نیکی حال عالمیان بود و اگر مریخ و قمر با او بود یا ناظر باشند باو پادشاه سفری
مبارک کند و اگر مریخ منفرد از قمر با او بود یا ناظر باو سرما با فراط باشد و دزدان
خیره گردند و زاهدان قوت گیرند و اگر زهره و عطارد با او بود حال عرب و اصحاب
ادب بد گردد و زنان را نکبت رسد و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود زنان و مطربان را
نکبت رسد و بیماری این طایفه بود و اگر مجرد از زهره عطارد بود یا با او نیکی حال دبیران و
اهل قلم باشد و کار ایشان نزد علما و عظما و فرماندهان بلند شود و شادی بازاریان باشد

احتراق زحل در برج قوس

واگر قمر با او یا ناظر با و بود پادشاه سفری کند (تنبیه) چون بعد ابعد در زمان ما در بیستم درجه این برج واقع است اگر اتفاق افتد که زحل در حوالی آنجا محترق شود تغییرات کلی بد ولتهای قدیم راه یابد و صفات و نعوت خلایق دگرگون گردد (احتراق زحل در برج جدی) دلالت کند بر نقصان میاه و مرگ پادشاه یا یکی از معارف پادشاه در ولایت هند و خسارت مشایخ و اهل فلاحت و اشتداد یبوست و برودت و حدوث برف و جلید خاصه که احتراق در عاشر بود و امکان خسف و زلزله باشد و اگر در رابع بود سیما که عطارد با او بود و فساد اثمار و اشجار و تصاعد نرخها و غلبه اصحاب سلاح و نقصان و خرابی بیوت و اموال و عروض موت در کتاب و اطفال و لحوق غم و هم در حاکم بابل و اگر مشتری با وی بود یا ناظر بوی سرمای صعب و آفت میوها باشد و گرانی طعامها اما هرمس گوید نظر مشتری مصلح این تاثیرات بود و اگر مریخ با وی باشد یا ناظر بوی امرا را شادی رسد و کار اهل سلاح نیکو بود و توانگر شوند و خزاین روی بنقصان آورند و سرما بافراط بود و اگر زهره و عطارد با او باشند اهل ادب و معرفت ایذا یابند و امراض مهلکه عارض اطفال شود و اگر زهره مجرد از عطارد با او بود توسط نرخها باشد و باران آید و هوا سرد گردد و اگر عطارد مجرد از زهره با او باشد مرگ دبیران و اهل ادب باشد و کودکان تلف شوند و خسارت حامیان دین و مذهب باشد و بادها آید و فساد غلها باشد و کمی دخلها و امکان زلزله اگر احتراق در رابع بود و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد سرمای بافراط بود و کثرت ریاح مضره باشد (احتراق زحل در برج دلو) دلالت کند بر شدت سرما و بسیاری برف و نم و فساد میوها و تباهی زمینها و فرو رفتن کشتیها و نایابی خوردنیها چنانکه اکثر جایها روی بویرانی نهند و فساد کشت و بدحال خلایق بود و بیم فتنه و آشوب در جانب مشرق و زمین خراسان و وقوع حوادث در ولایت یمن و مغرب و شدت یاس در انمواضع و نواحی حجاز و اهل جبال و طایفه اکراد بالضروره جلای وطن نمایند و اگر مشتری با او باشد یا ناظر با و سرما صعب باشد و آفت اهل خراسان بود و بیم ایشان از فتنه

احتراق زحل در برج جدی

احتراق زحل در برج دلو

وفساد و سختی سال و هرمس گوید ارزانی باشد و باران بسیار بود و اگر مریخ با او و یا ناظر
با و بود در ماوراء النهر فتنه و آشوب عظیم باشد و اگر زهره با او باشد نرخها روی در
تنزل نهد و فراخی سال و نعمت باشد و کثرت باران بود امّا بیماری و رنجوری در میان
مردم سمت ظهور یابد و اگر عطارد با او بود حال اهل کوفه و سکان سواحل بد گذرد و
فتنه و غارت بینند و اهل حجاز را آفت رسد و فساد مردم و خرابیها بود و اگر قمر با او بود
یا ناظر با و حدوث ریاح و رعد و برق باشد (احتراق زحل در برج حوت) دلالت کند
بر خوف و جزع سلاطین ابخا و کثرت مجادله و مقاتله باشد و خوف در اشراف و عظما و نکبت
کتاب و شدت برد و کثرت امطار باشند و بعضی گویند خشکی هوا و قلت رطوبت و بدی
احوال اکراد و فساد حیوانات آبی و آفت ایشان باشد و مضرت رسد بسفاین و خوف
ملاحان بود و مردم را از خروج دشمن از ناحیه اصفهان و فارس و خوزستان خوف
و بیم بود و هبوب ریاح عاصفه در ماه و حصبه و سعال در سال حادث گردد و اگر
مشتری با او یا ناظر با و بود دشمنی از طرف فارس و اصفهان خروج کند امّا فراخی نعمت و
خوشی معاش مردم بود در آن ولایت و ملک بابل را از خروج خوارج و قتل و نهب ایشان
غموم و هموم رسد و نقصان اموال بود و اگر مریخ با او یا ناظر با و بود طایفه عرب را
سختی و زحمت رسد و نکبت مدبران بود و از خراسان دشمنی بیرون آید و قتل و غارت
و بدی احوال تاجیکان و بیماری بود از اخلاط سوخته و اگر زهره و عطارد با او باشند
بطایفه عرب نکبات رسد و کتاب و ارباب دفاتر را مصایب پیش آید و اگر زهره مجرد
از عطارد با او بود ملک بابل و خوزستان را زحمت رسد و بیم مرگ باشد و موت
زنان بیشتر باشد و درد پای میان این طایفه شیوع یابد امّا خبر اهل صلاح و متقیان
بود و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود فساد حال تجار و خوف و بیم ایشان بود
و اگر قمر با او بود یا ناظر باشد با وکثرت نعمت بود و باران بسیار آید و آب انهار و عیون
زیاده شود در وقت و مردم مایل بعمارت مایل باشند (احتراق مشتری در برج
حمل) دلالت کند بر قلت باران و مرگ اکابر و قضاة و اشراف و تغییر در قواعد

احتراق زحل در برج حوت

احتراق مشتری در برج حمل

وقوانین وظهور اعدا در ولایت مصر وحجاز واطراف یمن ونیکی سکان اقلیم پنجم وبیم
فرمانده‌هان از تشنیع علما واهل ادیان ورفاهیت اهل مشرق وساکنان بابل وسواد
عراق وفارس وفلسطین واگر زحل با او بود یا ناظر با و اعدا را در حجاز ومصر خروج
مؤکد باشد ومردم را از سیلها وابهها خوف بود وشخص بزرگ نامی را از اهل دین
نکبتی رسد یا صاحبقرانی مفقود گردد واگر مریخ با او بود یا ناظر با و کثرت میاه وامطار
باشد وبیماری بسیار و حاکم عراق عرب حرکت وسفر کند واز آن پشیمانی وآفت ببیند
وفقها در مسائل سخنان مختلف گویند وتخلیطها وتقلیدها ظاهر شود واگر زهره
با او بود فساد حال زنان ومرگ ایشان وجواهر قیمت گیرد وملبوسات عزت یابد و
بتباهی حال روسا باشد وعوام الناس تشنیع وغوغا کنند واهل تقوی وورع را کار
نیکو بود وبابلیان را سفر نسازد واگر عطارد با او بود مرگ دبیران وجوانان وکودکان
وزنان باشد وخصومت اهل قلم بود ومکر وحیله در میان مردم متعارف شود وقضاة
واهل شرع را غموم وهموم عارض گردد واگر قمر با او بود یا ناظر با و باران بسیار آید وحال
ابنای ملوک واشراف نیکو گذرد وچارپایان زیاده شوند وگاو وگوسفند بفراغت
باشند وکار اهل فلسطین وآذربایجان بمراد باشد وبه تنعم اوقات گذرانند (احتراق
مشتری در برج ثور) دلالت کند بر یبس هوا وکثرت هموم در مکان وزمان مستعد
وموت یکی از قضاة واکابر واشراف وکثرت ریاح عاصفه وبسیاری نمو زرع وکشت
وصلاح دواب وکثرت مواشی ونیکی احوال سواد ومردم همدان وسکان جبال وحدود
آن ووقوع اضطراب وگرانی نرخ در خراسان واگر زحل با او باشد یا ناظر با و فتنه و
آشوب در شرق خراسان بود وتلف شدن گاو وگوسفند وخروج اعدا در یمن
حجاز وعربستان اما زود باطل گردند واگر مریخ با او بود یا ناظر با و در عراق عرب
دشمنی خروج کند ولیکن پایدار نبود وکثرت گرما باشد در وقت واگر زهره با او بود
خصب بغایت وخیر بسیار بظهور رسد وفراخی نعمت باشد واگر عطارد با او بود باران
بسیار بارد وبادهای وافر وزد واگر قمر با او یا ناظر با و بود نرخها ارزان بود و

احتراق مشتری در برج ثور

بر مثلثه جوزا

و فور نعمت باشد و نیکی حال ذوات الاظلاف و کثرت نتایج ایشان (احتراق مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر رطوبت هوا و سختی و تنگی در علما و تغییر اسعار و مرگ شخصی معروف و مشهور و هلاک بعضی از ملوک مشرق و کثرت دزدان و فساد در اد میان و بسیاری خصب و نیکی حال تجار و جلوس ملکی عظیم الشان و هلاک وزیری بزرگ در شد و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در خراسان بیماری بسیار باشد و یکی از فرماندهان و حکام انجا را بیماری و نکبت رسد و شاید که در گذرد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو بود سال فراخ و نیکو گذرد و بسیاری دزدان باشد و ایذا یافتن مردم از ایشان اما در اخر بسیاست حکام اکثر بقطع دست و پا مبتلا کردند اگر زهره و عطارد با او بود ارباب علم و اصحاب ادب را غم و حزن رسد و اگر زهره مجرد از عطارد باشد فراخی و وفور نعمت باشد و مرگ بزرگی اتفاق کند و مردم سفر بسیار کنند و اگر عطارد مجرد از زهره با او بود نیکی حال تجار باشد و شخصی از دبیران بر یکی از سلاطین و حکام بیرون اید و هلاک مردم و اطفال باشد و اگر قمر با او یا ناظر باو شد موت یکی از فرماندهان بود و دیگری بجای او نصب شود و فراخی بود (احتراق مشتری در برج سرطان)

در مثلثه سرطان

دلالت کند بر وفور موت در اکابر و اشراف و عظما و کثرت اراجیف و مرگ قضاة و زهاد و سادات و اغنیا و خلف در میان خلایق و صلاح حال فرات و دجله و عمارت ثغور و خروج دشمنی از مشرق و هبوب ریاح شدیده و فراغت سکان ارمنیه و بعضی از نواحی مشرق و کثرت میاه و بسیاری خیرات و ظفر پادشاه بر اعدا و خواری خوارج و اهل طغیان و معموری ولایت اصفهان و اگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت خراسان بیماری شود و دشمنی از طرف مغرب خروج کند و کارداران پادشاه بر او غالب امده باطل کردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باشد امور و اسرار پنهانی ظهور یابد و در ناحیه مغرب جمعی خروج کنند سیما اگر قمر و عطارد نیز با او بوند و اگر زهره با او بود بادهای سخت وزد و اگر عطارد با او بود بادها باشد و اهل کتاب و ارباب ادب را اندیشه و فکر دست دهد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو نیکی مهمات

اهل خراسان و ارمنیه باشد و کار مردم بصلاح منجر شود و بعضی گویند بدی حال اهل خراسان باشد (احتراق مشتری در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حشرات الارض و امکان ملخ و خشکی هوا و مرگ شخصی جلیل القدر و تغییر اسعار و شاید که ابرها خیزد و بادها نبارد و پادشاه عراق را خوف عارض گردد و علل و وبا در مردم پدید آید و سباع ضاره ظاهر گردند و مردم بدفع ایشان مشغول شوند و دبیران را رنج رسد و در آب بسلامت باشند اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد پادشاه یا یکی از اعیان دولت را آفت رسد سیما در ولایت بابل و عراق عرب و اگر مریخ با او یا ناظر با و باشد ملوک را غم پیش آید و دزدان و بدکاران باطل گردند و اگر زهره با او بود خوشی هوا باشد و اخبار خوش رسد و رعیت را خوف و بیم باشد و اهل دین و ارباب دیانات را ضرر رسد و تباهی حال زنان باشد و اگر عطارد با او باشد رسولان و پیکان بسیار باشند و خبرهای خوش آورند خاصه در ولایت بابل و عراق عرب و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ملک بابل را رنج رسد لیکن آخر بسلامت شود (احتراق مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت ریاح و خلف در میان ملوک و مرگ یکی از وزرا یا عظما و اشراف و قضاة و میل نرخها بگرانی و انتقال بعضی از اهل مناصب دینیه از مساکن و اوطان خود و نیکی حال اهل شام و فارس و جزایر و حدوث امراض در زنان خاصه در شیرگان اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد گرانی عظیم شود و کارها بسته گردد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و بیماری و مرگ جوانان و کودکان باشد و کدورت و تنفر بندگان از خداوندان و گریختن ایشان و اگر زهره با او بود سال میانه بود و هوا معتدل گذرد و ارباب دین را گزند رسد و اگر عطارد با او بود غم و کدورت دبیران و علما و فضلا باشد و اگر قمر با او یا ناظر با و باشد فراخی و شادی در میان مردم باشد و تردد قوافل و کثرت معاملات (احتراق مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ارتفاع بخارات و بسیاری نم و هلاک اکابر و ارباب مناصب دینیه و ظهور اعدا از طرف مغرب که مکث بسیار کند و حسن اهل زابلستان و خوزستان و کابل و مرگ اکابر ذکور

احتراق مشتری در برج اسد

احتراق مشتری در برج سنبله

احتراق مشتری در برج میزان

وانا ثاو فساد نخل و خوشی هوا و توسط نرخها و اگر زحل با او یا ناظر با و بود رسوم
تازه و فواید جدید از اطراف مغرب بمیان مردم در آید و خروج جمعی شدید العداوه
نیز از ان جانب ممکن است و گرانی نرخها و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و فراخی نعمت و
ارزانی طعام بود و خوشی معاش مردم و اگر زهره با او بود خوف مرض و هلاک زنان
و امردان باشد و ارزانی آنچه بترازو بفروشند ماکولات یا غیر ماکولات و اگر عطارد
با او باشد توسط نرخها باشد و بیماری و موت امردان و ارزانی آنچه بوزن در آید
و اگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد کثرت خرمی و خیرات باشد و وفور نعمت و توسط
حال عامه و ارزانی ماکولات و باد سخت جهد و علامات آسمانی ظهور یابد (احتراق

احتراق مشتری در برج عقرب

مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف و بسیاری مرض و سوء حال قضاة
و فقهاء و قلت فوائد ایشان و جلای وطن اکابر و اشراف و فساد زرع و غلات و
خروج جمعی از جانب مشرق و شدت سرما در مواضع سردسیر و کثرت باران و بسیاری
آب اگر زحل با او بود یا ناظر با و وقوع سرمای خشک باشد و میوه را هم آفت رسد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ناسازگاری رعایا باشد و سلاطین و حکام از غوغای
ایشان آزردگی و ملالت کنند و در جانب خراسان جمعی فتنه انگیزند و زود باطل
شوند و اگر زهره با او بود جمعی بسبب و یا از طرف خراسان بیرون آمده فساد کنند
و اگر عطارد با او بود نکبت اهل قلم باشد و بیماری و موت وقوع یابد و کمی غلات
بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و کثرت اراجیف بود و فساد کشتیها و حدوث باران

احتراق مشتری در برج قوس

(احتراق مشتری در برج قوس) دلالت کند بر بسیاری باران و کثرت فوت و موت
خاصه در میان اهل دین و تقوی و بیماری یکی از فرماندهان و حکام در ولایت عراق
و اگر زحل با او بود یا ناظر با و باشد وقوع حرب باشد در زمین فارس و ناحیه از و
کثرت باران بود اگر مریخ با او بود یا ناظر با و در ولایت فارس حربی دست
دهد و ارزانی و بسیاری باران باشد و اگر زهره با وی بود نیکی حال اهل قلم و دفتر
بود و ارزانی و کثرت بارندگی و گشایش کارها باشد و اگر قمر با او و یا ناظر با و بود

غله نقصان کند اما سایر نباتات نیکو بود و بسیاری جواهر باشد و گرانی نقره و
فلزات بود (احتراق مشتری در برج جدی) دلالت کند بر خیر و نیکی حال بعضی از
ملوك و تغییر اسعار و وقوع فوت و موت در میان علما و قضاة و اکابر و قلت ثمرات
و رطوبت هوا و شدت برد و امراض خشك و کثرت غلات و تشویش و فتنه در زمین
فارس و کوهستان و نقصان آب چشمها و اگر زحل با او بود یا ناظر باو سردی و خشکی
سال و ناسازکاری هوا بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر باو باد جنوبی وزد و سرما
باشد و اکابر را شادی و منفعت رسد و باران و رعد بسیار باشد و سال
متوسط بود و اگر زهره با وی باشد سال فراخ بود و باران بسیار و بارد و رواج
نعمت بود و غله را اندك نقصانی از کثرت بادها باشد و اگر عطارد با او بود تباهی
غله بود و مرك بزرکی باشد و کثرت باران و باد و بیماریها سرد عارض مردم شود
و اگر قمر با او یا ناظر باو از سردی بیماری بسیار بود و موت حادث کردد (احتراق
مشتری در برج دلو) دلالت کند بر ظلمت هوا و هیجان اعدا بر بلاد و ظهور شر و
کثرت مرغ و ماهی و نیکی معاملات و مرك اکابر و اشراف و ارزانی نرخها و فساد
در شام و جزیره و طبرستان و تباهی مهمات وزرا و سلاطین و شدت برد و کثرت
رعد و برق و صاعقه و باران و اگر زحل با او بود یا ناظر باو شدت سرما و رعد و
برق و رطوبت بود و قوت اعدا و کثرت مکث ایشان و ارزانی نرخها و اگر مریخ با
او بود یا ناظر باو دشمنی ضعیف برخیزد و بقا نکند شاید که در ولایت خراسان
باشد و کفار در مملکت روم خروج کنند و اگر زهره با او بود پادشاه بر دشمن ظفر
یابد و باران بود و اگر عطارد با او بود کار وزیری تباه شود و سرما و بادهای
خشك باشد و فساد کار اهل قلم و دبیران بود و اگر قمر با او بود یا ناظر باو محصول
خرما و سایر فواکه فساد یابد و ابرها خیزد و بارانها بارد و بادها جهد (احتراق
مشتری در برج حوت) دلالت کند بر صلاح ملوك و طیب قلوب ایشان و کثرت
رسل و رسائل و خوبی غلات و ارتفاعات و کثرت باران و دوام آن و نکاح

احتراق مشتری در برج جدی

احتراق مشتری در برج دلو

در برج حوت

# در بروج اثنی عشر

وتزویج ومرگ شخصی معروف وبطلان یکی از فرماندهان جانب مغرب وخروج اهل فساد
در عراق عرب وحرب یکی از سلاطین خراسان با اعدا اگر زحل با او بود یا ناظر باو خروج
جماعتی در زمین بابل بود وشخصی ذی شوکت وقوت با ایشان بود ودران سرزمین
فساد کند واگر مریخ با او بود یا ناظر باو در میان مردم بیماری ومرگ بسیار بود و
مردم معروف کم شوند واگر زهره با او بود سال میانه بود ومردم را سلامتی حاصل
شود وارزانی نرخها وکثرت باران باشد وعلل وامراض در زمان پدید اید واگر
عطارد با او بود اهل قلم را حال در حد وسط بود وباران اید واگر قمر با او بود
یا ناظر باو پیوسته باران اید وحال تجار نیکو گذرد ونیکی معاملات وخوشی
معیشت ایشان بود (احتراق مریخ در برج حمل) دلالت کند بر زیان دواب و
بدی حال پیران واهل جبال وعروض بیماریهای گرم وخشک خاصه یرقان وکثرت
فتنه وکذب وقلت صدقه وخیرات وشدت ریاح وبرف وخسارت لشکریان و
سپاهیان باشد وکمی هوای امرا وظهور حمره در هوا واگر زحل با او بود یا ناظر باو
پیوسته باران اید وهلاک وفقدان یکی از اهل قلم باشد یا پیران سالخورده و
فراخی واگر مشتری با او بود یا ناظر باو فراخی وارزانی بود وخیرات بسیار وکثرت
نعمت وخوشی عیش مردم باشد واگر زهره با او بود ارزانی نرخها وکثرت میاه باشد
وبسیاری نعمت ونیکی معیشت خلایق وموت یکی از خواتین معظمه بود واگر عطارد
با او بود سرخی در هوا پدید اید وکثرت رعد وبرق باشد وممکن یکی از علامات
آتشی ظاهر گردد خاصه که مریخ در عاشر بود ومرگ جوانان وکودکان حادث گردد
وکثرت نزله وزکام بود وبزرگی از اهل سیاق فرو رود واگر قمر با او بود یا ناظر باو
باران بسیار اید ومزروعات فاسد گردد وکدورت هوا وتولد امراض وغرق سفن
بود (احتراق مریخ در برج ثور) دلالت کند بر بسیاری وشدت گرما وخشکی هوا
وکثرت وبا وامراض صفراوی خاصه یرقان وفوت وموت در لشکریان وفرو رفتن
بزرگی از اتراک وحریق در جبال وحدوث بروق وصواعق وهلاک دواب ومواشی

احتراق مریخ در برج حمل

احتراق مریخ در برج ثور

و بسیاری باد و نقصان غلات و اکر زحل با او بود یا ناظر باو باشد مرک حیوانات سم شکافته بود و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو بیماری چهارپایان دست دهد اما کمتر تلف شوند و اکر زهره با او بود بیماری زنان بسیار بود اما بسلامت باشند و اکر عطارد با او باشد امراض مهلکه بسیار بود خاصه از هوا زدکی و فاده نزله و اکر قمر با او بود یا ناظر باو امراض ممتده صعب عارض مردم شود (احتراق مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت هوا و حدوث شرور و حروب و سفک دما و امراض حاده و مرک یکی از عظما از علت سینه و پهلو و ضرب کتاب و ظهور ظلم و بی اعتباری شرفا و اعتبار اجلاف و حدوث مرک مفاجاه و اکر زحل با او بود یا ناظر باو کرما سخت بود در وقت و امراض صفراوی و ذات الجنب و مثل ان حادث کردد و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو امراض حاده کثیره عارض شود خاصه سرسام و انچه بدان ماند و مرک اصحاب علم و دین بود و اکر زهره با او بود شخصی از معارف اهل قلم بقتل رسد و بدی حال زنان نیز و اکر عطارد با او بود امراض کثیره ظهور یابد از بادهای کرم و غلیان خون و درد حلق و ضربان اعضا عارض کردد و شخصی در عراق عرب یا بابل بقتل رسد و مال و بضاعت او تلف و وزیر را معزول و مصادره کنند اکر قمر با او یا ناظر باو باشد نقره بسیار بمیان مردم در اید و اعزه ذلیل و اذله عزیز کردند و درد کلو شایع کردد و پرستاران و بندکان بیمار شوند و ظلم و ستم پدید اید (احتراق مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر شدت کرما و مجادله میان مردم و موت بعضی از امرا و حریق در ناحیه شمال و حدوث جدری و فساد غلات و هبوب ریاح و خروج جمعی از جانب مغرب اما مکث نتوانند کرد اکر زحل با او بود یا ناظر باو تباهی غله و میوه باشد و یکی از کبار الناس رحلت نماید و اکر مشتری با او بود یا ناظر باو مرک بزرکان و اهل دین و علم باشد و اکر زهره با او بود جمعی از ناحیه جنوب بیرون ایند و خلاف پادشاه وقت کنند و حدوث کرما باشد و باد کرم و سموم اید در مواضع متعدده و غرق سفاین و اکر عطارد با او بود بادها وزد و کرما باشد اما بعد از ان

احتراق مریخ در جوزا

احتراق مریخ در سرطان

احتراق مریخ در برج اسد

هوا روی باعتدال آرد و بتباهی حال مردم اصیل باشد و کساد در بازارها و بیقیمتی
جواهر باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر باو از جانب مغرب جمعی بر حاکم بیرون آیند
و زود باطل شوند و گرما باشد و باران بارد و مزروعات را بدان سبب نقصان رسد
و اهل خراسان را حال نیکو گذرد (احتراق مریخ در برج اسد) مخفی نماند که حلول
مریخ در برج اسد با آنکه محترق باشد دلیل گرمای با فراط است چنانکه کلام بطلمیوس
در کلمهٔ سی و هفتم ثمرة الفلک مشعر بآن است و خواجه قدس سره باین نحو تفسیر فرموده
که چون کوکبی گرم مزاج در تابستان ببرجی رسد که چون آفتاب بآن برج آید هوا گرم
شود آن تابستان گرمتر از معهود باشد مانند مریخ در اسد انتهی کلامه قدس سره
اما اگر کواکب دیگر در آن وقت بمریخ متصل باشند تفاوت کند در شدت و ضعف
چنانکه اگر زهره متصل باو باشد بارانهای قوی بارد علی الخصوص در مواضع مستعده
چه اسد قویترین بروج امطار است و اگر قمر در این حال با او بود بجرم یا شعاع تاکید
امر مذکور کند و ما یکسال دیدیم که مریخ در برج اسد محترق شد و زهره و عطارد
مقارن بودند چون وقت مذکور در آمد سفر هراة اتفاق افتاد در آن ولایت چند
روز گرما بمثابه شد که مردم مسن هراة گفتند هرگز این قسم گرما مشاهده نشده و
ثانی الحال در بلوکات باران عظیم شد چنانکه سیلها آورد و آب رودخانه هرات طغیان
نموده مدتی تیره و گل آلود میآمد و چون وقت تابستان بود و حمل آب خاصه محصولات
صیفی بود بباغات و بساتین آنجا نفع تمام رسانید و بالجمله احتراق مریخ در برج اسد
دلالت کند بر تباهی حال مردم و آفت رعیت و خروج اعدا و قتل عظما و رخص اسعار
و شاید که آفتی بمزروعات رسد و سلاطین عراق عرب را خوف باشد و شدت گرما
بود و رعد و برق و باران قوی آید خصوصاً در مواضع مستعده و اضطراب عساکر
و کثرت رسل و رسایل میان ملوک و حریق و سبی و قطع طرق و ظلم ملوک و حکام بر رعایا
و مریخ دبیران اما کودکان و چهارپایان سلامت باشند و یکی از بزرگان رحلت نماید
و اگر در درجه اول بود پادشاه بر یکی خشم و غضب کند و اگر در درجه آخر باشد

بپادشاهی بیمار شود واگر زحل با او بود یا ناظر با وجمعی از اعدا خروج کنند وبزرگی را
بقتل رسانند واگر مشتری با او بود یا ناظر با و باشد جمعی از اعدا خروج کنند وبزرگی
بقتل یا بموت رحلت نماید وقضاة را بدی رسد واگر زهره با او بود سال فراخ بود
وارزانی نرخها باشد وحال مردم باصلاح آید وپادشاه عرب قوت یابد واحوال
مردم خراسان نیکو گردد ویکی از فرماندهان آنجا را مرضی سخت عارض شود وکثرت
باران ورعد وبرق باشد ومرور سیول در مواضع مستعده وسواحل واگر عطارد
با او بود از ناحیه مغرب دشمنی خروج کند وبزرگی را مکروهی رسد ومردم بابل را حال
تباه گردد ومرگ ادیبان وکاتبان بود وجوانان واطفال را بخاطره رسد وبیماری بادشاه
اما بسلامت برخیزد وارزانی نرخها بود وامکان ظهور یکی از علامات التی خاصه که
احتراق در عاشر بود واگر قمر با او بود یا ناظر با و نرخ میوه گران بود ومزروعات را
آفت رسد (احتراق مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر اکثر امراض وموت در
خلایق وفرو رفتن یکی از سلاطین وخسارت لشکریان وقلت فواید امرا ومکروه رسیدن
از سلاطین بکتاب واهل قلم اما بسلامت بیرون آیند وارزانی نرخها بود واگر زحل
با او بود یا ناظر با و باشد وزیری یا دبیری را آفت رسد وبسلامت خلاصی یابد واگر
مشتری با او بود یا ناظر با و باشد بسیاری موت وفوت باشد وخواری بزرگی وتباهی
حال قضاة واشراف ومع هذا فراخی وارزانی بود وبادهای گرم وزد واگر زهره با او
بود مرگ زنان وجوانان باشد وارزانی نرخها وفساد جواهر والبسه فاخره وضایع
شدن عطریات واگر عطارد با او بود فراخی وارزانی باشد وبدی حال علما وفضلا
ومرگ یکی از اهل قلم وگرمای سخت واگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد فتنه بسیار بود
ونرخها ارزان شود ومردمان شاد شوند (احتراق مریخ در برج میزان) دلالت
کند بر فتنه میان قبایل عرب وبسیاری بادهای تند وحدوث مرض وفساد در مردم
وسوء حال عجم ومع هذا ممکن بر عرب استیلا یابند وخروج اعدا در طرف مغرب و
ارزانی وتشویش رعایا بود واگر زحل با او بود یا ناظر با و حال عجم مشوش گردد

احتراق مریخ در برج سنبله

احتراق مریخ در برج میزان

احتراق مریخ در برج عقرب

احتراق مریخ در برج قوس

وعرب برایشان مستولی کردد واکر مشتری بااو بود یا ناظر باو حال عجم نیکو شود و
بر اعادی ظفر یابند وکارهای ایشان روی باصلاح آورد واکر زهره باو بود فراخی
سال بود وحال مردم نیکو کذرد وبعیش وطرب مشغولی نمایند واکر عطارد باو
بود یا ناظر بد ونرخ طعام ومیوه ارزان بود وبعضی از ملوک وحکام را رنج رسد
(احتراق مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر سختی ورنج رسیدن بمردم عجم وفوت
سوت پادشاهی جبار وکثرت حرب ومجادله وحرارت هوا وفساد حال دواب سیما اسب
واستر وشدت حاجت ملوک بلشکر وسپاه وقلت فواید جنود وعساکر وحرکت وانتقال
این کروه وخروج جمعی از اعادی از جانب مشرق وکثرت باران واکر زحل باو بود یا ناظر
باو دشمنی شدید الباس از خراسان خروج کند واکر مشتری باو یا ناظر باو باشد رعد
وبرق حادث شود وباران بسیار ببارد چنانکه بعضی مواضع روی بخرابی نهد وشاید
که صاعقه افتد واکر عطارد باو بود باران وافر بود وغرق مواضع ورعد وبرق باشد
واکر قمر باو بود یا ناظر باو باشد تغییر هوا وبارندکی باشد وهرمس نظر سفلیه را
قاطبه حکم بکثرت رعد وبرق وقلت باران واندوه کرده است (احتراق مریخ در
برج قوس) دلالت کند بر حرب وقتال ومرک یکی از سلاطین وخلف در میان مردم و
قلت فواید سپاهیان وامراء وصناع اسلحه واز ارومله یکی از صلحا از جانب سلطان
وحاکم وکثرت یبوست در هوا وآتش افتادن در خانها وفساد چهارپایان بارکش و
تلف وسقط شدن کوسفند خصوصا بره وبادهای مخرب که بدرخت وزراعت
نقصان رساند وخصومت لشکریان واکر زحل باو بود یا ناظر باو اهل دیوان را
از سلطان ضرر وآفت باشد وکدورت خداوندان علم ودین بود واهل تقوی را
سختی رسد وسرما بافراط باشد واکر مشتری باو بود یا ناظر باو حال اهل دیوان
باصلاح آید ونیکی حال اهل دین وعلم بود وقضاة وارباب اداب بسعادت رسند
وعوام الناس را رنج رسد وسکان یمن وطایفه آشفته ومخوف باشند واکر زهره
باو بود سال میانه باشد واعتدال هوا بود ومردم را خوشحالی وشکفتکی دست

دهد وممکن در هوا علامات بظهور رسد وباران بسیار اید واکر عطارد با او باشد بادهای
مفسد جهد ونقصان اشجار باشد واهل قلم ودبیران را خللی در امر ایشان اید واکر عطارد
قمر با او بود یا ناظر باو باشد کثرت سحب امطار وطغیان میاه باشد وبعضی کویند اب
چشمها نقصان پذیرد ( احتراق مریخ در برج جدی ) دلالت کند بر خشکی هوا وفتنه واراجیف
وخلاف وناسازکاری ملوك وحکام بایکدیکر وحدوث امراض وموت درمیان مردم و
شدت برد ووقوع قتل درمیان اتراك وکثرت ریاح موذیه وقلت امطار وشاید که هردو
درحد وسط بود وقتل بزرکی از اهل سلاح وفساد حال چهارپایان وتلف ایشان و
فرومانذکی سپهسالاران وقائدان عساکر واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرما بغایت
سخت بود وتاریکی هوا وابرها وبخارها بسیار باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو
برودت هوا بود وحال سپاهیان نیکو کردد ونرخها ارزان باشد واکر زهره با او
بود باد خنك بسیار وزد وبرف وجلید باشد وابرها خیزد وبعضی کویند رعد وبرق
باشد وباران کم آید واکر عطارد با او بود بادهای ناخوش زیانکار بسیار جهد و
بارندکی وسردی هوا بغایت بود واکر قمر با او بود یا ناظر باو باد وباران بسیار بود
وکویند باران درحد وسط بود وبیماریها از سردی وخشکی عارض شود ( احتراق
مریخ در برج دلو ) دلالت کند بر اعتدال هوا وبدحالی عوام الناس وکدورت ایشان
وظهور زنا وکثرت باران وحدوث فتنهای نهانی وجلای وطن سپاهیان وکرانی
سلاح واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرماهای سخت بود وکویند تا یکماه باشد ودرختها
سرما برد وبرف باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو اینجا نیز سرماهای سخت بود و
اشجار را ضرر رسد واکر زهره با او بود حال زنان بتباه شود وفسق وزنا اشکارا شود
باران بسیار اید واکر عطارد با او بود باران بسیار باشد وطغیان اب بود ودبیران
واهل قلم را زحمت رسد وبادهای مضطرب وزد واکر قمر با او بود یا ناظر باو حکمش
نزدیك بحکم عطارد باشد ( احتراق مریخ در برج حوت ) دلالت کند بر حرب میان سلاطین
وفرماندهان وخلاف وفتنه بسیار بود وتوجه وعنایت پادشاه بجانب امرا ولشکریان

احتراق مریخ در برج جدی

احتراق مریخ در برج دلو

احتراق مریخ در برج حوت

واکرام

واکرام وانعام درباره ایشان و رعد و برق وکثرت امطار و مرور سیول مخرّبه و ریاح
عاصفه و فساد زرع وکشت وظهور یاغی در طرف مشرق وحدوث حمیات حاده
وتلف شدن حیوانات آبی واگر زحل با او بود یا ناظر باو در ولایت فارس وگویند
در خراسان خروج اعدا بود واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باشد باران بارد و
آب انهار و عیون فراوان زیاد شود واگر زهره با او بود زنان رشد و ترقی کنند و بر
شوهران تسلط یابند و باران قوی آید و فساد غلات بود واگر عطارد با او بود
باران بسیار آید و بعضی گویند باران کمتر باشد واگر قمر با او یا ناظر باو باشد مثل
عطارد بود ( احتراق زهره در برج حمل ) دلالت کند بر حدوث موت در زنان
وخسارت مطربان ونزول باران وکثرت رعد و برق وهبوب ریاح عاصفه وشاید
که از عفونت هوا امراض حاده حادث گردد خاصه در زنان وسستی وضعف بهایم و
اگر زحل با او بود یا ناظر باو بادهای سخت جهد وکارهای صعب پیش مردم آید و بیم
امراض و بائی باشد واگر مشتری با او بود یا ناظر باو بادهای معتدل وزد وفراخی غله
باشد وحال اهل بادیه نیکو گردد وکارهای فاسد شده اصلاح یابد ونیکیها
در میان مردم شایع گردد اما هرمس حکیم گوید حکم مشتری در این باب مثل حکم زحل
باشد واگر مریخ با او باشد یا ناظر باو کثرت امطار عظیمه وتزاید میاه انهار و عیون
وهبوب ریاح وحدوث امراض کثیره بود واگر عطارد با او بود علتهای حاره و وبا
وباران و رعد و برق باشد هرمس گوید اگر قمر با عطارد بود مانع بیماری و ممدّ
بارندگی باشد واگر قمر مجرد از عطارد باشد زنان را بیم گرمی حادث شود اما بسلامت
مقرون گردد ( احتراق زهره در برج ثور ) دلالت کند بر موت بعضی از اهل حرم
پادشاه وفساد احوال زنان وتحیّر مردان وانتقال سپاهیان ولشکریان از وطن
وبدی حال اهل طرب وفساد میوها وسقط شدن مواشی وصلاح زرع وکشت
وارزانی در زمین شام وحدوث ظلم وتعدی در ولایت بصره وهمدان وفساد
جواهر زهروی مثل جذع وزبرجد ومروارید وسنگ سرمه واگر زحل با او بود یا

احتراق زهره در برج حمل

احتراق زهره در برج ثور

ناظر باو بپادشاهی غلات وثمرات وحصرمات باشد وبیماری ومرگ زنان وچهارپایان باشد
واگر مشتری بااو بود یا ناظر باو احمد عبد الجلیل وصاحب روضة المنجمین احکام او را
مثل احکام زحل گرفته اند ودیگران گویند هوا خوش گردد وبادهای معتدل آید و
خوبی بقول بود وارزانی نعمت وبزرگی را بیماری رسد واگر مریخ بااو بود یا ناظر باو
امراض افتد اما سلیم العاقبه باشد وباران بسیار آید واگر عطارد بااو باشد صلاح
مردم وسلامتی کشتها واگر قمر بااو بود یا ناظر باو ابر وباران باشد وباقی احکام
مثل عطارد بود ( احتراق زهره در برج جوزا ) دلالت کند بر مرگ زنان وسختی
حال مطربان ومخنثان وقلت فواید ایشان وبادهای مضطرب ولحوق آفت بکتاب
وکثرت بیماری درمیان رجال از بادها ونفخها اما سلیم العاقبه باشد واگر زحل بااو بود
یا ناظر باو دبیران واهل ادب را نکبت رسد وموت درمیان مردم پیر وسالخورده هم
رسد وبپادشاهی غلات وثمرات باشد واگر مشتری بااو بود یا ناظر باو پادشاهی را
بیماری عارض شود ویکی از وزراء بکار در آفت ونکبت یا کدورت صعب رسد و
علت در زرع وکشت پدید آید واگر مریخ بااو بود یا ناظر باو امراض سلیمة العاقبة
دست دهد واعتدال هوا باشد وقلت آفات وحوادث بود. واگر عطارد بااو بود حدوث
دباج باشد وترقی یکی از اهل قلم وگرمی هوا وپیدا آمدن بیماری ودر بعضی مواضع
باران آید واگر قمر بااو بود یا ناظر باو ارتفاع ابرها وبخارات باشد ونزول باران
( احتراق زهره در برج سرطان ) دلالت کند بر خشکی هوا وفوت وموت در زنان
وکدورت مطربان وارتفاع ابرها وشاید که در بعضی مواضع مستعده بباران و
سلامتی کشتها وکثرت آبها باشد وارزانی نرخها وظهور کذب وتهمت در مردم و
سلامتی زراعت بود واگر زحل بااو یا ناظر باو باشد هوا معتدل وخوش گردد و
اگر مریخ بااو بود یا ناظر باو بیماریها دست دهد ومرگ شخصی بزرگ بود وبادهای
سخت وسموم حادث گردد ومردم به بیکاری وبطالت مایل شوند وشدت غم وهم
بود وکربت درخلایق وبادهای سخت وزد اگر عطارد بااو بود گرمای سخت بود

احتراق زهره در برج جوزا

احتراق زهره در برج سرطان

احتراق زهره در برج اسد

وبسیاری گرد و غبار و تشویش دبیران وخبرهای ناخوش و تاریکی هوا باشد واگر
قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم عطارد بود (احتراق زهره در برج اسد)
دلالت کند بر تباهی حال زنان خاصه زنان پادشاه وخواتین معظمه وکثرت هبوب
ریاح حاده وحدوث سموم در بادیه عرب وحکیم فاضل محی الدین مغربی گوید طیب
هوای تابستان واعتدال آن باشد وبسیاری وبا وموت در زنان وقلت فوائد
مطربان واهل مزامیر و اوتار وگرانی لباس نقره وعطریات وسلوک نمودن زنان
وخادمان بے ادبانه با سلاطین وفرماندهان واگر زحل با او یا ناظر با و بود شخصی بزرگ
که از طبقات زحل بود از پادشاه ضرر وآفت رسد وناسازگاری ازواج بود و
زنان از شوهران بدی بینند وفساد حال ایشان باشد وبیماریهای دموی و
سوداوی حادث شود وگویند سلامتی مسافران بود واگر مشتری با او بود یا ناظر
با و فتنه روی نماید وخون شخصی ریخته شود وباقی احوال مثل زحل بود واگر
مریخ با او یا ناظر با و بود هرمس گوید یا د رحد مریخ بود فتنه وخونریزش باشد وموت
یکی از بزرگان دست دهد وشر و فساد میان امرا وسلاطین وقوع یابد وکثرت زنا
بظهور رسد واگر عطارد با او باشد بطایفه کتاب واهل قلم غموم وهموم رسد
وبعضی گویند صلاح ایشان بود وگرانی پنبه وملبوسات باشد وجواهر وعطریات
واگر قمر با او یا ناظر با و باشد بتباهی کار زنان باشد وبعضی گویند صلاح مهمات ایشان
بود وباقی احوال مثل عطارد باشد (احتراق زهره در برج سنبله) دلالت کند
احتراق زهره در برج سنبله
برحدوث باران در مواضع متعدده وقلت فواید مطربان وارباب موسیقی وفساد
حال زنان وتردد خاطر خواتین واعتدال هوا و بادهای خوش ورخص طعام وقطن
وآفت یکی از اهل مناصب بینند وسلامتی غله ورنج مردم اصیل واگر زحل با او بود یا ناظر
با و بادهای مهوله بسیار جهد و در بیابانها سموم وزیدن گیرد وغم والم بمردم رسد
ومردی از بزرگان رحلت نماید واگر مشتری با او بود یا ناظر با و گدورت یکی از قضاة
یا فقها باشد ومثل زحل است باقی احوال واگر مریخ با او بود یا ناظر با و باشد احکام

ناحق از قضاة صادر گردد و ممکن که یکی از اهل شرع را وقت فرا رسیده رحلت نماید خاصه
که قمر نیز ناظر بود و بیم عامه باشد از جور حکام و اگر عطارد با او باشد یا در رجعت و سط
بدحال عمال و تباهی کار زنان و حدوث غم و هم باشد و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سلامتی
مردم و ارزانی و خوبی احوال رعایا و بدی حال زنان بود ( احتراق زهره در برج
میزان ) دلالت کند بر کثرت اراجیف و رطوبت هوا و امکان باران و ضرر اهل ملاهی
و مرگ عوران و خروج دشمنی از نواحی جنوب و سختی حال عرب و کثرت ریاح جنوبی
و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه مغرب خروج کند و
کدورت خاطر پادشاهان و اعیان دولت باشد و سرهنگان مرتبه یابند و بعضی
از قبایل عرب را آفت رسد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و حکمش مثل حکم زحل باشد
و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و دشمنی از ناحیه جنوب بیرون آید و بعضی از ناحیه
خراسان گفته اند و اهل مغرب و عرب را سختی رسد و میان سپاهیان خصومت افتد
و فراخی اسعار بود و اگر عطارد با او بود باد جنوبی بسیار وزد و ارزانی نرخها باشد
خاصه ماکولات و آنچه بکیل و وزن فروشند و پیران و اهل دفاتر را معاتب و مخاطب سازند
و اگر قمر با او باشد یا ناظر با و ارزانی نرخها باشد خاصه نرخ ماکولات ( احتراق
زهره در برج عقرب ) دلالت کند بر مرگ زنان حامله و بدی حال ارباب طرب و خواتین
و بیماری بسیار در میان زنان و سلامتی مردان و کثرت ابرها و وفور بارانها و بعضی
گویند باران اندک باشد و توسط اسعار و خروج جمعی از نواحی مشرق و طرف خراسان
و قوت اهل ادب و دین و صلاح ایشان و اگر زحل با او بود یا ناظر بوی سختی و قحطی افتد
و رنج مردم و بستگی کارها باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و ارزانی و فراخی بود
و سفر و نقل و حرکت بسیار افتد و ورع و تقوی سمت تزاید پذیرد و کثرت خیرات و
طاعات بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و اول زمستان باران آید و آخر سستی نماید
و جمعی از جانب خراسان خروج کنند که بسیار آوازه باشند و اگر عطارد با او بود اهل
دین و ادب قوت و رفعت و عافیت یابند و مردم بسلامت باشند و اگر قمر با او بود

احتراق زهره در برج میزان

احتراق زهره در برج عقرب

احتراق زهره در برج قوس

احتراق زهره در برج جدی

احتراق زهره در برج دلو

یا ناظر با و سلامتی خلایق بود و باران بسیار آید (احتراق زهره در برج قوس) دلالت
کند بر حدوث ابرهای پیوسته و نزول باران و هبوب ریاح و شدت برد و بیماری و مرگ
زنان و قلت فواید مطربان و بدی حال خواتین و صلاح ارباب دین و علم و خروج اعدا
در نواحی روم و انهزام و شکست یافتن و کثرت فتنه و استیلای سفله بر اشراف و اگر
زحل با وی بود یا ناظر بوی احمد عبد الجلیل سنجری گوید حال اهل ادب نیکو کند بر
خاصه در ولایت خراسان و بعضی دیگر گویند شدت حال مردم بود و تباهی علم دین
و اگر مشتری با او بود یا ناظر بوی پادشاه روم را ضعف و سستی افتد و کفار بر
او خروج کرده ظفر یابند و اگر مریخ با او بوده یا ناظر با و کثرت فتنه بود و مردم سفله
بر سلاطین و اشراف خروج و تعدی نمایند و اگر عطارد با او بود سرمای سخت و بسیار
باد بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با و سرما و برف باشد (احتراق زهره در برج جدی)
دلالت کند بر حدوث طاعون در میان مردم و هبوب ریاح و ارتفاع بخارات و تزاید آبها
و حرکت پادشاه عراق و حصول اموال مر آن پادشاه را و فساد حال عامه و اگر زحل با او بود
یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و از آن خیر و منفعت یابد و زیادتی خزاین باشد و اگر مشتری با او
بود یا ناظر با و حاکم بابل سفر کند و او زیان رسد و خزاین سلاطین زیاده شود و بدی راهها
بود و بدحالی ازواج باشد و ترس و بیم خلایق و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و پادشاهی اهل
سلاح بود و مخالفت زنان با شوهران و اگر عطارد با او بود باران بسیار باشد و تیرگی
هوا و اگر قمر با او بود یا ناظر با و حکمش مثل عطارد (احتراق زهره در برج دلو) دلالت
کند بر کثرت آب چشمها و رودخانها و حدوث بارانهای مضر و بادهای خنک و ارتفاع
بخارات و موت در زنان و اگر زحل با او بود یا ناظر با و پادشاه عراق عرب سفر کند و از آن
منفعت یابد و سرمای سخت شود هر کس گوید حدوث برف بود و ثمرات تلف شوند سیما
که زهره در این حال راجع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با و هوا معتدل گذرد و زیادتی
اموال باشد و زیادتی نرخها اما شکوفه میوها ناقص آید و اگر مریخ با او بود یا ناظر با و
بارندگی بود و هوا خوش گذرد هر کس گوید شدت سرما بود و برف آید و میوها نقصان

عظیم کند واگر عطارد با او بود باران بسیار بارد و آب چشمها قوت گیرد هرکس گوید سرکی هوا و برف و هلاک ثمرات بود واگر قمر با او بود یا ناظر باو باد ایها بارد وآبها زیاده شود (احتراق زهره در برج حوت) دلالت کند بر بسیاری مرغ و ماهی و کثرت آبها و خوبی کشت و زرع و ظلمت و سردی هوا و فور باران کی وحدوث موت فجاة واگر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود و میوها تلف شوند واگر مشتری با او یا ناظر باو باشد میوها تباه گردد و فجاه بود و نرخها روی بار زانی نهد واگر مریخ با او بود بلو هوا معتدل گذرد و لشکریان را آفت رسد و بجوری خلایق بود و خوف باشد از قاطعان طریق واگر عطارد با او بود مرك مفاجاة بود و باد سرد وزد و نمها آید و کمی شکوفه و میوها باشد و هموم و غموم لاحق کتاب و اهل قلم گردد اما زود خلاصی یابند واگر قمر با او بود یا ناظر باو مرگ مفاجاة بود و گویند بیماری عام باشد (احتراق عطارد در برج حمل) دلالت کند بر فتنه و حرب در عراق عرب و زمین بابل و کثرت باد و سرما وحدوث باران و طغیان آبها و رعد و برق و موت یکی از عظما و قتل یا سیاست یکی از منسوبان دار القضا یا دار الاحتساب یا ارباب ادب و مجالت اهل شرع و علما و آفت یکی از رؤسا واگر زحل با او یا ناظر باو بود ارتفاع بخارات و ظلمت و برودت هوا بود و بادها ناخوش بی منفعت آید واگر مشتری با او بود یا ناظر باو نیکی اهل سلاح باشد و باقی احوال مثل اولد زحل بود واگر مریخ با او بود یا ناظر باو رعد و برق بسیار بود و کثرت باران و مرور سیول عظیمه و فراخی طعام واگر زهره با او بود باران متصل با نفع آید و طغیان آبها و فراخی نعمت و بیماری زنان وقوع یابد واگر قمر با او بود یا ناظر باو بود ارزانی نرخها و اعتدال هوا باشد (احتراق عطارد در برج ثور) دلالت کند بر غزای اهل عراق و بابل با اهل جبال و محکمها و فساد احوال کتاب و وزراء وحدوث باد و باران و وقوع امراض حسن العاقبه خاصه در زنان و سلامتی مردم از آفات و اعتدال هوا واگر مشتری با او بود یا ناظر باو باران بسیار آید و مرگ ناگاه حادث گردد و بادهای سخت وزد واگر مریخ با او بود یا ناظر باو باران آید و امراض کثیره از حرارت و وبا عارض گردد واگر زهره با او بود بیماری

احتراق زهره در حوت

احتراق عطارد در حمل

احتراق عطارد در ثور

زنان

زنان بود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او امراض سریع السیر باشد ( احتراق عطارد در برج
جوزا ) دلالت کند بر هبوب نسایم و کثرت اراجیف و سخنان دروغ و آمدن باران و
سرعت موت خاصه در زنان و کودکان و ارزانی نرخها و اگر زحل با او بود یا ناظر با او
باشد یاران و اصحاب آداب را غموم کثیره لاحق گردد و یکی از ارباب حساب را آفت
رسد و از خزاین و بیوت اموال چیزی تلف شود اگر مشتری با او بود یا ناظر با او کثرت
ارتفاعات و نعمت تمام باشد و سلامت مردم و احمد عبد الجلیل گوید بیماری و موت
در میان مردم وضوح یابد و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او بیماری و موت سانح شود
و اگر زهره با او بود کثرت اراجیف و ارزانی نرخها باشد و امراض دموی و سرسام ظاهر
گردد و اگر قمر با او بود یا ناظر با او اعتدال هوا و سلامتی مردم باشد ( احتراق عطارد
در برج سرطان ) دلالت کند بر کثرت وبا و امکان باران و قلت میاه و خشک شدن
چشمها و کمی آب در چاهها و تنگی و زنا و حدوث امراض و بدی حال ارباب تقرب پادشاه
و خروج دشمنی در عراق عرب و ضایع شدن بندگان و کاسد شدن قیمت ایشان و جلا
و فساد در میان رفقای قوافل و تباهی حال کتاب اگر زحل با او بود یا ناظر با او بادهای سخت
وزد و کشتیها را خطر بود و پادشاه بر بزرگی غضب کند و شاید که سالخورده و مسن باشد
و سفر دریا بسیار بود اما کم نفع باشد و اگر مشتری با او بود یا ناظر با او مردم بسلامت
باشند و محمود العاقبت گردند و غلات از آفات سالم باشد و خرما نیکو آید و فراخی و
ارزانی بود و اگر مریخ با او بود یا ناظر با او در سواد عراق دشمنی خروج کند و تباهی حال
ارباب سلاح بود و اگر زهره با او بود بیماری بسیار بود اما موت کمتر بود و گویند
بقدر واقع شود و اگر قمر با او بود یا ناظر با او بیماری و مرگ کودکان بسیار دست دهد و
گرانی نرخها و سختی سرما باشد و گویند هوا معتدل گردد ( احتراق عطارد در برج اسد )
دلالت کند بر غضب ملوک بر بعضی از عظما و کتاب و تفریق اموال ایشان در میان خاص
و عام و موت اغنام و وزیدن بادهای گرم و قلت فواید ارباب حساب و تجار و سقوط
بزرگی از درجه اعتبار و شاید که بغضب پادشاه در آمده بقتل او اشاره شود و اگر زحل

احتراق عطارد در برج جوزا

احتراق عطارد در برج سرطان

احتراق عطارد در برج اسد

بااو باشد یا ناظر براو وزیری یا یکی از اعیان راجور وستم رسد و بر نزدیکان پادشاه واهل قلم
بدگمان کردد وبعضی را از مناصب ساقط سازد اگر مشتری بااو بود یا ناظر باو پادشاه را
حسن سیرت پدید اید ومجرمان را با طلاق فرمان دهد ویکی از بزرگان را که مدتی در قید
وحبس بوده عفو فرماید واحوال دبیران نیکو کذرد واکر مریخ بااو بود یا ناظر باو غلبه
دزدان باشد وپادشاه بریکی از امرا وسپاهیان معتبر غضب کند واما حال عامهٔ
لشکریان نیکو کذرد ومال بسیار بخزانه پادشاه در اید واکر زهره بااو بود بیماری
وخوف جوانان وکودکان مکتب نشین وپیشه اموز باشد وپادشاه با اهل بیت خود
احسان نماید واکر قمر بااو یا ناظر باو باشد پادشاه حکام وخاص وعام را بانعام
بهره مند کرداند وهرمس کوید پادشاه بریکی از رؤسا کتاب واهل دیوان غضب کند
( احتراق عطارد در برج سنبله ) دلالت کند بر عرب وفتنه در دیار روم وخشکی
وکمی منافع کتاب وسختی حال متصرفان وموت کودکان وخروج جمعی از جانب مشرق
وهبوب ریاح ردیه وسموم موذیه در بادیه وفساد ریعها ونقصان خراجها وتباهی
مالها باشد واکر زحل بااو بود یا ناظر باو موت بزرکی دست دهد وخروج شخصی از
مشرق وطرف خراسان که غلیظ القلب باشد واکر مشتری بااو بود یا ناظر باو تجارات
ومعاملات نیکو بود وفواید ومنافع باشد وپادشاه بر رعایا ترحم کند وتخفیف
مطالبات دهد واکر مریخ بااو بود یا ناظر باو از ناحیه مشرق وطرف خراسان دشمنی
خروج کند واکر زهره بااو بود خراج پادشاه وحکام بفساد اید وکار سفلگان
بالا کیرد وتباهی حال تجار بود وبادهای سخت وزد وتاج اکوم کوید بزعم من زنان را
بدی افتد اکر قمر بااو بود یا ناظر باو بادهای زیانکار جهد بود در بیابانها سموم وزد
( احتراق عطارد در برج میزان ) دلالت کند بر ظهور سخنان دروغ ونکبت کتاب و
حدوث بادو باران وتوسط حال اسعار وبیماری در زنان خاصه در بلاد مغرب و
بزرگ شدن دونان وحدوث وسواس وجنون واکر زحل بااو بود یا ناظر باو نرخها روی
در تصاعد نهد سیما انچه مکیل وموزون باشد وزنان را امراض شدید کردد خاصه

احتراق عطارد در سنبله

احتراق عطارد در میزان

در جهت مغرب واگر مشتری با او بود یا ناظر با و بیماری زنان باشد خاصه در دیار مغرب و
اگر مریخ با او بود یا ناظر با و ارزانی نرخها بود خاصه اینجه بتراز و وکیل فروشند هرمس
گفته اگر زهره با او بود کثرت دروغ واراجیف باشد و کار مردم سفله بالا گیرد وصاحب
مال از بد منه گوید اشراف عزت یابند وهرمس گوید ارزانی ماکولات بود واگر قمر با
او بود یا ناظر با و حال مردم نیکو گذرد الا آنکه اندک عارضه بمیان خلایق در اید هرمس
گوید ارزانی خوردنیها باشد ( احتراق عطارد در برج عقرب ) دلالت کند بر بسیاری
ابرها وکثرت باران ووزیدن بادهای سرد وسوء حال کتاب وغرامت وزراء واهل
قلم وکدورت علما واهل فضل ولاحق شدت بر اهل یمن وحجاز وظفر ملوک بر اعدا و
کثرت تزویر وکذب وشیوع موت در کودکان واگر زحل با او بود یا ناظر با و اهل
حجاز ویمن را سختی ونکبت رسد واگر مشتری با او بود یا ناظر با و پادشاه بر دشمن
ظفر یابد وهرمس گوید دشمن هم از حواشی وخدم پادشاه بود واگر مریخ با او بود
یا ناظر با و خروج دشمنی بود از ناحیه یمن وطایف یا از شهری که منسوب بعقرب باشد
واگر زهره با او بود بسیاری اراجیف بود وچیزهای دروغ بپادشاه وسلاطین رسانند
وحال اهل قلم وقضاة بتباه شود واگر قمر با او بود یا ناظر با و باشد باد بسیار وزد
وتباهی حال دبیران باشد ( احتراق عطارد در برج قوس ) دلالت کند بر وقوع
وبا وباردنگی در اکثر مواضع واجتماع مردم در زمین عراق وفساد حیوانات آبی
وبدی حال زنان اکابر وگرفتاری وآفت بزرگی وشاید که امیری باشد واگر زحل
با او بود یا ناظر بد وفساد ستوران بود سیما اسب واستر خاصه در ولایت خراسان
واگر مشتری با او بود یا ناظر با و خلاف میان علما باشد وحسد در میان طلبه وسقط
شدن چهار پایان خاصه شتر وحدوث بیماری واگر زهره با او بود فساد حال زنان
اکابر باشد ونکبت تجار وبادهای تند مضر وبارانهای بی نفع واگر قمر با او بود یا
ناظر با و اینجا نیز باد وباران بیمنفعت بود وبیماری یا آفت یکی از کتاب اما بخاث
یابد واحمد عبد الجلیل گوید ( احتراق عطارد در برج جدی ) دلالت کند بر حدوث

احتراق عطارد در برج عقرب

احتراق عطارد در قوس

احتراق عطارد در جدی

باران وشدت برد وفساد اشجار وبادهای مختلف ووقوع مرافعات میانه ارباب دواوین
واهل دفاتر ونکبت بعضی از اهل دفتر واهل قلم وبزرکان احکام مثل احمد عبد الجلیل
وامام بیهقی وصاحب روضة المنجمین وصاحب مالا بد منه کویند تا هفت روز سرمای سخت
بود وتاج الدین اکرم محتسب کوید تا نه روز اما مخفی نماند که این حکم بوجود دلایل
معطیه ومانعه متفاوت کردد واکر زحل با او بود یا ناظر باو سرمای سخت بود واکر در حسا
بفسا د اید وبرف وجلید وافر باشد واکر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا مایل باعتدال
شود وسرما بشکند وباد جنوبی وزد وهرمس کوید سرما باشد اما مضر نباشد وموافق
در این حکم با او تاج الدین اکرم وصاحب مالا بد منه واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا باعتدال
اید وسرما بتخفیف یابد وباد جنوبی وزد وهرمس کوید کثرت باران بود ورعد وبرق
شدید وجلید نافع بود سیما اکر زهره با مریخ بود یا ناظر باو واکر زهره یا زحل بود هوا
معتدل کردد ومایل برطوبت وجلید نافع بود ورياح جنوب وزیدن کیرد مردمان راحت
یابند واکر قمر با او بود یا ناظر باو کثرت باد وباران باشد ( احتراق عطارد در برج دلو)
دلالت کند بر مرگ اکابر واشراف وکتاب ووزرا وحروب میانه عوام واهل جبال وحدوث
باد وباران وکویند باران کمتر اید واکر زحل با او بود یا ناظر باو بود سرمای سخت باشد
وبرف وبارانهای اهسته اید واکر مشتری با او بود یا ناظر باو هوا نیکو کذرد وسرما در حد
وسط بود واکر مریخ با او بود یا ناظر باو هوا نیکو کذرد وباران بسیار اید ورعد وبرق
باشد واکر زهره با او بود باران بسیار وکثرت هبوب رياح جنوبی بود هرمس کوید سرما
بود با امکان برف ( احتراق عطارد در برج حوت ) دلالت کند بر سوء حال کتاب و
اهل قلم وقلت فوائد ایشان از عمل ملوک وسلاطین وفساد در میان مردم وقوت اشراف
وهبوب رياح بارده وکثرت باران وبیماری در میان کودکان وزنان واکر زحل با او بود
یا ناظر باو کار تجار واهل ولایات ان برج تباه کردد وافت میوها باشد وهلاک یکی از
اهل قلم واکر مشتری با او بود یا ناظر باو اعتدال هوا بود ووفور امطار نافعه وبتباهی حال
قضاة ودبیران واکر مریخ با او بود یا ناظر باو کار قضاة ودبیران بفساد رسد وحال

احتراق عطارد در دلو

احتراق عطارد در حوت

ست

اهل

اهل علم بد گذرد ویکی از اشراف فرو رود امّا ابهاء درتزاید بود واگر زهره با او بود
هوا خوش گذرد وباران بسیار آید وباقی احکام مثل مریخ بود واگر قمر با او بود یا
ناظر با و فراخی بود واب رودخانها وچشمها طغیان نماید وهلاک جانوران آبی
باشد واحوال مزروعات نیکو بود (تنبیه) هرجا که ذکر مقارنه ونظر شده اعم از
آنستکه بسرحد اتصال رسیده باشد یا نرسیده چه برجیت کافیست و رئیس المحققین
علامه طوسی از ما شاء الله مصری نقل نموده که هرچه برجیت باشد نظر گویند واگر جرم
بیکدیگر رسیده باشند اتصال گویند وایضاً ابو معشر بلخی گوید که هرگاه کوکبی بکوکبی
نظر کند ونور رسانیده باشد بدینجهة اوان کوکب را متصل گویند واگر هنوز نرسانیده
باشد ورسانیدن باتصال گویند تا وقتی که متصل شود امّا شرط است که مقارنه در یک
برج باشد که اگر از یکبرج متجاوز باشد فائده ندهد هرچند جرم بیکدیگر رسانیده
باشند چنانچه قبل ازاین مذکور شد وفاضل بهیقی در کتاب جوامع الاحکام وابو معشر
در مدخل کبیر در حکم احتراقات سفلیین را نیز بطریق کواکب دیگر منسوب بمجامعه ونظر
داشته اند نظر بکوکب محترق وبعضی دیگر از اهل احکام در این باب بتبعیت ایشان نموده اند
واین صحیح است اگر مراد ایشان از نظر اتفاق طریقه یا قوة بود واشتباه است اگر یکی از
نظرات خمسه غیر مقارنه خواسته باشند (تتمه در احکام مقارنات واحتراقات آنچه در حکم
مثلثات مکتوبست با آنچه در باب هریک از بروج مسطور شده مقابله باید نمود وهرچه
علی سبیل الظن موافق مقتضای وقت وقبول قوابل بود در تقویم باید نوشت وآنچه
دور بود از درجه اعتبار ساقط باید دانست (**فصل چهارم در احکام اجتماعات
واستقبالات**) مخفی نماند مقارنه نیرین را اهل تقویم اجتماع دانند واهل عرب با دیه
محاق وفرسیان نیم روشنی ومقابله ایشانرا طائفه اول استقبال وامتلا گویند وطایفه
دوم بدر وطایفه سیم پرماهی ودر حال تزاید وتناقص نور که قمر تقریباً بتربیع شمس رسد
ودر نظر بنیه نماید عرب آنرا از نصف مقطوع النصف واهل فرس نیم سر زن خوانند و
اوضاع ماه وآفتاب خاص وعام اثرهای عظیم در عالم کون وفساد دیده اند وتجربها

تنبیه

تتمه

فصل چهارم در احکام اجتماعات واستقبالات

استدلال کند به دلایل طوالع اجتماع و استقبال در استنباط احکام شهور که از سایر دلایل قوی و معتبر است



## در احکام اجتماعات و استقبالات

حاصل کرده اند چه اطبا در امر فصد و مسهل ملاحظه زیاده و نقصان نور قمر کنند و
در مباحث بحران نیز اوضاع قمر ملحوظ و منظور ایشان باشد و اهل سواحل و سکان
سفاین و ارباب فلاحت و اصحاب معادن و رعاة اغنام نیز از این اوضاع آثار بسیار
مشاهده نموده اند و چون اینها همه در کتب و رسایل مسطور و در السنه و افواه
مذکور است تفصیل از فایده نیست بهر تقدیر اهل احکام نجوم اوضاع و احوال طوالع
اجتماع و استقبال و دو تربیع قمر با آفتاب در مقدمه معرفت متجددات بسیار معتبر
و موثر دانند و در آن باب مبالغه تمام نمایند خاصه اجتماع و استقبال که بر سال
و فصل مقدم باشد چه بطلیموس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات
آنرا معتبر داشته و علی بن رضوان مصری که در علم طب و نجوم سرآمد روزگار خود بوده
در شرح آن کتاب فرموده که اثر اجتماع و استقبال مقدم بر هریک از سال و فصل بیشتر است
از اثر طالع اصل سال و فصل و در آن باب ادله و براهین بوجوه مختلفه اقامه کرده است
و بنای احکام سال و فصل چنانکه از کلام او ظاهر میشود بر آن نهاده و بناء احکام شهور
نزد جمهور نیز بر اوضاع طالع سایر اجتماعات و استقبالات است چنانکه بطلیموس هم
در کتاب اربع مقالات اشاره باین معنی کرده میفرماید که یستدل علی الاعراض الجزئیة
باجتماع الشمس و القمر و استقبالهما التی تکون فی کل واحد من البروج او بمواضع الکواکب
و ذلک شیٔ قد یمکن الانسان عن الفحص عن الشهور و حاصل معنی این کلام از شرح علی
بن رضوان در غایت فیر مستنبط میشود آنست که هرگاه دلایل کلیه طالع سال و فصول
از اوضاع کواکب در بروج و غیرها معلوم باشد و دلایل جزئیه که از اوضاع کواکب و
سهام و غیرها در طالع اجتماع و استقبال هر ماه مفهوم گردد آنرا باید سنجید و هرچه
موافق باشد از تغیرات هوا و احوال تسعیرات و کیفیات صحت و مرض و امن و شوب
و غیرها را مؤکد باید دانست و آنچه مخالف است جبر باید نمود و فاضل دلایل کلیه را بحسن
ظن و حدس صائب باید استنباط کند و بعد از قوام هر دو شق آنچه بظن غالب مدرک
شود در احکام شهور ثبت باید کرد چنانچه در مقدمه کتاب شمه از این نوع مذکور شد

وطالع اجتماع رئه الخصوص که قویتر باشد از استقبال باید دانست اگرچه لیلی باشد چنانکه
از کلام معلم اول مفهوم میکردد وطالع استقبال قویتر از طالع تربیعین باشد*
(احکام اجتماع در مثلثات اربع و بروج اثنی عشر) مخفی نماند که قمر در اجتماع و همچنین
در استقبال منحوس وردی الاحوال میکردد وتاثیرات مکروه میدهد ومؤید این کلام
سلطان المحققین نصیر الملة والدین طوسی است که در بعضی تصانیف خود فرموده است
که الشمس بنحیس القمر بالمجامعة والمقابلة وذلك لان القمر اذا كان فى مقابلة الشمس فهو
عند اخذ نورها یشبه فی الضوء والتمام بها فیكون عند ذلك كالملك الذى یرفع الرجل
ویشرفه ویعلی قدره ومنزلته فاذا صار مثله فی القدر والحال والقوة عاداه وحنده على
حاله وقدره فاسقطه واهلكه واما المقارنة فانه لا قوة للقمر فی مقارنة الشمس وذلك
انه متى یقارنها قد ارتجعت منه نورها وضوءها وصار الى جوهر البارد والرطب الذى هو
اكره وابغض الجواهر الیها واحرها ویكون كالوزیر العظیم القدر والریاسة فى الوزارة
یهبط عن مرتبته وریاسته ویصیر الى العذاب والحبس من ملكه واهل احكام کویند که اجتماع
مطلقا دلالت کند بر میل وارتکاب مردم بکارهای نهانی وتوجه پادشاه وسلاطین
برسولان وایلچیان وجاسوسان وساختن کارهای ابجماعت (اجتماع نیرین در
مثلثه آتشی) دلالت کند بر داد وعدل درمیانه سلاطین وحکام وانصاف درمیان
رفیقان ومصاحبان وشریکان وانواع احسان درمیان ایشان ورسیدن نامها بدرگاه
پادشاه وفرماندهان وتغیر هوا وخوف مسافران (اگر در حمل باشد) دلالت کند
بر قوت حال ملوك وآفت اغنام واندوه عوام وصناع زر وسیم وتاریکی هوا (واگر
در اسد باشد) دلالت کند بر رونق احوال ملوك والتفات کردن بیکدیگر وارسال رسل
ورسایل وتحف وهدایا واجتماع اکابر واشراف در مجالس ملوك وحکام ومشوره نمودن
وبمیان آوردن اسرار وشدت حرارت درهوا وقلت ابدا (واگر در قوس باشد) دلالت
کند بر اندوه قضاة واشراف واهل قلم وآفت دواب ورغبت مردم بعمل آتش وکیمیا
واعتدال هوا وقبض خاطر بزرگان وکثرت بیع وشری وستور ووقوع بارندگی و

احکام قمر اجتماع
اجتماع نیرین در مثلثه آتشی
در حمل
در اسد
در قوس

وهبوب ریاح وبسیاری اراجیف درمیان خدم وحشم پادشاهان وپیشوایان *
( اجتماع نیرین درمثلثه خاکی ) دلالت کند بر مخالفت عامه باملوك وحکام و
تعدی کردن باملازمان ومتابعان وشدت سرما وآفت بنباتات ( اکر در ثور بود )
دلالت کند بر خصومت اهل ارمنیه وروم واعتدال هوا ورطوبت وارتفاع ابرها
وآمدن باران وفرح وزرا وکتاب ورواج کار زنان ونقصان مزروعات وضرر شکوفه
ونباتات وآفت ذوات الاظلاف وحرکت وزحمت مسافران وافکندن بناهای مجدد وملال
ارباب طرب واهل نغمت ( واکر در سنبله باشد ) دلالت کند بر جمعیت اهل دیوان ورسیدن
مکاتبات ونامجات ازجانب حکام وعظما ونوشتن حکمها ونشانها وتمثالها وسردی
عامه وبادهای مخل وشاید که درمواضع مستعده بارندکی آرد وکرانی بها بود *
( اکر در جدی بود ) دلالت کند بر شدت سرما وبرف وبارندکی ودرماندن مترددین
ومسافرین وقاصدان ومسدود شدن راهها ودرحبس افتادن عوام وبدی حال
رعایا ومخالفت ازواج وناسازکاری بایکدیکر وحدوث امراض بارده ( اجتماع نیرین
درمثلثه هوائی ) دلالت کند بر اختلاف عوام الناس ومنازعت وآشوب درمیان اهل
رستاق وحدوث درد چشم ودرآمدن سستی درکارها ( اکر در جوزا بود ) دلالت کند
بر طغیان حرارت در مزاج جوانان وکودکان وجستن بادها وآفت درختها وکرمی هوا
واکر نحسی ناظر بود اندوه کتاب وعمال وخصومت بازاریان وکثرت معاملات باشد
ونوشتن احکام وارقام ازدیوان سلاطین واندوه اهل قلم ورسیدن اخبار مختلفه و
بسیاری ابرها وبخارها ورطوبت هوا درمواضع واماکن مستعده ( واکر در میزان باشد )
دلالت کند بر تفاوت نرخها خاصه آنچه بترازو فروشند وتردد ملوك واکابر ومحبوس شدن
عامه وکثرت باد وامکان باران وآفت ومخاطره مسافران ورنج زنان وناسازکاری
ازواج وبیماری ازهوازدکی وغلبه خون ورسیدن اخبار ازاطراف ( واکر در دلو بود )
دلالت کند بر حدوث رعد وبرق وطغیان آب نیل وصلاح احوال مردم وکدورت
خاطر پادشاه ورنج وتفرقه سلاطین وعظما وبادهای سرد وکثرت ایذا وامطار و

در مثلثه خاکی
در ثور
در سنبله
در جدی
مثلثه هوائی
جوزا
میزان
دلو

وظلمت هوا و خوف وبا و اندوه پیران و کشاورزان و اهل صحرا و فرو ماندن رسل و
فتوح و مسافران (اجتماع نیرین در مثلثه آبی) دلالت کند بر خشم پادشاه بر رعایا
و مخالفت عامه و خروج ایشان بر بزرگان و سستی بازارها (اگر در سرطان باشد)
دلالت کند بر توسط بادها و بزرگی جستن بر عامه و آمدن باران در مواضع مستعده
و کثرت آبها و رسیدن مسافران دریا و بیع جواهر آبی و زحمت زنان حامله (و اگر در
عقرب بود) دلالت کند بر توقف مسافران و گرفتاری جاسوسان و بیکان و ملالت
خلایق و آفت کشتیها و بارندگی و تاریکی هوا و حدوث سرما (و اگر در حوت بود) دلالت
کند بر بسیاری نداوت و رطوبت و حدوث رعد و برق و بادهای مخالف و مخاطره کشتیها
و آفت حیوانات آبی و بزرگی جستن عامه و رسیدن مسافران دریا و اجتماع و مصاحبت
میان علما و وزرا و اشراف و نخوت عوام و بسیاری عمارت و حفر نهاد و قنوات و
تعمیر باغات و بساتین (احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبال و اتصال او بهر کوکب
از کواکب سیاره) مخفی نماند که اهل این فن قاطبۃً متفق اند بر آنکه چون قمر از اجتماع و
استقبال منصرف شود بهر کوکب که پیوندد طبیعت او کسب کند و حکم از مزاج آن
کوکب کند از سعود و نحوس و تا باستقبال برسد همه احوال از مزاج او استنباط نمایند
از تغیر حال هوا و تسعیرات وغیرهما و این اعتبار تا بحدیست که در بعض کتب بنظر رسیده
که انصراف قمر از موضع اجتماع و اتصال او بکوکب سعد باعث رؤیت هلال میشود و
بکوکب نحس بعکس پس اگر بعد از انصراف بسعود متصل شود دلالت کند بر صحت و سکون
منسوبات کوکب متصل با و امن و آرامش و رفاهیت مردم و عزت اشراف و شادیها
از هر نوع و فراخی و ارزانی باشد و اگر بمنحوس متصل شود اراجیف فتنه و مکر و خیانت
مردم باشد و خصومت و غوغا دونان و گرانی نرخها بود و ما احکام این مطالب را
بتفصیل ایراد کنیم تا طالبان این فن را تذکره و دستوری باشد (اتصال قمر بعد از
انصراف بکوکب زحل) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر سختی و رنج و فساد داءها
و بیماری از برودت و یبوست و نقصان میاه و امطار و گرانی نرخها سیما که زحل با

مثلثه آبی
سرطان
عقرب
حوت
انصراف قمر از اجتماع و استقبال
اتصال قمر بکوکب زحل بعد از انصراف

مساعد باشد در افلاک واگر از تثلیث و تسدیس و تربیع باشد دلالت کند بر اجار کار و فرو وقوع تهمت و بهتان درمیان مردم و بیماری سودائی واسقاط اجنه و برف و سرما در وقت ومخالفت سلاطین با رعیت و بهانه جستن بریکدیگر و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر خوابهای فرحناک و بیماریهای سرد و درد والم و تباهی حال محبوسان و ذل و محنت و آفت از جانب ملوک و درماندن کارها و اگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر خصومت و منازعت میان ملوک و رعیت و جور و ستم و دشواری مهمات عامه و سختی و بی طاقتی و بسیاری تشویش و اگر مقابله بود دلالت کند بر منازعت و مخاطره درمیان رعایا و عظما و بی اتفاقی و رفتن عوام بتظلم نزد پادشاهان و اعیان دولت و غمناکی دلها و جور و ستم و بیچارگی و سختی در مردم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح حال عامه و رغبت کردن بکارهای خیر و قوة حال شرفا و فقها و زهاد و رعایت حال شریعت و طلب صحبت اهل علم و خوبی حال بازرگانان و مسافران و اگر تثلیث یا تسدیس باشد دلالت کند بر قوة حال وزرای کبار و صدور و اهل عزت و شرف و موافقت علما و برآمدن حاجات و مهمات مردم و مهربانی و نیکی درمیان خلایق و کمی فساد و ایمنی راهها و متابعت مردم راه خدا و اگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر استحکام سرها در دین و موافقت عامه با اشراف و علما و برآمدن حاجتهای مردم بدشواری و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوة حال قضاة و اهل شرف و خوشی حال عامه و خوبی معیشت خلایق سیما تجار و خشونت بزرگان و بیرون آمدن بر اهل علم و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر اجتناب عامه از اشراف و عظما و آخر با ختلاف منجر شود (تنبیه) معلم اول ارسطاطالیس در فصل شصت و دوم از کتاب خود فرموده که احوال اسعار از طوالع ارباع سال معلوم میشود و بعد از آن از حال قمر در هر اجتماع پس چون قمر از محل اجتماع روزی منصرف شده متصل باحد العلویین گردد اگر آن علوی در حظی از حظوظ خود بود یا در موضعی باشد که در آن موضع قوی شود مثل آنکه بیت اقبال ما ربع متصل با بیت فرح خود بود یا صاحب

اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری

تنبیه

**اتصال قمر بمریخ**

باشد در افلاک دلالت کند بر تصاعد نرخها وگرانی چیزها که متعلق است بان علوی که
بان برج که علوی در او باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ) اگر مقارنه باشد
دلالت کند بر فساد حال عامه وخصومتها واراجیف وخبرهای دروغ وآفت وکزند
نخجیران ووحشیان وبیماری کرم وخشک وتنگدلی مردم بسبب جرم وخیانت واگر از
تثلیث وتسدیس بود دلالت کند بر غزو وجهاد مردم ورفتن بمزارات متبرکه وفائده
بکار وستی در کارهای دینیه وکمی دزدان واگر از تربیع ایمن بود دلالت کند بر تنگ
گرفتن کارها در مردم وجور وستم از سلطان وچاکران عظما وخاندان بزرگ وقوت
کردن دشمنان وترس وبیم ومنازعه وگروه وناایمنی وتسلط شدن اهل شر وفساد
بر ارباب خیر وصلاح واگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر منازعه ورسیدن محن وخوف
وهراس وناایمنی طرق وشوارع ومجادله وپرخاش درمیان مردم واگر از مقابله بود
دلالت کند بر خصومت ومنازعه ودو فرقه شدن ونزاع درمیان خلایق وآسیب

**اتصال قمر بزهره**

وخرابی خانها (اتصال قمر بعد از انصراف بزهره) اگر مقارنه باشد دلالت کند بر صلاح
حال عامه سیما زنان وکنیزان وقوت حال خواتین وبسیاری فرح وطرب وداد ایشان و
رغبت کردن بکارهای راست وقوة اهل دین وقلت اهل فسق واگر از تثلیث وتسدیس با
دلالت کند بر نشاط وحرمت اهل غنا وصحت مردم وفراخی معاش واعتدال وخوشی هوا
واگر از تربیع ایمن باشد دلالت کند بر خلاف وناموافق بودن عامه ودست قوی
شدن زنان بر مردان وبرآمدن حاجتها بدشواری واختلاف هوا وابرهای سیاه
وسهمناک واگر از تربیع ایسر بود دلالت کند بر قوت حال مردم وظلم وستم کردن بر
زنان وکثرت طلاق وآشکارا شدن خیانت شرکا وزیان وترس از سلطان (تنبیه)

**تنبیه**

مخفی نماند که صورت تربیع مطلقا در سفلیین ممکن نیست وتحقیق وتاویل آن در کلام
ابو معشر که بعد از این است رقم زده کلک انصاف خواهد شد اگر از مقابله باشد دلا
کند بر عداوتها وخصومتها میان خلایق واختلاف در نکاحها وناسازگاری ازواج
وشرکا وظلم کردن ازعهد وناراستی درمیان مردم وتدبیرهای محال وناصواب و

تهمت و تزویر و قوت مفسدان و تغییر هوا و ابرها و بادها ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد ) اگر از مقارنه باشد دلالت بر وقوع کارهای خیر و رستگاری اهل صنعت و قوت حال جواسیس و طرب و عزت اهل کلام و بلاغت مردم و تاریکی هوا و اگر از تثلیث و تسدیس باشد دلالت کند بر حرص مردمان بتعلیم ادب و حکمت و فصاحت و کتب و خواندن تواریخ و اخبار و کلمات بدیعه و مباشرت با فصحا و اهل افسون و نیرنج و حکمت و سیمیا و اگر در تربیع ایمن بود دلالت کند بر بیماریهای سوداوی و مالیخولیا و صرع و جنون و فکرهای فاسد و خیالات محال و آشکارا شدن افعال و خیانتها و بسیاری گفتگوی و در میان افتادن خلافها و قوت حال صناعان و عاملان و تغییر هوا و نمها و بادها در وقت و اگر تربیع ایسر بود دلالت کند بر صنایع دقیقه و کثرت نفع خیر و افعال حسنه در میان مردم و قوت حال اهل ادب و صنعت و ارباب هندسه و شعرا و منجمان و تغییر هوا و بودن تشویش و اگر در مقابله بود دلالت کند بر توسط حال ملوک و نیکی عواقب امور و زیادتی اموال رعایا و عوام الناس و ایمنی راهها و ارتفاع ابرها و تغییر هوا و آمدن باران در وقت و ارزانی نرخها ( تنبیه ) تربیع ایمن آن بود که بعد از مقابله باشد و ایسر آنکه قبل از آن فافهم این است احکام نظرات قمر با کواکب بعد از انصراف از اجتماع و استقبال مطلقا و چون اهتمام قوم باحکام اجتماع و استقبال در کمال مبالغه و الحاح است و ابومعشر در مدخل کبیر احکام نظرات مذکوره در بروج ایراد نموده و ما نیز متابعت کرده آنرا بعینه در این کتاب نقل نمودیم تا طالبان این صناعت مستفید شوند هرچند کلام منجر بتطویل است ( احکام اتصالات قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبالات بکواکب سبعه و عقده تین قمر در بروج اثنی عشر ) از قول ابومعشر این احکام را با احکام مطلق باید سنجید و هرچه موافق قبول و قابل بود بحسن ظن و حدس صائب بتقویم باید برد *

( احکام انصراف قمر از اجتماع و استقبالات و اتصالات او بزحل ) در برج حمل اگر قمر در وقت اجتماع و استقبال از شمس منصرف شود و در این برج بزحل متصل شود از مقا

اتصال بعطارد

تنبیه

اتصال قمر بزحل و مشتری و مریخ و شمس و زهره و عطارد و عقدتین در بروج اثنی عشر

بزحل در حمل

دلالت کند بر فساد میوه‌ها از سرما و گرانی نرخها و نقصان درختها و اگر از تثلیث و
تسدیس باشد دلالت کند بر نیکی حال قهرمانان و خازنان و نیکوئی حال دهاقین و
ارباب ضیاع و عقار و سختی سرما و تاریکی هوا و ارتفاع گرد و غبار و اگر از تربیع باشد
دلالت کند بر مخالفت مردم و ناسازگاری ازواج سیما زنان بزرگان و مهتران
وحدوث فتنه و تشویش در شهرها و خصوصا اکابر و اشراف و رؤسا و تحیر دهاقین
و مجادله و مخاصمه در میان اهل زراعت و پیران و عزت چیزهائی که منسوب بود بزحل
و اگر از مقابله باشد دلالت کند بر فساد حال ملوک و اشراف ( اتصال قمر بعد از
انصراف بزحل در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا و آمدن ژاله و بستن
یخ و آمدن نمها و تباهی حال چهارپایان و ستوران سم شکافته و بر استقامت حال مشایخ و
دهاقین و نیکی احوال قهارمه و اکابر و کساد بازارها و کثرت شغل مزدوران و از تربیع دلالت
کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها و کدورت هوا و گرد و غبار و ظلمت و اندوه
عامه و تفکر مشایخ و دهاقین و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال دهاقین و افراط
سرما و خشکی هوا و گرانی نرخها خاصه چیزهائی که بزحل منسوبست و از مقابله دلالت کند
بر خروج اعدا بر پادشاه و هلاک بعضی از مشایخ و گوشه نشینان و بخودی پیران سال
خورده و توسط حال کاسبان ( اتصال قمر بعد از انصراف در برج جوزا ) از مقارنه
دلالت کند بر گرانی نرخها و تاریکی هوا و بسیاری باد و غبار و بدی هوا و از تسدیس
دلالت کند بر مایل بودن هوا بعفونت و تاریکی و گرانی نرخها و استقامت حال دهاقین
و پیدا شدن خیر و سعادت در ولایت جرجان و کوه پایه‌ها و از تربیع دلالت کند بر
ظهور مخالفان و طغیان ایشان و فتنه و تشویش و کینه ور شدن عامه و هلاک زنان
و از تثلیث دلالت کند بر قوت کار و حال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و
حرص مردم بر ساختن عمارات عالیه و بادگیرها و آسیاهای باد و از مقابله دلالت
کند بر عداوت اشراف و وزرا و حدوث زلزله و سرما در وقت و وزیدن بادهای
سرد ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند

برتباهی حال ملکان و رئیسان و گرانی نرخها و توسط احوال سلاطین و اهل سلاح و از تسدیس [تسدیس]
دلالت کند بر نیکی حال بزرگان و سادات و خاندانهای قدیم و مایل بودن هوا بتیرگی
و تاریکی و امکان تگرگ در مواضع مستعده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت مردم و مایل
بودن بجنگ و ناسازکاری و فتنه و هول و هراس خلایق از یکدیگر و از تثلیث دلالت
کند بر نیکی حال مشایخ از دهاقین و کشاورزان و ارباب ضیاع و عقار و میل مردم بحفر نهرها و آبار [و درزان]
و قنوات و ساختن حیاض و از مقابله دلالت کند بر ظهور عداوت میان مردمان اصیل و وزرا
و جستن بادها و میل هوا باعتدال و حدوث تگرگ در مواضع مستعده ( اتصال قمر
بعد از انصراف بزحل در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر فساد احوال ملکان و مهتران
دولت و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر صلاح حال بزرگان و اجلا و اشراف و استقامت
شغل ملوک و از تربیع دلالت کند بر ظهور حرب و منازعت میان بزرگان و اصحاب دولت
و صحت خلایق و از تثلیث دلالت کند بر ظفر یافتن ملوک بر اعدا و نیکی حال دولتمندان
و اصیلان و اعتدال هوا و از مقابله دلالت کند بر قوت حال عامه و گرانی نرخها و توسط
حال اکابر و اهالی ( اتصال قمر بعد از انصراف در برج سنبله ) از مقارنه دلالت کند
بر میل هوا بسردی و تاریکی و گرانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و
دهاقین و اهل فلاحت و خوشحالی پیران سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت ملوک
و اکابر و ظهور فتنه و تشویش میان مردمان بلاد فارس و منازعت میان عامه و ارباب
سلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی حال مشایخ و دهاقین و مایل بودن هوا بخنکی و
بتباهی میوها و از مقابله دلالت کند بر فساد حال ارباب ضیاع و عقار و گرانی نرخها
و ظهور کینه و حقد و فتنه در میان مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج میزان
از مقارنه دلالت کند بر میل هوا بسردی و خشکی و گرانی نرخها سیما که زحل صاعد باشد
در افلاک و از تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و مایل بودن هوا برودت
و ظلمت و ظهور امر عجیب در هوا و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان بزرگان و جستن
بادهای تند و مایل بودن هوا بتاریکی و از تثلیث دلالت کند بر گرانی نرخها و استقامت

قمر اسد

قمر سنبله

قمر میزان

احوال مشایخ و دهاقین و فواید ایشان و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال بزرگان و اصیلان و پیدا شدن عداوت میان مردم و گرانی نرخها خاصه که زحل صاعد باشد (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج عقرب) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و تیرگی و بسیاری باران و نم و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و جستن بادها و مایل بودن هوا بسردی و از تربیع دلالت کند بر مخالفت دهاقین و کثرت فتنه و تشویش میان مشایخ و اشراف و سلاطین و از تثلیث دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین و ارباب ضیاع و مستغلات و گرانی نرخها و سردی هوا و از مقابله ایضا دلالت کند بر تباهی حال مشایخ و دهاقین (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر تباهی حال فقها و شرفا و اعیان و اصیلان و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و جستن بادهای خنک و نیکی احوال اصیلان و بزرگان و دبیران و کشاورزان و مردم سالخورده و از تربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین و ارباب صلاح و پیدا شدن فتنه میان عامه و از تثلیث دلالت کند بر تاریکی هوا و نیکی حال اکابر و از مقابله دلالت کند بر هلاک یکی از بزرگان و ظهور جدال در میان مردمان (اتصال قمر بعد از انصراف از زحل در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر تاریکی هوا و سختی سرما و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و از تسدیس دلالت کند بر توسط احوال مشایخ و دهاقین و اهل حرث و گرانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر شدت یخ بند و برف در اجتماع و اعتدال هوا در استقبال و ظهور فساد در عالم و از تثلیث دلالت کند بر سختی سرما و آمدن باران و کثرت برف و یخ بند و تاریکی در وقت و از مقابله دلالت کند بر قوت ظلمه و مفسدان و گرانی نرخها و پیدا شدن فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج دلو) از مقارنه دلالت کند بر گرانی نرخها و فساد حال مردم خاصه خداوندان ضیاع و عقار و دهاقین و از تسدیس دلالت کند بر معاودت کشاورزان و نیکی نباتات و سر زدن گیاهها و از تربیع دلالت کند بر فساد نباتات و مزدوعات و تری هوا و ظهور فتنه میان عامه مردمان و از تثلیث

قمر عقرب

قمر قوس

قمر جدی

قمر دلو

دلالت کند بر سختی سرما در وقت وبسیاری برو باران واستقامت حال دهلیان واز
مقابله دلالت کند بر حقد وکینه میان مردم وجستن بادها وظهور عجایبها وگرانی نرخها
وبدی حال مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بزحل در برج حوت ) ازمقارنه دلالت
کند بر میل هوا بسردی وازتسدیس دلالت کند بر قلت آبها وبدی احوال دهاقین
وحدوث زلزله وازتربیع دلالت کند بر غرق کشتیها وتباهی حال تجار وتوسط حال
قضاة وفقها وازتثلیث دلالت کند بر قوت کار مشایخ ودهاقین ومیل هوا برطوبت
وبرودت وازمقابله دلالت کند بر ظلمت هوا وقلت آب چشمها وچاهها وجویها *
( اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمشتری در برج حمل ) ازمقارنه دلالت
کند بر قوت حال اشراف ووزراء ومردم اصیل وگرانی نرخها خاصه نرخ برنج وازتسدیس
دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح وارباب خدم وحشم وصافی وصحو هوا وارزانی نرخها
وکساد بازارها وازتربیع دلالت کند بر مخالفت میان سلاطین وخلاف ومباحثه میان
فقها وعلما وتباهی ضیاع وازتثلیث دلالت بر ظهور سعادت کند در عالم خاصه در عراق
وقوت حال اهل قلم وادب واستقامت احوال اشراف وازمقابله دلالت کند بر خیر و
سعادت در کارهای اهل عالم وظهور بیماریها در زمین عراق وکدورت اهل صلاح
وعلما وضعف در کار دین ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج ثور ) ازمقارنه
دلالت کند بر قوت اهل صلاح در کارهای مردم وشادی عامه وازتسدیس دلالت کند
بر قوت اهل صلاح واستقامت احوال علما وفقها واصحاب دیانت وتوسط حال دبیران
وزیادتی سعادت مردمان خاصه در ولایت جرجان وطبرستان وازتربیع دلالت کند
بر مخالفت علما وفقها وجدل میان اهل علم وادب وارباب مذاهب وفتنه درمیان
اهل صلاح وازتثلیث دلالت کند بر قوت اهل صلاح وورع ودهاقین واشراف وبزرگان
واهل انشا وارباب قلم وازمقابله دلالت کند بر توسط احوال وزراء واهل حرث وسادات
( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج جوزا ) ازمقارنه دلالت کند بر نیکی حال
مستوران وجستن بادهای خنک وخوشی هوا وازتسدیس دلالت کند بر ظهور صلاح

وخیر در عالم واتفاق وزراء واشراف وزیادتی سعادت بزرگان ویافتن جاه ومنزلت
از پادشاه وارتفاع قدر اهل علم واز تربیع دلالت کند بر تغیر هوا وحرارت وجستن بادها
وکدورت علما واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اشراف وسعادت دبیران واهل علم
واستقامت حال تجار وارزانی نرخها واز مقابله دلالت کند بر توسط احوال علما وقضا
وجدل ومنازعت در میان اهل مذاهب ومخالفت علما ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند بر ظهور خیر وصلاح در عالم ونیکی حال زنان
مستوره واز تسدیس دلالت کند بر سعادت عامه خلایق وپیدا شدن نیکی در احوال
وزراء وارباب صلاح ویافتن مرادها واستقامت احوال جاسوسان واز تربیع دلالت
کند بر فتنه ومنازعت در مذاهب وخصومت وجدل میان علما در کارها واز تثلیث دلالت
کند بر قوت حال اشراف ووزرا وپیدا شدن خیر وسعادت میانه عامه مردم واز مقابله
دلالت کند بر فساد حال وزراء وقضاة واشراف وکساد بازارها ومخالفت میان اهل علم
وارباب دین واهل ادب ونحو ولغت ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج اسد )
از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک با رعایا واوساط
الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات واشراف
ومشغول بودن مردم بکارهای دین وصلاح وقوة حال عامه وتجار واز تربیع دلالت
کند بر ظهور تشویش وفتنه میان لشکریان ومخالفت اهل صلاح وخصومت وجدل میان
اهل علم وتباهی حال عامه مردم واز تثلیث دلالت کند بر قوت حال مشایخ واستقامت
احوال ملوک وپیدا شدن عدل وزیاده شدن منزلتها ورعایت یافتن علما از ملوک
واز مقابله دلالت کند بر نکبت رسیدن باشراف از پادشاه وقت وتوسط احوال هوا و
در بعضی مواضع فساد وعفونت هوا بود ( اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج
سنبله ) از مقارنه دلالت کند بر پیدا شدن عدل وانصاف وشفقت ملوک با رعایا
واوساط الناس واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال مردمان اصیل وسادات
ومشغول بودن عامه مردم بکارهای دین وقوت علما وتجار واز تربیع دلالت کند

قمر سرطان

قمر اسد

قمر سنبله

بر ظهور فتنه و تشویش میان لشکریان و مخالفت اهل صلاح و خصومت و جدل میان اهل
علم و فضل و تباهی احوال عوام و از تثلیث دلالت کند بر قوة مشایخ و استقامت احوال
پادشاه و ظهور عدل و داد و زیادتی منزلت اشراف و بخشش ملوک درباره علما و از
مقابله دلالت کند بر توسط حال بزرگان و دبیران و تباهی حال اهل صلاح و منازعه
میان اهل علم و عامه خلایق و مخالفت در مذاهب (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری
در برج میزان) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح در مردم و میل نمودن بخوبی و خیرات
و از تسدیس دلالت کند بر خیر و سعادت در بلاد عراق و بلخ و بدخشان و از تثلیث دلالت
کند بر استقامت احوال دینداران و از تربیع دلالت کند بر خوبی اهل خیر و صلاح
و سعادت کار عامه مردمان و ظهور فتنه در زمین بلخ و هراة از مقابله دلالت کند
بر ظهور وباد در مردم و بیماری خونی و نزله و زکام و فساد راهها و غالب شدن دزدان
و راهداران (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج عقرب) از مقارنه دلالت
کند بر خیر و صلاح مردم و ظهور عدل و انصاف در جمیع ممالک و از تسدیس دلالت کند
بر استقامت احوال علما و اهل ادیان و نیکی حال بازاریان و زیاده شدن منزلة قضاة
و حکام و از تربیع دلالت کند بر مخالفت اهل علم و دین و جدل در مذاهب و ناسازگاری
اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر خیر و سعادت عامه خلق و ارزانی نرخها و پایان و
ظهور عدل و انصاف میان خاص و عام و شفقت کردن ملوک بر رعایا و از مقابله
دلالت کند بر تمام شدن کار مردمان و مشغول بودن بلهو و نشاط و شادکامی و
پیدا شدن فساد و مخالفت میان علما و نکبت بعضی از کتاب و حساب (اتصال
قمر بعد از انصراف بمشتری در برج قوس) از مقارنه دلالت کند بر خیر و صلاح مردم
و پیدا شدن عدل و انصاف در جمله بلاد و از تسدیس دلالت کند بر نیکی احوال اهل
علم و دین و خوشحالی بازاریان و زیادتی منزلت قضاة و حکام و از تربیع دلالت
کند بر مخالفت میان اهل دین و پیدا شدن جدل در مذاهب و کدورت میان ملوک
و اهل صلاح و از تثلیث دلالت کند بر نیکی کار عامه و ارزانی نعمت و اسباب دین از

قمر در برج میزان

در برج عقرب

در برج قوس

کتب

کتب وغیرها واز مقابله دلالت کند بر تباهی حال لشکریان واهل سلاح (اتصال قمر
بعد از انصراف بمشتری در برج جدی) از مقارنه دلالت کند بر خوشی احوال علما وعدل
وداد در میان کافه انام واز تسدیس دلالت کند بر آشکارا شدن کارهای پوشیده
ونیکی حال ارباب ضیاع ومشایخ وپیدا شدن بدعت واز تربیع دلالت کند بر توسط
حال عامه ومایل بودن هوا بتیره وتاریکی ونقصان جاه بعضی از علما وسختی سرما
در وقت واز تثلیث دلالت کند بر خیر وسعادت کارهای عالم واز مقابله دلالت کند
بر تباهی احوال اهل شر وفساد وحال عوام وبسیاری ترس وبیم در لشکریان وپیدا
شدن اهل صلاح (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج دلو) از مقارنه
دلالت کند بر خوشحالی اهل علم وصلاح واستقامت کار اهل ادب وعلم واز تسدیس
دلالت کند بر استقامت کار مشایخ ودهاقین وپیدا شدن کارها ... میان عامه
واز تربیع دلالت کند بر منازعت ومخالفت میان پادشاهان واهل صلاح وسختی سرما
وآمدن باران وگرانی نرخها واز تثلیث دلالت کند بر روانی کار دهاقین وجستن بادها
ونیکی مزارعان واهل روستاق واز مقابله دلالت کند بر ظهور کینه میان عامه وبسیاری
تعصب میان دبیران وظهور فساد در عالم (اتصال قمر بعد از انصراف بمشتری در برج حوت)
از مقارنه دلالت کند بر تزاید چشمها ومشغول شدن مردم بعمارت جوی ... وچاه
واز تربیع دلالت کند بر مخالفت علما وتوسط حال عوام واز تثلیث تسدیس دلالت
کند بر خیر وصلاح وسلامتی کافه خلایق وظهور عدل وصدق وانصاف از ملوک وموافقت
مردم از مقابله دلالت کند بر تباهی حال عامه مردم وجور کشیدن از لشکریان (اتصال
قمر بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بمریخ در برج حمل) از مقارنه دلالت کند بر ظهور
مخالفت در میان سپاهیان وخروج دشمنان وقوت لشکریان وبسیاری حقد وحسد
واز تسدیس دلالت کند بر قوت اهل صلاح وسرداران وحرکت عساکر وبسیاری اراجیف
وفساد حال مردم از تربیع دلالت کند بر خونریزش ومنازعت ومخالفت میان اهل سلاح
وتباهی وفساد راهها وغلبه غوغا وکثرت لشکرها واگر تثلیث بود دلالت کند بر ظفر

در جدی

در دلو

در حوت

بیان اتصال قمر بعد از انصراف

یا فتن ملوک بر اعدا و نیکوئی احوال اشراف و موافقت اهل سلاح و لشکریان و پیدا شدن حوادث در هوا و فتنه و حرب و جدال میان خاص و عام و از مقابله دلالت کند بر ریختن خونهای ناحق و پیدا شدن فساد در عامه و بسیاری رعد و برق و حرارت و سرخی در هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن فزع در میان مردمان ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر کثرت فتنه و ریختن خونهای ناحق و فتنه و تشویش و حروب و منازعه و مجادله در میان مردمان و از تسدیس دلالت کند بر قوت احوال بازاریان و بسیاری رعد و برق و متواتر شدن باران و ارزانی نرخها و نیکی حال اهل صلاح و از تربیع دلالت کند بر حرب و فتنه در اطراف و فساد احوال عامه و فزع و ترس در مردم و ظهور ظلم و جور و دست یافتن ظلمه بر رعیت و بسیاری اراجیف و غلبه دزدان و تباهی راهها و از تثلیث دلالت کند بر نیکی احوال مردمان سپاهی و بسیاری فواید دهقانان و از مقابله دلالت کند بر خروج دشمنی از ناحیه جنوب و متوسط بودن کار صناعان و دبیران و اهل تجارت و تباهی احوال عامه ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری فتنه و تشویش و خونریزش و هبوب ریاح و فساد هوا اگر تسدیس باشد دلالت کند بر توسط حال سرهنگان و اهل سلاح و میل هوا بگرمی و حرکت لشکرها و از تربیع دلالت کند بر خونریزش و بسیاری بادهای گرم و تباهی کار عامه و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل سلاح و جستن بادهای حار و ظفر یافتن ملوک بر منازعان دشمنان و از مقابله دلالت کند بر توسط احوال دبیران و تجار و کثرت فتنه و ظهور فساد در طرق و شوارع ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند بر بسیاری ظلم و فتنه و حدوث حوادث و تباهی حال عامه مردمان و علامات و آیات در هوا و تشویش در رعیت و تظلم ایشان و قهر کردن بعضی بر بعضی و اگر از تسدیس باشد دلالت کند بر ویرانی بناها و ایمنی راهها و نیکی حال لشکریان و سرهنگان و ارباب سلاح و ستوران و از تربیع دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و کثرت ریختن خون و حدوث و ظهور سرخی در هوا و غلبه دزدان و فساد

در عالم واز تثلیث دلالت کند بر حرکت لشکرها و نیکی اهل سلاح واز مقابله دلالت کند بر تیرگی
هوا و حرکت لشکرها و فساد طرق و شوارع و تاریکی هوا و تباهی احوال مردم ( اتصال
قمر بعد از انصراف بمریخ در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر هبوب ریاح حاره و ظهور
ظلم و فساد در عالم واز تسدیس دلالت کند بر استقامت اهل سلاح و میل هوا بگرمی و
خشکی و جستن بادهای گرم و ارزانی نرخها واز تربیع دلالت کند بر ناایمنی راهها و
امراض حاره و بدی هوا واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال اهل سلاح و خوشی احوال
ملوک و اهل عزت و بزرگان واز مقابله دلالت کند بر فساد راهها و گرمی هوا و حرکت
لشکریان و گرانی نرخها ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج سنبله ) از مقارنه
دلالت کند بر بسیاری حرب و فتنه و خصومت میانه عامه و تباهی راهها از دزدان واز تسدیس
دلالت کند بر احتراق شهرها و ریختن خونها بغیر حق و فتنه و تشویش در ولایتی که منسوب
باشد بسنبله واز تثلیث دلالت کند بر ظهور نکبت میان اهل فساد و استقامت احوال
اهل سلامتی و سلامتی عامه مردمان واز مقابله دلالت کند بر فساد حال لشکریان و هنگامه
و جدل میان اهل علم و فضل سیما حکما و اهل تنجیم ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ
در برج میزان ) از مقارنه دلالت کند بر منازعه میان عامه و تغییر هوا واز تسدیس دلالت
کند بر ظهور سرخی در هوا و نیکی احوال بزرگان و سادات و ارزانی نرخها واز تربیع دلالت
کند بر بسیاری فتنه در زمین بلخ و جدل و منازعه میان مردمان و جستن بادهای گرم
واز تثلیث دلالت کند بر قوة حال اهل سلاح و حرکت لشکریان و ظهور جدل و اخبار
اراجیف واز مقابله دلالت کند بر فساد راهها و حرکت لشکرها و بسیاری فتنه و سخنان
دروغ ( اتصال قمر بمریخ در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال لشکریان
از اهل سلاح واز تسدیس دلالت کند بر ظهور تشویش عامه و سرخی در هوا و ایمنی راهها
و ریختن خونها و پدید آمدن حرب و فتنه میان عامه واز تربیع دلالت کند بر قوت
ارباب فساد و بدی راهها و فتنه و تشویش و غلبه غوغا واز تثلیث دلالت کند بر میل
هوا بگرمی و خشکی و حرکت اهل سلاح و جستن بادها واز مقابله دلالت کند بر ظهور فتنه

اسد

سنبله

میزان

عقرب

در بلاد و قری و مخالفت و حرب میان اهل صلاح و لشکریان و شکستن کشتیها و تباهی حیوانات آبی ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج قوس ) از مقارنه دلالت کند بر خون ریختن و فساد احوال لشکریان و اهل سلاح و از تسدیس دلالت کند بر شدت حرارت بر مزاج بزرگان و قوت لشکریان و از تربیع دلالت کند بر وقوع فتنه و مجادله میان اهل سپاه و آتش افتادن در خانها و از تثلیث دلالت کند بر قوت حال اهل ادیان و نیکی حال لشکریان و سختی گرما و ظهور سرخی در هوا و از مقابله دلالت کند بر ظهور حرب و فتنه و خونریختن و قوت اهل شرف و نا ایمنی راهها ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج جدی ) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال لشکریان و فساد طرق و شوارع و آفت مردم از سپاهیان و از تسدیس دلالت کند بر سرخی هوا و جستن بادهای جنوبی و پیدا شدن حرب و فتنه و از تربیع دلالت کند بر سرخی هوا و منازعه میانه عامه و اهل سلاح و هبوب ریاح و از تثلیث دلالت کند بر مخالفت اهل سلاح و ظفر یافتن بر اعدا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادها مخالف و نزاع میان سپاهیان و فزع و خوف سپاهیان و فساد طرق و شوارع ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج دلو ) از مقارنه دلالت کند بر حربهای سخت و منازعه و ریختن خون در بیشتر بلاد گرمسیر و از تسدیس دلالت کند بر ظهور سرخی در هوا و جستن بادها و پدید آمدن نیکی در کارهای عامه و از تربیع دلالت کند بر مخالفت لشکریان و سرهنگان و پیدا شدن فزع و ترس در خاطرها و از تثلیث دلالت کند بر قوة اهل سلاح و لشکریان و استقامت احوال عامه مردمان و جستن بادهای جنوبی و میل هوا بگرمی و خشکی و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال هوا و پیدا شدن بلاد در میان عامه مردم ( اتصال قمر بعد از انصراف بمریخ در برج حوت ) از مقارنه دلالت کند بر پدید آمدن فساد در عالم و ریخته شدن خون در بیشتر شهرها و از تسدیس دلالت کند بر توسط شر و فساد و مجادله و فتنه و نیکو شدن کار مردم و از تربیع دلالت کند بر وقوع شر و فساد و خونریزش و تشویش و حرب و نیکو شدن کارها و از تثلیث دلالت کند بر ایمنی راهها و نیکی حال زنان خاصه خواتین معظمه ( اتصال قمر بعد از انصراف

انصالات قمر بزهره در حمل

از اجتماع واستقبال بزهره در برج حمل) از مقارنه دلالت کند برشادی وخرمی و رسیدن
مردم بشهوات ولذات وپیدا شدن عشق و دوستی میان مردم واز تسدیس دلالت
کند برخوشی هوا ومایل برطوبت وجستن بادها وارزانی نرخها ونیکی حال عامه
از تربیع دلالت کند برفساد هوا وبدحالی اهل طرب ومخالفت میان ایشان واز تثلیث
دلالت کند براعتدال هوا وامدن اخبار ساره واز مقابله دلالت کند برفساد حال زنان
ومطربان وخداوندان لهو وطرب ومخالفت میان اهل علم وزهد (تنبیه) بر اذهان مستقیمه

تنبیه

مخفی نماند که ابو معشر وتبع او قمر را بعد از انصراف از اجتماع واستقبال بتربیع سفلیین نسبت
داده اند واین محالی است بس عظیم چه در وقت اجتماع وضع سفلیین از سه شق خالی نتواند بود
یا مقارن افتاب باشند یا در طرف صباحی یا در طرف مسائی در شق اول چون قمر از مواضع
اجتماع منصرف شود تا از حد تسدیس ایشان نگذرد بتربیع نتواند رسید پس قمر از
انصراف بتسدیس رسیده باشد نه بتربیع ودر شق دوم نیز باین طریق است الا انکه موضع
تسدیس درین شق اقربست بموضع اجتماع از شق اول ودر شق سیم بمقارنه ایشان برسد
کما لا یخفی ودر استقبال قمر بعد از انصراف بمقابله وتثلیث سفلیین تواند رسید اما
بتربیع که مبحوث عنه است نمیرسد بقیاس انچه در اجتماع گفتیم واین باندک تاملی ظاهر است
وچون تاویل سخن اکابر هر چند از قیاس دور باشد واجبست گوییم شاید که مراد ابو معشر
از انصراف قمر از افتاب خروج او از تحت الشعاع بود باین معنی مستعد رویت شده باشد
وچون چنین بود میتواند بود که زهره در طرف صباحی بر نطاق اعظم رسیده باشد
وبعد سوی درحال رویت چهارده درجه یا بیشتر باشد پس درین صورت قمر بعد از
خروج از تحت الشعاع از حد تسدیس زهره گذشته باشد ومتوجه تربیع بود اما در عطارد
اینمعنی در معظم معموره صورت نه بندد وهم چنانکه بر ذکی مخفی نیست لیکن در اواخر
معموره ممکن است چه بعد سواد درحال رویت هلال دران بلاد از سی وسه درجه تجاوز
میکند وچون چنین باشد درحال رویت از حد تسدیس عطارد گذشته متوجه تربیع باشد
لیکن تعسف این دو وجه خاصه وجه ثانی بر ذکی مخفی نیست وچون این دو امر از اجتماع

باین توجیه تحقیق پذیرد در ما نحن فیه کافی است هر چند در استقبال متعذر باشد
( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر ظهور نشاط و نشاط در میان مردم و نیکی حال عامه خلایق و کساد بازارها و ارزانی نرخها و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال زنان و خداوندان لهو و طرب و زینت و رغبت مردم بخوردنیهای لطیف و پاکیزه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و اعتدال هوا و ارزانی نرخها و پیدا شدن خیر و سعادت در کارهای مردمان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و شادی در میان عامه و نیکی احوال ایشان و جستن بادها و آمدن باران‌ها و مایل بودن هوا برطوبت و رسیدن خبرهای فرحناک و از مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان و ارباب غنا و فواید مردم از صنایع ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر قوة احوال زنان و دبیران و ارباب قلم و تجار و توانگران و از تسدیس دلالت کند بر ظهور لهو و طرب و شادی در عامه مردم و مشغول بودن بنشاط و کامرانی و آمدن باران و رعد و برق و تگرگ و تزاید میاه و از تربیع دلالت کند بر فساد حال زنان و خصومت شرکاء و ازواج و از تثلیث دلالت کند بر اشتغال مردم بنشاط و شادی و تغییر هوا و جستن بادهای مختلف و بسیاری خبرهای اراجیف و از مقابله دلالت کند بر مشغولی مردم بلهو و طرب ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند بر نیکی حال هوا و قوة زنان و ارباب ملاهی و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال میوه‌ها و نباتات صیفیه و اعتدال هوا و باران در مواضع متعدده و ارزانی نرخها و از تربیع دلالت کند بر منازعت ازواج و فساد حال زنان و از تثلیث دلالت کند بر بسیاری لهو و طرب و مشغولی عامه بکارهای دینی و میل هوا برطوبت و آمدن تگرگ در مواضع متعدده و از مقابله دلالت کند بر فساد احوال مردمان و مایل شدن هوا بظلمت و ظهور حشرات الارض ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت ازواج و شرکاء و از تسدیس دلالت کند بر حصول مراد ملوک و اکابر و اعیان دولت و اشراف و نیکی حال

بقمر در ثور

در جوزا

در سرطان

در اسد

مردم وحصول اعمال عامه از اصحاب دولت واشراف واز تربیع دلالت کند بر هلاک زنان اکابر وظهور فساد در احوال زنان وارباب موسیقی واز تثلیث دلالت کند بر شادی اشراف وطرب در بعضی از فرزندهان واز مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک وملالت ایشان از اشرار واهل فتنه ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج سنبله ) از مقارنه دلالت کند بر میانه بودن احوال زنان واز تسدیس دلالت کند بر توسط احوال هوا ومایل شدن بر طوبت وبرودت در مکانهای مستعد ونیکی حال اهل طرب واز تربیع دلالت کند بر جستن بادهای خنک ومخالفت میان شرکاء واز ازواج وادزانی نرخها واز تثلیث دلالت کند بر قوة احوال زنان خاصه کنیزان ومایل شدن هوا بسردی واز مقابله دلالت کند بر تاریکی هوا وجستن بادهای خنک وظهور فساد در میان عوام ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج میزان ) از مقارنه دلالت کند بر نزول باران وجستن بادها وتاریکی هوا واز تسدیس دلالت کند بر ظهور نشاط وطرب در میان مردم وقوت احوال زنان وموافقت ازواج وشرکاء واز تربیع دلالت کند بر پیدا شدن عداوت ومنازعت میان ازواج ودشواری کارهای آسان ومیانه بودن احوال اهل طرب واز تثلیث دلالت کند بر قوت احوال زنان واهل طرب وعزت ملبوسات وبسیاری اراجیف میانه عامه واز مقابله دلالت کند بر نزاع اهل طرب وفساد احوال زنان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر توسط احوال عورات واز تسدیس دلالت کند بر کثرت کذب وتهمت بر زنان وتباهی احوال ایشان واز تثلیث دلالت کند بر قوة اهل ملاهی ومناهی ونیکی کارهای عامه ومایل بودن هوا برطوبة واز مقابله دلالت کند بر فساد حال زنان وعسرت کارها ونرخ زنان وکودکان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج قوس ) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال اهل طرب ونشاط زنان وتاریکی هوا وآمدن بارانها وسعادت در کارهای مطربان وظهور مغنیان تازه واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان اهل طرب وزنان وجدل میان زهره رویان ومنسوبان مشتری واز تثلیث دلالت کند بر رطوبة هوا وآمدن برف وضباب واشتغال

قمر سنبله

قمر میزان

قمر عقرب

قمر قوس

عامه بنشاط و شادی و از مقابله دلالت کند بر وفات بزرگی و تاریکی هوا و آمدن باران
( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج جدی ) از مقارنه دلالت کند بر سردی هوا
و آمدن باد تندیها و جستن بادها و از تسدیس دلالت کند بر سردی هوا و آمدن خبرهای
خوش و سعادت مردمان و از تربیع دلالت کند بر سرما و تاریکی هوا و بارندگی و تباهی
احوال زنان و از تثلیث دلالت کند بر حدوث بارانهای خورد قطره و تری هوا و از مقابله
دلالت کند بر مرگ زنان و تباهی حال ایشان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج
دلو ) از مقارنه دلالت کند بر اشتغال مردم بشهوات و لذات و نزهت و از تسدیس
دلالت کند بر کثرت باران و باد و تری هوا و نیکی احوال عامه و از تربیع دلالت کند بر فساد
احوال زنان و حدوث رعد و برق و از تثلیث دلالت کند بر شادکامی عامه و فواید اهل صنعت
و ساکنان بازار و رواج کار ایشان و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال زنان و دشواری
کار ایشان ( اتصال قمر بعد از انصراف بزهره در برج حوت ) از مقارنه دلالت کند بر قوت
احوال زنان و خادمان و شادی عامه و بسیاری بارانها و سردی هوا و از تسدیس دلالت
کند بر قوة حال اهل طرب و مشغول بودن مردمان بلهو و عشرت و بسیاری شهوات در
عامه و میل هوا بتری و تاریکی و جستن بادهای خنک و از تربیع دلالت کند بر قلت شادی
عامه و بسیاری غوغای دونان و مردم سفله و از تثلیث دلالت کند بر تقرب اهل طرب و
خنیاگران و زنان و تری هوا و از مقابله دلالت کند بر تباهی احوال زنان و جستن بادها
و آمدن باران و برف و تباهی کارهای اهل طرب ( اتصال قمر بعد از انصراف از اجتماع
و استقبال بعطارد در برج حمل ) از مقارنه دلالت کند بر قوة حال دبیران و متصرفان
و آمدن بادهای غبارناک و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال کتاب و تجار و پیدا
شدن مکر و دروغ و حیل میان مردمان و از تربیع دلالت کند بر مخالفت بزرگان و
متصرفان و اهل بازار ( تنبیه ) مخفی نماند که نظر تربیع میانه قمر و عطارد درین حال
بصورت نیست و قبل ازین در اعتذار ان بنا بر آنکه الضرورات تبیح المحظورات کلمه چند
مذکور شد و از تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران و متصرفان و ارزانی نرخها

در جدی

در دلو

در حوت

اتصال قمر بعطارد در برج حمل

وبسیاری خیرها وجستن بادهای خنك واز مقابله دلالت کند برفساد ستوران وتوسط احوال دبیران وجستن بادهای خنك ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج ثور ) از مقارنه دلالت کند بر ارتفاع کرد وغبار وجستن بادهای خنك واز تسدیس دلالت کند برجستن بادها وآمدن باران وسیل وتاریکی هوا واز تربیع دلالت کند بر صنازعه وجدل میان عامه وکساد بازارها وبسیاری منفعت دبیران ومتصرفان واز تثلیث دلالت کند بر نیکی حال تجار ومتصرفان واهل بازار وبسیاری اراجیف واستقامت احوال اهل طرب وادب واز مقابله دلالت کند برجستن بادهای زیان کار وتباه شدن میوها از بادهای مختلف ومشکل شدن کارها وتوسط احوال تجار وبازرگان ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جوزا ) از مقارنه دلالت کند بر نیکی احوال دبیران ومتصرفان واز تسدیس دلالت کند بر استقامت احوال هوا وجستن بادهای جنوبی ومیل هوا بخوشی وخوبی احوال تجار ومتصرفان واز تربیع دلالت کند بر مخالفت میان مردمان وبیماری کودکان وتغیر هوا وپیدا شدن غبار وتباهی احوال دبیران واز تثلیث دلالت کند بر توسط احوال اهل بازار وتباهی نرخها ومیل هوا بتری واستقامت کار اهل ادب واز مقابله دلالت کند برفساد احوال اهل کتاب ودبیران ومیانه بودن حال تجار وکساد بازارها وپیدا شدن تاریکی در هوا ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج سرطان ) از مقارنه دلالت کند برجستن بادهای خنك واراجیف مختلف واز تسدیس دلالت کند بر وقوع خیرها ونیکی حال دبیران ومتصرفان وتجار واز تربیع دلالت کند بر ظهور فساد ورنجش در میان عامه وکساد بازارها وتباهی حال مردمان حقیر ومسکین وجستن بادها وتاریکی هوا واز تثلیث دلالت کند بر قوة احوال دبیران ومتصرفان وسلامتی کودکان ومیل هوا بتری وجستن بادها وآمدن باران واز مقابله دلالت کند برفساد احوال عوام ومتصرفان ودبیران وجستن بادهای مختلف وچیزهای اراجیف ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج اسد ) از مقارنه دلالت کند بر حدوث ریاح حاره ومیل هوا بغایت حرارت در وقت واز تسدیس دلالت کند بر سعادت بزرگان ودبیران و

لح ثور

لح جوزا

لح سرطان

لح اسد

یافتن تحف و هدایا از متصرفان ملوک و از تربیع دلالت کند بر رسیدن مردی بزرگ از دیوان
پادشاه و سلامتی کودکان و بسیاری اراجیف و از تثلیث دلالت کند بر رسیدن اخبار
خوش و قوت حال وزراء و اشراف و تجار و از مقابله دلالت کند بر خروج اعدا بر ملوک
از دبیران و طبقات عطارد و تباهی هوا و جستن بادهای سرد (اتصال قمر بعد از
انصراف بعطارد در برج سنبله) از مقارنه دلالت کند بر جستن بادهای خنک و نیکی
حال سوداگران و متصرفان و بسیاری فواید بیع و شری و نیکی حال اهل بازار و از تسدیس
دلالت کند بر جستن بادهای سخت و سلامتی کودکان و از تربیع دلالت کند بر فساد
تجار و بسیاری خصومت میان عامه و تغیر حال عامه و آمدن بارانها و کسادی بازارها
و ارزانی نرخها و از تثلیث دلالت کند بر منفعت تجار و صناعت و تجارت و خوشی
هوا و از مقابله دلالت کند بر جستن بادهای سخت مایل بسردی و پیدا شدن عدل
و داد در میان ارباب صنایع و قوة تجار و متصرفان و خوشی عامه و کساد بازارها
و ارزانی نرخها (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج میزان) از مقارنه
دلالت کند بر قوة احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی
حال تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع
دلالت کند بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف و اخبار
دروغ و از تثلیث دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت
کند بر بسیاری خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل
تنجیم و ارباب حساب (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب) از مقارنه
دلالت کند بر هبوب ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا
و بادهای خنک و بسیاری اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج
عامه مردم و اهل بازار و فساد حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات
از بادهای مختلف و باران و از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و
رنجوری کودکان (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس) از مقارنه

سنبله

میزان

عقرب

دلالت کند بر قوت احوال تجار و آمدن اخبار ساره و از تسدیس دلالت کند بر نیکی حال
تجار و ظهور اراجیف و استقامت احوال اشراف و بادهای مختلف و از تربیع دلالت کند
بر مخالفت اشراف و وزراء و کساد بازارها و بسیاری اراجیف اخبار دروغ و از تثلیث
دلالت کند بر کساد بازارها و نیکی احوال اهل ادب و از مقابله دلالت کند بر بسیاری
خصومت میان مردمان و تباهی حال کودکان و نیکی حال اطبا و اهل تنجیم و حساب
( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج عقرب ) از مقارنه دلالت کند بر هبوب
ریاح مختلفه و رنج کودکان و از تسدیس دلالت کند بر حرکت هوا و بادهای خنک و بسیاری
اراجیف و از تربیع دلالت کند بر فساد احوال تجار و رنج عامه مردم و اهل بازار و فساد
حال اهل سلاح و از تثلیث دلالت کند بر فساد نباتات از بادهای مختلف و باران و
از مقابله دلالت کند بر تباهی حال حساب و دبیران و رنجوری کودکان ( اتصال
قمر بعد از انصراف بعطارد در برج قوس ) از مقارنه دلالت کند بر مخالفت میان
عامه و بیماری اطفال و از تسدیس دلالت کند بر قوت حال تجار و مترددین و وقوع
اخبار و سعادت وزراء و از تربیع دلالت کند بر جستن بادهای سرد و شدت سرما و
مخالفت سوداگران و متصرفان و کثرت خصومت میان بازاریان و از تثلیث دلالت
کند بر قوة احوال اهل علم و صلاح و استقامت حال دبیران و تغیر هوا و از مقابله دلالت
کند بر سرمای سخت و سقوط تگرگ و برف و استقامت احوال اهل شر و فساد و قوت
در کارها ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج جدی ) از مقارنه دلالت
کند بر گرانی نرخها و تباهی احوال مردمان و از تسدیس دلالت کند بر زیادتی سرما
و بسیاری اراجیف و نیکی احوال مشایخ و دهاقین و خداوندان ضیاع و از تربیع دلالت
کند بر ظهور کذب و مخالفت درمیان اهل علم و جستن بادهای سرد و از تثلیث دلالت
کند بر صلاح حال مردم و قوت علماء و اشراف و اهل صلاح و از مقابله دلالت کند
بر فساد احوال وزراء و ارباب قلم و آمدن برف و تگرگ و کثرت بارندگی و میل هوا بسردی
و گرانی نرخها ( اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج دلو ) از مقارنه دلالت

قمر در برج قوس

قمر در برج جدی

قمر در برج دلو

کند بر جستن بادها و آمدن برف و ضباب و سختی سرما و کشادی بازارها و از تسدیس
دلالت کند بر صلاح حال دبیران و اهل علم و استقامت احوال مشایخ و دهاقین و
جستن بادهای ناخوش و از تربیع دلالت کند بر هبوب ریاح بارده و عاصفه و سرما
و ظلمت هوا و مخالفت علما و اهل دین و خدا وندان سلاح و از تثلیث دلالت کند بر قوة
حال اهل علم و استقامت حال کشاورزان و اهل کشت و زرع و بسیاری فواید ایشان
و از مقابله دلالت کند بر زیان آب چشمها و قوت حال دزدان و بریده شدن راهها و
بسیاری سرما (اتصال قمر بعد از انصراف بعطارد در برج حوت) از مقارنه دلالت
کند بر قوت حال وزرا و اهل دیانت و ظهور عدل و انصاف میان مردمان عامه و اهل
اسواق و از تسدیس دلالت کند بر قوة حال اهل علم و روائی کارهای زراعت و از تربیع
دلالت کند بر قوت مردی بزرگ از دبیران و متصرفان و تجار و از تثلیث دلالت کند بر
توسط حال اهل علم و تصاعد قدر دهاقین و سعادت احوال فضلا و از مقابله دلالت
کند بر مخالفت اهل علم و دین و ظهور درستی و امانت در معاملات اسواق (بودن قمر
بعد از انصراف از اجتماع و استقبال خالی السیر واقع در برج حمل) دلالت کند بر توسط حال
ملوک و اشراف و ظهور سعادت بعضی از اهل سلاح (در برج ثور) دلالت کند بر فساد
احوال زنان و توسط کارهای اهل مزامیر و اوتار و وقوع تحیر در میان عامه مردمان و
نیکی احوال صناعت و اعتدال هوا و ارزانی نرخها (در جوزا) دلالت کند بر توسط احوال
زنان و میل هوا بتری و جستن بادها و تاریکی هوا (در برج سرطان) دلالت کند بر
بسیاری خیر و سعادت در عالم و قوت احوال تجار و نیکی حال ارباب صناعت (در برج اسد)
دلالت کند بر فساد حال چهارپایان و هلاک بعضی از ستوران (در برج سنبله) دلالت
کند بر تباهی حال زنان و ارباب طرب و اصحاب ملاهی (در برج میزان) دلالت کند بر تباهی
حال هوا و بسیاری حبوبات و فساد حال زنان (در برج عقرب) دلالت کند بر تباهی
هوا و غلبهٔ اهل شر و فساد (در برج قوس) دلالت کند بر شکستن کاروانها و قافلهها و
فساد حال تجار (و در برج جدی) دلالت کند بر فساد احوال وکلا و جاسوسان و پیکان

در برج حوت

بودن قمر خالی السیر بعد از انصراف در بروج اثنی عشر

وعامه مردمان (در برج دلو) دلالت کند بر تباهی حال زنان در احوال عامه مردمان و ا
احوال اهل رستاق (در برج حوت) دلالت کند بر ارزانی نرخها و حیوانات آبی و ظهور
عدل و انصاف در مردم (مجاسده قمر بعد از انصراف از اجتماع و استقبال بعقده راس در
برج حمل) دلالت کند بر زیاده شدن شرف و بزرگی در اهل علم و دیانت و ارباب قید
و صلاح و خصومت میان این طائفه و ملوک و حکام و زیادتی قدر مشایخ و اشراف و
زهاد (در برج ثور) دلالت کند بر صلاح احوال اهل علم و اصحاب قید و صلاح (در
برج جوزا) دلالت کند بر ظهور شخصی بزرگ عظیم الشان از علما و اهل صلاح و زهد
(در برج سرطان) دلالت کند بر قوت احوال مردمان و زیادتی قدر و جاه علما و بزرگان
دین (در برج اسد) دلالت کند بر صلاح کار ملوک و مردم بزرگ (در برج سنبله) دلالت
کند بر نیکی کشت و زرع و عمارت و بساتین (در برج میزان) دلالت کند بر قوة حال زنان
و ستوران (در برج عقرب) دلالت کند بر قوت حال سرهنگان و لشکریان و امرا و
اهل سلاح (در برج قوس) دلالت کند بر قوت حال ستوران و زیادتی در نسل ایشان
(در برج جدی) دلالت کند بر ظفر یافتن مردمان بکارهای مستور و ظهور اخبار از اخفا
(در برج دلو) دلالت کند بر بسیاری رعد و برق و طغیان آب چشمها (در برج حوت)
دلالت کند بر قوة احوال ملاحان و زیاده شدن آبها (مجاسده قمر بعد از انصراف از
اجتماع و استقبال بعقده ذنب در برج حمل) دلالت کند بر بسیاری تفکر در بزرگان و عظما
(در برج ثور) دلالت کند بر تباهی حال اشراف و بزرگان (در برج جوزا) دلالت
کند بر تباهی حال اشراف و ظهور عجائب (در برج سرطان) دلالت کند بر تباهی حال
غربا و مسافران (در برج اسد) دلالت کند بر حیله و دروغ و نقصان ماتم (در برج
سنبله) دلالت کند بر حرارت هوا و تاریکی (در برج میزان) دلالت کند بر فساد حال
دواب و هوا (در برج عقرب) دلالت کند بر فساد مردم از زیادتی هوام زمین و امکان
زلزله (در برج قوس) دلالت کند بر نقصان تناسل دواب خاصه اسبان (در برج
جدی) دلالت کند بر نقصان جواهر معدنی خاصه نقره و سیماب (در برج دلو)

مجاسدهٔ قمر بعقدهٔ ذنب

دلا

دلالت کند بر نقصان آب چشمها و کاریزها (در برج حوت) دلالت کند بر شکست کاروانها
و هلاک ملاحان و نقصان آبها و چشمها والله اعلم و ما این فصل را بذکر بعضی تنبیهات
ضروریه و مستحب که در این متعارفنا است ختم کنیم بعون الله و توفیقه پس گوئیم که اوضاع
کواکب از نظرات و مشاکلات و غیرها از آنچه بعد ذکر خواهد یافت در صورت طوالع
بوادی و اجتماعات و استقبالات مقدم بران نزد قوم بسیار معتبر است خاصه مبتز و
مستولی طالع سال یا فصل یا شند یا سالحور ده که احکام ایشان کمتر خطا افتد و
در سایر اجتماعات و استقبالات نیز اعتبار دارد اما نه در آن مرتبه و امتداد کما
اشار الیه کیا کوشیار جیلی پس مناسب این موضع آنست که در این باب بعضی اشاره
بر سبیل توضیح و اختصار نموده شود تا طالبان این صناعت را سررشته بدست افتد
تنبیه (هر طالع از طوالع اجتماعات و استقبالات موافق طوالع بوادی از سال و فصل باشد
اظهر الدلاله بود و مقتضیات طالع در مدت این طالع بیشتر بفعل آید مع هذا کثرت
دلایل هر دو طالع نیز با هم موافقت کنند (تنبیه) از مبتز و مستولی بر طالع هر اجتماع
و استقبال غافل نباید بود و هر حکم که بر مبتز و مستولی طالع سال کرده اند در آن
نیز جاری باید ساخت اما بآن قوت نباشد و نیز محتاج بشواهد دیگر نباشد (تنبیه)
تثلیث علویین را جمهور باعث امن و آسایش و صلح ملوک گرفته اند پس اگر احد الکوکبین
در اوتاد طالع مذکوره بود امر مذکور موکد و مستحکم باشد علی الخصوص که بقوای ذاتی
و شعاعات کواکب مسعوده آراسته و پیراسته باشد اگر زحل بود با وجود مصالحه
پادشاه مقیم بقوت تر باشد اگر با مشتری بود پادشاه مدعی و این وضع در
اوتاد طالع اجتماعات و استقبالات جز و باعث آن شود که مودت ایشان در آن ایام
بسمت استحکام و تزاید داشته باشد و حکم قران سعدین در حوت نیز بر این نهج است
بلکه مستحکم تر و از آنچه گفتیم از اوضاع قران و تربیع و مقابله نحسین را در اثنا در دیگر
قیاس توان نمود العاقل یکفیه الاشاره (تنبیه) عدم مناظره سعدین بدرجه عاشر
علامت ردی است در حق ملوک و حکام خاصه که در ثانی عشر یا ثامن آفتاب باشند

وبد ترانکاه بود که محترق یا در وبال یا وتد الارض وهم چنین مجاسده ذنب با حد النحسین در وسط السماء اما از حلول سعود در عاشر وصلاح حال سهم الغیب عکس این بود و اینها بشواهد واقتضای زمان حکم قابل حکم بود الا بر سبیل ضعف وامکان بعید حل باید نمود (تنبیه) حلول مریخ در احد الاوتاد دلیل شر وفتنه بود وخروج دزدان وبدکاران سیما اکر راجع باشد واکر بجای مریخ زحل باشد بیماریهای سوداوی وبلغمی مزمن عارض کردد ودر اوتاد اجتماعات واستقبالات هر دو امر موکد باشند بسبب وجود سهمین مشهورین در درجه طالع یا سابع واکر نیرین بمریخ منحوس شود قتل وحبس بود .. ورداءت ملوک وسلاطین (تنبیه) قران نحسین در طالع اجتماعات واستقبالات دلالت کند که حاکم وعاملان بلاد که بان برج منسوب بود آفت رسد ودیکری بجای او بنشیند واکر احیانا در طالع بوادی یا اجتماع یا استقبال مقدم بران باشد پادشاه آن ولایت رحلت نماید وملکش دیکری فرو کیرد واین امر نزد این فقیر مجربست چه در یکسال قران نحسین در برج عقرب در یکی از این طوالع شد در خاطر فاتر این شکسته چنان خطور کرد که والی هند رحلت مینماید این مضمون را در حقیقه در سفر آذربایجان بپادشاه ظل الله عرض نمود بعد از اندک زمانی این خبر در ایران شایع شد واکر قران نحسین مریخ ومشتری وقوع یابد بزرکی را از منسوبات در آن وقت آفت رسد ومصیبت عام کردد واکر قران زهره ومریخ باشد در طالع عاشر بوادی کویند پادشاه روم را آفت رسد واکر قران زهره وزحل باشد کرانی باشد واکر قران عطارد ومریخ بود آفت منسوبات عطارد باشد واکر قران عطارد وزحل بود بیکی عظیم شود وموت خلایق واکر قران سعدین بود راحت وفراخی نعمت واسایش وایمنی روی نماید واینها بشواهد دیکر محتاج بود (تنبیه) سهمین حرب نیز در این طوالع بی اثر نباشند مقارنه ونظر عداوت مریخ را با ایشان دلیل تهیج فتنه باید دانست ومقارنه ونظر عداوت زحل دلیل بیماری وتنکی (تنبیه) معلم اول کوید هرکاه صاحب طالع منحوس باشد بمریخ وسعدی ناظر بود بطالع کناه کاران در آن ایام بعفو پادشاه وحکام خلاصی یابند اکرچه مستحق

تنبیه

تنبیه

۸

تنبیه

عقوبت شده باشند (تنبیه) اتصال صاحب طالع بصاحب سادس مع نحوست قمر دلالت
کند بر حدوث بیماری دران ایام واگر بجای صاحب سادس صاحب ثامن بود با نحوست قمر
دلیل مرض باشد (تنبیه) احتراق یا تحت الشعاع مریخ در طالع یا عاشر دلیل بیماری و
شبیخون و آشوب و فتنه بود خاصه که در برج منقلب باشد (تنبیه) چون خانه ششم
بجرم یا شعاع نحسی منحوس شده باشد بیماریها از مزاج آن نحس حادث گردد واگر مشتری
و عطارد و قمر در صورت نیکو حال باشند خاصه عطارد در اوتاد بود خاصه در عاشر
مرضی علاج پذیر باشد فی الجمله سلامتی عطارد دلیل صحت ایشان بود و صواب افتادن
اطبا (تنبیه) چون صاحب طالع اجتماع و استقبال از کواکب باران باشد یعنی زهره
و عطارد و قمر در برجهای باران یعنی مثلثه آبی و اسد و دلو متصل بود بیکی از
کواکب باران دلیل بسیاری بارندگی باشد خاصه در اول و نیز اگر آن کوکب قمر باشد باران
عام بود چنانکه اکثری از مواضع را شامل شود و اگر زهره بود بارندگی نافع آید و ظلمت
هوا و اگر عطارد بود بارندگی اندکی بود و تموج هوا و ظلمت بود و اتصال کواکب را
از مانع و معطی رعایت نمودن از ارکان شروط است ازان غافل نباید بود (تنبیه)
اگر ماه از یکی از زهره و مریخ منصرف شود و بدیگری پیوندد دلیل باران و نم باشد
و اگر از عطارد و مشتری منصرف شود و بدیگری متصل گردد دلیل کثرت باد و باران
فی الجمله باشد و اگر یکی از شمس و زحل منصرف شده باشد بدیگری پیوندد دلیل کدورت
و سردی هوا و آشفتگی و حدوث برف باشد سیما که زحل در عاشر بود و اگر بزحل فقط
پیوندد تاکید امر مذکور کند و ظاهر است که اینها مشروط بوقت و موسم است و این
اوضاع در وقت اجتماع و استقبال و تربیعین بسیار معتبر و موثر باشد کما اشار الیه
المحقق الطوسی (تنبیه) اتصال ماه بزهره از خانه عطارد ابر و باران انگیزد سیما که ایشان
نیز بهم متصل باشند (تنبیه) حلول یکی از نیرین در وتدی دلیل فساد و تغیر هوا
بود و تاریکی و بارندگی و اگر سعدین بر این صفت باشند دلیل اعتدال و خوبی
هوا باشد و صلاح زرع و اشجار (تنبیه) حلول مریخ در یکی از اوتاد خاصه دهم در

برج بادی ومتصل بعطارد وسعود از وی ساقط دلیل کثرت رعد وبرق وباران مجرب
سریع الانقطاع وفساد هوا وآمدن ملخ بود واگر در عاشر بود ونظر عطارد با او
بعداوت باشد انتها در هوا بهم رسد وشاید که در آن ماه یکی از علامات اتشی بظهور
آید خاصه که قمر نیز ناظر باشد واین تجربه شده است (تنبیه) حلول عطارد در وتدی
از بروج هوائی خاصه عاشر ومنحوس دلیل وزیدن بادهای موذیه وبدی هوا باشد
(تنبیه) بودن زحل در وتد عاشر خاصه در برج بارد دلیل سرما وکثرت برفاست و
در حد خود موکد این امر باشد ودر وتد رابع دلیل زلزله ورجفات الارض بود وخرابی
عمارتها وحصارها وظهور ابرهای سیاه وفساد گیاه ومرگ دواب المیاه وغرق کشتیها
واگر در برج خاکی باشد موکد زلزله بود خاصه که عطارد ناظر بود بعداوت ونظر قمر
نیز باعث تاکید است وبودن مریخ فوق الارض ومتصل بزحل نیز ممد ومعاون این امر بود
واینها مجربست (تنبیه) ممازجت صاحب طالع بمریخ از برج آتشی در گرما زیاده کند واز
سرما کم کند وبزحل از برج آبی در سرما زیاده کند واز گرما کم کند (تنبیه) ممازجت
صاحب طالع بخداوند سابع خواه اصالة باشد وخواه بنقل وجمع دلیل باران بود در وقت
(تنبیه) اوضاع طالع اجتماع واستقبال در رخص وغلا بسیار معتبر باشد در این باب
تفکر صائب باید نمود چنانکه کوکب مبتز ومستولی بر طالع را باید دید وهم چنین قمر وصاحب
طالع وصاحب شرف ومواضع این کواکب اربعه وصاحب هر یک چون این دلایل بقوای
ذاتی وعارضی آراسته باشند رواج جنس امتاع باشد که بایشان منسوبست وبودن ایشان
در اوتاد دلیل فراوانی امتاع بود باصفت عزت واگر مبتلا بضعف باشند عکس بود آن
متاع خوار وبی اعتبار باشد ومردم بآن کم التفات نمایند (تنبیه) هر کوکب که در فلک
اوج وتدویر وهم چنین در عرض صاعد بود ودر سیر زاید نرخ متاعی که منسوب باشد
باو روز بروز در تصاعد باشد واگر هابط بود در سیر ناقص وراجع باشد عکس بود
(تنبیه) زحل در طالع دلیل قحط است خصوصاً که در شرف بود واگر با ذنب بود تاکید
امر مذکور کند (تنبیه) بودن قمر فوق الارض متصل بکوکب تحت الارض ارزانی کند

واکر تحت الارض باشد و متصل بکوکب فوق الارض کرانی اینقدر در این موضع و در این
مقاصد کافی باشد و زیاده ازین مفضی بتطویل است والله اعلم بالصواب (فصل
پنجم در احکام تاسیسات است) این اصطلاح از جمله معتقدات رومیان است و عرب
تاسیسات کویند و از ان بحران هوا میخواهند یعنی تغییر هوا از حالی بحالی و ما حقیقت
بحرانها را در شرح بیست باب بیرجندی بتفصیل بیان کرده ایم و دقیقه اجتماع را
در این اصطلاح بجای مبدء بیماری کیرند و از انجا ابتدا کرده بجهت سهولت منطقة البروج را
بهشت قسم متساوی کنند و ان اقسام را زوایای ثمانیه کویند و اینها مواضع بحارین
عظیمه بود و مواضعی را که پس و پیش از جزو اجتماع و نظیر او باشد بدوازده درجه واینها
داخل مواضع بحران دانند و اینها را با زوایای ثمانیه که مجموع دوازده باشند تاسیسات
کویند پس موضع اول از مواضع تاسیسات لفظ اجتماع باشد بعد از ان تمامت درجه
دوازدهم آن پس درجه چهل و پنجم پس نودم پس صد و سی و پنجم پس صد و شصت و هشتم
پس صد و هشتادم پس صد و نود و دوم پس دویست بیست و پنجم پس دویست و هفتادم
پس سیصد و پانزدهم پس سیصد و چهل و هشتم پس سیصد و شصتم پس جزو اجتماع
در مره ثانیه واهل احکام سیما رومیان کویند که چون جزو تاسیس در برج رطب واقع
شود و قمر دران جزو متصل شود بکوکب رطب سیما از خانه عطارد ابر و باران و باد
انکیزد بحسب زمان و مکان واکر درین حال عطارد متصل بزهره باشد یا در آنموضع
فتح الباب دست دهد تا کدام مذکور کند هرمس حکیم که او را مثلث بالنعمه کویند
هر یک از کواکب متحیره که در موضع تاسیس مقارن قمر باشد احکام فرموده و ما انرا
بعبارتی واضحه ترجمه کرده در این کتاب نقل کردیم تا طالبان این فن را بنابر انکه کلام الملوک
ملوک الکلام است تذکره و دستوری باشد (احکام زحل در موضع تاسیس با قمر در برج
حمل) اکر در ثلث اول برج بود دلالت کند بر حدوث رعد و برق و ریاح و فلاح
در کافرانام و قلت شر و سلامتی و محفوظ بودن اموال واکر در ثلث دوم بود دلالت
کند بر اختلاف هوا و در ثلث سیم دلالت کند بر رسیدن سختی و زحمت بردم و حرارت

در تاسیسات

احکام تاسیسات در علم ارش

تاسیس زحل با قمر در حمل

## دربروج اثنی عشر

هوا و برودت ان در اوقات مختلف گردد و وسط حقیقی برج بود دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم ( در برج ثور ) در ثلث اول دلالت کند بر حدوث ضباب و زلازل
در اماکن وجور و شدت از حکام و ولاة بجاهد عساکر پادشاه با جمعی از اعدا و در
ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار و برف و جلید در وقت و موت خواتین معظمه و
در ثلث ثالث دلالت کند بر تبذیر اموال پادشاه و سلاطین ( و در برج جوزا ) در
ثلث اول دلالت کند بر سکون و صلاح پیران معمر که لازم اماکن مشرفه اند و در ثلث دوم
دلالت کند بر مصیبت پادشاه و وزرا بسبب انتقال اشیاء و اندراس و تضییع ان و
در ثلث سیم بر ضعف مزاج و شدت عنا که عارض هلک شود ( در برج سرطان ) در ثلث
اول دلالت کند بر صحت و سلامتی پادشاه و اطاعت رعایا و کافه انام و در ثلث دوم دلالت
کند بر موت شخصی شریف عظیم الشان از خاندان سلطنت و در ثلث سیم دلالت کند
بر دشواری امور از بیع و شری و داد و ستد و ظهور جانوران ضاره در دریا و قلت
ماهیان و باقی حیوانات ابی و اگر در وسط برج باشد دلالت کند بر مضرت و مرض
در پادشاه ( در برج اسد ) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و کثرت میوها
و سلامتی اشجار و در ثلث ثانی دلالت کند بر ضعف مردم و حدوث امراض در میان
خلق سیما در اصحاب و اعیان پادشاه و خوف مقربان از پادشاه و در ثلث سیم وقوع
عداوت باشد میان مردم و فقدان محنت و بسیاری خبرهای بد و اگر در میانه برج
باشد دلالت کند بر قوت پادشاه و نصرت یافتن بر اعدا ( در برج سنبله ) در ثلث
اول دلالت کند بر دخول بلا بر پادشاهی و در ثلث دوم دلالت کند بر موت عجایز و در
ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت اراجیف در میان کتاب و اهل قلم و تشنیع و تقریر
و گفتن سخنان بیهوده ( در برج میزان ) در ثلث اول دلالت کند بر قوت بندگان
و مملوکان و تسلط ایشان بر مالکان و در ثلث ثانی دلالت کند بر تبدیل و تغییر
ان و در ثلث سیم دلالت کند بر غارت و اسیر و گریختن مردم از تعدی یاغیان
( در برج عقرب ) در ثلث اول دلالت کند بر تهاون و تظلم مردم بر درگاه سلاطین

در ثور

در جوزا

در سرطان

در اسد

در سنبله

در میزان

در عقرب

وضعف کار فرمانده‌هان و در ثلث ثانی دلالت کند بر قلت اموال سلاطین و نقصان اموال
وخزائن و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرت امطار و وفور امراض (در برج قوس)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت خراج وخیانت اموال و در ثلث ثانی دلالت کند بر
استخراج اشیاء و اموال نهانی بی عنا و تعب و در ثلث سیم دلالت کند بر بناء مساجد و
اصلاح اماکن مقدسه واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر زحمت و رنج ملوک وتحویل
پادشاهی از موضعی بموضعی (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تفرق مردم و در
ثلث دوم دلالت کند بر موت یکی از سلاطین وجوع وقحط درمیان مردم و وقوع فساد
و در ثلث سیم دلالت کند بر حزن و شدت عامه واگر درمیان برج باشد دلالت کند بر
فرت در بیوتات پادشاه و بزرگان وسرداران انجا (در برج دلو) در ثلث اول دلالت
کند بر مضرت وجور مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر باطل شدن امور عظیمه از صاحبان
عزت واشراف و روسا و در ثلث سیم دلالت کند بر موت زنان پیر وسالخورده واگر
درمیانه برج باشد دلالت کند بر آفت رسیدن بدهاقین وارباب فلاحت (در برج
حوت) در ثلث اول دلالت کند بر حسن مزاج هوا و در ثلث ثالث دلالت کند بر کثرة
اراجیف وقوة اعدا واگر درمیان برج باشد دلالت کند بر غدر ومکر ولاة (احکام
مشتری در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در ثلث اول دلالت کند بر ریاح معتدله وصحت
ابدان مردم و در ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت باران در بهار و در وقت حصاد و در ثلث
سیم دلالت کند بر کثرت رعد و برق وصواعق و زیادتی سرما در وقت واگر درمیانه
برج بود دلالت کند بر خروج پادشاه وسرداران وشکست اعدا وقهر کردن بر اهل فتنه
(در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر بادهای معتدل وصحت ابدان و در ثلث دوم
دلالت کند بر کثرت باران در آخر ربیع و وقت حصاد و در ثلث سیم دلالت کند بر رعد
وبرق وصواعق و برد کثیر در وقت واگر درمیانه برج باشد دلالت کند بر فرح پادشاه
وشکست اعدا و قهر کردن مر ایشان را (در برج جوزا) در ثلث اول دلالت کند بر ظفر
پادشاه بر اعدا و در ثلث دوم دلالت کند بر غزوه صالحه که در او فوائد ومنافع باشد

*در برج قوس*

*در برج جدی*

*در برج دلو*

*در برج حوت*

*تاسیس مشتری با قمر در برج حمل*

*ثور*

*جوزا*

و در ثلث

ودر ثلث سیم دلالت کند بر صحت بدن پادشاه وخوشحالی او واگر میانه برج بود دلالت
کند بر سرور پادشاه ووزرای او ( در برج سرطان ) در ثلث اول وثانی دلالت کند
بر حسن اطاعت رعایا نسبت بسلاطین وحکام ووقوع مصالح در خدمت پادشاه
ودر ثلث سیم دلالت کند بر استوا ودرستی تابستان واعتدال بادها وخوشی هوا واگر درمیان
برج باشد دلالت کند بر تغییر وتبدیل اشیا ( در برج اسد ) در ثلث اول دلالت کند
بر انتقال پادشاه وحرکت او از مکانی بمکانی ودر ثلث دوم دلالت کند بر رونق وتزاید
ممالک پادشاه ودر ثلث سیم دلالت کند بر تشویش مردم واخبار اراجیف کثیره وسفر
پادشاه باماکن بعیده واگر میانه برج بود دلالت کند بر تغییر امور وشدت و
اضطراب واختلاف میان مردم وحرارت در مزاج رجال واکثر اطفال وحدوث
حصبه وجدری ( در برج سنبله ) در ثلث اول دلالت کند بر خشکی هوای خریف وکمی
باران ونم ودر ثلث دوم دلالت کند بر منفعت کتاب ووزرا وکثرت فرح وسرور و
خوبی حال ایشان ودر ثلث سیم دلالت کند بر شفقت ورافت پادشاه نسبت بمردم
وحسن خلق واحسان بکافه خلق واگر درمیانه برج بود دلالت کند بر بشارت مردم بخیر
وخوبی وفرح خلایق ( در برج میزان ) در ثلث اول دلالت کند بر زیادتی خیر وکرامت
ودر ثلث ثانی دلالت کند بر کثرت امطار ودر ثلث سیم دلالت کند بر حسن مزاج هوا
وصفای آن وقلت امراض وبرطرف شدن آن واگر درمیان برج بود دلالت کند بر وصلت
پادشاهان وسلاطین ( در برج عقرب ) در ثلث اول دلالت کند بر حرکت عساکر
وجنود از مکانی بمکانی ودر ثلث دوم دلالت کند بر سلامتی پادشاه وصحت بدن
ومزاج او ودر ثلث سیم دلالت کند بر اعتدال هوای زمستان وکثرت منفعت واگر
میانه برج بود دلالت کند بر اخبار صالحه بافرح وسرور که لاحق پادشاه وسایر ناس
شود ( در برج قوس ) در ثلث اول دلالت کند بر منفعت اهل دریا وسلامتی ایشان
ودر ثلث دوم دلالت کند بر منفعت خواتین از لباس وخوشحالی ایشان وبیرون آمدن
از خوف وبیم ودر ثلث سیم دلالت کند بر فرح پادشاهان وبیرون آمدن از هم وغم

سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
قوس

وخلاص هوا از تعب وکرب وانتقال از مکانی بمکانی واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر ورود
اخبار صالحه بر ملوک (در برج جدی) در ثلث اول دلالت کند بر تلف اموال پادشاه
وذبولی خزائن ودر ثلث ثانی دلالت کند برخوبی هوای زمستان وشیوع مرض عرق
النسا در میان مردم ودر ثلث سیم بر صحت پادشاه وسلامت نفس او واکر درمیان
برج باشد بر وفور منافع پادشاه وصلاح حال او (در برج دلو) دلالت کند در
ثلث اول بر تجدید اشیاء فوت شده وذکر سخنان کذشته ودر ثلث ثانی بر شفقت کاب
پادشاه وعلو مراتب ایشان ودر ثلث سیم برکرم ملوک نسبت بمشایخ ورعایا و
تمنای حوایج ایشان وخلاصی سلاطین از احزان واکر درمیانه برج بود دلالت کند
بر ظهور اشیاء واسرار نهانی بر پادشاه (در برج حوت) در ثلث اول دلالت کند بر
سفر پادشاه ودر ثلث دوم بر کراهت ملوک نسبت باشراف ودر ثلث سیم بر قوت لشکریان
وفرمانبرداری ایشان وسلامت درمیان ایشان واکر درمیانه برج بود دلالت کند بر فرح
وسرور پادشاه وتوابع پادشاه (احکام مریخ در مواضع تاثیر با قمر در برج حمل)
در ثلث اول دلالت کند بر کثرت رعد وبرق وصواعق در وقت ودر ثلث سیم دلالت
کند بر راحت لشکریان وقلت تعب ایشان وسکون اعداء ایشان واکر درمیانه برج بود
دلالت کند بر بسیاری خوشی در مردم (در برج ثور) در ثلث اول دلالت کند بر هوای
نافع ودر ثلث ثانی بر قلت اشیاء وفساد غلات سیما جو وکندم ودر ثلث سیم بر مرک
زنان واکر درمیانه برج بود بر علت وبیماری در حرم وتوابع ان (برج جوزا در ثلث اول
دلالت کند بر خوبی وخوشی حالات مردم ودر ثلث ثانی بر هیجان امراض ووجع دست و
منکبین ودر ثلث سیم بر ضعف پادشاه وعروض امراض بر مزاج او واکر درمیانه برج بود
دلالت کند بر صحت حشم ملوک وقوت ان (در برج سرطان) در ثلث اول دلالت کند
بر حدوث زلزله عظیمه ورجفات الارض ودر ثلث دوم بر هلاک مردی از خوارج ومدعیان
پادشاه وظفر یافتن بران طایفه ودر ثلث سیم بر اقامت جیوش وعساکر در اماکن و سکنای
این طبقه (در برج اسد) دلالت کند در ثلث اول بر سفر پادشاه ودر ثلث ثانی بر

جدی

دلو

حوت

احکام مریخ در مواضع تاثیر با قمر در برج حمل

ثور

جوزا

سرطان

اسد

تعزیه

تفریق اموال ملوک و در ثلث سیم بر عزا و مصیبت و فتنه در میان مردم و اگر در میانه برج بود
دلالت بر وقوع احزان پادشاه ( در برج سنبله ) در ثلث اول دلالت کند بر حصول
مطالب ملوک و سلاطین بحسن سیرت رعیت و در ثلث دوم و سیم دلالت کند بر نفاق
در اهل اسواق و اگر در میانه برج بود دلالت کند بر ورود اخبار صالحه و فتح و ظفر
پادشاه بر اهل طغیان ( در برج میزان ) در ثلث اول دلالت کند بر اکتساب مردم عیوب
پوشیده را و یافتن منفعت از آن و در ثلث دوم دلالت کند بر کرامت و رفعت مردم
سالخورده نزد پادشاه و زیادتی قدر و رتبه ایشان و در ثلث سیم دلالت کند بر
موت بزرگی از حواشی و خدم پادشاه و اگر در میانه برج بود بر حزن و بیم ملک و اعیان
دولت ( در برج عقرب ) در ثلث اول دلالت کند بر رعد و برق و کثرت صاعقه و باران
و ابر و بخارات کثیره در وقت و در ثلث دوم بر تشویش خاطر پادشاه و بیرون آمدن
شخصی بر پادشاه که از اقوام یا اولاد و احفاد او باشد و در ثلث سیم بر تغییر اشیا
و تبدیلات آنها و اگر در میانه برج بود بر عروض مرض بر بدن پادشاه که عسیر البرء بود
و کثرت سخنان و اراجیف در میان مردم ( در برج قوس ) در ثلث اول دلالت کند بر عداوت
لشکریان و در ثلث ثانی بر قلت احزان و هموم و در ثلث سیم دلالت کند بر امور و حوادث
تازه در میان مردم و اگر در میانه برج بود بر لحوق ضرر بپادشاه و گفتگوی مردم در
کدخداها ( در برج جدی ) در ثلث اول دلالت کند بر عروض مرض با بدان پادشاهان
و کثرت حزن و غم در خاطر ایشان و در ثلث دوم بر قحط و قلت باران و در ثلث سیم
بر صحت جسم و بدن پادشاه و سلامتی کشتیها و فرح و سرور او و اگر در میانه برج بود
بر یبوست هوا و قلت رطوبت و انداء ( در برج دلو ) در ثلث اول دلالت کند بر سکون
دریاها و سلامتی کشتیها و در ثلث دوم بر مرگ مردی بزرگ و در ثلث سیم بر بادهای
سخت که مضر باشد ( در برج حوت ) در ثلث اول دلالت کند بر صحت و صفای هوا و در
ثلث ثانی دلالت کند بر اسقاط اجنه و در ثلث سیم دلالت کند بر ضعف لشکریان و شدت
جزع و فزع ایشان ( بودن زهره یا قمر در مواضع تاسیس از برج حمل ) در طرف ثانی

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جدی

دلو

حوت

تاسیس زهره و ماه در حمل

دلالت کند بر حسن مزاج هوا و غلظت آن و در طرف صباحی دلالت کند بر بارندگی و تیرگی هوا

تنبیه

(تنبیه) چون سفلیین دائما قریب بآفتاب باشند بقلیلی از تاسیسات که در حوالی آفتاب
واقع است زیاده نتوانند رسید بخلاف علویه که بهر تاسیس بین الاجتماعین متعین است
بر سبیل امکان واصل توانند شد و اینمعنی باندک تاملی ظاهر است بنا بر این هرمس حکیم کواکب
علویه را در احکام تاسیسات با ثلث و وسط هر یک از بروج اثنی عشر نسبت داده و سفلیین را
بطرف مسائی و صباحی فقط مع هذا اکثر علوی عظیمتر و اهتمام بشان او بیشتر است

در ثور

(در برج ثور) در طرف مسائی صالح جمیع اشیاء است و در طرف صباحی دلالت کند
بر توسط کارها

جوزا

(در برج جوزا) در طرف مسائی صالح جمیع اشیا باشد سیما از جهت اصحاب
بحر و ارباب سفاین و در طرف صباحی دلالت کند بر اخبار صالحه که وارد پادشاه و سلاطین
شود و فرح و سرور نیز بسیار مردم رسد

سرطان

(در برج سرطان) در طرف مسائی دلالت کند
بر صحت آدمیان و قلت امراض و تخفیف علتها و در طرف صباحی دلالت کند بر سلامتی مواشی
و خوشحالی و عشرت مردم

اسد

(در برج اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر مرگ یکی از حرم پادشاه
یا یکی از خواتین که دخل در مزاج او داشته باشد و در طرف صباحی دلالت کند بر ضرر سلاطین
و حکام

سنبله

(در برج سنبله) در طرف مسائی دلالت کند بر حسن مزاج هوا و خوشی خریف و
در طرف صباحی دلالت کند بر ورود اخبار ساره از اماکن بعیده

میزان

(در برج میزان)
در طرف مسائی دلالت کند بر بزرگی نمودن بر رعایا و عوام الناس و تغافل بر حکام و سلاطین
و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت مردم و موت و نصیحت در میان ایشان

عقرب

(در برج
عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر غلظت هوا و اختلاف آن و در طرف صباحی دلالت کند
بر مرگ مردی شریف و بزرگ که مدبر مملکت باشد

قوس

(در برج قوس) در طرف مسائی
دلالت کند بر مضرت رسانیدن مردم بیکدیگر و در طرف صباحی دلالت کند بر تلف اموال
زنان بسبب جمع و اخذ توابع و خدم

جدی

(در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند
بر کثرت احزان و ناسازگاری مردم و در طرف صباحی دلالت کند بر سهولت امور و حسن
تدبیر آن

دلو

(در برج دلو) در طرف مسائی دلالت کند بر منفعت اهل زرع و در طرف صباحی

دلالت

## بروج اثنی عشر

دلالت کند بر صحت و سلامتی مردم (در برج حوت) در طرف مسائی دلالت کند بر نقل و حرکت
پادشاه از موضعی بموضعی و در طرف صباحی دلالت کند بر مضرت روسا از اصحاب سلاح
(بودن عطارد در مواضع تاسیس با قمر در برج حمل) در طرف مسائی دلالت کند بر رحمت
جنود و فرار سلاطین و در طرف صباحی دلالت کند بر مسرت آدمیان و خوشحالی و قوة
لشکریان پادشاه (تنبیه) مخفی نماند که عطارد وضع تاسیسی در طرف مسائی بیشتر
کند چه بعد از اجتماع بدوازده درجه یک تاسیس تعیین یافته پس قمر انجا تواند رسید
اما در طرف صباحی وصول او بموضع تاسیس نادر الوقوع بود زیرا که از ابتدای اجتماع تا
تمامی دور تمام تاسیسات بانتها میرسد و قمر این مسافت را در مدت بیست و هفت روز
و ثلثی تقریبا قطع میکند و افتاب درین مدت نیز بیست و هفت درجه قطع میکند باندک کم
و زیاد بحسب اختلاف حرکة او در اجزای بروج و غایة بعد عطارد نیز از افتاب بیست و هفت
درجه است پس با قمر بموضع تاسیس که درجه سیصد و شصتم است تواند رسید لیکن این
بر سبیل ندرت بود (در برج ثور) در طرف مسائی دلالت کند بر قلت علل و امراض و در
طرف صباحی تلف چهار پایان (و در برج جوزا) در طرف مسائی دلالت کند بر حدوث
امراض جدری و حصبه و در طرف صباحی بر سلامتی مردم و صحت مزاج ایشان (در برج سرطان)
در طرف مسائی دلالت کند بر صحت ابدان مردم و در طرف مسائی فرح و سرور عامه (در برج
اسد) در طرف مسائی دلالت کند بر حزن و اشفتگی پادشاه و در طرف صباحی بر عداوت
سپهسالار و وزرای پادشاه بجهة امور مملکت (در برج سنبله) در طرف مسائی
دلالت کند بر سهولة امور و استقامت ان خاصه امور سفاین و در طرف صباحی بر فرح
آدمیان و سرور رسانیدن بعضی ببعضی (در برج میزان در طرف مسائی دلالت کند
بر صحو و سکون هوا و در طرف صباحی دلالت کند بر صحت آدمیان و سلامتی ابدان *
(در برج عقرب) در طرف مسائی دلالت کند بر حصول امیدها و در طرف صباحی بر فرح
و سرور پادشاه وقت (در برج قوس) در طرف مسائی دلالت کند بر صحت و سلامتی
و در طرف صباحی بر منفعت روسا و اشراف (در برج جدی) در طرف مسائی دلالت کند

تاسیس عطارد

حمل

ثور

جوزا

سرطان

اسد

سنبله

میزان

عقرب

قوس

جدی

دلو

حوت

بر شدت سرما و در طرف صباحی بر خوشی کشاورزان ( در برج دلو ) در طرف مسائی دلالت
کند بر شیوع اخبار و اسرار که در میان مردم مخفی بوده باشد و در طرف صباحی بر صحت
خلایق و سلامتی نفوس ایشان ( در برج حوت ) در طرف مسائی دلالت کند بر عداوت
لشکریان و عامه و در طرف صباحی بر فرح و سرور مردم ( فصل ششم در احکام
مجاسدات کواکب با عقدتین قمر ) بر طالبان این فن پوشیده نماند که میانه اهل احکام در
سعادت و نحوست راس و ذنب اختلاف بسیار است جمهور برانند که راس سعد است مطلقا
و ذنب نحس و بعضی هر دو را نحس دانند غایتش انکه ذنب نحس‌تر است و بعضی دیگر گویند که
چون سعدی مجاسد راس شود سعد بود و چون نحسی مجاسد او شود نحس و ذنب بخلاف
این بود یعنی چون سعدی مجاسد او شود نحس بود و چون نحس مجاسد او شود سعد بود
و این یکبیت شیخ نظامی مؤید این قول است ( زغال از دود خصمت عود گردد چه مریخ
از ذنب مسعود گردد ) و بعضی از براهمه هند راس را نحس دانند و ذنب را نکو و اعتبار نکنند
و معلم اول ارسطاطالیس گوید راس الجوزهر مع سایر الکواکب یقویها و یزید فی السعادة
ولا یغیر القمر لانه ذروته و مع الشمس خاصه یدل علی افراط الضرر و ذهاب البصر لانه مطبعة
النهار فهو منحوس لمخالفته پس بنا بر انچه معلم اول فرموده مجاسده شمس با راس ردی الاثر باشد

مجاسدهٔ راس با زحل

( احکام بودن راس با زحل ) دلالت کند بر نیکی کشت و زرع و بسیاری گیاهها و میوه‌ها
و سبز کردن زمینها و کثرت عمارت و آبادانی مواضع سیما تکایا و زوایا و صوامع و مساجد
و وفور خیرات در میان مردم و سعادت احوال پیران و کوه نشینان و دهاقین و کشاورزان
و قوت ارباب قلاع و خاندانهای قدیم و روسای رستاقها و اهل صحاری و سپاهیان و
بندگان و خواجه سرایان و پهلوانان و زیاده شدن دولتها و کهن و زهد و تقوی در مردم
روستا و ظهور زهاد بی علم و سالوس و کرامات فروشان و فالزنان و مدعیان سحر و
سیمیا و احضار جن و ارواح و سلامتی ستوران و فراخی معاش حیوانات و کثرت نتاج
ایشان و خلاصی محبوسان و رفتن مردم بمزارات و مواضع متبرکه و بمیان در آمدن دنانیر
و دراهم مغشوشه و فراخی و ایمنی در اقلیم دوم و جانب خراسان و محی الدین مغربی گوید که

مجاسدهٔ زحل با راس دلالت کند بر سقوط عظما از منازل و هلاک و حوش و در بیب عاشر

مجاسدهٔ مشتری مع راس

دلالت کند بر قوت ملوک و عامه (احکام بودن مشتری مع راس) دلالت کند بر بسیاری خیرات و طاعات و قوت اهل ادیان و ارباب ناموس و رفعت اهل شرع و فقها و علما و ارباب فتوی و راستی دار القضا و رونق مساجد و مدارس و میل مردم بسفر و حج و عتبات عالیات و زیارات مزارات و اماکن متبرکه و مواضع شریفه و بسیاری عبادات و اجابت دعاها و توجه خلایق با یثار زکوة و صدقات و وقوع امانت و دیانت و صلح در میان مردم و فراخی و ایمنی و ارزانی و خوشی معیشت خلایق و بسیاری نفوذ خاصه در جانب خراسان و اقلیم دوم

مریخ مع راس

(احکام بودن مریخ مع راس) دلالت کند بر خوشدلی سلاطین و امرا و قوت حال ارباب سلاح و اقبال رندان و عیاران و انصاف ایشان در ان امر و رواج کار صناعان و آتشکاران و توبه و انابت فساق و مفسدان و بدکاران و اهل شر و ارباب خیانت و ظهور پارسایان بے عمل و مردم زراق اکثر ترکان صحرانشین و رونق کار لشکریان و خوشی معاملات ایشان با مردم و صحت بیماران و امد و رفت عساکر از اطراف و جوانب و اجتماع اهل سپاه خاصه در اقلیم سیم و رغبت مردم بکارهای خیر و بزرگی کردن فرومایگان و سفلگان و ظهور مردم خودستای و زراق و قوت حال قصابان و سلاخان و شبانان و فرونشستن فتنه و اهل احکام گویند که چون مریخ در ثلث عاشر بود و صاعد در افلاک دلایل فتنه قایم شده باشد بودن او مع راس دلیل شهرت حرب بود و اگر دلیل فتنه و حرب قایم نشده باشد

شمس مع راس

دلالت کند بر قوة حال ملوک و عامه (احکام بودن شمس مع راس) دلالت کند بر ارسال رسل و رسایل میانه پادشاهان و سلاطین و گفتگوی مصالحه از جانبین و امدن اخبار ساره از جانب عظماء و امرا و شادی فرماندهان و عدل و انصاف ملوک و حکام و اقبال بندگان و خدمتگاران و بسیاری زر و سیم و بیرون امدن جواهر نفیسه از معادن و افزونی ممالک و خزاین ملوک و سلاطین و میل بزرگان بخیرات و صدقات و زیادتی عز و جاه مهتران و تندرستی خلایق در اقلیم چهارم اینست انچه جمهور در احکام شمس مع راس در کتب ایراد کرده اند و انچه معلم اول در این باب فرموده خلاف جمهور است لیکن چون سخن این قسم

بزرگی را خرد شمردن و از خرد بیست مع هذا گر قیاس طالع اینست از این ملاحظه استعداد
زمان قبول و قوابل منظور باید داشت موافق قول بطلمیوس که علم النجوم منك و منها *
( احکام بودن زهره مع راس ) دلالت کند بر حکومت خواتین و ترقی زنان و خادمان
و توبه زنان زانیه و بدکاران و سعادت و اقبال اهل غنا و بسیاری سورها و وقوع
نکاحهای خیر و رواج جواهرات و تیزی بازار صباغان و عطر فروشان و جستن بادهای
خوش و حدوث باراندگی و بسیاری نعمت و فراخی معیشت خلایق و نیکی تجار و تمام
و قوت دین اسلام و اجابت دعاها و برآمدن حاجات و افزونی اعتقادات و ظهور دعای
کرامات گوی و فال زن ( احکام بودن عطارد مع راس ) دلالت کند بر وفور نعمت و
بلندی اقبال وزراء و فضلاء و اهل قلم و عمال و شعراء و وکلاء و متصرفان و اصحاب حرف و
عنایت پادشاه در حق این طایفه و کثرت بیع و شری و حدوث باراندگی در وقت و
ظهور مردم فصیح و فاضل و رغبت مردم بخواندن اخبار و تواریخ و شنیدن قصه و داستان
و موافق افتادن معالجات اطبا و احکام اهل تنجیم و نیکی معاملات مردم و تصحیح و تنقیح
دفاتر و راستی و درستی محاسبات و امانت اهل تعمیر و ارباب دیوان و قوت کتاب و رواج
بازار برده و دیانت مردم و گفتن مواعظ و نصایح و آمدن اخبار صحیحه و نوشتن ارقام
و امثله ( احکام بودن قمر با راس ) دلالت کند بر رسیدن اخبار خوشی و نیکی حال
عوام الناس و رعایا و عزت رسولان و ایلچیان و مناظران و قوت حال مردم و مایل شدن
بخیرات و صدقات و ترحم کردن بر زیردستان و انصاف حکام و داروغگان و ایمنی و سکون
اهل اسفار و اجابت دعاها و آسانی وضع حمل و رواج و روانی مهمات و آمدن باران
در وقت والله اعلم ( احکام بودن زحل مع ذنب ) دلالت کند بر وفور قحط و ویران
و خرابی بقاع سیما که در بیت طالع بوده و آشوب و آوارگی مردم از مساکن و اوطان و
بدی حال پیران و کشاورزان و زحمت قلعه داران و گرفتاری ایشان و امراض مزمنه
مثل صرع و جنون و سایر بیماری سوداوی و قولنج و استسقا و یرقان سیاه و جذام و
کثرت جزع و فزع و ظهور مکر و ظلم و گرفتاری و خوف بزرگان از سفلگان و خرابی بیوتات

مجاسدات زهره مع راس
عطارد مع راس
قمر با راس
زحل مع ذنب

قد بیه وسرمای بغایت وبرف وباراندکی بسیار دروقت سیما که زحل درعاشر بود وآفت
چهارپایان بارکش خاصه استر وخر ورنج کودکان از دیدن دیو وپری وتباهی محصولات
ونباتات وقلت حیوانات وثمرات وعزت طعام وامکان زلزله وبرآمدن ابرهای سیما
خاصه که زحل در رابع بود ودر برج خاکی یا آبی ونظر عطارد با او بعداوت تاکید امر
مذکور کند (تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی وابراهیم حاسب مکی گویند مجاسده
زحل با ذنب دلیل بدحالی وکدورت ملوک وسلاطین باشد وموت ملکی عظیم الشان
وظهور ملخ واگر در مثلثه آتشی بود دلالت کند برکثرت موت وقتل درعظما وآفت گوسفند
وگاو وشتر واسب واگر در مثلثه ارضی بود دلالت کند بر فساد وهلاک اطفال وآفت
ثمرات واشجار ومرگ اغنام وقلت امطار ومطعومات واگر در مثلثه هوائی بود دلالت کند
برحدوث بلایا وشیوع شرور خاصه که مریخ ناظر باشد وقتل وهلاک وحوش وطیور
ورباح عاصفه واگر در مثلثه آبی بود دلالت کند بر ضرر اهل سفاین وسکان سواحل و
بحار وبدی حال زهاد وعباد ونقصان زراعت وکم شدن مرغ وماهی ونقصان آبها وهلاک
دواب الماء وقلت لبنیات وطغیان ملخ وسایر حشرات الارض (احکام مشتری مع ذنب)
دلالت کند بربدی حال مهتران وبزرگان وخواری قضاة وعلما وآشکارا شدن فواحش
وفسق واستیلای دونان بر بزرگان وکثرت ظلم وجور از حکام وتهاون مردم از صدقه وزکوة
وبدگشتن هوا وبی دیانتی مردم ومداهنه بزرگان وتزویر وخطای منشیان وناراستی اهل
محکمه وباطل کردن حقوق شرعیه ومحرومی مستحقان وقلت فواید دار القضاء وخرابی
مساجد ومدارس ووقوع تقصیرات از اهل شرع ومصادره ونقصان توانگران وکمی
خیرات وطاعات (احکام مریخ مع ذنب) دلالت کند بر فتنه وحرب وبدی حال لشکریان
وخونریزش وسرکشی رعایا وخصومت میان ایشان وحکام ووقوع خیانتها وقصد
بزرگان وبیماریهای صفراوی وسوداوی وحدوث صرع وجنون وبدید آمدن عیبها
وافتادن فتنها وقتلها وناایمنی راهها وآفت ترکان ولشکریان ودو گروهی کردن
ایشان وغارت وسوختن جاها وافتادن مردم از ستور وسطوح (تنبیه) معلم

تنبیه

مشتری مع ذنب

مریخ مع ذنب

اول ارسطاطالیس گوید هرگاه مریخ مع ذنب باشد در وسط السماء پادشاه گناهکار را
بسیاست تمام بقتل رساند هرچند گناه ایشان اندک بود حکیم مغربی گوید که این
وضع پادشاه را نیز از جمله علامات ردیه است (تنبیه) اهل احکام گویند چون
مریخ مع ذنب در عاشر بود دلائل فتنه وجود یا فتن باشد علامت حصول حرب بود *

مثلث

شمس با ذنب

(احکام بودن شمس مع ذنب) دلالت کند بر تباهی و بدی حال سلاطین و مستولی
شدن دونان و سفلگان و بیماری بندگان و ضرر ملوک جانب مشرق و خوف مردم
و حرکة اتراک و خدم پادشاه و بیماری و فوت فرماندهان و قتل و بند داروغگان و
حکام و هلاک معارف از مردم سفله و معیوب و کثرت درد چشم و دل و شکستن عضوها
و افتادن مردم از ستور و بلندیها و نقصان معادن و کمی آب چشمها و بیماری صرع
و سودا و آفت دل و دماغ سیما در زمین عراق و فساد و تلف هوام و نقصان و خسران
صرافان و ترس و بیم پادشاه از مردم فرومایه و کم شدن حشمت و شکوه ملوک و خشک
شدن چشمها و بیماری و خوف اکابر و مهتران هر قوم و فساد نقود (احکام بودن

زهره با ذنب

زهره مع ذنب) دلالت کند بر بی اعتباری و تنزل احوال خواتین و خدمه و بدبختی زنان
و بیماریها در میان ایشان از دمیدگی و ریش و آبله و اسقاط اجنه و بیرون آمدن زنان
ساحره و افسونگر و فساد احوال ارباب مزامیر و اوتار و قلت فوائد این طایفه و طلاق
و فراق در میان ازواج و کثرت فسق و بیشرمی امردان و اوجاع مذاکیر و علت آلات
تناسل و نکاحهای بی رغبت و دلتنگی مردم و خشک شدن آب چشمها و کسادی بازارها
جواهر خاصه الماس و نقصان دود خانها و آفت نباتات و شکوفه و سرما در وقت

عطارد با ذنب

(احکام بودن عطارد مع ذنب) دلالت کند بر ترس و بیم وزراء و ارباب قلم و متصرفان
از اجلاف و سفلگان و غوغای عوام و غلبه کردن ایشان بر عمال و اهل دیوان و مشغولی
بندگان و خوف تجار و مترددین و خشکی هوا در تابستان و برف و جلید در زمستان
و قلت فوائد کتاب و اهل دفاتر و نقصان معیشت رعایا و اهل بازار و ضعف دماغها
و خطا در تدبیرات و آفت طیور و ظهور اهل نفاق و عناد و کثرت تهمت و نمیمه و افتادن

بها

بیماریها و بمبان در آمدن سخنان بیهوده و یاوه و ارتکاب مردم بهجو و بدگوئی و نوشتن
خطوط مزوره و احراز و تعویذات و هیاکل و بسیاری کذب و اخبار اراجیف و گفتگوی
اهل دغا و مناقشه حکما و فضلا و خلاف علما در مسائل علوم حقیقیه و بیماریها
از دمیدگیها و وقوع جنون و حدوث صرع و ام الصبیان و کساد بازارها و زیان
صناع و پیشه داران ( احکام بودن قمر مع ذنب ) دلالت کند بر سرگردانی عامه و رنجیده
شدن ایشان از خلاف سفلگان و مردم هوائی و بدی حال جاسوسان و گرفتاری ایشان
و در قید افتادن ایلچیان و توقف ایشان و حدوث امراض در اطفال و حبالی و وقوع
ام الصبیان و گفتگوی عوام الناس و افتادن اراجیف و فساد میوها در وقت و غم و تهمت
و بدحالی مسافران و شاطران و تفاوت نرخها و آفت جانوران زهردار و کثرت درد
چشم و دیوزدگی و عفونت آبها و ترس و بیم کودکان و افتادن از بلندیها ( تنبیه )
ابو معشر بلخی در کتاب مختصر الاسرار آورده که اگر کوکبی با راس یا ذنب باشد و در مقابله
شمس نباشد دلالت کند بر فساد و اعتبار آن بمرور قمر کرده است براس و ذنب در
هر ماه دو مرتبه که تا آفتاب در مقابله نباشد خسوف نشود و این سخن محل تامل است
اما حق اینست که اگر آفتاب آنوقت در مقابل افتد مقتضیات راس منجر بنحوست خواهد شد
و مقتضیات ذنب انحس و افسد خواهد بود ( تنبیه ) هر کوکب که در خانه و شرف خود
باشد یا بر خطوط و قوی باشد و مجاسد راس شود انچه در تاثیرات جیده ان مذکور باشد
محمول بر مبالغه و تاکید بود و اگر در هبوط و وبال و مثل ان باشد انچه در تاثیرات ردیه
ان تاثیرات بضعف و زبونی موذی شود و در مجاسده ذنب حکم برخلاف این بود یعنی
اگر کوکب در خانه و شرف و مثل ان بود انچه در تاثیرات ردیه ان مکتوب شده باشد
بضعف و زبونی ادا باید نمود و اگر در وبال و هبوط و امثال ان باشد بمبالغه و تاکید
( فصل هفتم در احکام بودن کواکب و عقدتین مع کید ) جمهور گویند کید
کوکبیست متوهم که او را سیر یست معکوس که در صد و چهل و چهار سال شمسی دوره تمام
کند و برجی در دوازده سال و درجه در صد و چهل و شش روز و بعضی گویند کوکب

در احکام قمر با ذنب

در احکام کواکب و عقدتین مع کید

# مجاسدات کواکب

کید موجود است اما مرئی نیست لهذا قطب الفضلا علامه شیرازی در تحفة الشاهد فلک او را تحت فلک شمس اثبات کرده است بجای فلک زهره و فلک زهره را فلک شمس خلافا للجمهور و علی کلا التقدیرین اهل احکام او را نحس دانند چنانکه شیطان فلکش خوانند (بودن زحل مع کید) دلالت کند بر حدوث طاعون و مرگ ستوران و اغنام و هول و هراس مردم و خرابی بناهای عظیم بحکم سلاطین و حکام جابر و رنج بزرگان و ارباب خاندانهای قدیم و مرگ پیران و مردم سالخورده و حدوث دلتنگی و هم و غم در میان مردم و شکستن عضوها و سرماهای سخت در وقت و امکان طاعون در بعضی بلاد مستعده و خرابی کذها والله اعلم (بودن مشتری مع کید) دلالت کند بر گرفتاری مهتران و قتل عظما و ذلت اعزه و خواری فقها و علما و سادات و آشکارا شدن فسق و زنا و خوف وزراء و قضاة و ارباب مناصب شرعیه و استیلای دزدان (بودن مریخ مع کید) دلالت کند بر جمع شدن لشکرها و آخته شدن تیغها و قتال و ریختن خونها و سرکشی لشکریان و مفتیان از عظما و بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و بالا گرفتن فتنها و قتل بزرگان و خلاف میانه سلاطین و رعیت و قتل بزرگان و عزیزان و ارباب شرف (احکام بودن شمس مع کید) دلالت کند بر مشغولی سلاطین بکارهای عبث و بیرونقی ملوک و غلبه و غوغای مردم سفله و بداصل بر بزرگان و شرفا (بودن زهره مع کید) دلالت کند بر نقصان آب چشمها و آفت نباتات در وقت و سرمای سخت در زمستان و بارندگی بافراط و مرگ زنان و در بهار طوفان و صاعقه انگیزد و گفتگوی در میان عورات حادث گردد (بودن عطارد مع کید) دلالت کند بر مرگ جوانان و گریختن غلامان و کارگران و مشغولی جوانان بعشق و عاشقی و بدی حال دبیران و متصرفان و وکلاء و تعطیل مهمات این طائفه (بودن قمر مع کید) دلالت کند بر حدوث و وقوع چیزهای دروغ و تشویش مردم عامه و خوف پیکان و رسولان و گرفتاری ایشان (بودن راس مع کید) دلالت کند بر اصلاح میانه مهتران و دولت جباران و فتح بزرگ و صلح اهل فساد (بودن ذنب مع کید) دلالت کند گر شمشیرها

زحل مع کید

مشتری مع کید

مریخ مع کید

شمس مع کید

زهره مع کید

قمر

راس

ذنب

برهنه شود و بهر طرفی فتنه و آشوب خیزد و نهب و فساد و غارت بود و حال علما ضعیف گذرد و گرانی طعام بود (باب سیم در احکام تحویلات کواکب بروج اثنی عشر) وان مشتمل است بر نه فصل اولا بر اذهان مستقیمه مخفی نماند که مقتضی تحویلات و انتقالات کواکب از برجی ببرجی از جمله اعاظم ارکان احکام است زیراکه تحویل کواکب از برجی ببرجی بمنزله نقل شخصی است از شهری بشهری یا از منزلی بمنزلی که هر اینه او را در ان شهر یا منزل وضعی مجدد و حالتی تازه روی نماید موافق مقتضای ان برج نسبت ان کوکب از خانه و شرف و وبال و هبوط و طبایع و کیفیات و هم چنین سعادت و نحوست صاحب خانه و ناظر و ساقط بودن او و منضم بسایر اوضاع از انچه مذکور شده و خواهد شد (فصل اول در احکام تحویل زحل از برجی ببرجی) این وضع از زحل عظیم الاثر باشد چنانکه از سخن اکابر قدما و محدثین ظاهر و باهر است از انچه حکیم فاضل و راصد محیی الدین المغربی میفرماید که اعلم انه ان انتقل زحل من برج الی برج احدث الایات فی السماء و الارض مثل الشهب و الزلازل و ینقل الامور و یحدث الحروب و الامراض و این احکام در بروج متفاوت میباشد صاحب حدس صحیح و ذهن سلیم داند که چه باید گفت و این حکم انتقال زحل بلکه علویین بالمخصوص ماه بناید دانست هم چنانکه بر زکی ظاهر است (احکام حلول زحل در برج حمل) دلالت کند بر حرکت پادشاه بقصد محاربه و تحویل از موضعی بموضعی و عزل ولاة و مرگ جوانان و فتنه و حرب و غارت و قتال و اسیر و اعتقال خاصه در نواحی مشرق و جنوب و کثرت اراجیف و بسیاری حشرات الارض خاصه موش و مور و عزت اطعمه و نزول شبنم و مضرت رسیدن بعضها از ربا بحار و فوت و موت در ولایت روم و عموم ظلم و جور در اکثر بلاد و ستم ملوک و حکام بر رعایا و بسیاری فرماندهان و ظلمت و تباهی هوا و نقصان سرما و حدوث بارندگی و رنج حیوانات کوچک و زحمت پیران و کشاورزان و ارباب بهونات قدیمه و ضعف حال کوه نشینان و سپاهان و مردم کثیف و اگر در طرف شمال بود هرسه گوید شدت گرما و قلت سرما بود در وقت و اگر در طرف جنوب بود شدت برد و کثرت تگرگ ن

تحویل زحل

در حمل

تحویل زحل در ثور

جلید بود و کثرت علل و امراض (حلول زحل در برج ثور) دلالت کند بر حرب و فتنه در اکثر جهات و آفت یکی از فرماندهان و هول و هراس در خلایق و ضعف پیران و مردم سالخورده و کثرت علل و امراض در ایشان و بی انتظامی در عالم و بسیاری فرقت و کمی زراعت و فساد ارتفاعات و گرانی غلات و عزت طعام و ضیق معاش مردم و تشویش و اضطراب خلایق در هند و سند و مرگ اسب و تلف شدن حیوانات سم شکافته و عسرت ولادت و بیماری و موت زنان اکابر و بسیاری برف و باران در وقت و تباهی دریا و فرو ماندن کشتیها و آفت مزرعها و بیم زلزله و خرابی بقاع هرمس گوید خاصه در زمین فارس و اگر در بیت رابع بود منظور بنظر عطارد و قمر تاکید امر مذکور کند و اگر در طرف شمال بود حسن مزاج هوا باشد و هبوب ریاح معتدله و اگر در طرف جنوب بود تشویش مردم باشد و حدوث ریش و جراحت و امکان وبا و طاعون و اختلاف هوا و خوف مردم از کثرت اراجیف

در جوزا

(حلول زحل در برج جوزا) دلالت کند بر تغییر دولتها و خرابی خاندانهای قدیم و نکبت بزرگان و آشفتگی حال نقبا و نجبا و هیجان فتنه و حدوث حرب و مقاتله و وقوع امراض سیما در جوانان و کودکان و آفت طیور و تباهی زرع و وزیدن بادهای سرد ناخوش و عزت طعام و تنگی غلات و حبوبات و حدوث برف و باران و سیل و آفت و تباهی سفاین از بادهای مخالف و فتنه در قلاع و جبال و ناسازگاری مردم کوه نشین و کدورت خاطر وزرا و اهل قلم و عجز و درماندگی مردم از کثرت بیکاری و بستگی کارها و وقوع صلح و صلاح در میان بزرگان و ساکنان حرمین شریفین و سایر اماکن متبرکه و تجدید عمارات مندرسه و هیجان فتنه و کثرت امراض مزمنه در ولایت هندوستان و محی الدین مغربی گوید وقوع زلزله بود در اماکن بعیده و اگر در جانب شمال بود بادهای سخت آید و زلزله باشد و هرمس گوید در اماکن بعیده از اقلیم بابل حادث گردد و تاریکی هوا و ظلمت بود و اگر در طرف جنوب بود هوا گرم شود و باران کمتر آید و صاعقه و شهب حادث شود و صاحب

در سرطان

مکی گوید مرگ یکی از سلاطین بود (حلول زحل در برج سرطان) دلالت کند بر

نقصان انهار و عیون و کثرت برف و جلید و سرمای سخت و ضباب در زمستان و اعتدال
هوا در تابستان و آفت غلات از ملخ و فتنه در زمین بلخ و کاشغر و فرغانه و سمرقند
غارت و تاخت در ارمینیه صغری و اقلیم بابل و غرق کشتیها و آفت حیوانات آبی و آمد
و شد عساکر و سفک دماء و نقصان زراعت و حدوث سعال و امراض صدر و اکثر
در مشایخ و کثرت خون در ابدان و نهب و غارت در میان عرب و بسیاری زنا و افعال
ناشایسته و صحت و سلامت ابدان ملوک و اطاعت رعایا و طیب قلوب و ویرانی عمارات
و منازل حسب الحکم پادشاه و اعزاز اسعار بالضروره و عسرت بیع و شری و تغییر
دولت اهل شمال بود احمد عبد الجلیل و حاسب مکی گویند کار مردم بی انتظام و شوریده
و درهم شود و قلت کسب معاش باشد و اگر جنوبی باشد باران بسیار آید و زیادتی
آب انهار و عیون و انبار بود و تاج الدین اکرم گوید عکس این باشد و هرمس حکیم در
هر دو جهت حکم بر یبس هوا و قلت امطار و کثرت قحط کرده است (حلول زحل در برج
اسد) دلالت کند بر فساد زر و سیم و بیرونقی معادن و زحمت آتشکاران و غلبه
سباع ضاره و آشوب و فتنه و فساد و بسیاری دزد و خورد و وصول یاغی و طاغی و خروج
متسلطان و انواع خرابی اکثر در باب الابواب و دشت قبچاق و شرقی خراسان و تغییر
دولتها و منصبها و اندیشه ناک شدن مردم و گرانی نرخها و کثرت دزدان و قاطعان
طریق و وقوع درد گلو و بحه و شاید که وبائی عارض شود و حدوث امراض در بزرگان
و مقربان پادشاه و خوف سلاطین و کثرت عداوت میان مردم و بزرگی کردن و ابا
بر عظما و اکابر و کثرت امطار و اعتدال هوا در تابستان کما اشار الیه بطلمیوس و تفرقه
اکابر و سرداران و حدوث حصبه و یرقان و اگر عرضش شمالی بود برهم خوردگی و بی
انتظامی مردم و تاج الدین اکرم گوید حدوث ژاله و باد بسیار باشد و اگر جنوبی بود
باران بسیار آید و غلبه سباع بود و رسیدن ضرر ایشان بخلق و تاج الدین اکرم گوید
کمی باران و شوریدگی کار فرماندهان و رعایا و بی نفعی کشتیها بود (حلول
زحل در برج سنبله) دلالت کند بر زحمت اغنیا و آفت غلها خصوصا گندم و فقدان

در اسد

در سنبله

یکی از فرماندهان و زحمت اغنیا از ارباب توقع وطمع ومصادره توانکران ووقوع
مشقت در اشراف وروسا وفساد حال وزرا وکتاب وقبض خاطر اهل قلم وکثرت
اراجیف وحدوث وبا اکثر در بادیه عرب وبیشتر درمیان زنان خاصه دختران ونقصان
در تجارات ومبایعات وفتنه در خراسان وفارس وظفر پادشاه بر اعدا وانعام یافتن
اهل طاعت وعبادت در اماکن مقدسه ومرک کاو وکوسفند وارزانی اسعار در ولایت
عراق وکثرت عمارات وعزم مردم سفله وجهال وحسن حال هوا وکویند حدوث سرما
در زمستان وکرما در تابستان ونزول بارندکی واکر در جانب شمال بود حسن حال
هوا باشد ونباتات را نمو زیاده شود واکر جنوبی بود اکثر اهل احکام کویند و
حکیم همایون وتاج الدین اکرم کویند باران کم اید واب چشمها وکاریزها خشک شود
(حلول زحل در برج میزان) دلالت کند بر کرانی اطعمه وکمی محصولات وشکسته شدن
خراج سپاه وبلاد میزان وارزانی وفراخی در اقلیم اول وبسیاری نقره وحدوث بیماری
از رطوبت مزاجها وبسیاری درد دل وشکم ووزیدن بادهای مخل وقلت اب رودخانها
وچشمها وفتنه وکفتکو درمیان ازواج وشکوه توانکران از ارباب توقع ونقصان تجار
وبنا شدن عمارات عالیه مستحکمه وتجبر وعظمت فرماندهان وحدوث حرب وفتنه
در زمین مغرب وجنوب وفقدان بزرکی وعزو در ولایت روم وحصول ظفر وزیاده
شدن شرف وحرمت ارباب صنایع وحسن حال زرع واهل فلاحت وترقی بیوتات قدیم
وروسای ولایات ورسیدن ایشان بشرف وبزرکی واکر در طرف شمال بود بادها
مضطرب وزد واب چشمها وکاریزها کم شود واکر در طرف جنوب بود وبا درمیان
مردم سمت ظهور یابد (حلول زحل در برج عقرب) دلالت کند بر نقصان ابها وخطر
کشتیها وخشک شدن چشمها وقلت حیوانات وبسیاری بیماری وامراض مزمنه عسر البرء
در مردم سپاه وجوانان وکویند در عجایز وجمع مثانه واسقاط اجنه ومضرت رسیدن
از اعدا وکثرت برف وبارندکی وسرما ویخ بندد در وقت وتباهی کشت وزرع وبیماری
در مملکت خراسان وسفک دما واضطراب وبرهمخوردکی ووزیدن بادهای خنک

در قوس

در جدی

وناخوش وظهور حشرات الارض بیشتر در زمین مغرب و وزدن کاروانها وناایمنی راهها
وسلامتی سکان سواد عراق واقلیم بابل وسرکردانی امرا ولشکریان وتشویش در اذربایجان
ومازندران واکر عرضش شمالی بود شدت کرما وکثرت درد چشم بود واکر جنوبی
باشد بسیاری نم وباران باشد والله اعلم (حلول زحل در برج قوس) دلالت
کند بر کثرت احتیاج پادشاه وسلاطین بامداد واعانت رعایا در دفع اعادی واهل
طغیان وظهور فتنه در زمین مشرق وموت بزرکی در ولایت روم وعراق ووقوع درد
چشم وسرسام ونقصان معادن واسقاط ستوران وتسلط غلامان بر مالکان وافت
غلها وفساد حال وزیری بزرک ونکبت ارباب مناصب دینیه وحدوث امراض طاعون
اکثر در بزرکان وقتال در ناحیه شرق وزیادتی هم وغم در زنان سیما خواتین معظمه و
تلف شدن طیور وظهور ملخ واعتدال هوا وسلامتی سکان اماکن شریفه ومزارات متبرکه
واکر عرضش شمالی بود بادهای بسیار جهد واکر جنوبی بود احوال مردم منقلب و
شوریده ودرهم باشد (حلول زحل در برج جدی) دلالت کند بر فتنه در زمین هند
واشوب وبرهم خوردکی در ولایت کیلان ورنج حیوانات وبرف وجلید در زمستان
وکثرت سرما ویخ بند ومسدود شدن کریوها ودرها وراهها کما اشار الیه بطلمیوس
وصرح المحقق الطوسی وافت اثمار واشجار وراستی وعدل پادشاه وخوشنودی رعایا
واسایش وراحت خلق وفراخی نعمت وبالا کرفتن کار اهل قلاع وکوه نشینان وارباب
بیوتات قدیمه وبسیاری اراجیف وحدوث زلزله سیما اکر زحل در رابع بود متصل بمریخ
وعطارد بنظر عداوت وفساد ارتفاعات وغلات وظهور جنون ومالیخولیا وتسلط
اجلاف بر اشراف واکابر وغلبه جهال واستیلای عوام وکثرت خیانت وغدر ودست یافتن
عرب بر بعضی بلاد وقوت حال صحرانشینان واحتشام ورواج بازار دستور واکر عرضش
شمالی بود تاج اکرم کوید مزاج هوا باصلاح اید وسرما تخفیف یابد واکر در جانب
جنوب بود سردی هوا وبرف وجلید در حد افراط بود وبزرکان احکام مثل هرمس
حکیم واحمد عبد الجلیل وابو معشر وصاحب مکی در هر دو جهت بکثرت برف وشدت سرما

## تحویل زحل

وافراط یخ بند کرده اند (حلول زحل در برج دلو) دلالت کند بر فتنه وحرب وعزل امراء
واقف ایشان وفقدان پادشاهی وموت سران وتشویش در ولایت طبرستان وگرانی
حبوبات واستیلاء وقوت احشام وادیماقات وارباب خاندانهای قدیم ورواج بازار
ستور وبسیاری خون از تواتر اخبار وخروج مردم از مساکن واوطان واقف ایشان
وحدوث ریاح عاصفه مخربه وامدن سیلها وباران مضر ووقوع زلزله وامدن ملخ
واین هردو بوجود شواهد معتمد علیه بود وفساد حال ارباب زرع وحرث ومرگ دواب
بارکش ونقصان غلات وگویند در بعضی جایها نیکی محصولات بود اگر در جانب شمال
بود اکثر بزرگان گویند میوها تلف شود وتاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید وسرما
سخت شود واگر در جانب جنوب بود کثرت ابر وباران باشد وتاج الدین اکرم گوید زود خانها
وچشمها نقصان پذیرد (حلول زحل در برج حوت) دلالت کند بر شیوع فتنه واشوب
در طبرستان وسواحل ونقصان آبها وگویند حدوث سیول مخربه بود وخطر ملاحان
ودرد چشم وبیماری ومرگ بزرگان وناایمنی وگفتگوی ووقوع دعاوی وطعن در میان
مردم وکثرت نقصان وخسران باین سبب وبسیاری گرما وشدت سرما هرکدام در وقت
خود ورعد وبرق وحدوث امراض در پا واسافل بدن مثل نقرس ووجع ورک وعرق
النساء وپیدا شدن جذام درمیان مردم وکثرت آفات وخوف وهراس خلق خصوصا
اکابر واشراف وولاة از تواتر اخبار واراجیف ومزخرفات واگر در طرف شمال بود کثرة
هبوب ریاح بود واگر در طرف جنوب بود وفور امطار وقوت انهار وآبار وهرمس
گوید کثرت سرما وابر وکدورت هوا وبسیاری گرد وغبار باشد وتاج الدین اکرم حکم
بشکست کشتیها وآفت مترددین وتجار کرده است (**فصل دوم** در احکام
مشتری از برجی ببرجی * حلول مشتری در برج حمل) دلالت کند بر نیکی حال ملوک واکابر
وخروج جواهر قیمتی از معادن وقوت معدنیان وشادی ایشان ورواج کار صناع
زر وسیم وعزت طلا ونقره وسلامتی اغنام وحصول برکات وصلاح حال اهل مشرق
وطیب قلوب ایشان وفائده تجار وکمی غم واندوه وظهور سلطانی عظیم الشان عادل

**در دلو**

در سنه ۱۳۲۱ و سنه ۱۳۲۲ و سنه ۱۳۲۳
در توشقان ئیل لوی ئیل ییلان ئیل زحل
به برج دلو آمد اکثر این مذکورات را
بظهور آورد خاصه در جاهایی که طالع و برج
ادبار او دلو بود نسبت بان وقت ۱۳۲۳
حادثه میشود مثلا طهران که طالع ثور را
در عاشر او دلو واقع بود در هر سه سال قحط
سرمای مفرط زمستان سخت شد و همچنین
در بار صحت مانند ... و ...
هوا را سرد میکرد و امور جلوس شهر را
هم منقلب بود وگرانی هم شد لکن
در تبریز که طالعش عقرب است زحل
در چهارم واقع

**در حوت**

شد خرابی وتفرقه
اهالی زیاد کرد و ... همه املاک شد
و سرما وگرانی زیاد هم بحد اعلا شد
و در بعض اوقات هم شواهد و علامات زلزله
و حرکت ارض بهم رسید اما اصلاح شد
حرکت ارضی در زلزله دفعات متعدده
نمود موصلو با تجربه معلوم شد در شهر
در تحویل نحس بود در اوتاد طالع بلد
اثر مخصوص دارد خاصه در طالع و تاریخ چنین
بلغ دست ... در طول یک سال
که خدا ما را ... نا
عبد العلی المنجم التبریزی

**تحویل مشتری**

وسلامتی غلات و کثرت نمو زرع و غیره و پیوند اشجار و کم شدن ظلم و ستم و باز آمدن
عوانان از تعصب و بسیار دعا و امر معروف و نهی منکر و صحت خلایق و لیکن که صداع و سعال
در فصل خزان دست دهد و گرما در اوایل ان فصل و سرما در اواخر حادث گردد و فی الجمله
فتنه در زمین خراسان ظاهر شود و میان ایشان و جمعی که از طرف شمال ایشان بود
زد و خورد دست دهد و دانشمند منجم بوزرجمهر بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری
بسوی بره اید در بهار بارانهای پیاپی و دمادم بیارد و اب رودخانها بسیار شود
و جوشش چشمها و چاهها باشد و در تابستان با د جهد و بیماری بهم رسد خاصه
درد سر و هوا ز دکی کشت و کار در زمین نرم بهتر از کوهستان اید و در میان مردم پشت
و بد گمانی و آشوب افتد دیمقراطیس حکیم قایل بترکیب جسم از اجزای صغیره صلبه
ارزانی نرخها و رفاهیت مردم و کثرت خیر باشد و شاید که باران در موسم حصاد غله را
آورد و اگر در جانب شمال شدت گرما و کثرت سموم است و هرمس گوید مزاج هوا نیکو شود
و اگر در جانب جنوب بود سرما سخت باشد و هرمس گوید هوا منقلب الاحوال گردد *
(حلول مشتری در برج ثور) دلالت کند بر فراخی نعمت و سلامتی ستوران و مزرعها و
نهادن بناهای خیر مثل مساجد و معابد و صوامع و بسیاری کشت و زرع و ارزانی غله
و قوت حال زنان و مطربان و اهل نغمه و بدحالی عظما و اشراف و هلاک بعضی از ایشان
و حدوث رعد و شدت برد و کثرت برف و باران در وقت و وقوع زلزله در اول
زمستان بملاحظه شواهد دیگر و فراخی نعمت و خطر کشتیها و صلح میان مردم و شکر
کردن عوام و ارسال تحف و هدایا بیکدیگر و بطلان خبر اراجیف و خلاصی عوام
و کثرت توالد و تناسل حیوانات و ارزانی و میل مردم بدیانت و امانت و استحکام
عهود و مواثیق و فتح پادشاه وقت و ظفر یافتن بر اعدا و ابوزرجمهر بن بختکان گوید
چون هرمز یعنی مشتری بسوی گاو اید در زمستان بسیاری سرما باشد و درد چشم
در میان مردم پدید اید و بیماری بهم رسد و کشت و کار در زمین نرم بهتر از زمین
کوهستان اید و گندم را افت رسد و میوه انبوه و بی زیان باشد و مرغان کم شوند

المشتری ثور

وپادشاهی بزرگ را هنگام فرارسد وذیمقراطیس گوید وفور ملح واشتداد برد باشد ومردم
در دفع دشمن بدعا وزاری اشتغال نمایند واگر درجانب شمال بود حسن مزاج هوا باشد
وتاج الدین اکرم گوید تیرگی وگرمی هوا واگر درجانب جنوب بود قلت استواء هوا بود
وتاج اکرم گوید باران بسیار بارد وآب چشمها متزاید گردد (حلول مشتری در برج جوزا)
دلالت کند بر خوشی هوا وتری وتندرستی مردم وسلامتی اشجار واثمار واندوه قضاة و
اشراف وسادات وعلما وبسیاری داد وستد وشفقت وعطوفت درمیان مردم وقوت
حال اهل قلم وعمال وتجار ومعموری خزائن وبیوتات شاه وارسال رسل ورسائل میان
فرماندهان وشیوع علت رمد وکزاز درمیان خلق سیما جوانان واطفال وزنان و
حدوث سرمای سخت در وقت ووزیدن باد دبور وفساد زرع ونقصان میاه وکو
زیاده شود وفراخی طعام خاصه درجانب مغرب وبوزجمهر حکیم گوید که چون هرمزد
یعنی مشتری بسوی دوپیکر آید یعنی جوزا باد کج وزد از میانه جنوب ومغرب در تمام
سال اما هنگام برگ ریزان وزمستان بیشتر بود ومیان زمستان وخوشی هوا ودر
تابستان باد صبا نیز بسیار جهد ودرخت انار را آفتی بهم رسد وذیمقراطیس گوید بیماری
درمیان مردم از حرارت پیدا شود اما چون هوا سرد گردد روی بنقصان نهد وبالکلیه
دفع شود ودعا را در دفع آفات اثر بسیار بود گرمای تابستان سخت بود وخشکی هوا و
هبوب سموم باشد (حلول مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر قوة حال وزراء
واعیان وبارانهای نافع وفراخی نعمت وایمنی راهها وکثرت سرور وخیر در عالم خاصه
در زمین عراق وفائده تجار وسلامتی زرع وکشت وفتح قلعه در سواحل دریا وحدوث
امراض صدر وکثرت سعال ودمیدگی وجوشش در لب ودهان لیکن بسلامتی منتهی
شود وحصول فوائد عظیمه وجمعیت اموال در خزائن وبیوتات پادشاه وحسن اطاعت
رعایا ونیکی حال مسافران دریا وسلامتی کشتیها وحدوث سرمای عظیم وکثرت برف
وگرمای بافراط وهبوب سموم هرکدام در وقت خود اگر در ناحیه مشرق وسلامتی
مردم کوهستان وبوزجمهر بن بختگان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خرچنگ

یعنی سرطان آمد هنگام زمستان در طرف آفتاب فرو شدن دست چپ آن بیشتر ازد یگر ناحیتها سرما باشد و تاریکی هوا و زیادتی آب رودخانها و حدوث برفها در کوهستان و بسیاری زیتون و سلامتی غلها و ذیمقراطیس گوید نیکی معیشت مردم بود و مرفه باشند و کثرت حرارت و خروج بثور در لب و دهان مردم عارض گردد بقول خاره احتراز و احتما لازم بود الا بقله کرنب و اگر درجانب شمال بود سختی گرما و بسیاری سموم بود و درجانب جنوب نیز همان باشد و تاج الدین اکرم گوید درجانب شمال هوا خوش گذرد و رعد و برق بسیار بود و درجانب جنوبی مزاج هوا معتدل بود و بادها معتدل وزد (حلول مشتری در برج اسد) دلالت کند بر خوشحالی پادشاه و سلاطین و بعضی را غم و اندوه رسد و کثرت نقود و نیکی حال صرافان و معموری خزائن و ستم و جور بر رعیت و حرارت هوا در تابستان و عزت زر و سیم و اطاعت ملوک و فرماندهان اهل عبادت و زهاد را و خروج خوارج در نواحی مشرق و بیماری مردم از نزلات و سرفه و حدوث مرضها باد نا از کثرت سردی و آماس در دست و پای و موت مردم صاحب عزت و اشراف و بادهای تند که درخت را ضرر کند و زیادتی سباع ضاره و کثرت باران بهار و مرگ کودکان و حدوث درد شکم و بسیاری گاو و شتر و گوسفند و وفور نعمت و اعتدال هوا و بوزرجمهر ابن بختکان گوید که چون هرمز یعنی مشتری بسوی شیر آید یعنی اسد سرما سخت بود و بادهای تند وزد چنانکه درختان را آسیب رساند و تابستان مانند بهار گذرد و از آن روکه هوا ابتری گراید و آب و علف کمی کند و بیماریها از سرفه و زکام بهم رسد ذیمقراطیس گوید گندم کمتر حاصل شود و روغن بسیار باشد و مردم در خوردن و آشامیدن افراط کنند و غرس و پیوند اشجار بسیار نمایند و در تابستان بیماری و موت عارض مردم شود و بدعا و صدقه اشتغال باید نمود اگر درجانب شمال بود هرمس گوید کثرت و شدت ریاح بود تاج الدین اکرم گوید رعد و برق حادث شود و اگر درجانب جنوب بود احمد عبد الجلیل و تاج اکرم حکم بخشکی هوا کرده اند و کمی باران (حلول مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر اعتدال و صفای هوا و صحت خلایق و سلامتی کشتیها و رواج

مشتری در اسد

مشتری در سنبله

بارندگی

بازارها وحدوث رعد وصداع واندوه اکابر واعیان مملکت وکثرت فرح وسرور
اهل قلم وکتاب وکثرت اسودگی در مردم ووقوع خیرات وعفت زنان از محرمات و
سلامتی زرع از افات واضطراب نرخها وبسیاری عمارات ووفور امطار وثلوج در وقت
ومیل مردم بکسب علوم دینیه وقوت حال اطبا واهل تنجیم وبدی حال زنان حامله و
موت وقتل درجانب جنوب وحدوث زلزله با وجود شواهد دیگر بوزرجمهر بختکان
گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی خوشه یعنی سنبله اید رودخانها پر زور شود و
انبوهی آبها باشد وبارانها دمادم اید خاصه در بهار وهوا سرد شود ودرختها ومیوها
اسیب رسد ذیمقراطیس گوید هوای تابستان پاک وخوش وبی نم باشد وزراعت را از
رطوبت هوا وباران ضرر رسد وباد بسیار جهد بسیار در فصل خزان وانگور نیک اید غرس
وپیوند اشجار نیکو بود وبیماری کمتر باشد واگر درجانب شمال باشد هرمس گوید طیب و
حسن مزاج هوا بود واحمد عبد الجلیل گوید باران کمتر اید وتاج الدین اکرم گوید وفور باران
وکمی رعد وبرق بود واگر درجانب جنوب بود امطار نافع اید واحمد عبد الجلیل حکم بفساد
هوا کرده (حلول مشتری در برج میزان) دلالت کند بر ایمنی طرق وشوارع خاصه راهها
دور وکثرت بادهای قوی وحدوث باران در وقت وفراخی وقت وکساد بازارها و
ارزانی وظلم ملوک بر رعیت ومیل بخیرات وطاعات وکثرت نخوت وتکبر وتجبر وغیظ
وخشم درمیان مردم وشاید که باران تابستان خرابی در زراعت اورد ومرگ گاو بسیار
حادث گردد ودر اول زمستان رعد وبرق اید وغلامان وبندگان هلاک شوند وحال
تجار ومتدین نیکو گردد ودر معاملات فوائد ومنافع باشد ورواج بازار کتاب وکاغذ
بود ومیل مردم بامر بمعروف ونهی از منکر بود ومسائل شرعیه واثار واخبار انبیا وائمه بسیار
باشد وسفر بسیار کنند وبوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی مشتری بسوی ترازو
یعنی میزان اید هوای زمستان ملایم گردد ودر آخر باران اید ودر بهار اعتدال هوا باد
ودرد سر درمیان مردم پدید اید وزنان باردار رنج کشند واگر درجانب شمال بود
هرمس واحمد عبد الجلیل وحاسب مکی گویند بادهای خوش وسودمند وزد وتاج اکرم

حلول مشتری در میزان

تحویل هرمزد بعقرب

گوید بادهای تند بوزد وا گر در جانب جنوب بود هرمز واحمد عبد الجلیل علیم بر بیماری وبا کرده اند وحاسب مکی بدرد چشم وزکام وزلات وتاج اکره بکی باران وباران (حلول مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر فتنه واشوب وجور وستم ترکان وبیابانیان وعویان وقطع طرق وکثرت بادها شدید وباد انهای مفسد وبی نفع وغرق طعام وتلاف مالها وجنگ وعداوت عظما وقوت عرب وددر قید افتادن لشکرها وضرر وستم در رستاییان وجهال اما صحت خلایق بود از مکاره وافات وسلامتی زروع خاصه گندم وخوبی کرم واشجار وغرس وپیوندان وموافقت ازواج وکثرت عفت زنان وحرکت لشکری بیگانه در ولایت شام وارزانی در ولایت مغرب واستراحت ایشان از فتنه وفساد وتوبه نمودن از معاصی وحسن ولایت فارس وتبریز وکمی حشرات الارض وگرانی وقحط در قسطنطنیه وورود اخبار سازه بر ملوک وسلاطین وامکان زلزله با وجود قراین دیگر وبوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کژدم یعنی عقرب اید در اغاز زمستان سرما وبرف باشد اما در پایانش نرمی هوا بود ودر میانه بهار وتابستان بسیاری ابر ونم باشد وباران زیان اورنده چنانکه مانند زمستان نماید وغریو اسمان بود واب چشمها کم شود وگندم نیکو اید وانگور بسیار باشد وسزاوار انستکه مردمان بانبوهی بدعا وزاری درایند ذیمقراطیس عالم گوید دریاها وچشمها ورودخانها طغیان کند ودر فصل خزان بیماری دست دهد بسبب اکل وشرب بسیار وتناول اغذیه مختلفه واگر در جانب شمال بود بادهای خوش اید واحمد عبد الجلیل گوید غم دهم شایع گردد (حلول مشتری در برج قوس) دلالت کند بر سلامتی بزرگان وکثرت خیرات وسلامتی حیوانات وبسیاری نقود واعتدال هوا ورغبت مردم بصلاح وپرهیزکاری وکارهای خیر وقوة حال وزرا واشراف ورواج زر وسیم وحدوث درد سر وچشم سیما در فصل خزان وهلاک ستوران خاصه گاو وحدوث باران وتباهی غله از کثرت ان وعدل وداد پادشاه وبسیاری ایمنی خاصه در اقلیم چهارم وخوشی اصحاب فلاحت ورسیدن اخبار خوش وانتقال پادشاه از مکانی بمکانی بسبب کثرت حرارت تابستان وبسیاری

تحویل هرمزد بقوس

## حلول مشتری

میوه‌ها و بعضی از اکابر و عظما را طاعون عارض شود و در ولایت مشرق حرب افتد و امکان
درود ملخ باشد و بوزرجمهر بن بختکان گوید چون هرمزد یعنی مشتری بسوی کمان یعنی قوس
آید هوای زمستان نرم گذرد و سرما بشکند و آب رودخانها بسیار شود و در تابستان
بادها و بارانها آید و در هنگام برگ ریز باد بوزاید و میان آن هنگام بد گذرد و مردم
بیمار شوند و در وقت درود باران غله را تباه کند و در زمین نرم و کوهستان گندم و جو
نیکو آید و ذیمقراطیس گوید میوه‌ها نیکو آید و پیوند و غرس اشجار بخاطر خواه بود و زود
بلند شود و دریاها مضطرب گردد و در آخر زمستان بادهای سخت آید چنانکه مردم بر تنگ
آیند و مردی عظیم الشان رحلت نماید اگر در جانب شمال بود هوا خوش گذرد و بادهای
نافع آید و اگر در جانب جنوب بود خیر و منفعت و آرامش باشد هرمس گوید انقلاب
احوال مردم بود و تاج اکرم گوید باران کم آید (حلول مشتری در برج جدی) دلالت کند
بر سلامتی حیوانات و اعتدال هوا و اندوه سادات و قضاة و فقها و نیکی حال رعایا و سلامت
زنان حامله و قوت حال مزارعان و پیران گوشه نشینان و نیکی کشت و زرع و خشم گرفتن
پادشاه بر بعضی عمال و هلاک یکی از معارف و بیماری و کثرت باران و باد در فصل بهار
و نیکی حال میوه‌ها و کمی غله و مرگ سباع و کلاب و خوبی طعام و شراب و امکان زلزله
با وجود شواهد دیگر و کثرت عمارات و بوزرجمهر بن بختکان گوید که چون هرمزد یعنی
مشتری بسوی بزکوهی یعنی جدی آید در اول زمستان هوا نرم گذرد و در میانه سرد
شود و در آخر باد بسیار جهد و در همه جا آب کمی کند و زمین بلرزد و محصول زمین نرم
بهتر از کوهستان شود و خوردنیها در پایان کمتر باشد و از سرما و باد شاید درختان را
زیان رسد و اگر در جانب شمال بود دلالت کند بر کثرت رطوبت و بسیاری سیل و احمد
عبدالجلیل و تاج اکرم گویند سرما سخت بود و در جانب شمال نیز مثل جنوب بود هم قوی
(حلول مشتری در برج دلو) دلالت کند بر سلامتی و نیکی حال خلایق و ارزانی نرخها
و وفور نعمت و فتح کارهای بسته و حسن و صفای هوا و شفقت سلاطین بر بزرگان
و بلند کردن پایه ایشان و قضای حوائج عظما و تجدد اشیاء عنبر و شیوع و باد

مشتری در جدی

مشتری در دلو

مصر و فتنه در زمین عراق و بابل و ناسازکاری در میان طائفه عرب و هلاک اشراف و
بیماری جوانان و تلف و سقط شدن سباع و طیور و نقصان کرم و کثرت برف و باران
در شتا و هبوب صبا در صیف و فساد زرع از کثرت امطار و اضطراب اسعار و نیکی حال
زارعان و خاندانهای قدیم و فتنه در زمین طبرستان و مرک زنان و بوزجمهر بن بختکان
کوید که چون هرمزد یعنی مشتری ببرج دلو آید ارزانی و فراخی بود و روزیها کشاده شود
و بخشش بسیار بود و اول زمستان سرد شود و آخر باد بسیار وزد و بهار ابر بسیار خیزد
و تاریکی هوا مانند زمستان بود و باد صبا بسیار جهد و باران بسیار آید ذیمقراطیس
کوید هبوب ریاح خریفی بسیار بود باشجار و اثمار نقصان رساند و کهول و شبانرا
بیماری رسد و آفت وحوش و طیور باشد و در دریاها فتنه و آشوب شود و صاعقه
ضرر رساند و فقدان یکی از عظما بوده باشد و رعد و برق (حلول مشتری در برج حوت)
دلالت کند بر قوة حال سادات و علما و اشراف و سلامتی کشتیها و کثرت زراعت و عمارت و
تندرستی مردم و سلامتی مسافران دریا و بارانهای نافع و فرح و سرور پادشاهان و نقل
و حرکت ایشان باطراف و اکرام کردن در حق علما و سادات و تقرب این طائفه و عزت صلحا
و ورع و صلاح مردم و عفاف زنان و حسن مزاج هوا و هبوب ریاح بارده در بهار و
شدت کرما در تابستان و خوبی هوا در خزان و کثرت بارندکی در اول زمستان و بسیاری
بادها در وسط آن و حدوث برف در آخر و خروج خوارج در عراق و وبا در مغرب و تشویش
در ولایت شام و فتح بعضی از بلاد فرنک و کثرت اوجاع حبالی و تباهی میوه خصوصا
انکور و زیتون و نفاق و دو روئی کردن مردم در مذاهب و ادیان و بوزجمهر بن بختکان
کوید که چون هرمزد یعنی مشتری سوی ماهی یعنی حوت آید در آغاز زمستان سرما کم بود و
در میانه باد بسیار وزد و در پایان باران و برف آید و زنان باردار را حال بد کذرد
و ذیمقراطیس حکیم کوید که انکور و سایر میوها سالم باشد و امکان زلزله بود و اکر در
طرف شمال بود هبوب ریاح مفیده بود تاج الدین اکرم کوید آب چشمها و رودخانها زیاد
شود و اکر در طرف جنوب بود رعد و برق و باران بسیار آید (فصل سیم در تحویل

مشتری در حوت

در حمل

مریخ از برجی ببرجی (حلول مریخ در برج حمل) دلالت کند بر عزت لشکریان واصحاب جنود وخیل ونزاع اهل روم بامجاور خود وحدوث ظلم وجور وانقطاع اسعار وارزانی جواهر نادره واختلاف در ولایت عراق وعزت اسب واستر وکثرت درد چشم سیاه در ولایت مشرق ومیل هوا بخشکی وبادهای تند وقیمت آلات حرب ولحوم ودسوم وعنایت پادشاه بر امرا وسپاهیان ورواج کار آتشکاران سیما اسلحه سازان وعزت طعام وحرکت سپاه ونفاق بسبب دین ومذهب ورونق کار مقربان پادشاه وانقطاع مراتب ایشان وتغییر هوا وخروج خوارج بر فرماندهان ممالک وحدوث موت فجاه وحمیات عفن خصوصا در پیران وعقوبت وخواری بعضی اعزه وکثرت قاطعان طرق وشوارع ووقوع حریق وطاعون وقتال در نواحی مشرق وهبوب سموم در بوادی وبیابانی واگر در طرف شمال بود حرارت ویبوست هوا بود واگر در طرف جنوب بود هرمس گوید برودت هوا باشد وحاسب مکی گوید امتزاج هوا وقلت امطار بود واحمد عبد الجلیل گوید خوشی هوا بود وتاج الدین اکرم گوید رعد وبرق باشد (تنبیه) جمهور گویند جمیع کواکب در جانب شمالی قوی‌تر باشند از جانب جنوب ومعلم اول ارسطاطالیس گوید الا مریخ که برعکس اینست وابومعشر در سبب آن گوید که مریخ محرق است موافق طبیعت طرف جنوب وچون بآن جهت انتقال کند حرارت او قوی شود وچون حرارت قوی گردد قوت زیاده شود (حلول مریخ در برج ثور)

در ثور

دلالت کند بر اندوه اهل سلاح وقتال در جانب مغرب وشمال وخلاف در میان عرب وفقدان شخصی عظیم الشان در ولایت شام اما حیوانات کوچک سلامت باشند وخرابی املاک وعمارات وقلت طعام ورعد وبرق وضباب در وقت وشیوع علت رمد وکزاز در میان مردم وناسازکاری ازواج وقصد وضرر در میان ایشان ووقوع ریش ودمل در زنان واسقاط حمل ولجاج اتراک وسپاهیان وتردد ایشان نزد پادشاهان واز بزرگان و سرداران خود شکوه نمودن ودر کارها کاهلی وبی پروائی نمودن وتقصیر در خدمات ودر قسطنطنیه وهمدان وبصره ونهاوند وهراة جور وجفای بسیار باشد وبیماریهای دموی در این ولایت وقوع یابد وکثرت گرد وغبار اگر در جانب شمال بود حصبه وجدری

## در برج اثنی عشر

ظاهر شود و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و جودت گیاه بود و اگر جنوبی بود هوا
متعفن و بد شود و تاج الدین اکرم گوید باد شمال وزیدن گیرد (حلول مریخ در برج
جوزا) دلالت کند بر نوازش یافتن اهل تمیز از سلاطین و حکام و خشم و ستیزه در میان
مردم و خصومت و منازعت و فتنه و مجادله بسبب طلب حق و داد خواستن از درگاه ملوک و
فرماندهان و جستن بادهای گرم و دزدیها در جانب شمال و طغیان مفسدان اعادی
ثانی الحال گرفتار شوند و بقتل روند و بیماری بسبب طغیان و غلیان خون و کثرت
حرارت و وقوع حصبه و درد گوش در اطفال و زنان از سرما و صاعقه و سکون و تذویر د
محاسبات و فکر و اندیشه کتاب و اهل دفاتر و غم و حزن مردم خاصه سکان سفاین و ظهور
سرخی در هوا و کثرت حشرات الارض و حدوث شهب نیازک خاصه که در عاشر بود و نظر
عطارد بعداوت مؤکد این امر باشد و اگر شمالی العرض بود زلزله افتد سیما اگر شواهد
موجود باشد و تاج الدین اکرم گوید باران بسیار آید و اگر جنوبی العرض بود گرمی و
تیرگی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود (حلول مریخ در برج
سرطان) دلالت کند بر حرب و فتنه و آشوب میان دو طایفه از جانب مشرق و مغرب و
بسیاری نهب و غارت و ضرر سپاهیان بیکدیگر و کمی اطاعت ایشان بر ملوک و سلاطین
و میل حکام بجور و ستم و خواستن در رعایا و مصادره رؤسا و تحویل پادشاه از مکانی
بمکانی و ناسازگاری سلاطین و فرماندهان و کثرت دزدان و قاطعان طریق و شیوع
مرض صدر و جنب و حلق و کثرت موت در مواشی اکثر در کوهستانها و بیماری و تلف
اسبان و ویرانی مساجد و معابد و تیره شدن رودخانها و غرق کشتیها و نقصان آبها
و تغییر و شدت ریاح و اندکی باران و مرگی در ولایت فرغانه و کاشغر و اگر در جانب شمال
بود تاریکی و گرمی هوا بود و تاج الدین اکرم گوید آب چشمها و رودخانها کم شود و سرما
سخت بود در وقت و در جانب جنوب مثل شمال بود و تاج الدین اکرم گوید میوها را
بآفت رساند در وقت (حلول مریخ در برج اسد) دلالت کند بر کثرت حرب و فتنه
و آشوب و قتل در بلاد مشرق و ترکستان و سفلت دها و ضرر ملوک بر رعیت و خوشی

در هوا مر را اهل سرحد و سپاهیان و اتراک و مضرت از سباع و دواب و حجاب ملوک و حرارت
هوا و بادهای گرم و یبس هوا در وقت و ارتفاع ابرهای سرخ و مرگ کودکان و درد شکم
و هلاک ستوران و عزت طعام خاصه در طرف مشرق و کثرت صفرا و دم در مزاجها و قوت
حال ضرابان و صرافان و اگر در طرف شمال بود بادهای سموم جهد و تاج الدین اکرم
گوید سلامتی گیاهها و کشت و ابرها بود و اگر در طرف جنوب بود نیز هرمس گوید رطوبت
و انداء بود و بلقی بزرگان حکم بگرمی و خشکی هوا کرده اند (تنبیه) مریخ چون در تابستان
باین برج درآید زیاده از معهود گرما شود چنانکه مردم بشکایت درآیند و در زمستان
اعتدال هوا بود کما اشار الیه بطلمیوس و صرح المحقق الطوسی قدس سره (حلول مریخ در
برج سنبله) دلالت کند بر تفرقه خلایق و زحمت محترفه و کثرت اراجیف و نقصان
تجار و اهل بازار و بسیاری طعام و شراب و فساد کشتها و خرابی دهها و تغییر هوا
و درد چشم و بیم زلزله با وجود شواهد و قراین و کثرت قتال و سفک دماء اکثر در ولایت
حجاز و یمن و تعب دهاقین و اصحاب فلاحت و ترقی بعضی از اهل قلم و موت در زنان
سیما دوشیزگان و خروج خوارج و سقوط بعضی از اعزه از درجه اعتبار و آفت بعضی
نباتات و نکبت مستوفیان و وکلا و تحویلداران و فساد هوا و کثرت مکر و خدعه اکثر در
زنان و بسیاری فسق و فجور و استعمال محرمات و حدوث باران بغیر وقت و بدی نرخها
و سیاست عمال و کارداران در مملکت مصر و شام و اگر در جانب شمال بود اندکی باران
بود و تاج الدین اکرم گوید جستن بادهای دبور و سلامتی کشتها بود و اگر در جانب
جنوب بود تباهی هوا بود هرمس گوید کثرت رنج بود تاج اکرم گوید گرمای سخت بود در
وقت (حلول مریخ در برج میزان) دلالت کند بر اندوه سران سپاه و اهل سلاح و
تفاوت نرخها و خشکی هوا و بادهای گرم و ظهور دزدان و ظهور اراجیف و حدوث طاعون
سیما در ناحیه جنوب و قلت امطار و کثرت غیوم و رنج و ظهور شر و فساد و فتنه در
میان مردم و بسیاری موت و ظلم حکام و فسق و فجور و اخذ حرام و ناسازی زنان با
مردان و آفت در زرع و ظاهر شدن اشیاء مکتومه و منفعت کبرا و عظما از ملوک و قتل

مریخ در سنبله

مریخ در میزان

برکا

یکی از سلاطین و توانگران و وقوع فتنها و حرارت هوا و جستن بادهای گرم در وقت و
خوف و نقصان از لشکریان و رخص اسعار در شهرها و بسیاری حرب و فتنه در میان
پادشاهان و خروج خوارج در آنجا و سرکشتگی خداوندان سلاح و تغییر هوا از
عفونت و آفت جوانان از خون شکم و اگر در جانب شمال بود باد جهد و اگر در جانب جنوب
بود عفونت هوا باشد (حلول مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر قوة حال لشکریان و
اهل حرب و فتنه در آذربایجان و حرکت سپاه و قتلهای ناگاه و خصومت اتراک و سپاهیان
و کثرت دزدی و قطع طرق و غارت در براری و بوادی و اطراف بلاد مشرق و ظهور مکر
و شر در عالم و جنگ و جدل و عداوت و ستیزه در میان مردم و جور و ستم بر رعایا و بسیاری
فسق و فجور و رواج بازار اسلحه و تازه شدن خصومتهای قدیم و بیماریهای دموی و
بسیاری درد چشم سیما در جوانان و حدوث طاعون و فوت و موت خاصه در ناحیه شمال و
تباه شدن زراعت و اشجار و شدت برد در بهار و خزان و بادانهای قوی و وقوع قحط
در بلاد خاصه از فساد زرع و زحمت مقعد و مثانه و حدوث جراحتها و آبادان شدن خرابها
و بیوتات پادشاه و انعام و اکرام در حق لشکریان و اگر در جانب شمال بود خشکی هوا و قحط
بود و اگر در جانب جنوب بود اعتدال هوا و کثرت رطوبة باشد (حلول مریخ در برج قوس)
دلالت کند بر قلت بارانها و خشکی هوا و سرما در زمستان و فساد اشجار و بسیاری ادخان
خصوصا زیت و خواست از رعیت و آفت اکابر و ریخ ستور و قتال و مرگ در ولایت مغرب
و ارمنیه و بیماری سرفه و زکام و درد چشم و کثرت اوجاع و حرارت از دم و صفرا و بیشتر
در حوامل و وقوع وبا در دواب و ظهور مکر و خدیعه در مردم و بدخوئی حکام نسبت
بر رعیت و بیدادی کردن و مرگ گوسفندان و کثرت باد و زحمت وزراء و قضاة و تفرقه
لشکریان و آفت چهارپایان و بدی هوا در بهار و اکثر در سواحل و غرس اشجار و اگر
در جانب شمال بود بادهای سخت وزد و تاج الدین اکرم گوید هوا خوش گذرد و اگر
در جانب جنوب بود بسیاری سفر و تغییر اشیاء باشد و تجار فواید و منافع بسیار یابند
(حلول مریخ در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و غلبه خشکی و علت و قلت میوها

در عقرب

در قوس

در جدی

# تحویل مریخ

وعزت آلت حرب ولحوم ودسوم وآفت کوسفندان کوهی ونقصان کشت وزرع ورحمت
زارعان ورعایا ولشکریان وفوت مال اهل رباب شر وفساد در بلاد ومرگ جوانان وفتنه وقحط
در زمین هند وحرب وقتال میان اهل مشرق وجنوب وفرو رفتن یکی از ملوک بزرگ وبیماری
مشایخ واخراجات نسبت بپادشاه وحکام ورنج روستاها وخروج خوارج بر پادشاه
واکر درجانب شمال بود فساد مزاجها وبدی هوا وبرف وامدن ملخ باشد وعداوت مردم
واکر درجانب جنوب بود تاریکی هوا باشد وباقی احوال مثل جانب شمال باشد (حلول
مریخ در برج دلو) دلالت کند بر ملالت حکام از اشرار وفساد حال اوباش وکثرت فسق
وفجور ودزدی وخیانت وعفونت هوا وظهور یکی از علامات سماوی با وجود شواهد
وبیماری مزارعان وخاندانهای قدیم وتفرقه صحرانشینان از لشکریان واخبار مختلف
وقتل یا موت بزرگی وکثرت شدائد وبلایا در بلاد مشرق بسبب استیلای امراض حاده
وفتنه در ارض روم وترک وسند وهند وکثرت ظلم در ولایت فارس وظفر اقلیم سابع
بر اعداء وسفک دماء در بلاد منسوبه بدلو وقلت طعام وشراب در سواحل ومواضع
دریابار وکثرت آن در سایر بلاد وزیان میوهها در وقت وکرم افتادن در آن واکر در
جانب شمال بود یبس هوا باشد وتاج الدین اکرم کوید برف وبارندکی وملخ بود واکر
درجانب جنوب بود تاریکی هوا وکثرت ابر باشد (حلول مریخ در برج حوت) دلالت کند
بر حروب میان کارداران ملوک واندوه رعیت از قبل حکام وبیرون رفتن ملت از دست
فرماندهان وزوال کردهی وخواری اکابر وانقطاع عظما از مراتب خود وعزت وکرامت
ستوران ودرد چشم وموت در بزرکان درجانب شمال ونقصان چشمها وبسیاری
زنا وفسق وتغیر حال اهل دیوان ومکر وخدعه ومرض در معارف وخصومت میان
امرا ووزرا ونقصان تجار وهبوب ریاح وفساد ابها وتفرج قضاة واهل شرع وبیماریها
از حرارت در ناحیه جنوب ومغرب وشاید که ابخانب سبع شیوع یابد واکر درجانب
شمال بود کثرت ریاح نافع بود واکر درجانب جنوب بود کثرت امطار وظهور ملخ باشد
اما کم مضرت بود (فصل چهارم در احکام تحویل آفتاب از برجی ببرجی) مخفی نماند

در دلو

در حوت

در تحویل شمس از برجی به برجی

## ذکر تحویلات شمس ببروج دوازده گانه

*در حلول آفتاب*

کہ چون شمس باول هر برجی حلول کند و بسعدی ناظر باشد دلالت کند بر خیر و سلامتی و ایمنی و صلاح
حال رعیت و شفقت یافتن ایشان از پادشاه و کثرت سعی مردم در صنایع و اگر بنحسی ناظر
باشد حکم برضد و عکس باشد دران ماه (حلول آفتاب در برج حمل) دلالت کند بر عدل
و راستی ملوک و قوة حال فرماندهان و اعتدال هوا و بارانهای نافع و زیادتی آبها و فرح
در خلایق و ارزانی اطعمه و رعد و برق و میل پادشاه بسواری و سفر و ملک کیری و ترتیب
یافتن امرا و لشکریان از پادشاه و رفعت قدر اهل سلاح و غلاء ذهب و فضه و ظهور
شخصی از جانب مشرق (حلول آفتاب در برج ثور) دلالت کند بر فساد بازارها و عزت طعام

*در ثور*

و تغییر هوا و بسیاری عمارتها و آمدن باران و وزیدن باد و چون باخر برج رسد رعد و برق
و صاعقه باشد و حسن زراعات و غلات و سلامتی کاو و کوسفند و بسیاری عدل و داد
و سکونت مردم بایمنی در مساکن و اوطان و قوت یافتن دوابه خرید و فروخت ستوران
و خوبی حال شکوفه (حلول آفتاب در برج جوزا) دلالت کند بر کساد بازارها و بیماری

*در جوزا*

کودکان از حصبه و آبله و قوة حال ملوک و حرارت هوا و آمدن باران در مواضع مستعده
و قوة آبها و رونق دیوانها و کذشتن احکام و امثله سلاطین و سلامتی ارتفاعات و اشجار
و کثرت ارسال مکاتبات و مراسلات میانه ملوک و فرماندهان و بودن اراجیف و حدوث
اخبار موحشه و بسیاری حیله و مکر و تعمیر مواضع شریفه (حلول آفتاب در برج سرطان)

*در سرطان*

دلالت کند بر کثرت و عظمت پادشاه و عزت اشراف و اتفاق سفر پادشاهی و خوشحالی رعیت
ازان و نیکی حال مسافران و خروج خوارج بر بعضی از ملوک جانب مشرق و سلامتی کشتیها
و کرمی هوا و کثرت آبها و ارزانی غلات و بسیاری منفعت صیادان و رواج کار ایشان *

*در اسد*

(حلول آفتاب در برج اسد) دلالت کند بر قوت حال ملوک و فرماندهان و عدل ایشان
نسبت بضعفا، و شدت کرما و ارزانی غلات و کرانی و قیمت طلا و مس و وقوع محاصره
در ولایت روم و کساد بازارها و ارزانی نرخها و بسیاری خیرات و غلبه خون در ابدان و
قوة حال صرافان و ضرابان و افراط حرارت هوا و انتقال پادشاه از شهری بشهری و صلاح

*در سنبله*

احوال دواب و خوبی میوها (حلول آفتاب در برج سنبله دلالت کند بر ارزانی غلات و نو

کار فضلا و فساد خون در ابدان و خشکی هوا و سلامتی حیوانات و ارزانی دواب و بسیاری
کشت و زرع و رغبت مردم بکسب علوم و مشغولی عامه و بسیاری خوف و بیم اهل قلم از
سلاطین و رغبت خلایق باعمال و افعال سلطانی و حسن حال تجار و بسیاری تردد
رسولان و رسیدن اخبار خوش بدرگاه پادشاه و عزت گاو و گوسفند (حلول آفتاب
در برج میزان) دلالت کند بر اعتدال هوا و ارزانی نرخها و رواج بازارها و ملالت بزرگان
و فراخی طعام و فواکه و عدل ملوک و بیماری یکی از فرماندهان در نواحی مشرق و تفاوت
نرخ ابخره بکیل و ترازو فروشند و نیکی حال عامه و رغبت مردم بزنان و اهل طرب و بسیاری
میوه‌ها و ریاحین و خوشحالی شعرا و رونق اهل بازار و افتادن کرم در بعضی نباتات *
(حلول آفتاب در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت نادرنگی و بی انصافی مردم و قوت حال
مفسدان و عداوت میان خلایق و رفتن بادها و وقوع خصومتها و منازعها و شوریده
شدن احوالها و بیماری و مرگ بسیار و اندکی آب چشمها و سردی هوا و بسیاری میوه‌ها
و شیرینها و آمد و رفت عساکر و تنزل حال حکام و جور و ستم سلاطین بر رعیت و فسق و
فجور و بسیاری نهاناخوش و ظهور غیوم و نزول امطار و کثرت میاه خاصه که زهره نیز در
این برج بود و فرود رفتن بزرگی در بلاد مغرب (حلول آفتاب در برج قوس) دلالت
کند بر جستن رعد و برق و سرما و قوة حال ملوک و سلاطین و میل نرخها بگرانی و آمدن
برفها و خوف ملوک و کساد بازارها و راه یافتن کدورتها باهل ورع و تقوی و بیماریها
و تباهی کشت غله و ناانصافی خلایق و تندی بازارها (حلول آفتاب در برج جدی)
دلالت کند بر عزت طعام و حطب شدت سرما و برف و جلید و رونق بازارها و عزت
لحوم و دسوم و بیدادی سلاطین و حکام و قوة حال رؤسا و بدحالی احشام و بیماری یکی
از سرداران و پیشوایان (حلول آفتاب در برج دلو) دلالت کند بر سرما و برف و عزت
طعام و دسوم و وقوع ظلمت و حدوث زکام در میان مردم و تباهی غلات و نباتات و
کمی آبها و بیع برده و رواج بازار دواب و بیر و نفی طواحین (حلول آفتاب در برج حوت)
دلالت کند بر تغیر هوا و شکستن سرما و تیره گشتن آبها و رغبت مردم بعمارت و زراعت

در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

در دلو

در حوت

ویرانی

وپیراستن باغ وبستان وکثرت بارانهای نافع ورعد وبرق وتکرار ومرور سیول وبرفتن
مردم بشغل وعمل ورغبت مردم بکار وداری ملوک وفرماندهان وحرارت مزاج ووزراء
(تنبیه) افتاب بهر برج که تحویل میکند چون مرور بعد او از سمت راس موضع واحد
دائما بر یک نهج است ودر دورات متتالیه متفاوت ومتغایر نیست سزاوار انستکه احوال و
کیفیات هوا وچگونگی نباتات ونضج وفساد فواکه واثمار وامثال ان در مواسم سال قطع
نظر از اسباب ارضی بی تفاوت وتغایر بر یک نهج بودی اما چون وجود این معانی بشهادت حس
وکثرت تجربه مختلف است وان اختلاف نیز بزیاده ونقصان متفاوت اهل این صناعت
متفطن باین شده اند که این تفاوتها بسبب شرکت تاثیرات کواکب دیگر است با افتاب در
این دلالات چنانکه معلم اول ارسطاطالیس در فصل پنجم از کتاب خود باین معنی اشاره کرده
وابو معشر در مدخل خود مفصل ایراد کرده واین احکام که در باب حلول افتاب بهر یک
از بروج ایراد شده بملاحظه تاثیرات افتاب بس مجرد از تاثیرات کواکب دیگر و
امتزاج ان موقوف بر اسے سلیقه وجودت حدس منجم است (فصل پنجم در احکام
تحویل زهره از برجی ببرجی حلول زهره در برج حمل) دلالت کند بر آمدن بارانهای
نافع وسلامتی نباتات وحیوانات واعتدال هوا وگرانی نرخها وقحط در بعضی مواضع
وهبوب ریاح وحسن مزاج هوا وملالت خواتین واهل طرب ونشاط در امرا ولشکریان
وبسیاری ابر وکساد بازار ابریشمینه واگر در جانب شمال بود گرمی هوا باشد واگر در جانب
جنوب سرماهای سخت بود (حلول زهره در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باران و
رعد وبرق وصحت زنان ومطربان وبسیاری مناکحت ومواصلت وسلامتی نباتات و
حیوانات وگویند خروج خوارج بود وتشویش در مردم ونکبت زنان پادشاه و
تفکر وتحیر ایشان واگر در جانب شمال بود اعتدال هوا باشد واگر در جانب جنوب بود
شوریدگی واشفتگی هوا بود (حلول زهره در برج جوزا) دلالت کند بر صحت
بیماران ونمناکی هوا وبادهای معتدل وسلامتی اشجار واثمار ونشاط خلایق ورواج
کار دیوانیان وپیشه کاران وقوت حال اطبا واهل تنجیم وحزید وفروش البسه واقمشه

فصل پنجم در احکام تحویل زهره

در حمل

در ثور

در جوزا

وعطریات وگویند اندوه درمیان اصحاب قلم وسلامتی سفاین واگر درجانب شمال بود بادها جهد واگر درجانب جنوب بود خشکی هوا ودرنج دبیران بود (حلول زهره دربرج سرطان) دلالت کند برارتفاع ابرهای تیره وخشکی وسلامتی کشتیها وآمدن مسافران دریا وامکان باران ودربعضی مواضع افتا شجار وزیادتی ابها وبسیاری حیوانات ابی وجستن بادها واگر درجانب شمال باشد شدت گرما بود واگر درجانب جنوب باشد مثل شمال بود (حلول زهره دربرج اسد) دلالت کند براعتدال هوا وکثرت نشاط در خلایق خاصه پادشاهان وحدوث جدری وگرمی وارمیدگی هوا وخوشحال خواتین وروایی بازارها واگر درجانب شمال بود گرما سخت و هبوب ریاح بود واگر درجانب جنوب بود هرمس گوید فساد هوا باشد وعبدالجلیل سنجزی وحاسب مکی حسن مزاج هوا گفته‌اند (حلول زهره دربرج سنبله) دلالت کند برنیکی حال نباتات وبسیاری زراعت وتبدل سیرت خلایق وتفرقه زنان وخادمان وکساد بازار مطربان وعشرت ونشاط کاتبان ونقصان وفساد کشتها وبادهای مختلف وارزانی وفراوانی نعمت واندوه زنان ومطربان و اگر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد واگر درجانب جنوب بود هم چنان باشد* (حلول زهره دربرج میزان) دلالت کند برنیکی حال مردم وتندرستی خلایق ورغبت مردم بنشاط وصحبت زنان اجنبیه ومیل هوا ببرودت وحدوث باران وقوة حال اهل طرب و خواتین وبسیاری میوه وریاحین وخوشحالی مغنیان وموت یکی از اهل حرم پادشاه وخوشی درمیان طایفه عرب واگر درجانب شمال بود اعتدال هوا باشد وسنجزی گوید گوید بادها خنک جهد وهرمس گوید خشکی هوا بود واگر درجانب جنوب بود حکم همان بود وسنجزی ومکی گویند بیماری بسیار بود وهرمس گوید حصبه عارض شود (حلول زهره دربرج عقرب) دلالت کند براندوه زنان وامردان وخصومت ازواج ورونق شرابداران وکثرت فسق وفجور ومیل هوا بسردی ونزول بارانهای بی منفعت ووزیدن بادها واگر درجانب شمال بود خشکی هوا باشد (حلول زهره دربرج قوس) دلالت کند بربارندگی بی نفع وخشکی هوا وسلامتی ستوران وتغیر حال مردمان و

ز در سرطان

ز در اسد

ز در سنبله

ز در میزان

ز در عقرب

ز در قوس

گوید
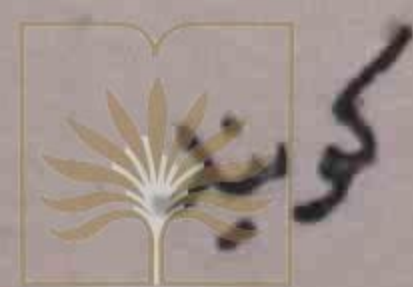
وگویند بادها خوش وزد وهوا مایل برطوبت باشد واگر درجانب شمال بود باد متصل
باشد واگر درجانب جنوب بود کثرت رطوبت واشفتگی وغلظت هوا باشد (حلول
در جدی
زهره دربرج جدی) دلالت کند برفساد کشتیها وشدت سرما وعزت طعام وانواع بیماری
در زنان وجستن بادها وبارندگی وحدوث وبا در بعضی مواضع واگر درجانب شمال باشد
در دلو
جستن بادها باشد واگر درجانب جنوب بود بسیاری باران باشد (حلول زهره دربرج دلو)
دلالت کند برقوة حال مردم سالخورده وحکما وفسق زنان وناسازگاری ازواج وکثرة
نشاط در پیران وابرها وبادهای معتدل وبارانهای نافع واگر درجانب شمال بود قحط
وقلت باران باشد واگر جنوبی بود هرمس گوید کثرت غیم وسحاب بود ولحوم قیمت گیرد سنجری
در حوت
گوید بسیاری ابها باشد وبارانها بارد وچشمها روان شود مکی گوید کثرت هموم بود (حلول
زهره دربرج حوت) دلالت کند برقوة حال خواتین واهل طرب ومیل علما واشراف بزنان و
اهل نشاط وبارانهای نافع وحرکة کشتیها وافراط رطوبة وحسن مزاج هوا واگر درجانب
شمال بود تواتر وهبوب ریاح باشد واگر درجانب جنوب بود باران بسیار آید وحاسب
تحویل عطارد
مکی گوید نکبت قواد عساکر وشرفا باشد (فصل ششم در احکام تحویل عطارد از
برجی ببرجی) انتقال عطارد از برجی ببرجی باعث تغییر وتبدیل کیفیات هوا است چنانکه اکثر
ازاکابر تصریح کرده اند قال امام هذه الصناعة ابو الحسن کوشیار بن لبان الجیلی عطارد
عطارد خاصة اذا انتقل من برج الی برج احدث فی الهواء بحسب ذلک الزمان حرکة وهوا ذا ابطا
حیث کان هیج غیما عظیما وظلمة فی الجو فان کان عند ذلک القمر والزهرة فی برج الامطار کان
التغیر اشد والامطار ادوم وایضا قال الحکیم الفاضل الراصد الکامل محی الدین یحیی بن محمد
بن ابی الشکر المغربی اذا انتقل عطارد من برج الی برج احدث فی الهواء حرکة بحسب ذلک الزمان
واذا ابطا فی السیر هیج الغیم والظلمة فی الجو فان اتفق ان یکون القمر والزهره فی بروج الامطار
کان التغیر فی الجو اشد والامطار فی اوانها ادوم وبروج الامطار اسد ودلو وسرطان
در حمل
وعقرب وحوت واقوی انها اسد باشد وباقی برترتیب چنانکه در تنبیهات مبحث
اجتماع واستقبال مذکور شده (حلول عطارد دربرج حمل) دلالت کند برجستن

# تحویل عطارد

بادها و رعد و برق و ضباب و ابرهای تیره و اراجیف متلون و قلت ماهیان و کثرت موت
در زنان و کودکان و بسیاری ابها سیما در ناحیه مغرب و قلت طعام و شراب و تیزی بازار
برده و اسلحه و دواب و رواج کار آتش کاران و امد و شد لشکریان و خوف اهل قلم و اگر
در جانب شمال بود فساد هوا و کثرت اراجیف باشد و اگر در جانب جنوب بود حسن مزاج

در برج ثور

هوا باشد (حلول عطارد در برج ثور) دلالت کند بر اعتدال هوا و کثرت باد و جستن برق
و طلب و خواست از رعیت و حدوث درد چشم در ولایت مشرق و مرگ اکابر و وزیدن
بادها و غلبه ابها و موت در میان اشراف و حسن مزاج هوا مایل بگرمی و فساد امشر و حیوانات
سم شکافته و اگر در جانب شمال بود خوبی هوا باشد و اگر در جانب جنوب بود هر مس گوید
تشویش مردم باشد و سنجری و مکی گویند اختلاط مزاج هوا باشد (حلول عطارد در برج

در برج جوزا

جوزا) دلالت کند بر رونق دیوانها و قوت حال عمال و تجار و ترقی علما و حکما و اهل تنجیم
و امدن کاروانها و خبرهای نیک و گویند فتنه و زد و خورد میان اهل خافقین و سکان
جانب شمال بود و هلاک بعضی از اشراف و حدوث طاعون و دمل و جراحت و ریش و میل
هوا بگرمی و اگر در جانب شمال بود جستن بادهای گرم باشد و هبوب ریاح و نم در
بیابانها و اگر در جنوب بود خشکی هوا باشد (حلول عطارد در برج سرطان) دلالت

در برج سرطان

کند بر ابر و باد و باران بی نفع و در بعضی مواضع و حدوث رعد و برق و اعتدال هوا و
غرق کشتیها و فتنه در ناحیه شمال و حدوث قروح و دمامیل اکثر در اطفال و قلت اطعمه و
اشربه و فساد درختها و میوها خاصه در جانب مغرب و ناایمنی راهها در ان جانب و اگر
در طرف شمال بود حرارت هوا و کثرت سموم باشد و اگر در جنوب بود حکمش همان
همان بود (حلول عطارد در برج اسد) دلالت کند بر خشکی هوا و حرارت و فساد

در برج اسد

درخت و میوها و اندکی غله و نوازش یافتن اصحاب دیوان و عمال و تجار و اهل بازار
از پادشاه و حکام و رواج صانعان و خرید و فروخت مرصعات و کثرت اسقام و اوجاع
از سر فرو زحمت شکم و علت مثانه و موت سیما در جانب مشرق و مرگ سباع و سقوط
اشراف و عظما از درجه اعتبار و اگر در جانب شمال بود ریاح حاره شدیده باشد

در سنبله

واگر در جنوب بود حسن وطیب مزاج بود (حلول عطارد در برج سنبله) دلالت کند
بر قوت حال فضلا واهل دواوین وعمال وتجار ومردم بازار وصفای هوا وهبوب نسایم
وکثرت طعام وترتیب یافتن عمال واهل دفاتر از ملوک ورونق شعرا وندما وحدوث
اوجاع عیون ووقوع بلایا بر اهل جنوب وشدت گرما دران جانب واگر در جهة شمال باشد

در میزان

یبوست هوا باشد واگر در جنوب بود اعتدال هوا (حلول عطارد در برج میزان)
دلالت کند بر وفور اطعمه وداد وعدل حکام ورونق اصحاب صرف وفقدان یکی از
سلاطین واستمداد توانگران از درویشان وگوشه نشینان وکثرت وشدت ریاح
وخرید وفروخت در میان اهل تراز ورواج بازار البسه واقمشه واگر در جانب شمال
بود هرمس گوید کثرت سحاب وقلت امطار بود سنجری گوید کثرت ریاح ومیاه بود و

در عقرب

موافق اوست حاسب مکی وسنجری اعتدال هوا گفته (حلول عطارد در برج عقرب)
دلالت کند بر سرما وبادها خنک ومکر وفریب در میان مردم وبی انصافی وخیانت
خلایق وفتنه در جانب مغرب وشمال وخرید وفروش اسلحه واگر در جانب شمال بود
خشکی هوا باشد حاسب مکی گوید ورود اخبار ردیه باشد واگر در جنوب بود طیب هوا

در قوس

باشد (حلول عطارد در برج قوس) دلالت کند بر صلاح حال پادشاهان وفتنه
میان اهل مغرب وجنوب وکساد بازارها وشدت سرما وجستن بادهای سخت وزیان
در معاملات وحدوث امراض مختلفه ونا انصافی خلایق وخیانت کردن بایکدیگر ومیلان
مردم بکسب علوم وتنزل اهل قلم وعمال وبیع برده ودواب ووقوع بارندگی و اصحا
برف وکمی غلات واگر در جانب شمال بود باد سخت جهد واگر در جانب جنوب بود
تغییر هوا باشد بجودت وسنجری گوید هوا آشفته گردد (حلول عطارد در برج
جدی) دلالت کند بر حدوث برف وباران وبادهای سرد خاصه که راجع ومحترق
باشد وبیماری وموت کودکان وکثرت اطعمه وغلات وقلت عسل وسایر حلواها
وعزت لحوم ودسوم وفتنه در جانب مشرق وبیع دواب ومحاسبه مزارعان وصاحب
نقصان واگر در طرف شمال یا جنوب بود حسن مزاج هوا باشد هرمس گوید تجدید

# تحویل عطارد

اشیاء قدیمه بود (حلول عطارد در برج دلو) دلالت کند بر خشکی هوا و قلت طعام و اندوه مردم و انقلاب حال عامه و خرید و فروخت ادویه و عقاقیر و رسیدن اخبار از هر طرف و جستن بادهای سرد و گویند ظهور ملخ باشد و اگر عرضش شمالی بود بیس هوا باشد و اگر جنوبی بود کثرت سحاب بود (حلول عطارد در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان و بارندگی و فرح و سرور در مردم و ضعف حال عمال و متصرفان و اطبا و خشکی هوا و وزیدن باد خنک و کثرت اراجیف و بسیاری خرید و فروخت اجناس و ظهور حشرات الارض و اگر در جانب شمال بود هبوب ریاح جنوبیه و اگر در جنوب بود امتزاج هوا و کثرت ریاح شمالیه باشد (تنبیه) عطارد بهر برج که حلول کند و دران کثیر المکث شود کیفیت متعلقه بان برج را در مزاج هوا بحرکت آورد و بظهور رساند ازان غافل نباید بود (تنبیه) سید سعد منجم لاهیجی در کتاب لطائف الکلام آورده که عکس کوکب دلیل ضعف و سستی مدلولات ان کوکب است خاصه که عکس در وبال و هبوط کند و عکس عطارد بجهت منسوبات او را بغایت بد است و بارندگی و کدورت و تغییر هوا آورد و غرق و آفت سفاین و تحیر ملاحان باشد (فصل هفتم در احکام انتقال قمر از برجی ببرجی) (حلول قمر در برج حمل) دلالت کند بر فرح پادشاه زادها و سلامتی زنان حامله و رسولان و مسافران و کثرت امطار در وقت و نقصان طعام و ترس و بیم مردم و اضطراب و جنگ و خصومت میان عوام (حلول قمر در برج ثور) دلالت کند بر آفت غله خاصه جو و کثرت طعام و میوه و بسیاری ایمنی و فرح و ارزانی و صحت ابدان و امراض و کثرت امطار و بروق و شدت برد در وقت و بسیاری طعام و میوه و بزرگی جستن خواتین (حلول قمر در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت طاعون در اماکن مستعده و حدوث امطار در وقت و رواج بازارها و کثرت اجناس و آفت غله سیما گندم (حلول قمر در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت پادشاه و حکام و شادی عامه و اندکی باران و غلبه دزدان و آفت جوانان و سلامتی مسافران و ارزانی نرخ و حرکت رسولان (حلول قمر در برج اسد) دلالت کند بر تردد خاطر کارداران پادشاه و تسلی دادن رعایا و انتظام مهمات ایشان

وگفتگوی خلایق وکثرت منافع وفواید عامه وانتقال پادشاه ازمکانی بمکانی وبسیاری موت وفوت دواب (حلول قمر در برج سنبله) دلالت کند بر قوت حال دهاقین و کشاورزان وسلامتی حبوبات وحیوانات وبسیاری ابها ورواج کسب وکار اهل بازار وارزانی ستور وحسن حال تجار وکثرت امطار در وقت ووفور طعام ومیوه (حلول قمر در برج میزان) دلالت کند بر عدل پادشاه وعزت زنان وکثرت موت در زنان و اندوه مردم وفرو بستگی کارها وفساد اطعمه واشفتگی در ولایات وحدوث امراض وحزن در خلایق وظهور حشرات الارض ودرد چشم از حرارت وطغیان دم (حلول قمر در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اندوه مردم ومنازعه وفتنه وبسیاری دزدان وتعطیل وتاخیر در کارها وبیماری وکثرت ابها وحدوث بارندگی در وقت وشاید که مضرت بزراعت رساند (حلول قمر در برج قوس) دلالت کند بر تغییر حال اکابر و بدی احوال زنان ومحنت خلایق وتغییر هوا وتحیر پادشاه ورنج مردم پارسا وضعف حال دواب وعزت علما وعظما ونقصان حیوانات وضرر زروع وغلات (حلول قمر در برج جدی) دلالت کند بر اندوه عامه ومحبوسی مردم وحیرت رسولان ومسافران وبسیاری روغن وگوشت وطلاق وفراق میان ازواج وکثرت تناسل اغنام وبسیاری علف وگیاه در وقت (حلول قمر در برج دلو) دلالت کند بر توقف مهمات وبادهای بی نفع وظلمت هوا وپیدا امدن ملخ در وقت وتباهی غله ووقوع باران در وقت وقلت فوائد مردم * (حلول قمر در برج حوت) دلالت کند بر سلامتی بزرگان وارزانی وبارندگی در وقت و فرح مردم ووقوع سورها وتب یوم وامراض خفیه وسلامتی مردم ازان بزودی وارزانی نرخها وحدوث باران در وقت وتباهی حال طیور خصوصا بچه در اب سکونت دارند * (فصل هشتم در تحویل راس در برج حمل) دلالت کند بر قوت حال اشراف وضعف حال عامه وفراوانی طعام وموت یکی از فرماندهان وتجدید دیگری ووقوع کارهای نهانی وبسیاری احبا وعزت وترقی مردم اصیل وبزرگ زاده (حلول راس در برج ثور) * دلالت کند بر قتل بزرگی در جانب شمال وکثرت اختلاف میانه ملوک مغرب واهل بادیه

در سنبله

در میزان

در عقرب

در قوس

در جدی

دلو

حوت

فصل هشتم در تحویل راس

در ثور

جوزا

وارزانی و بسیاری مواشی و وفور گیاه (حلول راس در برج جوزا) دلالت کند بر بیماری
سلاطین و حکام از برودت و دمیدگی و رسیدن آفات بایشان و امکان زلزله بملاحظه
شواهد دیگر و ناسازگاری میان رعایا و حکام و دارایان ملک و کمی بیماری و صفای هوا

سرطان

و بسیاری باد در ختها و وزیدن بادهای معتدل (حلول راس در برج سرطان) دلالت
کند بر حسن اعمال سلاطین و حکام با رعیت و جمع نمودن اموال و باز خرج کردن و کثرة سود
بتجارت و مترددین و بسیاری عمارت و مرمت و رطوبت هوا و بارانهای معتدل در وقت

اسد

و حدوث ضباب و کثرت ضیافت و شفقت در میان مردم (حلول راس در برج اسد)
دلالت کند بر آمدن بارانهای بسیار در وقت و ارزانی طعام و حدوث صاعقه و فتنه و بیدادی
ظفر پادشاه بر دشمن و نیکی حال رعیت و تندرستی پادشاه و کثرت سرور و ظهور

سنبله

آتشها در هوا (حلول راس در برج سنبله) دلالت کند بر فساد زرع و غلات و
افتادن کرم در میوه ها و احتراق چیزها و تصرف ملوک در اراضی بایره و خراب و آبادان
و شجر ساختن و زراعت نمودن و عموم خیرات و برکات و سلامتی حبوب و غلات و

میزان

حدوث سرسام در میان مردم (حلول راس در برج میزان) دلالت کند بر جور سلاطین
و بزرگان و بیدادی ایشان بر رعیت و مطالبه نمودن نامقدور از مردم و غارتگریها
و گویند قطع عضوها و کندن چشمها بود و بلندی مراتب زنان و رغبت پادشاه و
باین طایفه و کثرت سرور و فرح زنان شریف و صحت خلایق و بلندی قدر یکی از علما

عقرب

(حلول راس در برج عقرب) دلالت کند بر حدوث فتنه و غارت در ولایت مغرب و
طلب ریاست در مردم سفله و سفیه و کثرت ظلم و جور و فتنه و ظهور ملخ در وقت و بسیاری
زنبور و پشه و کیک در وقت و کثرت قروح و دمامیل خاصه در پیران و رسوائی زنان

قوس

و ظهور فضایح ایشان و فتنه در میان عرب (حلول راس در برج قوس) دلالت کند
بر ظلم حکام عراق عرب بر رعایا و نزول آفات بر گوسفند و گاو و اسب و سایر چهارپایان
بارکش که بجنگ و حرب او روند و حرارت هوا در وقت و انتقال پادشاه از مکانی
بمکانی و سقوط بعضی از مقربان پادشاه از درجه اعتبار و نیکی حال طلبه علم و افتادن

آن

آتش در خیمه‌ها و سوختن بعضی از آلات حرب و آشوب در ولایت اصفهان و بغداد *
(حلول راس در برج جدی) دلالت کند بر اعتدال هوا و نیکی گیاه در وقت و شادی بزرگان
و خاندانهای قدیم و بلندی کار ایشان و نیکی کشت و زرع و نکبت بد اصلان و ناکسان
و عزت اهل دانش و ارتفاع اسعار (حلول راس در برج دلو) دلالت کند بر نیکی حال عوام
الناس و رعایا و خوشی معیشت خلایق و بسیاری خصومات و ترقی اشجار و نیکی حال رؤسا
و خداوندان ضیاع و عقار و سلامت ابدان و مرگ علما و قضاة و اهل دین و فقر (حلول
راس در برج حوت) دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و استیلای اشراف و ترقی هر صنف
در مرتبه خود و جمع شدن اموال در خزائن و بیوتات و مخالفت سپاهیان و سرهنگان و
فتح راهها و جریان کشتیها و فوت و موت صیادان و بسیاری ماهی و مرغان آبی و شادی
پادشاهان (فصل نهم تحویل ذنب از برجی ببرجی تحویل ذنب در برج حمل) دلالت
کند بر اضطراب سلاطین و کثرت سیاست و زیان رعیت از پادشاه و غلبه سفلگان و مرگ
شتر و گوسفند و فساد معادن و نقصان زر و سیم و زدن درمهای قلب و خلاف کردن
خلایق و حدوث شدت فقر در میان عوام (حلول ذنب در برج ثور) دلالت کند بر بد
حالی مردم و وزیدن باد سموم در وقت و آفت میوه‌ها و بسیاری حرکت مسافران بجانب
کوهستان و قلت زحمت قلوب در خلایق و کمی فوائد مسافران بجانب شمال و ضیق معاش
مردم و مرگ گاوان و شتران و نقصان نباتات و بیم زلزله و زیان رسانیدن ملخ (حلول
ذنب در برج جوزا) دلالت کند بر بیم و قحط و جوع و فزع و هلاک مردمان و خروج
اجلاف بر سلاطین و حکام و خونریختن و امکان زلزله با وجود شواهد آمدن بادهای
سخت چنانکه ابنیه و اشجار و قنوات ضرر رساند و بیماری و جور و ستم و قطع دستها *
(حلول ذنب در برج سرطان) دلالت کند بر قیمت و گرانی مرغ و ماهی و غرق کشتیها و مرگ
حیوانات آبی و آفت و نکبت مردم و مرگ بسیار و خبرهای دروغ و رفع عدل و داد و شیوع
جور و ستم و انکسار خراجها و خلل خزانها و نکبت دبیران و اهل قلم و ضرر مردم از آب و
کثرت فسق و فجور و نقل و تحویل پادشاه از جائی بجائی (حلول ذنب در برج اسد *)

جدی
دلو
حوت
آغاز فصل تحویل ذنب
ثور
جوزا
سرطان
اسد

دلالت کند بر اضطراب حال پادشاهان و آفت بعضی از ایشان و بیرون آمدن فرومایگان
و کثرت غوغا و طغیان آبها و تباهی میوه‌ها و نقصان کشت و زرع و امکان زلزله با مدد
شواهد دیگر و نقصان وحوش و آفت سباع و مرگ کلاب و فهود (حلول ذنب در برج

سنبله

سنبله) دلالت کند بر مرگ چهارپایان و خشکی سال و سختی سرما و اندکی محصولات و
ارتفاعات و سوختن کشت و زرع و حرب میان دو لشکر و خلاف میان مردم و غارت
کلیساها و عبادتخانه‌ها و کثرت تاختن و اسیر کردن و تعصب در دین و مذهب و مرگ

میزان

چهارپایان (حلول ذنب در برج میزان) دلالت کند بر فتنه و اراقه دماء و بیماریهای
صعب و اوجاع عظیمه و مرگ چهارپایان و نقصان زراعت از تگرگ در وقت و خوف از
سعال و سرسام و بادها و سردیها و امکان طاعون و جور و ستم سلاطین با توانگران

عقرب

(حلول ذنب در برج عقرب) دلالت کند بر درد گرده و مثانه و اوجاع مذاکیر و عسر
البول و مرگ زنان از عسرت وضع حمل و بسیاری بارندگی و فساد میوه‌ها از سرما در وقت
و تاریکی هوا و فساد حیوانات آبی و گویند سرسام و برسام و علت سینه و نزله و ریش
و جرب بسیار باشد و شادی پادشاه و سلاطین از کمی شر و فساد در بادیه عرب و زمین
حجاز و قطع طرق و زیان دزدان و فتنه‌ها و قتلهای نهانی و گرانی باشد (تنبیه) تاج
الدین اکرم گوید که اگر زحل در این برج بذنب رسد فتنه عام گردد و سرما و بارندگی و برف
بسیار باشد در وقت چنانکه اکثری از چهارپایان هلاک و سقط شوند و قحط و تنگی
بظهور رسد و طواحین معطل شود و هیمه نایاب گردد و مردم از سرما مضرت بینند اما

قوس

حال همدان و آن نواحی بهتر از مواضع دیگر باشد (حلول ذنب در برج قوس) دلالت
کند بر مرگ بزرگان در بلاد سیما که منسوب بقوس باشد و حرص پادشاهان بر جمع کردن
اموال و گرانی در ولایات فارس و مرگ چهارپایان و کمی بار درختان و عزل بعضی از اهل قلم

جدی

و تربیت یافتن دونان و فوت بندگان و مرگ در فقها و دانشمندان (حلول ذنب در
برج جدی) دلالت کند بر بیماری و مرگ و وقوع زلزله و خرابی ابنیه و بقاع و تنگی و سختی

دلو

سرما در وقت و بی بضاعتی و افلاس مردم (حلول ذنب در برج دلو) دلالت کند بر کثرت

طلب

طلب پادشاهان بغیر حق از رعایا و اضطراب حال سلاطین و خروج فرومایکان و مقهور شدن واقف از ما و سایر کرندکان و کثرت فتنه و آشوب (حلول ذنب در برج حوت) دلالت کند بر غرق کشتیها و بسیاری برف در وقت و خرابی خانها و فساد غله و مرگ ماهیان و خروج لشکر بر سرداران خود و تسلط ایشان و آوارگی فرزندان از مملکت و دول شدن چاکران و ملازمان و مناقشه در دین و مذهب و ظهور مدعیان و تفرق مردم و خلاف جهال با دانشمندان

حوت

(تنبیه) حکیم فاضل محی الدین مغربی آورده که انتقال جوزهر و ذنب در هر یک از بروج دال است بر آفات در بلاد و امصار آن برج خاصه که جوزهر با نحس و ذنب با سعد باشد و حلول احدهما در مثلثه ناریه دلیل بر حدوث آفت در دواب کلها و در مثلثه ارضیه در گاو و گوسفند و محصولات و قلاع و حصون و در مثلثه هوائیه دلالت کند بر کثرت موت در آدمیان و وحوش و در مثلثه مائیه حدوث آفت باشد از قبل آب و جوزهر اقل ضررا است از ذنب

تنبیه

(تنبیه) ها

تنبیه

در احکام حلول نحسین و سعدین در منازل قمر

کویند اگر زحل نزول در منزل نثره کند بلا بعمال عراق رسد و ذلیل کردند و اگر نزول بغفر کند قتال و شدت در زمین عراق روی نماید و اگر نزول بجبهه کند مرگ گاو و حیوانات وحشی باشد و اگر علوبین با کلیل و قلب و شوله نزول کنند در مشرق و مغرب عالم طاعون و موت لاحق مردم شود و قتال نیز واقع شود و بلا و جلای عام باشد و ملوک و عظما بقتل رسند و مردم سفله قوت کیرند و بلند قدر شوند و اگر نحسین بشرطین نزول کنند گوسفند و شتر را ضرر رسد و زنان را آفت رسد و اگر نزول ببطین کنند پادشاه با دوستان و اهل امانت خود غدر کند و تبعه پادشاه را شر شدید رسد و اگر نزول بدبران کنند ملوک و عظما را ضرر رسد و اگر نزول بذراع کنند اهل جبال را شر عظیم لاحق کردد و باران کمتر آید و سباع و وحوش را موت و آفت رسد و مردم اضرار یکدیگر نمایند و اگر نزول بنثره کنند نسل انسان و حیوان متزاید کردد و اگر نزول بطرفه کنند اهل مشرق را ضرر رسد و اگر نزول بجبهه کنند بآدمیان ضرر رسد و اگر نزول بزبره کنند از آتش ضرر بود و اگر نزول بصرفه کنند بملوک ضرر رسد و اگر

نزول بسماک کنند حدوث امطار نافعه باشد واگر نزول بزبانا کنند ریاح و ثلوج باشد
در وقت واگر نزول بقلب کنند بسکان سواحل ضرر رسد واگر نزول بشوله کنند بکثیری
از مردم ضرر رسد سیما جوانان واگر نزول بنعایم کنند تهیج ریاح باشد واگر نزول ببلده
کنند ضرر مردم باشد واگر نزول بسعد ذابح کنند میانه ملوک و امراء فتنه و کثرت شر
باشد واگر نزول بسعد بلع و سعد سعود کنند صرع عارض مردم شود واگر نزول
بموخر کنند بعلما ضرر رسد ونیز گویند اگر سعدین نزول بشرطین کنند هیجان ریاح باشد
و در ثریا ملوک و تبعه ایشانرا شرور و فاقه رسد و در دبران ریاح عاصفه وزد و سباع
شکاری را ضرر رسد و تلف شوند و در نثره بمردم شر و ضرر واقع شود و در صرفه
اهل مدن و قری را ضرر رسد و اموال ایشان تلف شود و هلاک و فساد خلایق باشد
و در عوا یکی از عظما از بزرگی بیفتد و در سماک اصحاب نجوم و اهل ادیان را مخاطره
رسد و کثرت امطار و مرور سیول مخربه باشد و ریاح عاصفه وزد و در اکلیل کثیر از مردم را
ضرر رسد و بقتل رسند و در قلب نیز ضرر خلایق باشد و در شوله در میان خلق قتال
افتد و در بلده شر کثیر واقع شود و بمردمان مرض رسد و مردمان تلف شوند و در ذابح
اهل سحر و جادو را مرض عارض گردد و در سعود حرب حادث و موت عارض شود و خلق
کثیر هلاک شوند و عداوت در میان مردم شایع گردد و در موخر هر کس متولد شود
ضرر و آفت ببیند و در زبانا بسکان سواحل را زحمت رسد (باب چهارم
در احکام رجعت و استقامت و ظهور و خفا و تشریق و تغریب کواکب متحیره) و آن مشتمل است
بر سه فصل (فصل اول در احکام رجعت کواکب) بدتر حال کوکب را بعد از احتراق
رجعت است چنانکه هرمس حکیم در کتاب هشتاد و پنج باب فرموده که کل کوکب اذا کان
راجعاً کانت دلالته فی خلاف الامر الذی یراد له وان کان مستقیما فدلالته صحیح وایضاً
ابو معشر در کتاب مختصر الاسرار آورده که الدلیل اذا کان مقیما دل علی ثبات الامر و
رکوده خیرا او شرا وان کان راجعا دل علی نقصه وان کان مستقیما دل علی استقامته
و در موضعی دیگر از کتاب میفرماید که الکوکب اذا کان فی هبوط ذهبت نصف قوته

رجعت کواکب

وان کان راجعاً ذہبت قوتہ کلہا وابقہ ابو محامد غزنوی در کتاب کفایۃ التعلیم گوید کہ کوکب را
در حال رجعت بمنزلہ بیماری گرفتہ اند مضطرب با بحران چنانکہ بیماری با بحران را پنج وقت است
ہم چنین رجعت را پنج وقتاست واول ان اوقات وقت اقامتاست بجہتہ رجعت چون وقت
ابتدای بیماری نفس وقت رجعت اواست ووقت تزاید بیماری وقت میانہ رجعت است
چون وقت انتہای بیماری ووقت رجعت دوم است چون وقت انحطاط بیماری ووقت
اقامت از برای استقامت است چون وقت انقضای بیماری ومقابلہ علویین با آفتاب واحتراق
سفلی در میان رجعت بمنزلہ روز بحران قوی است (تنبیہ) مراد از رجعت اول انسنکہ کوکب
در میانہ مقام اول ونقطہ حضیض مرئی بودہ باشد ومراد از رجعت دوم میانہ حضیض ومقام
ثانی بودہ باشد وزردشت حکیم گوید کہ رجوع الکواکب العلویۃ الاول من حین رجعۃ
الکواکب الی ان یبلغ نصف درجات رجوعہ ورجعۃ الکواکب السفلیۃ الاول من حین یرجع
الی ان یجاوز الشمس مشرقا فیری فی المشرق ورجوعہ الثانی من وقت رویتہ فی المشرق الی ان
یستقیم انتہی کلامہ (احکام رجعت زحل در بروج اثنی عشر) رجعت زحل مطلقا دلالت
کند بر ضعف حال پیران ومزادعان وارباب خاندانہای قدیم وفراخی طعام وکساد حیوانات
وحرکت عساکر وانتقال مردم از اوطان وخسارت اہل فلاحت وموت عجایز واراکی اکراد
واہل جبال (رجعت زحل در برج حمل) دلالت کند بر حدوث خسف وزلازل وبسیاری
رعد وبرق وصاعقہ (رجعت زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت غم وہم وملولی و
موت یکی از عظماء دولت وکدورت قضاۃ ونقصان خراج واضطراب لشکریان وفتنہ
در میان ایشان وظفر پادشاہ وکثرت اراجیف خاصہ در ناحیہ جنوب وحزن اہل مناصب
ووبا در پیران (رجعت زحل در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی ہوا ونقصان آبہا خاصہ
در قنوات وعیون وعرض دیدن پادشاہ اسباب خزائن وبیوتات وقیمت کردن بر
لشکریان ومستحقان (رجعت زحل در برج سرطان) دلالت کند بر مرگ مردی بزرگ
وزیادہ شدن آب انہار ونقصان آب چشمہا وبادہای سخت وبسیاری باران وکدورت
یکی از فرماندہان بلاد سرطان (رجعت زحل در برج اسد) دلالت کند بر موت بہایم

رجعت زحل در بروج دوازدہ گانہ

وبیماری سفلگان وناکسان ووبا وفساد هوا وجستن باد سموم وحرارت هوا درفت وفساد میوها (رجعت زحل در برج سنبله) دلالت کند بر بغض وعداوت میان ملوك وولاة مملکت ورعایا وهزیمت پادشاهان جانب جنوب بولایت دیگر وجور وظلم فرماندهان (رجعت زحل در برج میزان) دلالت کند بر امراض منتظا وله سیما درد دل وگوش ودهان ومرگ بندگان وکنیزان وسقم مزاج وقلت استواء ابدان وبسیاری غم وحزن (رجعت زحل در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اراجیف واضطراب عامه وصعوبت کارها وغضب پادشاه وبسته شدن کارها ویبوست هوا ودشواری مهمات وبسیاری طاعون درولایت دارالمرز وجرجان (رجعت زحل در برج قوس) دلالت کند بر قلت وگرانی طعام وفتنه واشوب درمیان بندگان ومردم سفله (رجعت زحل در برج جدی) دلالت کند بر حدوث تشویش در عالم واضطراب وتفرق اموال مردم ووقوع سحر ومضرت رسیدن خلایق وکثرة مصادره ومنازعه درمیان مردم وناسازگاری *
(رجعت زحل در برج دلو) دلالت کند بر خوف عظما وشدت برد وکثرت ثلوج در وقت وبی باکی مردم وهلاك یکی از بزرگان واهل شرف (رجعت زحل در برج حوت) دلالت کند بر موت مردم شریف واهل ورع وقید (احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر)
رجعت مشتری مطلقا دلالت کند بر حیرت وزراء ومدبران وعلماء واشراف وسستی مردم درکارها خیر وعزت طمعه وبستگی کار بزرگان واهل ناموس وتغییر درفوائد وقوانین وارسال رسل ورسائل میانه پادشاهان (رجعت مشتری در برج حمل) دلالت کند بر هیجان اعادی بر پادشاه وخروج خوارج وافتادن زیانها وضرر جمیع مدلولات مشتری مثل وزرا وسادات وعلما وفقها واشراف وقضاة وازنباتات برنج ونخود وجو وگندم وبعضی میوها وآفت طیور وابومعشر گوید سود تجار باشد (رجعت مشتری در برج ثور) دلالت بر ظهور خوارج ومدعیان پادشاه وخشم ملوك وبسیاری بیم وترس در مردم (رجعت مشتری در برج جوزا) دلالت بر کثرت اراجیف ومکر وغدر وغرق کشتیها وتنگی ودشواری در اهل کسب وخطر مردم از طغیان آب *

احکام رجعت مشتری در بروج اثنی عشر

## رجعت مشتری

( رجعت مشتری در برج سرطان ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان ازان و کدورت عامه واندوه مردم ( رجعت مشتری در برج اسد ) دلالت کند بر نقصان مزارعان و هلاك یکی از وزرا یا کتاب و منشیان و قلت باران و کدورت عامه واندوه مردم ( رجعت مشتری در برج سنبله ) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان و حزن پادشاه ازان و کدورت عامه واندوه مردم ( رجعت مشتری در برج میزان ) دلالت کند بر نکاح کردن پادشاه زنی را که غیر حسب الحکم طلاق داده باشد و گویند آن زن نیز از نژاد ملوك بود و افتادن خلل در رای سلاطین و فرماندهان ( رجعت مشتری در برج عقرب ) دلالت کند بر قلت باران و کثرت بادهای سخت اکثر در جانب شمال ( رجعت مشتری در برج قوس ) دلالت کند بر گرانی طعام و باز ایستادن مردم از نزاع و غضب و شادی و خوشحالی رعیت از عدل پادشاه و بسیاری میوها و کثرت باران ( رجعت مشتری در برج جدی ) دلالت کند بر تشویش پادشاه و جلای روسا و نکبت وزرا و کتاب و اهل انشا و برهم خوردگی رعایا و عوام الناس ( رجعت مشتری در برج دلو ) دلالت کند بر حدوث مرض در ابدان بعضی از ملوك و سلاطین و فرماندهان و معطل شدن عضوی یکی از پادشاهان و مرگ و سختی در میان مردم ( رجعت مشتری در برج حوت ) دلالت کند بر کثرت ضرر و بیماری در میان مردم و علت در اعالی ابدان و خلل و فساد در اکثر امور و کارها و مرگ بعضی از اکابر ( احکام رجعت مریخ در بروج اثنی عشر ) رجعت مریخ مطلقا دلالت کند بر فرومانندگی امراء و سران سپاه و ارباب سلاح و گرفتاری دزدان و راه زنان و کساد بازار اسلحه و ستور و تعطل و بطالت لشکریان و پراکندگی و جلای وطن ایشان و بیماری اتراك ( رجعت مریخ در برج حمل ) دلالت کند بر طغیان حرارت در طبایع و مضرت ازان و تنگدلی و حزن و مصیبت مردم و قلت و گرانی اسعار افتد و دبر طرف شود و علت دردسر و چشم پدید آید و آفت بره و سایر حیوانات کوچك بود ( رجعت مریخ در برج ثور ) دلالت کند بر تلف شدن و سقط بهائم و دواب و بیماری جوانان و کودکان و بدحالی اتراك و سپاهیان * ( رجعت مریخ در برج جوزا ) دلالت کند بر شیوع مرض و جدری در اطفال و جوانان

# رجعت مریخ

ووجع ونفخ دردستها وکتفها وتاج الدین اکرم گوید بر مذاهب وکیشها استخفاف کنند
(رجعت مریخ در برج سرطان) هرمس گوید موت یکی از اعیان ومعارف پادشاه باشد
وسیخری ومغربی ومکی گویند هوا کرم وفاسد گردد در بوادی وفیافی سموم وزد و
تاج اکرم گوید فساد اشکارا شود ومردم بریکدیگر جور وتعدی کنند ورای امرا وحکام
فاسد گردد (رجعت مریخ در برج اسد) دلالت کند بر حدوث فتنه وقتال در زمین
روم وحسد واضطراب درمیان سکان زمین روم تاج اکرم گوید بیماریهای محرق ومهلک
حادث گردد وفتنه واشوب باشد خاصه در مملکت خراسان (رجعت مریخ در برج سنبله)
دلالت کند بر عارضه خفیفه بر پادشاه وخشکی هوا وتاج اکرم گوید مثل برج اسد باشد
(رجعت مریخ در برج میزان) دلالت کند بر موت شخصی عظیم الشان وممکن که بفجاه باشد
ونیز درمیان خلایق موت فجاه حادث گردد (رجعت مریخ در برج عقرب) دلالت کند بر
عروض درد پادشاهی بسبب سموم ومهلکات چنانکه خوف تلف باشد وبدحالی مسافران و
اشتغال ومیل مردم بصدقات (تنبیه) در بعضی کتب از جاماسب حکیم چنین نقل کرده اند
وترجمه ان بدین نوع اورده اند که صاحب دور القمر کان من العرب والقران الذی وقع فی
برج العقرب واین حکم مقرون بصواب امد وپیغمبر ما صلی الله علیه واله در حوالی قران علوین
در برج عقرب مبعوث شد بنا بر این اکابر سلف عقرب را برج ملت اسلام گرفته اند وابو الحسن
علی بن احمد جراش همدانی وصاحب طالع الابد منیر فی النجوم نقل کنند از بزرگان اهل احکام که حاکی
باشد اند د تاثیر این کواکب که بران حکم کنند ونگاه باید داشتن وان رجوع مریخ است در
برج عقرب که ان برج ملت اسلام است که رسول ما محمد صلی الله علیه واله بدانوقت پدید امد
که قران بعقرب افتاد پس هران سال که مریخ در برج عقرب راجع شود امام مسلمانان را حال
متغیر شود واندر مکه وبادیه عرب اشوب وخلاف واضطراب پدید اید وعالمان وفقها را
بیماری ومرگ افتد وعبادتخانه ها ومسجدها ویران شود ودر دین اسلام خلل افتد وخطبه
ومحراب تغییر یابد ودر بعضی نسخ کوشیار ونیز این مضمون بنظر رسیده ومحمد بن نجیب العویسی
ومحی الدین اناری نیز در مصنفات خود در این باب اشاره نموده اند وبالجمله بتجربه وتواتر

# رجعت مریخ در عقرب

یافته اند و حکم براین جاری ساخته اند که هر سال که مریخ در برج عقرب راجع شود بیکی از
مذاهب اسلامیه خلل رسد خواه از فرق باطله یا فرقهٔ ناجیه و والیس اسکندرانی و ماشاءالله
مصری و دیگر حکما روایت کرده اند که در زمان خلافت اسدالله الغالب امیرالمومنین علی
بن ابی طالب صلوات الله علیه مریخ در برج عقرب راجع شد در همان سال آنحضرت فزت و رب
الکعبه گفته میان حظایر قدس شتافت و بنی امیه قوت یافته و مسلط شدند و در زمان
هشام بن عبدالملک و هم چنین در عهد مروان بن محمد که از خلفای بنی امیه بودند و اهل
آن زمان ایشان را امام و حامی اسلام میدانستند مریخ در برج عقرب راجع شده بود که
در همان سال به بئس المصیر انتقال نمودند و یهود و نصاری قوت گرفتند و بعضی از دیار
اسلام را بحیطهٔ تصرف در آوردند و عمر بن عبدالعزیز باین دلیل جهان فانی را وداع نمود
و آنچه در ایام حیوة از قوانین دین مبین باصلاح آورده بود بازمروانیه بفساد آوردند
و در زمان متوکل عباسی نیز مریخ در برج عقرب راجع شده بود که باغوای پسرش بضرب
تیغ ابدار بدارالبوار پیوست و پسر نیز بعد از شش ماه از عقب پدر روانه شد و کفار بعد
از آن خرابی بسیار در اسلام کردند و آنچه در زمان ما روی داد آن بود که در حوالی سنه
نهصد و نود و شش هجریه رجعت مریخ در برج عقرب دست داد و اینجانب بسمع اکابر و صاغر
خراسان رسانیدم که در مذهب تغییری ممکن است اتفاقاً قبل از آن بدو ماه عبدالله خان
اوزبک لشکر بخراسان کشیده هراة را محاصره نمود و بعد از نه ماه بر قلعه دست یافته
بقتل عام فرمان داد و مردم از مذهب امامیه بیرون آمده در عبادات و معاملات تقیة
عمل بمذهب ابوحنیفه نمودند و بعد از آن پسرش مشهد مقدس را محاصره کرده در اندک
فرصتی دست یافته بنهب و غارت اشاره نمود و بسیاری از علما و فضلا در آن قضیه بقتل
رسیدند و سنه یکهزار و سی هجریه مریخ در عقرب راجع شد بعد از تفکر و تدبر بسیار
از ضعف و تباهی حال اثنی عشریه در آنوقت بخاطر رسید که شخصی از علما فوت شود و از آن وهنی
بمذهب راه یابد و چون افضل و اکمل و افقه آن زمان شیخ بهاء الدین العاملی رحمه الله بود
ظن فقیر غالب آمد که جناب شیخ الاسلامی رخت حیوة از دار فانی بدار باقی خواهد کشید کلا حرم

# رجعت مریخ

در قصبهٔ اشرف که از مضافات ولایت مازندران است این قضیه را بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم
و گفتم که درین باب دغدغه بخاطر اشرف نرسد که طالع این دولت قوی است و نوعی دیگر نمود
شد از قضا بعد از چهار پنج ماه حضرت شیخ مریض شده و در عرض یکهفته برحمت ایزدی پیوست
و در همان سال شیخ محمد نبیرهٔ شیخ زین الدین که در کمال زهد و علم بود و جماعتی کثیره اجتهاد
او را در مذهب امامیه قبول و اذعان نموده بودند و در ولایت حجاز از دار مجاز بعالم
حقیقت انتقال نمود و نیز در همان سال قیصر روم سلطان عثمان لشکر بر سر فرنگیان
کشیده بود در انوقت که خبر آن عزیمت در ایران انتشار یافت بعرض اشرف رسانیدم که
فرنگیان غالب خواهند شد اتفاقا در آن غزا شکست یافته مغلوب و منکوب مراجعت نمود
(تنبیه) استاد ابی ریحان بیرونی از براهمه هند نقل کرده است که هرگاه آفتاب بنقطه
اول حمل واصل شود و قمر در منازل زهره باشد یعنی بطین و دبران و عوا و الجبهه در آن سال
اگر میان اهل اسلام و شرک جنگی افتد مشرکان فائق آیند فلنرجع الی ما کنا بصدده
(رجعت مریخ در برج قوس) دلالت کند بر کثرت بلا و ضرر بر وزرا و کتاب و عروض شر
و فساد و عروض سفر و درد سینه (رجعت مریخ در برج جدی) دلالت کند بر نااستواری
کارهای مردم و فساد مزاجها و عروض غموم و هموم در خلایق و هلاک اشراف و ذبح
سپاهیان و فساد حیوانات و کژدم و جستن باد سموم (رجعت مریخ در برج دلو)
دلالت کند بر خروج جمعی از رعایا که پادشاه را از آن فکر و بیم دست دهد و میوه را از
باد ضرر رسد (رجعت مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حزن پادشاه و کدورت
و اضطراب خلایق و نقل یکی از پادشاهان از مکانی بمکانی و از مامن بالضروره جدا
شدن و ناامیدگی مردم و ناج اگر گوید فائده و منفعت مردم و تندرستی باشد (تنبیه) حکیم
فاضل و راصد کامل محی الدین مغربی فرموده که رجوع ثلثه علویه در وقت واحد دلالت
واحده دلالت کند بر تغییر دولت و موت ملوک و در سنه هزار و هشت هجری این وضع
روی داد چون طالع مملکت بلخ و ولایت مرو بحلول نحسین در انوقت منحوس شده
بود بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم که در این دو ولایت تغییر دولت ممکن است اتفاقا

تنبیه

تنبیه

در رجوع ثلثه علویه در وقت واحد

دران حین نور م خان ولد جلال خان اوزبک که از قدیم الایام ابا عن جد والی مرو بود از
خوف عبد الله خان پناه بدرگاه عرش اشتباه آورد و شاید این دولت ابد پیوند باز
در دارائی ممالک مرو تمکن یافته عصیان ورزید شاه عالم پناه لشکر بر سر او کشیده او را
دستگیر نمود و با اهل و عیال بسمت ولایت فارس فرستاد و مملکت مرو و مضافات آنرا
جزو ممالک محروسه پادشاهی نمود و حاکم بلخ ابراهیم محمد خان بعد از اندک زمانی بمرض
جدری ازین جهان فانی در گذشت و ثانی سلطان ولایت ما وراء النهر فرصت یافته بلخ
و مضافات آنرا متصرف شد (احکام رجعت زهره در بروج اثنی عشر) رجعت زهره
مطلقا دلالت کند بر تباهی حال خواتین و بیرونقی زنان و مطربان و خواجه سرایان و اهل
ساز و طرب و ساده رویان و حدوث مرض درمیان این طائفه و قلت فوائد و منافع
ایشان و حدوث باران در وقت (رجعت زهره در برج حمل) دلالت کند بر رعد و برق
و باران و سرما و کثرت اراجیف (رجعت زهره در برج ثور) دلالت کند بر تشویش و
اضطراب درمیان مردم و ناسازگاری خلایق و ظلم بعضی بر بعضی سیما درمیان اصحاب
ملاهی و اندوه سلاطین و حکام و قلت برد و کثرت رعد و برق فاضل مکی حکم بصعوبت
برد کرده است (رجعت زهره در برج جوزا) دلالت کند بر حرارت و یبوست هوا
و اضطراب و ناشکیبائی مردم (رجعت زهره در برج سرطان) دلالت کند بر موت یکی
از اهل حرم پادشاه یا یکی از خدم حرم و مطالبات نامقدور از رعایا (رجعت زهره
در برج اسد) دلالت کند بر وقوع احزان و ضرر پادشاه و فرماندهان و زنان ایشان
از آفت و علت صدمه بینند (رجعت زهره در برج سنبله) دلالت کند بر بیماری و
رنج مردم خصوصا زنان ملوک (رجعت زهره در برج میزان) دلالت کند بر موت یکی
از خواتین معظمه خاصه از منسوبان پادشاه (رجعت زهره در برج عقرب) دلالت
کند بر اضطراب و برهم خوردگی مردم و بی ثباتی و کساد در کارها و کثرت اراجیف
(رجعت زهره در برج قوس) دلالت کند بر حدوث امراض سیما در حبال و هلاک بعضی
از اشراف (رجعت زهره در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم و بسیاری غم و هم

رجعت زهره در بروج اثنی عشر

واجون

واحزان وکثرت امراض وعلل در پیران و وقوع موت ومرگ ایشان (رجعت زهره در برج دلو) دلالت کند بر حدوث غم وهم بر زنان وارباب غنا وملاهی وعروض امراض در مردم از رطوبت وبسیاری درد شکم وقی کردن وکثرت باد وبارندگی وگویند امید کی هوا وسلامتی مسافران بود (رجعت زهره در برج حوت) دلالت کند بر کثرت اراجیف و اضطراب وتشویش درمیان مردم وحدوث بیماری وجزع وفزع (احکام رجعت عطارد در بروج اثنی عشر) رجعت عطارد مطلقا دلالت کند بر ضعف حال اطبا ومنجمان و عمال وکساد بازارها واختلاف هوا وهراس در مردم وسهو در معالجات مرضی واحکام نجوم وخسارت کتاب واهل قلم وتحویلداران وارتفاع غبار ودخان وکثرت باد وکدورت فضلا وارباب اسواق ومعظم رعایا (رجعت عطارد در برج حمل) دلالت کند بر ایذای کتاب واتلاف اسباب ایشان وصناع وحدوث مرض حصبه وجدری اکثر در اطفال و بسیاری اراجیف (رجعت عطارد در برج ثور) دلالت کند بر صحت واستواء هوا وصلاح حال کتاب پادشاه وحواشی وخدم پادشاه وهول ودلتنگی مردم وبیماری دواب (رجعت عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر خوف واضطراب کتاب واهل سیاق ووقوع غم وهم درمیان ایشان وایذا یافتن وحدوث کرها وتغیر در رسوم وامور وناشکیبائی مردم (رجعت عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض وهلاک وتلف رجال از اشراف واعیان وطلب خراجها بسختی وگرمی هوا وسموم (رجعت عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت احزان وتشویش در ملوک وظهور حسد وتهمت در وزرا و روم وتخلیطات در امور وبدحالی مردم وآفت زنان ملوک (رجعت عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر کثرت اراجیف در معظم بلاد واضطراب در کار ملوک وسلاطین وامور ملکی وبیماری در خواتین معظمه وخشکی هوا (رجعت عطارد در برج میزان) دلالت کند بر منفعت عامه وعزت ایشان نزد پادشاه وبیماری زنان وتباهی حال هوا واضطراب در اهل ملاهی (رجعت عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر تشویش لشکریان وسپاهیان واندوه اکابر وانقلاب احوال اعیان (رجعت عطارد در برج

رجعت عطارد در بروج اثنی عشر

# در احکام استقامت خمسه متحیره و ظهور و خفای انها

قوس) دلالت کند بر کثرت حدوث امراض در جبال و رساتیق و هلاک بعضی از اشراف و
نزول بلایا در محکمها و قلعها (رجعت عطارد در برج جدی) دلالت کند بر تشویش مردم
و وفور حزن و هم در مردم و موت در زنان اشراف و سلامتی اهل سفاین و بلاد و زحمت
اهل جبال و قلاع و بیماری و مرگ پیران (رجعت عطارد در برج دلو) دلالتکند بر
حدوث امراض حاره و بسیاری حزن و غم و قلت سفر مردم اما انچه دست دهد با نفع بود
(رجعت عطارد در برج حوت) دلالت کند بر نکبت و افت بزرگی که معروف باشد و ایذا
و بیم متی اهل شرف و بسیاری حزن و اندوه و کثرت سحاب و غیم و ضعف عظما و نزول باران
و اندوه مقربان و بسیاری اراجیف و سخنان دروغ و تشویش و بیماری (تنبیه)
احکام استقامت کواکب ضد تاثیرات ردیه رجعت است (استقامت زحل) مطلقا
دلالت کند بر استقامت احوال مشایخ و دهاقین و فقرا و انبارداران و گرانی نرخها و
کثرت کسب اهل فلاحت و فرح بندکان و طایفه کردان (استقامت مشتری) دلالت کند
بر فرح قضاة و اکابر و رخص طعام و رسل و رسائل میانه ملوک و عظما، و اظهار محبت
از طرفین و قوت وزرا، و اعیان و رونق ابواب بر و کثرت خیرات و طاعات (استقامت
مریخ) دلالت کند بر صلاح حال لشکریان و کثرت فوائد ایشان و شدت حاجت پادشاه
بلشکر و حشم و عزت صناع اسلحه و الات حرب و سعادت حال امراء و سران سپاه و قوت
رنود و اوباش (استقامت زهره) دلالت کند بر رونق زنان و خواجه سرایان و
اصحاب طرب و ارباب مزامیر و اوتار و ساده رویان و فرح در مردم و دوام سرور و رشد
و ترقی خواتین معظم (استقامت عطارد) دلالت کند بر قوة حال تجار و عمال و محترفه
و اطبا و اهل تنجیم و رونق بازارها و کثرت اخبار نیک و تغیر هوا و امدن باران در وقت
و طیب قلوب عوام (فصل دویم در احکام خفا و ظهور خمسه متحیره) مراد از خفای
کوکب اول در امدن اوست بتحت الشعاع بر وجهی که اصلا مرئی نشود در یکی از دو طرف شب
بعد از انکه او ظاهر بوده باشد و مراد از ظهور اول ظهور وی است که او را باشد در
یکی از دو طرف شب بعد از انکه در تحت الشعاع مخفی بوده لیکن مخفی نماند که ظهور و خفای

استقامت زحل

مشتری

مریخ

زهره

عطارد

ظهور و خفای کواکب

کواکب مختلف میباشد بسبب اختلاف عرض بلاد و در موضع واحد نیز مختلف میشود بسبب
کثرت و قلت بعد از زمین و بسبب اختلاف عرض شمالی و جنوبی و بسبب سرعت و بطوء و
بسبب کثرت مطالع و مغارب اجزاء بروج بنا براین اهل احکام جمیعا مقداری معین
در هر کوکب منظور داشته اند در تحت الشعاع سوای که چون میانه آفتاب و ان کوکب بانمقدار
رسد در حد تحت الشعاع بود قبل از احتراق یا بعد از ان و مدار احکام بران نهاده اند
خواه کوکب مرئی باشد و خواه مخفی هرچند منظور و ملحوظ اهل حساب در حاشیه تقاویم
اول خفا و رویة باشد و زهره را مخصوص باین ساخته اند که هرگاه عرض زیاده بر هفت
درجه باشد چنانکه احتراق و تصمیم براو اطلاق نکنند تحت الشعاع نیز اطلاق نکنند و
وجه این ظاهر است وحد تحت الشعاع در سفلیین دوازده درجه مقرر کرده اند و در
علویین پانزده درجه و مریخ هیجده درجه و دون این مقادیر در تحت شعاع افتاب
باشند و اهل احکام تحت الشعاع را دلیل ضعف و حبس و مرض دانند چنانکه گویند که
چون کوکب بشعاع افتاب درآید بمنزله شخصی بود که داخل زندان شود یا مریض گردد
و چون باحتراق رسد بمنزله شخصی بود که بهلاکت رسد و چون از احتراق خلاص شود
استاد ابوریحان گوید بمنزله شخصی زندانی نامتواری که بیرون آمد نواهی سپهد یعنی اراده
خروج نماید (احکام خفای کواکب متحیره در بروج اثنا عشریه از قول هرمس)*
(احکام خفای زحل در بروج اثنی عشر) خفای زحل مطلقا دلالت کند بر خسارت
مشایخ و روسا و اهل قلاع و سکان جبال و کثرت سحاب و کدورت و ظلمت هوا و
امدن باران در وقت و حدوث غم و هم در خلایق و بطالت رعایا و اهل حرث (خفای
زحل در برج حمل) در ثلث اول برج ضعف و بطوء اشیا باشد و در ثلث ثانی قلت
امطار و وبا استوائی هوا و قتل و در ثلث سیم جوع و وبا (خفای زحل در برج ثور)
در ثلث اول برج زیادتی ابها باشد و تشویش مردم و شر و افزود اکثر نواحی و بسیاری
اراجیف و در ثلث ثانی توسط امور بود و در ثلث سیم نهب و غارت و دزدی و امراض
جدری سمت ظهور یابد (خفای زحل در برج جوزا) در ثلث اول این برج یکی از علو

نکته با فایده آنست در وقت احتراق زهره اگر عرض زیاده از هفت درجه باشد احتراق و تصمیم بر او اطلاق نمی‌کنند بلکه بعد از احتراق مضرت نمی‌رساند زهره

حدود کواکب از حد تحت الشعاع مشهور علویین ۱۵ درجه ۱۲

خفای کواکب در بروج اثنی عشر

مرضی طاری شود و حال زنان بدگردد سیما در اماکن مقدسه و در ثلث ثانی صلاح
حال مردم بود و رواج اسواق و کثرت بیع و شری و در ثلث ثالث موت یکی از
فرماندهان بود یا گریختن او از وطن اصلی (خفای زحل در برج سرطان) در ثلث
اول برج منفعت اهل حرث و ارباب زراعت باشد و در ثلث دوم درد چشم و زکام و
نزلات شایع گردد و در ثلث سیم موت زنان بود (خفای زحل در برج اسد) در ثلث
اول برج مرض بعضی مردم باشد و در ثلث ثانی زنان ملوک بیمار شوند و در ثلث سیم
تب ربع عارض شود (خفای زحل در برج سنبله) در ثلث اول برج بلائی لاحق یکی
از پادشاهان شود و در ثلث ثانی موت عجایز بود و در ثلث ثالث دلالت کند بر
کثرت سخنان دروغ در میانه وزرا و کتاب (خفای زحل در برج میزان) در ثلث اول
برج دلالت کند بر یبوست هوا و قلت امطار و در ثلث ثانی سرما باشد و در سیم کذلک
(خفای زحل در برج عقرب) در ثلث اول برج دلالت کند بر جهد لشکریان و قلت سکون
ایشان و در ثلث دوم پادشاه را بیماری دست دهد و در سیم ایضاً کذلک (خفای
زحل در برج قوس) در ثلث اول برج بلا و حزن لاحق مردم شود و در ثلث ثانی ضعف و
بطوء امور بود و در ثلث سیم گرانی طعام باشد (خفای زحل در برج جدی) در ثلث
اول برج قوت عدو و برهم خوردگی مردم باشد و در ثلث ثانی و ثالث صعوبت بحر و کثرت
امواج باشد (خفای زحل در برج دلو) در ثلث اول برج کثرت ظهور بلا بود و در ثلث ثانی
موت پیران بود و در ثلث ثالث مضرت عالم بود از کثرت رطوبت (خفای زحل در برج حوت)
در ثلث اول برج حدوث مرض زکام و نزله بود و در ثلث ثانی کثرت صحبت و مجلس داشتن بود
و در ثلث سیم حزن و غم لاحق پادشاهی عظیم الشان شود (احکام خفای مشتری در بروج
اثنی عشر) خفای مشتری مطلقا دلالت کند بر بستگی خداوندان دین و ناموس و اندوه
و حزن ترسایان و عیسویان و ظهور بارندگی در وقت و گرد و غبار و حدوث مرض و
وبا (خفای مشتری در برج حمل) در ثلث اول امراض کثیره از رطوبت عارض شود و در ثلث
ثانی موت یکی از خواتین معظمه اتفاق افتد و در ثلث سیم موت شهری اصیل کثیر السن دست

خفای مشتری

دهد (خفای مشتری در برج ثور) در ثلث اول برج حدوث امراض از رطوبت اتفاق افتد
و در ثلث ثانی موت یکی از اهل حرم پادشاه بود و در ثلث سیم موت بزرگی حادث گردد
(خفای مشتری در برج جوزا) در ثلث اول برج ضعف اشیا و تلف آن باشد و در ثلث ثانی
باد بسیار جهد و کدورت هوا و بسیاری گرد و غبار بود و در ثلث سیم جور پادشاه و
حکام بر رعیت واقع شود (خفای مشتری در برج سرطان) در ثلث اول برج پادشاه از
شهری بشهری نقل کند و در ثلث ثانی تبدیل احوال پادشاه واقع شود و در ثلث سیم تشویش
عام بود و اضطراب و کثرت اخبار و اراجیف باشد (خفای مشتری در برج اسد) در
ثلث اول برج غم و حزن لاحق پادشاه گردد و در ثلث دوم و سیم موت مردی شریف ذوی القدر
روی نماید (خفای مشتری در برج سنبله) در ثلث اول برج پادشاه را مرضی گردد و ضعف
بسیار روی نماید و در ثلث ثانی حزن و هم بوزیری رسد و منکوب گردد و ایذا بجمعی از توابع
و لواحق او راه یابد و در ثلث ثالث اسفل سفاین و سواحل اهل دا غم و کدورت (خفای مشتری
در برج میزان) در ثلث اول برج قلت امطار و یبوست هوا بود و در ثلث ثانی مرضی عارض
پادشاه گردد (خفای مشتری در برج عقرب) در ثلث اول برج فراغت عساکر و راحت و صلاح
امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت زنان پادشاه و یا خواتین حواشی پادشاه اتفاق
افتد (خفای مشتری در برج قوس) در ثلث اول برج اخبار ناخوش بسمع پادشاه رسد که
از آن کدورت خیزد و روسا مغموم و محزون شوند و در ثلث ثانی و ثالث موت مردی شریف
دست دهد از اهل مملکت (خفای مشتری در برج جدی) در ثلث اول برج اضطراب در میان
مردم حادث شود و ارتکاب دعاوی باطله کنند و حجتهای بی وجه آورند و در ثلث دوم
اراجیف افتد و مردم برهم خورده شوند و در ثلث سیم وزیری از وزرای پادشاه هلاک گردد
(خفای مشتری در برج دلو) در ثلث اول برج مرضی عارض یکی از اهل پادشاه گردد و بانی
بزرگ را آفت رسد و در ثلث دوم و سیم کمی باران باشد (خفای مشتری در برج حوت)
در ثلث اول سرما برف جلید حادث گردد و در ثلث دوم حرکت ملوک بود بموضع قریب
و در ثلث سیم لشکرها از اطراف مملکت بحرکت آیند (احکام خفای مریخ در هر یک از

خفای مریخ

## خفای مریخ در هر یک از بروج

برج اثنی عشر) خفای مریخ مطلقا دلالت کند بر خسارت لشکریان واتراک وخمول
ایشان وکدورت امرا وقتل بعضی از سپاهیان واهل فساد وگرفتاری دزدان وقاطعان
طریق (خفای مریخ در برج حمل) در ثلث اول برج خزاین پادشاه نقصان کند واموال لشکر
پرداخته شود ودر ثلث ثانی فرح ونشاط لشکریان باشد ومقرب وصاحب پادشاه شوند
ودر ثلث سیم ریاح عارض جبالی شود وکثرت اسقاط حمل بود (خفای مریخ در برج ثور)
در ثلث اول برج فساد بود ودر ثلث دوم اسقاط حمل زنان ودر سیم کمی انگور وزیتون بود
(خفای مریخ در برج جوزا) در ثلث اول برج فوت مرد بزرگی باشد ودر ثلث دوم
آتش در منازل شهری افتد وشاید که اموال بسیار بدان سبب ضایع گردد وخوف کتاب
ازان بیشتر باشد ودر سیم زن پادشاه مریض شود (خفای مریخ در برج سرطان) در ثلث
اول برج امراض لاحق مردم شود خاصه زنان ودر ثلث دوم از حرارت بیمار گردند ودر
سیم حکم همان بود (خفای مریخ در برج اسد) در ثلث اول برج کدورت وحزن پادشاه
باشد ودر ثلث دوم وسیم امید وبیم از امور مکتومه وجمعی بر پادشاه خروج کنند و
حرکات شدیده وحدوث حرب باشد (خفای مریخ در برج سنبله) در ثلث اول این برج هم
وحزن لاحق کتاب واصحاب دواوین ودفاتر شود ودر ثلث ثانی اسقاط حبالی باشد ودر
ثلث ثالث مرض خواتین وآفت ایشان بود (خفای مریخ در برج میزان) در ثلث اول برج
یبوست هوای خزان وقلت باران بود ودر ثلث دوم مرض دونجی عارض پیران شود ودر
سیم فرح لشکریان وراحت ایشان بود (خفای مریخ در برج عقرب در ثلث اول برج راحت
لشکریان وسکون ایشان بود ودر ثلث دوم درد چشم وحرارت عارض ابدان گردد
از کثرت غلیان خون ودر ثلث سیم بیماری باشد (خفای مریخ در برج قوس) در ثلث
اول مضادات وعداوت درمیان مردم حادث شود خاصه درمیان اصحاب ملاهی و
اغانی ودر ثلث ثانی اسقاط حمل وکثرت نم وباران باشد وبسیاری ابر وطیب وصفای
هوا بود ودر ثلث سیم غضب پادشاه بر یکی از دوستان یا کتاب واقع شود (خفای مریخ
در برج جدی) در ثلث اول موت یکی از عظماء ناس بود ودر ثلث دوم اراجیف میان لشکر

پادشاه افند و مغموم و مهموم گردند و در ثلث سیم کثرت امطار و تنها باشد (خفای مریخ در برج دلو) در ثلث اول مضرت و خوف لاحق میان شود و میان زنان حامله و در ثلث ثانی شدت لاحق اهل سفاین شود و خوف غرق باشد و در ثلث ثالث یکی از اهل حرم پادشاه را وقت فرا رسد (خفای مریخ در برج حوت) در ثلث اول تلف جانوران آبی بود و در ثلث دوم امراض صعب عارض گردد و در سیم کثرت باران (تنبیه) چون آفتاب از مقابله علوی منصرف شود بسبب سرعت روز بروز با ایشان متقارب گردد چنانکه انها را با فق غربی اقرب بینند تا آنکه در حوالی افق بتحت الشعاع آفتاب در آیند پس همیشه خفای ایشان قبل از احتراق در جانب مغرب باشد بلا تخلف (احکام خفای زهره در بروج اثنی عشر) خفای زهره مطلقا دلالت کند بر باد ندگی و باد و برودت در وقت و طلاق و فراق ازواج و مرگ و آفت زنان و مطربان و خسارت ایشان و بدحالی خواتین معظمه (خفای زهره در برج حمل) اگر در اول شب باشد جور و کثرت مطالب بود و اگر در آخر شب بود کثرت اراجیف و برهم خوردگی مردم باشد (خفای زهره در برج ثور) اگر در اول شب بود سفر اشراف باشد و یا نقل ایشان از مکانی بمکانی و اگر در آخر شب باشد شخصی با پادشاه بسبب ملک نزاع کند و از آن جهة پادشاه اندوهگین شود* (خفای زهره در برج جوزا) اگر در اول شب بود فرح و خوشحالی لاحق مردم شود و اگر در آخر شب بود حزن و اندوه بمردم رسد (خفای زهره در برج سرطان) اگر در اول شب بود اندوه و حزن مردم بسبب خراجات و اموال مخزونه ایشان و اگر در آخر شب بود اندوه و حزن و عجز عمال و اصحاب ولایات بود و بسیاری جلای وطن ایشان (خفای زهره در برج اسد) در اول شب حرارت و عطلت هوا بود و در آخر شب فساد هوا باشد (خفای زهره در برج سنبله) در اول شب امراض حاره عارض مردم شود و در آخر شب علل غلیظ عارض خلایق شود (خفای زهره در برج میزان) در اول شب منازعه مردم باشد و در آخر شب بیماری زنان بود (خفای زهره در برج عقرب) در اول شب کشف اشیاء مکتومه بود و اضطراب مردم و کثرت اراجیف و در آخر شب کثرت نکوروسا بود

خفای زهره

## خفای عطارد در بروج دوازده گانه

خفای عطارد

(خفای زهره در برج قوس) در اول شب موت یکی از اکابر و عظما باشد و در اخر شب نیز حکم همان است (خفای زهره در برج جدی) در اول شب عروض مرض و علت باشد در مرد و زن سیما مردان و زنان پیر و در اخر شب هم چنین است (خفای زهره در برج دلو) در اول شب سکون بحر و قلت ریاح باشد و در اخر شب نیز چنان بود (خفای زهره در برج حوت) در اول شب امراض صعب عارض گردد و در اخر شب نیز همان بود (خفای عطارد در بروج اثنی عشر و احکام آن) خفای عطارد مطلقا دلالت کند بر باد و باران و نقصان کتاب و ارباب دیوان و متصرفان و تحویلداران و وزرا و ارباب اسواق (خفای عطارد در برج حمل) در اول شب امراض در میان مردم از حوادث حادث شود و در اخر شب انقطاع بیماری باشد از مردم و وقوع آن در دواب (خفای عطارد در برج ثور) در اول و اخر شب امراض در بهائم عارض شود (خفای عطارد در برج جوزا) در اول شب خفت امراض بود و در اخر شب گرمای سخت بود (خفای عطارد در برج سرطان) در اول شب اضطراب از حزن عام بود و در اخر شب حرارت هوا باشد (خفای عطارد در برج اسد) در اول شب فساد هوا باشد و کثرت غم و حزن و در اخر شب میانه پادشا و ملازمان و کارداران کدورت و گفتگو شود و سفری سخت روی نماید (خفای عطارد در برج سنبله) در اول شب بیماری عارض پادشاه گردد و در اخر شب بیماری عارض یکی از اهل پادشاه گردد یا زنی بزرگ (خفای عطارد در برج میزان) در اول شب امراض عارض مردم گردد و در اخر شب کدورت هوا باشد (خفای عطارد در برج عقرب) در اول شب احزان و اضطراب پادشاه و عمال و اجلاء فواد باشد و در اخر شب کذلک (خفای عطارد در برج قوس) در اول سکون فواد لشکریان باشد و در اخر شب نفع کتاب (خفای عطارد در برج جدی) در اول شب فراغ و راحت لشکریان بود و در اخر شب همچنین (خفای عطارد در برج دلو) در اول شب سکون در اشیا بود و در اخر شب نفع از امور مکنونه باشد (خفای عطارد در برج حوت) در اول برج کثرت باران و نم باشد و در اخر شب کثرت رعد و برق و بادهای غبارناک بود (تتمیه) چون

مرکز تدویر سفلیین دائما تقریبا مقارن آفتاب باشند بعد از آنکه از اعلی تدویر دو کوکب محترق گردند از جانب مغرب نمایان شوند پس بر بساط اعظم رسند و از آنجا تا اسافل تدویر میل کرده روز بروز متقارب با آفتاب شوند تا در حوالی افق غربی بتحت الشعاع آفتاب در آمده مخفی شوند بعد از آن از آفتاب گذشته در جانب مشرق نمایان گردند پس بر بساط اعظم رسند و باز میل با آفتاب کنند تا در حوالی مشرق بتحت الشعاع آفتاب در آمده مخفی شوند پس از این بیان ظاهر شد که سفلیین را اختفا هم در طرف مشرق دست تواند داد و هم در طرف مغرب و لهذا هرمس احکام خفای ایشان در هر طرف علیحده بیان نموده *

(احکام ظهور کواکب متحیره در بروج اثنی عشر احکام ظهور زحل) ظهور زحل مطلقا دلالت کند بر علو اقبال روسا و مشایخ و اهل فلاحت و غلامان و طیب قلوب اهل جبال و قلاع و خاندانهای قدیم و خوشحالی پیران و مردم سالخورده و قوت بدن ایشان و محقق طوسی میفرماید که زحل در این حال کلبی است که از خوف و بلا گریخته باشد که اگر کسی را دریابد شدت پیدا کند و او را بگزد (ظهور زحل در برج حمل) دلالت کند بر کثرت حروب و فتن در زمین مشرق و قلت طعام در نواحی مغرب و جنوب و کثرت حرص مردم بر فساد و خرابی و بسیاری تطاول دزد و حرامی و کثرت حرارت هوا و زکوة و قوت سباع و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند حزن لاحق پادشاه گردد و باین سبب اراجیف در میان اعیان بهم رسد (تنبیه) مراد از این ظهور نه ظهورات سابق است بلکه عبارتست از رویت کوکب در اول شب هنگام طلوع بشرط آنکه در طلوع سابق از غلبه نور آفتاب مرئی نبوده باشد و این از کواکب سیاره مخصوص علویه است (ظهور زحل در برج ثور) دلالت کند بر کثرت باد و باران و فساد طعام در نواحی مغرب و سرمای عظیم در نواحی مشرق و مغرب و بیماریهای وافر و مرگ گاو و شتر و تباهی غله خاصه در جانب مغرب و نقصان میوها و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند دلالت کند بر بارانهای مضر و غرق اماکن (ظهور زحل در برج جوزا) دلالت کند بر کثرت باد و باران و تزاید میاه و امکان سرما و فساد

ظهور زحل

در حمل

تنبیه

در ثور

در جوزا

طعام

طعام و وقوع موت و وبا در نواحی شمال و هرمس گوید که اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور
کند دلالت کند بر آنکه مرضی لاحق پادشاه گردد و باران کم بارد و تفاوت اسعار بود *
(ظهور زحل در برج سرطان) دلالت کند بر کثرت میاه و شدت برد و ریاح و تفاوت نرخها و
فساد مطعومات و کمی عصیر و زیت و حدوث حروب و کثرت خوارج و غارت و خونریختن
در جهت مشرق و حدوث بیماری اکثر از سرفه و درد سینه هرمس گوید اگر از جانب مشرق
در اول شب ظاهر گردد کثرت باران باشد در مواضع مستعده (ظهور زحل در برج اسد)
دلالت کند بر حدوث حمیات و موت و فتنه و حرب و بادهای تند و اشتداد گرما و سموم
و مضرت از حشرات الارض گزنده سیما حیات هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول
شب ظاهر گردد زیادتی آب رودخانها و چشمها باشد (ظهور زحل در برج سنبله)
دلالت کند بر حدوث حمیات حاره و موت و قتال در میانه مغرب و جنوب و بعضی بجای
جنوب شمال گفته اند و حرکت هوا و ظهور علامات آسمانی حاسب مکی گوید اگر در آنوقت
زهره با او بود مرگ زنان باشد سیما دوشیزگان و اگر مریخ با او بود حدوث حرب بود
و اگر عطارد با او باشد تکدر هوا و حدوث ریاح عاصفه باشد و اگر مشتری با او بود قلت
مرگ و آفت غلات بود و مضرت از ملخ هرمس گوید که اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور
کند رودخانها زیاده شود و باران آید و رعد و برق باشد در مواضع مستعده (ظهور
زحل در برج میزان) دلالت کند بر قلت طعام و شدت آشوب و وزیدن بادها و سختی
گرما حاسب مکی گوید اگر مریخ در آنوقت با او بود شدت فتنه بود و فزع خلایق و وقوع
وحشت و اگر مشتری با او بود یا قمر فتنها باطل گردد و عوارض مردم شود و مرگ باشد و کثرت
امراض و ظلمت هوا و قلت عصیر و زیت هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند
ضررها باهل عالم رسد و قرب باشد و امراض عارض خلایق گردد و اکثر از دمیدگی و نفخ
بود و بعد از آن زائل شود (ظهور زحل در برج عقرب) دلالت کند بر سفک دماء در جانب
مغرب و شمال و مرگ اطفال و از سردی علل و امراض حادث گردد و درد چشم و گوش باشد
و کثرت بارندگی و قحط در ولایت مغرب و اگر مشتری و قمر قریب با او باشند موکد درد چشم

سرطان
اسد
سنبله
میزان
عقرب
وکثرت

## ظهور مشتری در هر یک از بروج

وسلامتی خصوصاً در زمینهای نرم و وقوع زکام اکثر در میان احشام و ایماقات و [بیلوت]
بسیاری باران و هبوب ریاح شمالیه بود و حدوث برف خاصه در مواضع سرد سیر
و کوه پایها و نقصان علف زارها و چراگاهها و قلت طیور بود و بسیاری تشرع
و استکانت باشد و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند کثرت
سرما و باران و نم باشد (ظهور مشتری در برج ثور) دلالت بر مرگ بعضی از علمای
کبار و بسیاری سرما و باران و باد و نقصان میوها و هرمس گوید اگر در جانب مشرق
هنگام شام ظهور کند کثرت امطار و انداء بود (ظهور مشتری در برج جوزا) دلالت کند بر
مرگ زنان و جوانان و بیماری سایر مردم و علت اشجار و اوجاع عینی خاصه در زنان و در [خصص]
حبوبات و قلت آب چشمها و علل در کودکان و هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام
ظهور کند کثرت باران باشد در ولایت مشرق و بسیاری رطوبت و کدورت هوا (ظهور
مشتری در برج سرطان) دلالت کند بر حدوث امراض خاصه در بهار و جوشش و وجع لب و
دهان و ارزانی غلات و حدوث باران و رعد و آمدن باد شمال و طغیان آبها هرمس گوید
اگر در اول شب از جانب مشرق ظهور کند امطار و انداء بود و اعتدال هوا (ظهور مشتری
در برج اسد) دلالت کند بر حدوث مرض بواسیر و نزله و سرفه و حسن حال اشجار و غلات
و نقصان و آفت دواب و موت اشراف و بیماری بعضی از ملوک و وزیدن بادها و نقصان
آبها هرمس گوید که اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند بارانهای نافع وزد و ارزانی
بسیار و حسن سیرت مردم بود و کمی بغض و حسد باشد و اعتدال مزاجها باشد والله اعلم
(ظهور مشتری در برج سنبله) دلالت کند بر فساد درختها و بسیاری انگور و امراض
راس و درد چشم و در زمستان سرما و برف و یخ بند باشد و رعد و برق در تابستان
و مرد در سیول و هرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظهور کند قلت باران و نم باشد
(ظهور مشتری در برج میزان) دلالت کند بر بسیاری درد سر و بیماری زنان حامله و
طیب هوای بهار و کثرت باران در زمستان و هبوب ریاح کثیره و بسیاری عشب
صیفیه هرمس گوید اگر از جانب مشرق در اول شب ظهور کند درد چشم و زکام و نزله بسیار بود

ثور

جوزا

ابتداء هفت

سرطان

اسد

سنبله

میزان

(ظہور مشتری در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت اوجاع مختلفہ خاصہ در بہار و ہلاک
کاوہا و بسیاری کژدم و توسط زروع و تکثر امطار و برق خاصہ در زمستان و بسیاری
دزدان و نقصان چشمہا و انباشتہ شدن انبار و آفت کشتیہا و سلامتی درخت زیتون
و توت ہرمس گوید اگر از جانب مشرق ہنگام شام ظہور کند درد چشم در میان مردم
شایع گردد (ظہور مشتری در برج قوس) دلالت کند بر موت مردی عظیم القدر از اہل
مشرق و گویند جلای وطن و آفت در رکاب باشد و کثرت تناسل دواب و اعتدال ہوای
زمستان و فروخت میوہا و کثرت گیاہہا و آفت سباع و کلاب ہرمس حکیم گوید اگر از
جانب مشرق در اول شب ظہور کند درد چشم عارض مردم شود (ظہور مشتری در برج
جدی) دلالت کند بر ہیجان درد چشم و سر و ہلاک حیوانات حلال گوشت و سرما و برف
و جستن بادہا و کثرت ابرہا و وقوع جرب و حکہ در میان مردم ہرمس گوید اگر در جانب
مشرق در اول شب ظہور کند غم و ہم عارض خلق شود و وجع و درد چشم و سر شیوع یابد
(ظہور مشتری در برج دلو) دلالت کند بر امراض سر و عروض حکہ در مردم و غرق کشتیہا
و ہلاک اہل دریا و ہبوب ریاح نافعہ بزرع و کشت و کثرت باران و مرگ در میان عظما
مشہور گویند از مساکن و اوطان ہزیمت نمایند و ہلاک طیور و دواب بحر بود و گیاہہا
از یخ و برف تباہ شوند ہرمس گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظہور کند کرب و بلا
در عالم و قلت ریاح باشد (ظہور مشتری در برج حوت) دلالت کند بر خوشدلی اہل
عالم و حسن احوال ایشان و ارزانی نرخہا و سلامتی غلات و تباہی میوہا و بیماری زنان
و کودکان سیما در فصل بہار و آفت حبالی و شدت کرب و عسر ولادت و علت دریاہا
و ہبوب ریاح شمالیہ و سردی زمستان و بیم زلزلہ و ترس مردم و آفت گوسفند ہرمس
گوید اگر در جانب مشرق در اول شب ظہور کند کثرت باران و نم باشد (احکام ظہور
مریخ در بروج اثنی عشر) ظہور مریخ مطلقا دلالت کند بر حسن حال لشکریان و امرا و
سپہسالاران و سلامتی ایشان و کثرت فوائد و منافع این طبقہ و خوشحالی و سلامتی
و تندرستی آتشکاران و سلطان المحققین علامہ طوسی رہ میفرماید کہ مریخ درین حال

در عقرب

فی قوس

جدی

دلو

حوت

ظہور مریخ

# ظهور مریخ در هریک از بروج

مثل شمشیر صیقلی بود در غلاف که اصلا کار نفرموده اند و کندی باو راه نیافته (ظهور مریخ در برج حمل) دلالت کند بر گرمی هوا و هبوب سموم در بادیه عرب و ضرر زرع و عروض مرض بسبب حرارت و درد چشم و حرب در نواحی مشرق و شدت بادها و حسن حال میوها و غله و بیماری زنان (ظهور مریخ در برج ثور) دلالت کند بر حسن حال زروع و نباتات و مرض در میان چهارپایان خاصه گاوان و گوسفندان و کمی باران و تفاوت نرخها و آفت خلایق و حرب میان اهل مغرب و شمال و حزن اهل شام و کثرت درد چشم هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام ظهور کند قحط شایع گردد و امتناع باران باشد (ظهور مریخ در برج جوزا) دلالت کند بر ضرر رسانیدن بعمال و اهل قلم و حسن حال نباتات و اشجار و خوشی عامه و کثرت باد و قلت آب و فساد دزدان و مرگ و قتل در طرف شمال و بیماری حریق پس اگر نیرین قریب باشند با و حرارت مزاجها باشد و درد چشم سیما دو دختران (ظهور مریخ در برج سرطان) دلالت کند بر حرکت عساکر و کثرت حرب و ظهور قاطعان طریق و حدوث غارت و امراض حاده در مردم اکثر تب ربع و آفت اعضا و درد سینه و گلو و تفاوت نرخها و میل مردم باکل حرام و مرگ دواب و ظهور حشرات الارض هرمس گوید اگر در جانب مشرق هنگام شام ظهور کند غلظت و کدورت هوا و زوال هم و غم خواطر باشد (ظهور مریخ در برج اسد) دلالت کند بر قوت و کثرت ظلم و تسلط سباع در راهها و گرانی معدنیات و ارزانی حبوبات و سلامتی زراعات و قوة گرما و حدوث امراض حاده منجمه و حدوث درد شکم خاصه در اطفال و موت یکی از عظما هرمس گوید اگر در جانب مشرق وقت شام ظهور کند باران اندک آید و نزول قطرات باشد (ظهور مریخ در برج سنبله) دلالت کند بر هبوب سموم در بیابانها و رسیدن آفت بزراعت و حدوث حرارت در مزاج مردم و جوشش اعضا و درد چشم و جستن بادهای تند خاصه که حکم بعلت باد کرده است و اگر قریب به نیرین باشد در ناحیه جنوب فتنه و آشوب بود هرمس گوید که اگر از جانب مشرق وقت شام ظهور کند مرگ پادشاهی یا مردی عظیم الشان از اعیان باشد ** (ظهور مریخ در برج میزان) دلالت کند بر کثرت موت و بسیاری دزدان و فزع آدمیان

حمل

ثور

جوزا

سرطان

اسد

سنبله

میزان

و وفور باران و قلت میوہ سیما انگور و زیتون ہرمس گوید اگر از جانب مشرق در اوائل
شب ظہور کند باران بسیار باشد و حدوث رعد و برق و صاعقہ بود (ظہور مریخ
در برج عقرب) دلالت کند بر نیکی حال امرا و اشراف و لشکریان و حرب در نواحی مشرق
و وبا و مرض در اد میان و کثرت باران و ابہا و نقصان مزروع و ظہور حشرات الارض
و موت زنان خاصہ عجایز و تردد دزدان خاصہ در بلاد شام و کثرت اوجاع از برودت
و مرہ سودا و بسیاری حزن و فرقت و شیوع درد گوش و چشم و اگر ممازج زہرہ بود باران
بود و برف بسیار و از امتزاج قمر کمی موت و مرض و امتزاج زحل مرض عام و کثرت باران
ہرمس گوید اگر در جانب مشرق ہنگام شام ظہور کند امتناع باران و کثرت خشکی ہوا باشد
(ظہور مریخ در برج قوس) دلالت کند بر حدوث حرب در جانب مشرق و کثرت قحط در اطراف
و وفور بادہا و خوبی زرع و کشت و خوشحالی عامہ و امراض حادہ و کثرت موت خاصہ در
سلاطین و حکام و حدوث یرقان و درد چشم و بسیاری یخ و تباہی میوہ ہرمس گوید
اگر در طرف مشرق ہنگام شام ظہور کند ضرر بسیار رسد و غلظت ہوا باشد و تفاوت
فی الجملہ در نرخہا و ارزانی بعد از ان (ظہور مریخ در برج جدی) دلالت کند بر صلاح حال
لشکریان و خوشی زراعت و ارتفاعات و ظہور موت در جوانان و کودکان و حرب در
میان مشرق و جنوب ہرمس گوید کہ اگر در جانب مشرق ہنگام شام ظہور کند فساد گندم
باشد و تلف حیوانات و دواب الارض (ظہور مریخ در برج دلو) دلالت کند بر حرکت
ہوا و کثرت امطار و خوبی زرع و نباتات و ارزانی نرخہا و بسیاری اراجیف و فساد
میوہا و کمی باران و عزت ماکولات و حرب در زمین شمال و بسیاری وجع ہرمس گوید اگر
در جانب مشرق شام ظہور کند شدت حرب و فضیحت باشد لیکن اخر بخیر گذرد (ظہور
مریخ در برج حوت) دلالت کند بر حمول عظما و قلت باران در جانب جنوب و کثرت درد چشم
و وفور طعام بود و اتساع منازل عظما و فساد امور سلاطین صاحب ملکی گوید اگر زہرہ
درین حال با او بود کثرت و شدت حرب بود و حدوث رعد و برق ہرمس گوید اگر در جانب

در عقرب
در قوس
در جدی
در دلو
در حوت

# احکام ظهور زهره در بروج

مشرق هنگام شام ظهور کند تنهای گرم شایع شود از غلیان خون و رطوبت (تنبیه)
چون کواکب علویه محترق گردند و آفتاب بحرکة توالی بسبب سرعة برایشان سبقت کرد
مقداری دور شود ایشان هنگام صباح در جهة مشرق بنظر در آیند پس ظهور ایشان
بعد از احتراق دائماً در جانب مشرق بود بلا تخلف (احکام ظهور زهره در بروج اثنی عشر)
ظهور زهره مطلقاً دلالت کند بر قلت باران و فرح خواتین و طیب قلوب رعیت و کثرت باد
و محقق اعظم خواجه نصیر الملة و الدین میفرماید که زهره درین حال مثل زنی بود ضعیف و
بیچاره که بلیات و مکاره براو گذشته باشد و مدة مدید از غایة ضعف دل و بدن و سینه
طبیعت نفس او بحالت اصلی نیامده باشد (ظهور زهره در برج حمل) دلالت کند بر استخدام
و فرمان برداری لشکریان و کثرت فراغت مردم و ظهور خیر در عالم و حسن حال مواشی و اسبها
و اعتدال هوا و سرور عظما و اشراف و بسیاری منافع و فواید و کثرت باران و نم و زیادة
شدن آبها و صلاح حال اهل دریا (ظهور زهره در برج ثور) دلالت کند بر حسن زرع
و اعشاب و اشجار و رفاهیت مردم و کثرت فرح و سرور و فراخی سال و خوبی کروم و باغات
و بسیاری باران (ظهور زهره در برج جوزا) دلالت کند بر سلامتی مزاجها و خوشی هوا
و بسیاری حیوان و کثرت باد و بسیاری فسق و فجور و وفور تناسل طیور و حیوانات
(ظهور زهره در سرطان) دلالت کند بر کثرت مرض جدری و سلامتی غلات و میوها
و بودن باران و زیاده شدن آبها و صلاح حال زنان (ظهور زهره در برج اسد)
دلالت کند بر سلامتی زروع و غلات و اثمار و ارزانی نرخها و زیادتی آبها و وقوع آشوب
در جانب مشرق و قوة حال پادشاه و ظهور وحوش موذیه و سباع ضاره و بادهای
در دریاها و کثرت اخبار (ظهور زهره در برج سنبله) دلالت کند بر وفور اعراض و
امراض در میان زنان و کثرت رضای ایشان از شوهران و فوائد و منافع تجار و سلامتی
زرع و نباتات و اشجار و عزت طعام (ظهور زهره در برج میزان دلالت کند بر سلامتی
مردم از امراض و عوارض و ارزانی و فراخی و ظهور فرح و سرور در عالم و باد و باران و
خوبی کشت و زرع و کثرت طیور (ظهور زهره در برج عقرب) دلالت کند بر ظهور سرما

وحدوث امراض در خواتین و سایر زنان و صلاح حال نباتات و آمدن باران و کثرت آب *
(ظهور زهره در برج قوس) دلالت کند بر کثرت فرح و سرور در عالم و میل ملوک و
عظما بزنان و صلاح حال دواب و مواشی و وزیدن باد بسیار و رسوائی و بدنامی زهاد
و اهل ورع (ظهور زهره در برج جدی) دلالت کند بر حسن احوال مردم و بیماری پیران
سالخورده و کثرت سرمای زمستان و عصیان زنان از شوهران و قلت سرور ایشان و ارزانی
نرخها و قاساز کاری شرکاء و کثرت تزویج مشایخ (ظهور زهره در برج دلو) دلالت کند
بر کثرت غیوم و نزول جلید و وفور امطار و ارزانی اسعار و بادهای تند و حدوث امراض
بلغمی (ظهور زهره در برج حوت) دلالت کند بر صلاح حال زنان عابده و تبع ایشان
و بسیاری بارانهای نافع و کثرت حیوانات آبی و وفور ماهیان (احکام ظهور عطارد
در بروج اثنی عشر) ظهور عطارد مطلقا دلالت کند بر فرح وزراء و کتاب و طیب قلوب
اهل قلم و وفاتر و خوشی احوال رعایا و کثرت ابرها و بارانها در وقت کامل همین محقق طوسی
میفرماید که عطارد در این حال مثل اخگر افروخته شود و قوت گیرد و صالح الحال گردد پس
اگر در این وقت مقارن سعود شود عطارد سعادت دهد بقدر جوهران سعد و اگر
مقارن نحوس شود مضرت او اشتداد کند و در انحاس شر قوی گردد (ظهور عطارد در
برج حمل) دلالت کند بر کثرت و شدت ریاح و زیادتی میاه و قلت نتاج اغنام و بسیاری
آن در زمین عراق و گرانی طعام اگر در این وقت ممازج زهره باشد سلامتی جانوران بود
و از ممازجت مریخ فتنه آورد و از ممازجت زحل فساد از کثرت آب و از ممازجت قمر کثرت
عمارت بود (ظهور عطارد در برج ثور) دلالت کند بر قتال در نواحی مشرق و مغرب
و فوت عظما و کثرت آبها و غرق زروع و فساد زیتون و بسیاری رمد خاصه در طرف
مشرق اگر ممازج مشتری باشد یا زهره صحت و سلامتی مردم بود و قلت مرگ گاو و کثرت
زیتون و اگر زحل با او بود از طغیان آب ضرر رسد و اگر مریخ با او بود حرب و فتنه باشد
(ظهور عطارد در برج جوزا) دلالت کند بر حرب و فتنه در نواحی مشرق و کثرت حوت
در نواحی شمال و شدت حرکت و عزت طعام و بسیاری جلادات و کثرت وجع از قروح

ظهور عطارد در بروج

## ظهور عطارد در بروج

جراحات و حصبه (ظهور عطارد در برج سرطان) دلالت کند بر فتنه و حرب در اکثر جوانب
و اطراف و کثرت حزن و غم در معظم عالم و عزت طعام و اگر زهره و مریخ با او بود بزرگان
مغرب را خوف و مرگ رسد و اگر قمر با او بود مرگ و فوت در اکثر نواحی باشد خاصه در
جانب مغرب و قلت طعام بود (ظهور عطارد در برج اسد) دلالت کند بر کثرت و
شدت گرما و قلت طعام و بلندی نرخها و حسن حال میوها و وبا در نواحی مشرق و اگر
زهره با او بود کثرت سرور و انتعاش باشد و اگر علویین بر غربی او باشند دلالت کند
بر قلت و قحط عسل باشکر (ظهور عطارد در برج سنبله) دلالت کند بر حرب و فتنه
در زمین حجاز و حدوث امراض شری و درد چشم و وجع ظهر و ضایع شدن غلات و اگر مریخ
با او بود از جانب مغرب حرب افتد (ظهور عطارد در برج میزان) دلالت کند بر شدت
ریاح و کثرت مطر و حسن حال مردم و اگر مقارن مریخ یا زحل بود درد چشم و هلاکت ستوران
باشد و موت در جانب مغرب و اگر ظهور او از جانب مغرب باشد احمد عبد الجلیل گوید
درد اعضا از کثرت برودت عارض شود و درد چشم و گوش شایع گردد و از سرما انگور را
نقصان رسد و اگر زحل درین حال با او بود بسیاری موت و کثرت باران باشد (ظهور
عطارد در برج عقرب) دلالت کند بر کثرت ابها و ارزانی نرخها و قتل در نواحی جنوب
و احمد عبد الجلیل گوید حرب و قتل در ناحیه شمال بود و حدوث امراض بارده سیما
درد گوش و چشم و امراض مثانه و نزول باران و قلت زرع و قحط در زمین مغرب و اگر
زحل با او بود مرگ عام باشد و بسیاری باران در جانب مغرب باشد و اگر زهره با او
بود باران اندک آید و برف بسیار و اگر قمر بود قلت موت و مرگ بود (ظهور زحل در
برج قوس) دلالت کند بر شدت ریاح و غرق سفاین و کثرت قاطعان طریق و میل مردم
بربا و حرام و ارتفاع اسعار و افت اکابر کتاب و کثرت درد چشم و گوش و برودت هوا
و قلت باران و کثرت برف باشد (ظهور عطارد در برج جدی) دلالت کند بر حدوث
امراض در مردم از حرارت و حسن حال زرع و نباتات و مواشی و ارزانی حبوبات و وقوع
زلازل و رجفات در بعضی اماکن متعلقه ببرج جدی و فتنه در جانب مشرق و مرگ

## ذکر ظهور عطارد

اطفال و عورات و کمی عسل و از مقارنه زحل زیادتی بدی باشد و از مقارنه مشتری بعکس
واکر مریخ با او باشد قلت امطار باشد سیما در ناحیه مشرق (ظهور عطارد در برج دلو)
دلالت کند بر قوت باران و حرکت عساکر بنواحی مغرب و تفاوت اسعار و جودت
اثمار و وقوع خوف و حدوث یرقان و ترس و فزع و تلف طیور بود و اکر زحل با او بود
زیان از کثرت باران بکی رسد و اکر زهره با او بود علامات آسمانی ظاهر کردد و شری
و حمیات عارض خلایق شود (ظهور عطارد در برج حوت) دلالت کند بر کثرت ابهار
و وزیدن بادها و انبوهی مرات در طرف جنوب و حدوث و با در مردم بزرک شریف و
فساد در عمال و اهل قلم و اکر مشتری با شمس بود فراخی طعام و راغب بودن مردم بخیرات
بود (تنبیه) چون سفلیین در ذروه تدویر محترق شوند بحرکت توالی از آفتاب بکذرند
و از جانب مغرب در اغلب احوال نمایان شوند هرچند برآید از آفتاب دور تر شوند تا
برباط اعظم رسند و از آنجا باز با آفتاب تقرب جویند تا در حوالی افق مغرب ناپدید شوند
وچون از آفتاب بعد از احتراق بکذرند در اکثر اوقات از جانب مشرق ظاهر کردند
پس معلوم شد که سفلیین را بطریق حفظ ظهور هم از جانب مشرق باشد هنکام شام
و هم از جانب مشرق هنکام صباح (تنبیه) چون عطارد دائما در حوالی آفتاب است و
زیاده از بیست و هفت درجه که مقتضی نصف قطر تدویر او است از آفتاب دور نمیشود
و قلیلی از اوقات از زیر شعاع او خارج است و قابل رویت و اهل خبرت کفته اند که هر کس
او را بنظر در آورد کنجی از علم یا مال بیابد و باعتقاد منجمین هم از کوکب عطارد است و
معلم اول او را کوکب روحانی کفته و در وقت دیدن او دعائیست مخصوص که مواجه او

میخوانند و آن بطریق نظم سه بیت است برین نهج

عُطَارِدُ اَیْمُ اللهِ طَالَ تَرَقُّبِی　　صَبَاحًا مَسَاءً کَیْ اَرَاکَ فَاَغْنَمَا
فَهَا اَنَا فَامْنَحْنِی قُوًی اَبْلُغُ الْمُنٰی　　وَدَرْکَ الْعُلُومِ الْغَامِضَاتِ تَکَرُّمَا
وَاَنْ تَکْفِی الْمَحْظُورَ وَالشَّرَّ کُلَّهُ　　بِاَمْرِ مَلِیکٍ خَالِقِ الْاَرْضِ وَالسَّمَا

واین ابیات در نسخ مختلف است و در بعضی بجای لفظ صباحا مساء عشاء و صبحا واقع است

بعض خواص عطارد

ودر بعضی بجای فامتخنی فامددنی مذکوراست وبجای ابلغ ادرك وبجای درك العلوم
بهاء العلوم وبعضی مردم براین اندکه این سربیت ازجملهٔ منظومات باب مدینهٔ علم نبی اعنی
علی ولی علیه السلام است وچون تصحیح اعراب والفاظ دعا موافق قانون عربیت ازجملهٔ شروط
واجب نمود بیان آن برسبیل اختصار مجرد از دلیل درحاشیه براین وجه عطارد بضم دال
مهمله ایم الله بفتح همزه وسکون یاء التحتانیه وضم المیم وکسر الهاء من الله طال بفتح طاء مهمله
وسکون الف وفتح لام ترقبی بفتح تاء فوقانیه وراء مهمله وضم قاف مشدده وکسر باء موحده
وسکون یاء موحده تحتانیه صباحا بفتح صاد مهمله وباء موحده وسکون الف وفتح حاء
مهمله منونه مساء بفتح میم وسین مهمله والف ساکنه وهمزه مفتوحه منونه کی بفتح کاف
وسکون یاء تحتانیه ادراك بفتح همزه وراء مهمله والف ساکنه وکاف مفتوحه فاغنما
بفتح فا وهمزه وسکون غین معجمه وفتح نون ومیم وسکون الف اشباع فهما بفتح فا انا
بفتح همزه ونون فامتخنی بفتح فا واسقاط همزه بعد ازاو در درج وسکون میم وفتح نون
وسکون حاء مهمله وکسر نون وسکون یاء تحتانیه قوی بضم قاف وفتح واو منونه ابلغ
بفتح همزه وسکون بای موحده وضم لام وجزم غین معجمه لکن بجهه وصل بما بعد بضم خوانده
میشود المنی مصدر بالف لام وضم میم وفتح نون وسکون یاء تحتانیه ودرك بفتح واو
عطف ودال وسکون راء مهملتین وفتح کاف العلوم مصدر بالف لام الغامضات مصدر
بالف ولام وفتح غین معجمه وسکون الف وکسر میم وفتح ضاد معجمه وسکون الف وکسر تاء فوقانیه
تکرما بفتح تا وکاف وضم رای مهمله مشدده مصدر منصوب بر تمیز وان تکفنی بفتح واو
عطف وهمزه وسکون نون وفتح تاء فوقانیه وسکون کاف وکسر فا وفتح یاء تحتانیه
واین فعل مؤول بمصدر است وعطف بر کلمه قوی المحظور مصدر بالف ولام وفتح میم وسکون
خاء معجمه وضم ظاء مهمله والشر بفتح واو عطف وبعد ازان الف لام وفتح شین معجمه وراء
مشدده وکله بضم کاف وفتح لام مشدده وضم ها بامر بکسر بای موحده وفتح همزه و
سکون میم وکسر رای مهمله ملیک بفتح میم وکسر لام وسکون یای تحتانیه وکسر کاف منونه
خالق بفتح خای معجمه وکسر لام وقاف الارض بالف لام وفتح الف وسکون رای مهمله وکسر

ضاد معجمه وَالسَّما بفتح واو عطف و بعد ازان الف لام و فتح سین مهمله مشدده و فتح میم و سکون الف و کسر همزه و بنا بر نسخهٔ دیگر فامددنی قوی آدرك المنی بفتح فا و همزه و سکون میم و کسر دال اول و سکون دال دوم و کسر نون و سکون یای تحتانیه ادرك المنی بفتح همزه و سکون دال و کسر راء مهملتین و فتح کاف بِها العُلوم الغامِضات تکرّما بِها بکسر با و باقی از پیشتر معلوم شد پس معنی بنا بر نسخهٔ اول چنین باشد که ای عطارد سوگند بخدا اگر دراز شد انتظار من در صباح و شام تا به بینم ترا و غنیمت یابم اینك من حاضر پس عطا کن مرا قوتهائی که برسم آرزوها را و درك علمهای پوشیده و دور را از روی تکرم وانکه کفایت تکرم کنی مرا مشرف شده بر هلاك و شر را بالتمام بحق پادشاهی که آفرینندهٔ آسمان و زمین است و بنا بر نسخهٔ دیگر اینك من حاضر مدد ده مرا بقوتهائی که دریابم آرزوها را بان قوتها و علمهای مشکل و دور را بعد از حاصل معنی با سلوق کلام فارسی انست که ای عطارد بخدا سوگند که انتظار بسیار کشیدم که ترا ببینم و غنیمت یابم الحال حاضر شده ام و قوتهائی ده که طلب آرزوها خود کنم و غوامض علوم را عطا کن بمن و بیماری مشرف بر هلاك و شر را بالتمام از من دور دار بحق پادشاهی که خالق آسمان و زمین است (فصل سیم در احکام تشریق و تغریب خمسهٔ متحیره)

چون کواکب علویه از شعاع آفتاب بیرون آیند ایشانرا درین حال مشرق خوانند و فرسیان کنا ر روزی گویند و لایزال منعوت باین نعت باشند تا بعد ایشان از آفتاب شصت درجه شود و این کمال تشریق بود بعد ازان این صفت از ایشان زایل گردد و بعد از مقابلهٔ آفتاب با آفتاب تقرب جویند پس روز بروز نزدیك شوند تا که بعد ایشان از آفتاب شصت درجه در آید درینحال ایشانرا مغرب گویند و فرسان کنا شبی و لایزال باین صفت موصوف باشند تا در حوالی افق مغرب بتحت شعاع آفتاب در آیند و این صفت نیز از ایشان زایل گردد و بعضی گویند که حد تشریق و تغریب در علویه نود درجه است و این بقیاس اقرب است لکن جمهور شق اول را بیشتر اعتبار کنند و استاد ابوریحان بیرونی گوید که بعد از خروج الشعاع چون بعد ایشان از آفتاب سی درجه

معنی تشریق و تغریب

شود وتجاوز نماید ایشانرا ضعیف التشریق خوانند تا بنود درجه رسد وتجاوز نماید بعد
ازان نام تشریق از ایشان برخیزد واما سفلیین چون از تحت الشعاع خارج شوند در
طرف مشرق مشرق وکار روزی باشند و در طرف مغرب مغرب وکار شبی باشند
واین حالت از ایشان زایل نشود تا متصف بصفت تحت الشعاع شوند وغایت تشریق و
تغریب این دو کوکب بلا خلاف رباط اعظم باشد ونهایت آن در زهره چهل وهفت درجه
ودر عطارد بیست وهفت درجه جمهور گویند کواکب علویه در تشریق قوی باشند و در
تغریب ضعیف ولهذا تشریق را بمنزلهٔ سن شباب گرفته اند وتغریب را بمنزلهٔ سن شیخوخیت
اما سفلیین بعکس این باشد ودر تغریب قوی اند ودر تشریق ضعیف ومعلم ارسطاطالیس
گوید جمیع کواکب در تشریق صاحب قوه اند ودر تغریب صاحب ضعف الا قمر زیرا
که قمر را بمغرب خصوصیتی هست که دیگرانرا نیست ووجه خصوصیت هم از کلام مفهوم
ومعلوم است که میفرماید مبدء ظهور قمر جهت مغرب است که اصل برودت موافق
طبیعت قمر ومبدء خفای او جهت مشرق که اصل حرارت است پس قمر را با مشرق کمال تخالف
باشد وبا مغرب کمال موافقت ولهذا در اختیارات وقوع او را در طالع از جمله محذورات
دانسته اند واز کلام یعقوب بن اسحق کندی چنین مفهوم میشود که قوهٔ سفلیین در
تشریق است چنانکه علویه الا آنکه تغریب در سفلیین قلیل الضرر است (احکام
تشریق وتغریب زحل در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق کندی گوید تشریق زحل
مطلقا دلیل است بر اول شیخوخیت وسعادت در حرث وضیاعات میاه وغور رود کردن
اعمال دقیقه وتحصیل اموال در اشیاء غیر محسنه وتغریب زحل مطلقا دلالت کند بر
او اخر شیخوخیت وتنگی معاش وخیانت عمال وحیله در کارها ونیستی قدر ورنج در
سختی دیدن وعمل قنوات وانهار (تشریق وتغریب زحل در برج حمل) در تشریق
دلالت کند بر حزن وفکر پادشاه بسبب اخبار اراجیف و در تغریب دلالت کند
بر قتال شدید وجوع ووبا وامتناع باران وقلت استواد ومزاج هوا (تشریق و
تغریب زحل در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر وفور قتل در نواحی مشرق و

حقایق نجوم ۱۰۰

تشریق و تغریب

# تشریق و تغریب زحل

وکثرت باران وغرق مردم در راهها و در تغریب پادشاهی بر رعیت ستم کند وحدوث مثل
باشد در نواحی مختلفه وغارت ودزدی حادث گردد ومرض جدری شیوع یابد
واختلاف هوا وحدوث امطار کثیره وهبوب ریاح باشد وبسیاری اراجیف هرمس
گوید اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر درمیان مردم
وارجاف شدید و اگر در ثلث اول مغرب باشد تزاید میاه باشد وتشویش وشر
درمیان مردم وارجاف شدید و اگر در ثلث ثانی بود دلالت کند بر توسط امور
ودر ثلث سیم نهب وغارت بود وامراض جدری ( تشریق وتغریب زحل در برج جوزا )
در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاه وبزرگان وآفت ایشان ودر تغریب غلظت
هوا وقلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج بود امراض لاحق پادشاه
گردد وبدحالی زنان باشد ودر اماکن مقدسه ودر ثلث دوم صلاح آدمیان وکثرت
بیع وشری ودر ثلث سیم موت پادشاهی یا کرمچین او باشد ( تشریق وتغریب زحل
در برج سرطان ) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار وتغیر هوا وحدوث زلزله
وکثرت میاه ودر تغریب ضعف حال دهقانیان وکشاورزان باشد وبسیاری درد
چشم وزکام ونزلات ومرگ زنان باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول مغرب بود منفعت
اهل زرع وحرث باشد ودر ثلث دوم درد چشم ودر ثلث سیم مرگ زنان ( تشریق و
تغریب زحل در برج اسد ) در تشریق دلالت کند بر زیاده شدن ابها وبسیاری
فیض ودر تغریب حدوث تب ربع وبیماری در حرم پادشاه وسایر زنان نیز بمصیبت
مبتلا شوند هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود بیماری باشد ودر ثلث دوم
مرض حرم پادشاه ودر ثلث سیم حمی ربع عارض گردد ( تشریق و تغریب زحل در برج سنبله )
در تشریق دلالت کند بر کثرت باران ورعد وبرق وطغیان انهار ودر تغریب پادشاه
وقت بیمار گردد ودر مردم درد چشم وزکام بهم رسد وکمی باران باشد هرمس گوید
اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرض پادشاه بود ودر ثلث دوم قحط گندم وحدوث
زکام ودر ثلث سیم قلت باران ونم ( تشریق وتغریب زحل در برج میزان ) در

تشریق دلالت کند بر فتنه وضرر در مردم از بیماری و غیران وارزانی بعد از گرانی و در تغریب
سردی وخشکی هوا وقلت باران باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست
هوا وقلت امطار بود و در ثلث سیم مثل دوم که سرمای بی باران است (تشریق و تغریب
زحل در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر منازعه میان ملوک وغم وهم ایشان بسبب
ان و در تغریب بیماری پادشاه وحرم او باشد وایذاء لشکریان ومیل ایشان براحت
وکاهلی در حرکت وکمی طاعت و فرمان برداری هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
جهد وقلت نبات اشجار بود و در ثلث دوم علتی عارض پادشاه گردد و در ثلث سیم مثل دوم
(تشریق و تغریب زحل در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر تبهای عام وایضاع
حال پیران ومردم سالخورده وحسن مزاج هوا و در تغریب بلا واحزان بود وهوا معتدل
گذرد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امتزاج بلا واحزان باشد در میان
مردم و در ثلث دوم بطوء امور وضعف ان و در ثلث سیم غلاء طعام بود (تشریق و
تغریب زحل در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر موت زنان و در تغریب ظهور
اعدا وفساد مواشی وصعوبت سفر دریا باشد واضطراب وناسازگاری در میان مردم
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قوت اعدا بود و در ثلث دوم وسیم صعوبت
بحر وکثرت امواج (تشریق و تغریب زحل در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر عروض
هموم واحزان در ملوک و در تغریب سختیها بود در میان مردم وفساد مزاجها ومرگ
مردم سالخورده وکثرت رطوبت هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود ظهور
بلا بود و در دوم مرگ شیوخ و در سیم حدوث مضرت وکثرت اب بود (تشریق و تغریب
زحل در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر قلت امطار وکثرت قحط وتوسط مزاج هوا
و در تغریب غم وکدورت سلاطین بود بسبب حرکت اعدا وبیماری از نزلات وذات الجنب
وسعال عارض شود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود نزله وزکام بهم رسد و
در ثلث دوم مذاکیر ومحابس قائم گردد و در ثلث سیم پادشاهی عظیم الشان را فکر واندیشه
دست دهد (احکام تشریق و تغریب مشتری در بروج اثنی عشر) یعقوب ابن اسحق

کندی گوید که تشریق مشتری مطلقا دلالت کند بر اول کهولت ولباس نیک وستودن
مردمان ومروت وپاکی دینی وخاموشی وکارهای دینی وقضا ووزارت وفتوی ومال
بسیار ونام نیکو وکثرت اولاد ودر تغریبش مطلقا دلالت کند بر آخر کهولت ودین داری و
زاهدی وسیاحی بجهت مهمات دین ومال جمع کردن وتوسط در کارها وخصومت کردن
بجهت احقاق حق ونوشتن قصص واخبار وبحث علوم (تشریق وتغریب مشتری در برج
حمل) در تشریق دلالت کند بر کثرت رطوبات سیما در فصل خزان ونیکی حال رعیت از
ترحم پادشاه خاصه خاندانهای قدیم بزرگ وصحت بدن پادشاه وانتقال وبسبب
منافع وقهر اعدا ودر تغریب کثرت باران ونم بود وملوک وسلاطین اهل بیت وعمال
خود را انعام واکرام نمایند هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب شود امراض کثیره
از رطوبات عارض گردد ودر ثلث دوم مرگ یکی از اهل حرم پادشاه بود ودر ثلث سیم
مرگ مردی شریف صاحب عزت اتفاق افتد (تشریق وتغریب مشتری در برج ثور)
در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار ودر تغریب مرگ زنان ملوک وعظما باشد وافراط
رطوبت در هوا هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود امراض کثیره از رطوبات
عارض شود ودر ثلث دوم موت یکی از زنان پادشاه یا زنی شریفه معروفه ودر ثلث
سیم موت مردی کثیر السن باشد (تشریق وتغریب مشتری در برج جوزا) در تشریق
دلالت کند بر کثرت نم وباران ودر تغریب حزن ملوک وفساد حال احبار بود هرمس گوید
اگر در ثلث اول جوزا مغرب بود ضعف وضایع شدن اشیا باشد ودر ثلث دوم باد
وغبار وکدورت هوا بود ودر ثلث سیم جور پادشاه بود وکثرت آزار رعیت (تشریق
وتغریب مشتری در برج سرطان) در تشریق وتغریب دلالت کند بر کثرت امطار و
شدت برد واحمد عبد الجلیل سنجری گوید در تابستان شدت گرما ودر زمستان
سرما باشد ودر تغریب پادشاه را سفر افتد ومال صرف لشکر وسپاه کند وکثرت
اراجیف بود واضطراب وتشویش در مردم هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود تحویل وانتقال پادشاه بود واگر در ثلث دوم بود بتدبیر اموال کند ودر ثلث

سیم تشویش عام و کثرت اضطراب و ارجاف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج ) در تشریق دلالت کند بر کثرت امطار نافعه و حسن مزاج هوا در زمستان و در تغریب ملوک را هموم و احزان دست دهد و شاید که مرضی عارض ایشان شود و موت اشراف بود هر مس کو یدا گر در ثلث اول برج مغرب شود غم و احزان پادشاه بود خاصه در ثلث دوم و در سیم مرگ مردی شریف بود (تشریق و تغریب مشتری در برج سنبله در تشریق دلالت کند بر نزله و زکام و درد چشم و قلت باران و در تغریب کثرت هموم و احزان بود و بی خبری مردم و مرض سلاطین و حکام و نقصان لحوم و دسوم هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود عارضه پادشاه را بهم رسد و ضعف روی نماید و در ثلث دوم غم و حزن بیکی از وزرا رسد و جمعی بدین سبب متفکر گردند و ایذا بایشان نیز رسد و در ثلث سیم مردم دریا را غم و کدورت باشد (تشریق و تغریب مشتری در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر حدوث امراض عین و نزله و زکام و کثرت ریاح و زوابع و در تغریب حدوث امراض بود در ملوک و فرماندهان و قلت امطار و یبوست و برودت هوا هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود قلت امطار و یبوست هوا و در ثلث ثانی برودت هوا و در ثلث ثالث عارضه پادشاه را روی نماید (تشریق و تغریب مشتری در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر فساد و اضطراب در میانه رؤسا و در تغریب امراض عارض ملوک گردد و یکی از اقوام شاه هم بیمار گردد و قلة حرکة لشکرها باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود فراغت لشکرها و راحت ایشان بود و صلاح امور ایشان و در ثلث ثانی و ثالث موت یکی از حرم پادشاه یا یکی از زنان شریف حواشی پادشاه (تشریق و تغریب مشتری در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر عروض اوجاع و سایر علل و در تغریب هموم و احزان ملوک و رؤسا باشد و موت بزرگی روی نماید هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج بود اخبار مخوفه وارد پادشاه شود که از آن غمگین گردد و کدورت رؤسا و در ثلث سیم و دو یم مرگ مردی شریف از اهل مملکت حادث گردد (تشریق

وتغریب مشتری در برج جدی) در تشریق دلالت کند بر کثرت اوجاع در میان مردم و بیماریها
سخت و وقوع رمد و در تغریب ملوک و روسا را بیماری افتد و اراجیف در میان مردم شیوع
یابد و شوریدگی پادشاه و رعایا باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول این برج مغرب
شود گفتگوی مردم بود و حدوث دعاوی باطله و در ثلث ثانی اضطراب مردم و اکثر
اراجیف و در ثلث سیم وزیری بیمار شود (تشریق و تغریب مشتری در برج دلو)
در تشریق دلالت کند بر قلت امطار و ریاح و در تغریب امراض عام عارض حرم پادشاه
شود و موت روسا و قلت امطار باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج باشد مرض عارض
زنان پادشاه و اشراف شود و در ثلث دوم و سیم کمی باران بود (تشریق و تغریب
مشتری در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر تنگی معاش مردم و گرانی نرخ و کمی باران
و اشتداد سرما و برف باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود سرما و برف
بسیار باشد و در ثلث ثانی حرکت پادشاه بود از جائی بجائی و در سیم لشکرها باطراف
مملکت روند (احکام تشریق و تغریب مریخ در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق
کندی گوید که تشریق مریخ مطلقا دلالت کند بر مبارزی و دلیری کردن اندر کارهای
عظیم و بشتاب و سرعت قهر کردن و تغریبش مطلقا دلالت کند بر عیاری و دزدی و
دروغ و کارهای مردم فرومایه چون سلاحی و جراحی و کار آتش و آهن و قصابی و خیاطی
(تشریق و تغریب مریخ در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث احزان در مردم
و تنگی و آزردگی و در تغریب کثرت بخشش اموال ملوک و قلت حرکت جیوش باشد و اسقاط
اجنه بود هرمس گوید اگر در ثلث اول این مغرب شود خزائن پادشاه کم شود و در ثلث
ثانی فرح لشکریان و نشاط ایشان بود و در ثلث سیم کثرت اسقاط حمل بود و مرضهای
ریحی عارض زنان شود (تشریق و تغریب مریخ در برج ثور) در تشریق دلالت کند
بر قلت باران و کثرت قحط و در تغریب حدوث امراض در زنان حامله و وقوع اسقاط
و فساد زرع و اشجار سیما انگور و زیتون هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود بیماری زنان بود و در ثلث دوم اسقاط اجنه و در سیم فساد تاک و درخت

تشریق و تغریب مریخ

زیتون بود (تشریق و تغریب مریخ در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر اضطراب
مردم از بد سلوکی حکام و در تغریب موت عظما بود و مرض در حرم پادشاه و وقوع
حریق در بعضی جایها هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی شریف
اتفاق افتد و در ثلث دوم آتش در شهری افتد یا در بعضی از منازل کتاب و اهل قلم
یا در بیت المال و در ثلث سیم امراض در حرم پادشاه دست دهد (تشریق و تغریب مریخ
در برج سرطان) در تشریق دلالت کند بر یبوست هوا از کثرت هموم و احزان در طالع
طبایع و وفور بخارات بی باران و در تغریب امراض حاده حاره در مردم حادث گردد
و بدی حال جبالی و اسقاط اجنه بود و شاید که از کثرت حرکة باشد هرمس گوید اگر
در ثلث اول برج مغرب شود امراض لاحق خلق گردد سیما زنان و در ثلث دوم و سیم
مرض در میان مردم شایع گردد از حرارت (تشریق و تغریب مریخ در برج اسد) در تشریق
دلالت کند بر کمی باران و تغریب بر دلتنگی پادشاه و قلت نشاط و قطع امید از بعضی
امور و کثرت ظهور اعدا بود و وزیدن باد سموم در بیابانها هرمس گوید اگر در اول
برج بود کدورت پادشاه و سلاطین باشد و در ثلث دویم و سیم از امور مکنونه پادشاه
ناامیدی دست دهد و خروج اعدا و حدوث حرب بود و حرکة شدید دست دهد
(تشریق و تغریب مریخ در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر مرگ یکی از فرماندهان
و در تغریب حزن کتاب و اهل قلم و سقوط اجنه و مزارعان را تعب رسد هرمس گوید اگر
در ثلث اول این برج مغرب شود غم و حزن کتاب و ارباب دواوین بود و در ثلث ثانی
اسقاط اجنه و در ثالث مرض خواتین (تشریق و تغریب مریخ در برج میزان) در تشریق
دلالت کند بر حدوث امطار و برق و صاعقه و رعد و در تغریب خشکی هوا بود در فصل
خزان و قلت باران و مرض در پیران از کثرت باد و فرح لشکریان و راحت سپاهیان
هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود یبوست خریف بود و در ثلث دوم مرض
در پیران از باد بهم رسد و در ثلث سیم فرح لشکریان و راحت ایشان بود (تشریق و
تغریب مریخ در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر قلت باران و در تغریب هلاک

## تشریق و تغریب مریخ

بهائم و درد چشم و اسقاط حمل و سکون لشکریان بود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب
شود راحت و سکون لشکریان بود و در ثلث دوم و سیم اوجاع عیون و طغیان خون بود
در ابدان و هیجان حرارت ( تشریق و تغریب مریخ در برج قوس ) در تشریق دلالت کند
بر کثرت و شدت حرارت و در تغریب ضرر لاحق مردم شود و پادشاه با بعضی از رؤسا
غضب و ستیزه کند و کثرت اسقاط حمل باشد هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود
مخالفت اهل طرب و ارباب ملاهی باشد و در ثلث دوم اسقاط وضع حمل و باران و نم و
کثرت ابرها و قلت صفای هوا باشد و در ثلث سیم غضب ملوک بر رؤسا و کتاب اتفاق
افتد ( تشریق و تغریب مریخ در برج جدی ) در تشریق دلالت کند بر فساد کروم و اسقاط
مواشی و در تغریب موت رؤسا و کثرت اراجیف و هموم و احزان بود سیما در لشکریان
و قلت باران هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مرگ مردی بزرگ بود و در ثلث سیم
کثرت باران و رطوبت باشد ( تشریق و تغریب مریخ در برج دلو ) در تشریق و تغریب
قتال افتد در زمین یمن و ارض حجاز و غرق سفاین و مرگ زنان ملوک و ضرر حوامل و شدت
گرما باشد در وقت و موت شرفا بود هرمس گوید اگر در ثلث اول برج مغرب شود مضرت و
خوف لاحق مردم گردد و سختی زنان حامله باشد و در ثلث دوم شدت لاحق اهل سفاین
شود و در ثلث سیم موت زن پادشاه باشد ( تشریق و تغریب مریخ در برج حوت )
در تشریق دلالت کند بر حمیات اکثر حمی ربع و در تغریب فساد حال لشکریان بود و فزع
ایشان و اسقاط حمل و کثرت برد و جلید و یخ بند بود ( تنبیه ) کوشیار جیلی و محی الدین
مغربی گویند که اگر در وقت تحویل آفتاب بسرطان مریخ مشرق باشد تابستان بسیار
گرم گذرد ( تنبیه ) اگر مریخ و مشتری معا مشرق باشند دلالت کند بر تعدی سلاطین
و فرمان‌دهان بر اهل سلوک و ارباب عبادت و علما و قضاة و اگر اتفاق افتد که زحل بربع
ایشان باشد اثر این حکم مدت مدید باقی بود ( احکام تشریق و تغریب زهره در بروج
اثنی عشر ) یعقوب بن اسحق کندی گوید زهره در تشریق و تغریب دلالت کند بر حسن
و جمال و عشق و فرح و طرب و لذة و نکاح و هدایا و جهد در آنها و عمل ملاهی و صنعت

تشریق و تغریب زهره

نسج دیبا واقمشه نفیسه (تشریق وتغریب زهره در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حرکة
لشکرها ودر تغریب رعد وبرق واکر در رباط اعظم باشد لشکرها بحرکت آیند (تشریق
وتغریب زهره در برج ثور) در تشریق دلالت کند بر خوشی هوا ودر تغریب سرمای اندک
ورعد وبرق واکر در رباط اعظم بود فرح وسرور حکام وولاة باشد وسعة وکثرت
منافع ایشان وخروج عدو ومخافه طرق وبسیاری باران ونم ومرک کاو (تشریق وتغریب
زهره در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر نکبت ورنج ایشان ودر تغریب کرمی هوا
وخشکی بود واکر در رباط اعظم باشد بکتاب غموم وهموم رسد هرمس کوید آفت لاحق
یکی از عمال پادشاه کردد که معروف ومعتبر باشد واز بعضی مراتب خود بیفتد ونقص
وعیب مشهور شود (تشریق وتغریب زهره در برج سرطان) در تشریق دلالت کند
بر نکبت ملوک واشراف وحرکة عساکر ودر تغریب رنج اهل حرم پادشاه بود احمد
عبد الجلیل کوید پادشاه را باین سبب غم وکدورت رسد واکر در رباط اعظم باشد
نکبت عارض ملوک وعظما شود ومردی بزرک بهلاکت رسد وحرکت لشکرها بود
(تشریق وتغریب زهره در برج اسد) در تشریق دلالت کند بر نکبت پادشاهی
ورنج وآفت ومرک زنان او ودر تغریب دلتنکی ملوک بود وحدوث سموم واکر در
رباط اعظم بود ملوک وزنان ایشان را نکبت ورنج رسد هرمس کوید غم واندوه
پادشاه بود بسبب اهل حرم ومنفعت خواتین وخوف ومرض وخطر پادشاه بود
(تشریق وتغریب زهره در برج سنبله) در تشریق دلالت کند بر بیماری مردم وموت بعضی
از اکابر واشراف ودر تغریب بیماری زنان بود خاصه در فصل خزان واکر در رباط اعظم بود
بیماری مردم از بیوست دم باشد وموت اشراف (تشریق وتغریب زهره در برج میزان)
در تشریق دلالت کند بر بیماری اکابر واحمد عبد الجلیل کوید بعضی از اهل حرم پادشاه را
مرک رسد واراجیف در میان مردم شایع کردد ودر تغریب نکبت زنان اکابر بود وعلت
مردم واکر در رباط اعظم بود زنان پادشاه وسلاطین را مرک رسد هرمس کوید اضطراب
مردم بود از کثرت اراجیف (تشریق وتغریب زهره در برج عقرب) در تشریق دلالت کند

بر نکبت

# تشریق وتغریب زهره

بر نکبت و رنج ملوک و اهراق دماء و خواری اشراف و در تغریب اراجیف بود در میان
عوام جنگ و بحث و تفرقه و تشنیع بسیار باشد و اگر در رباط اعظم بود نکبات لاحق شا
اکابر و اشراف شود و خونریزی بود هر کس گوید موت مردی اتفاق افتد که مدبر مملکت
و جیوش باشد (تشریق و تغریب زهره در برج قوس) در تشریق دلالت کند بر بیماری پادشاهی
و در تغریب حقد و کینه مهتران و اگر در رباط اعظم باشد امراض عارض ملوک شود شاید
که نکبت بعضی دست دهد (تشریق و تغریب زهره در برج جدی) در تشریق دلالت کند
بر رنج و نکبت اکابر و تسلط فرومایگان و اهل بازار و در تغریب اندوه مردم اتفاق افتد و
اگر در رباط اعظم بود بارندگی بسیار شود و بعضی از اشراف را نکبت رسد خصوصاً مردم
سالخورده را و مردمان خسیس عزیز و محترم گردند هر کس گوید وزیر پادشاه یا یکی از
عمال او را آفت فرا رسد (تشریق و تغریب زهره در برج دلو) در تشریق دلالت کند بر
بیماریها از رطوبت و زیادتی آبها و غرق کشتیها و در تغریب بیماری افتد از رطوبت
و سلامتی مسافران و امید نیکی هوا باشد و اگر در رباط اعظم باشد کثرت مدود و فیض عیون
باشد (تشریق و تغریب زهره در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر وقوع بلا و زحمت
از سرهنگان و کثرت اراجیف و نکبت مهتران و در تغریب آشوب و اراجیف در میان مردم
و حدوث بیماری باشد و اگر در رباط اعظم باشد نکبت اشراف و امرا باشد و موت یکی

تنبیه

از اعیان (تنبیه زهره در اوان مطر باران بسیار آورد و اگر در برج باران بود منظور بنظر
کوکب باران حکم مذکور ده چند کامل بود و اگر شواهد کمتر داشته باشد بصرفه حکم باید کرد

تنبیه

(تنبیه) تشریق زهره و زحل با هم منظور بنظر مریخ دلالت کند بر حدوث غم و حزن و تفکر

تنبیه

در ملوک مشرق (تنبیه) تشریق زهره و مشتری در وقت واحد دلالت کند بر مسرت و
خوشحالی مردم سیما ملوک طرف مشرق و اگر بتربیع زحل باشند حزن و فرح ایشان بیکدیگر
آمیخته بود (تشریق زهره و مریخ معاً دلالت کند بر حفظ معایش و قبول ایشان نزد پادشاه
و سرور این طایفه و اگر بتربیع زحل باشند حکم مذکور منسا دباید و حرکت عساکر باشد بطرف
مشرق و قوت اتراک (احکام تشریق و تغریب عطارد در بروج اثنی عشر) یعقوب بن اسحق

تشریق و تغریب عطارد

# در بروج دوازده گانه

تشریق و تغریب عطارد

کندی گوید که تشریق و تغریب عطارد مطلقاً دلالت کند بر عمل و نطق و بعد غور و استنباط
حکم و شعر و بلاغت و کتابت دفاتر و علم طب و نجوم و منطق و تجارت (تشریق و تغریب عطارد
در برج حمل) در تشریق دلالت کند بر حدوث حصبه و آبله و خصومت و خونریختن و مرگ
اکابر و در تغریب بسیاری باران بود و اگر در رباط اعظم باشد کثرت قتال و غلبهٔ
اعدا بود در اکثر مواضع و مرگ اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج ثور) در تشریق
دلالت کند بر مرگ گاوان و در تغریب کثرت باران بود و اگر در رباط اعظم باشد تلف گاوان
بود (تشریق و تغریب عطارد در برج جوزا) در تشریق دلالت کند بر مرگ وزرا و دبیران
و حدوث وبا و در تغریب رفاهیت و خیر بود و اگر در رباط اعظم باشد مرگ وزرا و کتاب
باشد و وقوع حصبه و اضطراب مردم و کثرت اراجیف (تشریق و تغریب عطارد در برج
سرطان) در تشریق دلالت کند بر کثرت اراجیف و در تغریب مرگ یکی از سلاطین و فرماندهان
بود و بر مردم دلتنگی و اندوه رسد بسبب مهتران و اگر در رباط اعظم بود کثرت اراجیف
و اضطراب مردم بود و از جائی بعید چیزی بپادشاه رسد (تشریق و تغریب عطارد در
برج اسد) در تشریق دلالت کند بر گرمای عظیم و تباهی درخت و کشت و کمی غلات و مرگ
یکی از بزرگان و در تغریب شوریدگی کار فرماندهان بود و اگر در رباط اعظم باشد
مرگ عارض یکی از سلاطین گردد یا از معارف (تشریق و تغریب عطارد در برج سنبله)
در تشریق دلالت کند بر بیماری و رنج مردم و مرگ بزرگی و در تغریب بسیاری اراجیف و
سخنان بیهوده باشد و اگر در رباط اعظم باشد علت و رنج مردم بود و سقوط منزلت
بعضی از اشراف (تشریق و تغریب عطارد در برج میزان) در تشریق دلالت کند بر شوریدگی
کارهای عامه سیما در جانب جنوب و اضطراب هوا و در تغریب بیماری مردم و تغیر هوا بود
و اگر در رباط اعظم بود فساد و اضطراب و تشویش عامه بود و شاید که این باعث نفع بعضی
مردم شود (تشریق و تغریب عطارد در برج عقرب) در تشریق دلالت کند بر خبرهٔ
اراجیف مخوفه و قتل و در تغریب دخل در کار سپاهیان کنند و شوریدگی کارها بود و
اگر در رباط اعظم باشد کثرت اخبار مخوفهٔ کاذبه بود (تشریق و تغریب عطارد در برج

قوس) در تشریق دلالت کند بر مرگ سلطان و اکابر و در تغریب رنج اکابر باشد و اگر در وتد با
اعظم بود ملوک و سپهسالاران عظیم الشان را بیم هلاک بود (تشریق و تغریب عطارد
در برج جدی) دلالت کند بر وقوع وبا و مرگ مردی بزرگ و در تغریب نیکی حال اهل سفاین
بود و اگر در وتد اعظم بود محنت لاحق بعضی از اشراف شود سیما پیران و مردم سالخورده
و فوت زنی شریفه اتفاق افتد (تشریق و تغریب عطارد در برج دلو) در تشریق دلالت
کند بر مرگ پیران از توابع پادشاه و در تغریب مردمان را تب و علت رسد و اگر در وتد
اعظم باشد کثرت مد و فیض عیون و خطر سفاین و سقوط مردی بزرگ از مرتبه خود
(تشریق و تغریب عطارد در برج حوت) در تشریق دلالت کند بر غرق کشتیها و مرگ یکی
از اکابر و در تغریب بیماری اکابر و توابع پادشاه و اگر در وتد اعظم بود مرگ بزرگی بود
و کشتیها بسیار غرق شود (تنبیه) تغریب سفلیین معاً و مشتری بر تربیع ایشان
دلالت کند بر رسیدن فرح و سرور بوزراء و کتاب و نفاذ حکم ایشان و قهر کردن بر اعدا
و اگر مریخ بر تربیع بود کتاب و اهل قلم با تبع خود متهم گردند (تنبیه) تشریق مریخ مع
سفلیین دلالت کند بر آفت عظیم و فساد منزلت وزراء و اهل قلم و کتاب (تنبیه) تشریق
مشتری و عطارد معاً دلالت کند بر حصول اموال عظیم از برای وزراء و کتاب و اگر زحل بر تربیع
ایشان بود اموال از ممر خیانت و احتیال باشد (تنبیه) تشریق علویین مع عطارد
و وقوع مریخ بر تربیع ایشان دلالت کند بر تعدی پادشاه بر رعیت در طلب خراج و جمع
کردن اموال (تنبیه) از کواکب متحیره مکث هر کدام در تشریق و تغریب بیشتر بود حکم
آن پایدارتر باشد و مخصوص احکام ماه نبود بلکه شاید بسال هم کشد (باب پنجم
در احکام شرف و هبوط و وبال و اوج و حضیض کواکب) و آن مشتمل است بر سه فصل
فصل اول) در شرف و هبوط کواکب موضع شرف و هبوط کواکب مستنبط است از طالع
عالم و کیفیت آن در شرح بیست باب محقق بیرجندی بتفصیل آورده ایم طالب تحقیق را
حواله بآن نمود (احکام شرف شمس) دلالت کند بر قوت پادشاه و سلاطین و وزرا
و رفعت ایشان و افزونی ممالک و استقامت حال و ایمنی خلایق و رونق دارالضرب و جمعیت

تنبیهات متفرقه

در احکام شرف و هبوط کواکب

در جزو احکام اشرف سیاره بعضی الزواج در منسوب هر یک از کواکب است ذکر فرموده است

## در احکام شرف شمس

در اقلیم چهارم واز دیاد جاه اعیان واشراف وعدل نسبت برعیت والطاف مجبوسان (تنبیه) سلطان المحققین علامه طوسی فرموده که افضل کواکب در شرف قوة وعزت شمس است چه برج حمل که اختصاص شرف او یافته برجی است ناری که باتش مشتعل منسوب شده است موافق طبع وشکل افتاب ومع هذا درین برج در میل هم فلک صاعد است (تنبیه) چون افتاب برج شرف در اید خصوصًا بدرجه شرف یا قریب بان قمر زاید النور بود مسعود بنظر سعود وساقط از نظر نحس اهل اعداد وطلسمات مربع وفق چهار در چهار را بر لوح طلا نقش کنند وکویند حامل ان تا سال دیکر از مکاره مصون ومحفوظ بود وسعادت عظیم دهد سیما از قبل ملوک (احکام شرف قمر) دلالت کند بر نیکی حال عامه وشفقت یافتن از ملوک وحکام وقوت حال شاطران ورسولان ونیک برامدن کارها وسلامتی مسافران وخوشحالی زنان واطفال ورواج اب کاران وشیره فروشان (تنبیه) محقق اعظم نصیر الملة والدین کوید قمر در شرف از کواکب دیکر اولی سزاوار است زیرا که چون قمر ببرج شرف تحویل کند بسبب سرعت سیر که لازم اوست زود بدرجه شرف باول برج بزودی ازان درجه تجاوز مینماید ودران حال ان قوه در او شروع در نقصان کند (تنبیه) در کتاب الواح الارواح مذکور است که چون قمر بدرجه شرف رسد بدون تحت الشعاع ونظر نحوس وفق سه در سه را بر ورق اهو بر مربعی رقم کنند هر قاصدی وشاطری که بر پای خود بندد بر رفتن قادر باشد واکر مسجون ومحبوس بندند خلاصی یابند واکر در استانه زندان دفن کنند همین عمل کند واکر باسم ابق مرقوم سازند ودر مسکن ومضجع او در زیر سنک نهند مراجعت نماید واکر بر سفال اب نرسیده نویسند ودر زیر پای حامله کذارد تا پای بر او نهاده بزود بشکند بزودی فارغ کردد وسه بیت درین باب منظومات شاه ولایت پناه علیه افضل الصلوه من الله برین نهج نقل کنند (نظم) وزب اهط مجد حروف وفق العدد دقیقة نافعة لعسر حمل الولد و یرجع الابق فی ساعته للبلد وبعضی این ابیات را بامام ناطق جعفر بن محمد الصادق ع نسبت کنند (احکام شرف زحل) دلالت کند بر قوة حال ملوک ورؤسا وصحرا نشینان واهل قلاع وجبال وبسیاری زرع وکشت وفراخی معیشت مردم وکشایش کارها

تنبیه

خواص بعضی از اوفاق در اشراف کواکب

شرف شمس مربع

شرف قمر مثلث

شرف قمر

تنبیه

شرف عطارد

تنبیه

شرف زحل

دسلامتی مشایخ و گوشه نشینان و رواج بازار رستو و قوت پیران و ارباب بیوتات قدیمه
(تنبیه) رئیس المحققین علامه طوسی گوید که اضعف کواکب در شرف زحل است زیرا
که کوکبی است بارد و یابس و میزان که برج شرف او است برجی است حار و رطب منافی طبیعت
و مخالف شکل او (تنبیه) محقق بیرجندی در بعضی رسائل خود چنین نقل میکند که چون
زحل بدرجه شرف آید مربع شش در شش را بر آجر سیاهی بکشند و در وقت حلول زحل در
برج جدی یا دلو آن آجر را در بنائی که خواهند نهند سالهای دراز از خرابی و اندراس محفوظ
ماند و اگر در کاریزی نمایند آب کاریز زیاد گردد و اگر بر پوست شیر بکشند و بر خود ببندند
قوت مباشرت زیاد کند (احکام شرف مشتری) دلالت کند بر رفعت منزلت حکام و قوة
حال وزراء و قضاة و اعیان و ارباب مناصب و تربیت یافتن این طائفه از سلاطین و رواج
بازارها و منافع تجار و آسانی معیشت و کثرت زر و سیم و ترقی حال سادات و علما و رونق
مساجد و مدارس و ایمنی و فراخی و بسیاری خیرات و صدقات (تنبیه) حکیم عمر خیام گوید
که چون مشتری بدرجه شرف رسد مربع وفق هشت در هشت را بر کاغذ کشند و با خود داشته
باشند نزد قضاة و وزراء صاحب قبول باشند و محبوب القلوب گردند و اگر بمشک و زعفران
و گلاب بر حریر کشند و بوقت صبح بر بازوی دیوانه بندند آن حالت از وی زایل شود حکیم مذکور
آن شکل را تالیف القلوب گفته (احکام شرف مریخ) دلالت کند بر قوة حال امرا و لشکریان
و حکام و داروغگان و تربیت از سلاطین و میل مردم بفسق و فجور و عزت لحوم و دسوم
و رونق بازار اسلحه و دواب و رغبت مردم بسواری و ورزش سلاح و مایل شدن سلاطین
بجهانگیری و فتح قلاع و رواج بازار آتشکاران سیماسکران (تنبیه) کامل محقق مهین
نصیر الملة والدین الطوسی میفرماید که ادوم و اطول کواکب حالا و مدة در مکان شرف
مریخ است زیرا که چون مریخ تحویل ببرج شرف کند تا آخر برج رونده بدرجه شرف است
و حظ در آن متزاید پس مادام که در آن برج سایر باشد محظوظ بحظ شرف و استیفای آن
بود (تنبیه) محقق بیرجندی گوید که چون مریخ بدرجه شرف یا حوالی آن رسد منظور بنظر
تثلیث زهره شکل وفق دو در دو بر قطعه کاغذ یا پاده کرباس هر کدام اختیار کنند بمشک و

شرف مشتری

شرف مریخ

## در شرف کواکب

زعفران بنویسند وهم در انوقت در پیچیده با خود نگاه دارند از کید و مکر دشمن ایمن باشند
وچون مصافی یا خصومتی دست دهد در حال ان نوشته را از هم بگشاید مسکن ان اشوب شود
وفتح وظفر روی نماید (احکام شرف زهره) دلالت کند بر قوة حال خواتین ومطربان وخواجه
سرایان وبسیاری لعب وفرح وطرب در مردم وصحت بیماران وکثرت نکاحها سیما دوشیزگان
وکثرت ضیافت وسور وسلامتی اسجاد واثمار ورواج بازار اقمشه خاصه بریشمینه (تنبیه)
افضل المحققین علامه طوسی میفرماید که اقوی کواکب در شرف وسرور واعتباط زهره است
لیکن چون از درجه شرف بجاوز نماید مهموم ومحزون گردد از جهة مفارقت برج شرف ومواصلت
برج حمل که وبال وضد بیت اواست (تنبیه) مولنا شرف الدین علی یزدی اورده که چون
زهره بدرجه شرف یا حوالی ان در اید وقمر در ثور وسرطان بود مربع دفق پنج در پنج را برورق
اهو بنویسند وبوقت سعادت زهره در پیچید با خود نگاه دارند در مجامعت ومباشرت
اثر عظیم کند (احکام شرف عطارد) دلالت کند بر رونق دواوین وقوت حال مستوفیان
ومتصرفان وتحویلداران وتجار واهل قلم وعلماء وشعراء واطباء واهل تنجیم ومیل مردم بتعلیم
وتعلم معقولات ورواج بازار کتابه ورونق پیشه کاران ورسیدن اخبار ساره (تنبیه)
در کتاب کنه المراد مذکور است که چون عطارد بدرجه شرف واصل شود مربع هفت در هفت
بمشک وزعفران وگلاب بر کرباس نو یا پاره کتان رقم کنند وچون قمر در شرف باشد کرباس را
شسته بخورد مسحور دهند ان عمل باطل گردد واگر داخل طعام کرده بخورند کیاست بیفزاید
(احکام هبوط شمس) دلالت کند بر تنزل وتزلزل خاطر ملوک وسرداران وبزرگان
وکساد بازارها وجور وبیداد حکام وخنکی هوا وارزانی اسب وکساد بازار صرافان و
ضرابان وارزانی طلا ولعل ویاقوت وزحمت اشکاران وبیماری معارف (احکام هبوط
قمر) دلالت کند بر تشویش وتفرقه عامه وکساد بازارها وبستگی کارها وبیماری
عورات واطفال وبدحالی مسافران وخرید وفروخت بی نفع وفائده وخوف از لشکریان
وحدوث اراجیف ووقوع باران در وقت (احکام هبوط زحل) دلالت کند بر ضعف
حال ملوک قدیمه وتفرقه اشراف ورؤسا وصحرانشینان ونقصان کشت وزرع وبیماریها

شرف زهره

شرف عطارد

از احکام هبوط شمس

هبوط قمر

هبوط زحل

زمند وهلاک ستوران ومرگ بندکان وعزت حیوانات وضعف پیران وزحمت کاروانیان وتفرقه
در اقلیم اول (احکام هبوط مشتری) دلالت کند بر ضعف وتنزل وزرا وقضاة وارباب
مناصب وخیانت عدول وضعیف دار الشرع ونقصان تجار وآفت حیوانات ونوشتن فتاوی
وتوقف در مهمات بزرگان وبی باکی علما وفقها (احکام هبوط مریخ) دلالت کند بر ضعف
حال لشکریان ووهم وهراس در مردم وعزل حکام وداروغگان وزحمت مفسدان وگرفتاری
دزدان وتعب راهداران وسرهنگان وکساد دواب وارزانی لحوم ودسوم وقتلهای ناحق
وفساد خون در ابدان (احکام هبوط زهره) دلالت کند بر بیماری وکدورت زنان ودختران
ومطربان وضعف اسلام وبسیاری فسق وفجور وکساد بازار اقمشه وعطریات وآفت اشجار
واثمار وتنگی وقبض خاطر مردم (احکام هبوط عطارد) دلالت کند بر ضیعه ونکبت وزرا
ودیوانیان واهل قلم وبهتان واراجیف ومکر ودروغ مردم وشعر الهجا وسعایت ورسوائی
اهل خیانت ونامقیدی عدول وارباب زهد وورع وتباهی حال مفسدان وغمازان و
بیماریهای گوناگون خاصه در اطفال (در احکام وبال کواکب) عنانه در جوده اثر وبال
در دایره متقابل اند چنانکه از تباین اوضاع ایشان بایکدیگر ظاهر است ومنجمان هند
وبراهمه وبال را اعتبار نکرده اند (احکام وبال زحل) دلالت کند بر عسرت وغمناکی
ودردمندی خلایق وخرابی خانهای قدیم ومزارعان وصحرانشینان وسرکردانی احشام
وقلعه داران وارزانی حیوانات وکدورت پیران وگوشه نشینان (احکام وبال مشتری)
دلالت کند بر ضعف حال وزرا وسادات وقضاة ومعارف وتجار وبیماری بزرگان و
پیر ونقص دار الاحتساب ونارستی در محکمها وقلعها واهل فتاوی وارزانی حیوانات وتزلزل
کار علما وفقها (احکام وبال مریخ) دلالت کند بر بیماری وتنزل حکام وامرا ولشکریان
واهل سلاح وگرفتاری دزدان وشریران وکساد بازار اسلحه (احکام وبال شمس) دلالت
کند بر آفت ملوک وتنزل بزرگان وسرداران وکساد بازارها وظلم وجور در حکام وتغییر
هوا وآفت زر ومعدنیات وتلف شدن اسبان وزدن دراهم مغشوشه وتفرقه صرابان
وصرافان (احکام وبال زهره) دلالت کند بر بیماری وضعف خواتین ومطربان وخواجه

هبوط مشتری

هبوط مریخ

هبوط زهره

هبوط عطارد

در احکام وبال کواکب

زحل

مشتری

مریخ

شمس

زهره

عطارد

قمر

احکام اوج کواکب

تنبیه در تشبیه کواکب است

سرایان و کساد پیرایه و آفت ابریشمینه و عطریات و آفت اشجار و اثمار و تنگدلی خلق و ارزانی پنبه
و کتان (احکام وبال عطارد) دلالت کند بر نکبت و ضعف حال عمال و اهل قلم و دیوانیان و اخبار
دروغ و جستن بادها معتدل و خطا در معالجات و تدبیرات و بیماری عامه و بستگی کارها و نارونقی
مهمات اهل حرف (احکام وبال قمر) دلالت کند بر بیماری و فساد حیوانات آبی و سرگردانی
فیوج و جواسیس و نقصان آبها و تفرقه مسافران و زحمت فرمان و مسافران دختران (فصل
سیم در احکام اوج و حضیض کواکب اوج زحل) دلالت کند بر صلاح احوال رؤسا و
احشام و قری و اهل حرث و زراعت و کثرت فواید و طیب قلوب اکابر و اهل جبال (احکام اوج
مشتری) دلالت کند بر صلاح حال قضاة و اهل دین و علما و فضلا (احکام اوج مریخ) دلالت
کند بر طیب قلوب امرا و اخیار و کثرت فواید ایشان و قسمت آلات حرب بر سپاهیان (احکام
اوج شمس) دلالت کند بر قوت ملوک و جمع شدن اتراک و گرمی هوا و شدت کرب (احکام اوج
زهره) دلالت کند بر صلاح احوال کتاب و وزرا و اهل قلم و متصرفان و تحویلداران و احکام
حضیض ضد احکام اوج بود قیاس باید نمود والله اعلم و احکم (تنبیه) اصحاب کتاب اخوان الصفا
هر یکی از کواکب را در احوالی که عارض ایشان میشود تشبیه بچیزی کرده اند که در فن احکام بسیار
دخیل است و طالبان را بسیار مفید و آنچنانست که گویند از میانه کواکب شمس مثل پادشاه است
و سایر انجم مثل جنود و اعوان و انصار و قمر مثل شاهزاده و ولی عهد و عطارد مثل مستوفی
و کاتب و مریخ مثل سپهسالار و صاحب جیش و مشتری مثل وزیر و قاضی و اهل فتوی و زحل
صاحب خزاین و زهره مثل خواتین و خدم و افلاک مر این کواکب را مثل اقالیم و بروج مثل
ولایات و حدود و وجوه مثل مدن و قصبات و درجات مثل قرا و دقایق مثل محلات و اسواق و
ثوانی مثل منازل و کواکب در درجات خود مثل ارواحند در اجساد و کوکب در خانه خود مثل
شخصی است در شهر خود و در هبوط مثل شخصی است که جزو بی اعتبار شده است و در حضیض
مثل شخصی است که از مرتبه خود ساقط شده باشد و در تحت الشعاع مثل شخصی است محبوس و
در احتراق مثل شخصی است مریض مشرف بر هلاک و در اقامت مثل متحیر و در رجعت مثل
شخصی است که از مطلب خود باز مانده باشد و در سرعت سیر مثل شخصی است مقبل و

و در بطوء سیر مثل شخصی است ضعیف و بی قوة و در تشریق مثل شخصی است در اوان جوانی
و در تغریب مثل شخصی است که مسن شده و بهرم رسیده باشد و ناظر بودن مثل شخصی است
طامع که بمطلب نزدیک شده باشد و منصرف مثل شخصی است که قضای حاجت او شده
باشد و کوکب مقترن مثل دو شخصی است که بیکدیگر نزدیک باشند و کوکب حال در وتد
مثل شخصی است در خانه که در ان وجود یافته باشد و در مائل الوتد مثل شخصی است مجد
در مطلب که منتظر حصول ان بود و در زایل مثل شخصی که قطع نظر از امید کرده باشد و در
طالع مثل مولودی که در محل ظهور بود یا شیٔی که در حال تکون باشد و در بیت ثانی مثل شخصی
که در انتظار ترقی باشد و در بیت ثالث مثل شخصی که قصد ملاقات اخوان کند و در بیت
رابع مثل شخصی که در خانه پدر خود باشد و جوهری که در معدن خود بود و در بیت خامس
مثل شخصی که مستعد تجارت باشد و امید وار بود بمطالب خود و در بیت ششم مثل شخصی
که هارب و منهزم باشد و در بیت سابع مثل شخصی که محارب و مبارز باشد و در بیت هشتم
مثل شخصی که مخالف شخصی بود و در بیت نهم مثل شخصی که مسافر بود و بعید از وطن باشد
و در دهم مثل شخصی که در عمل و سلطنت خود باشد و در یازدهم مثل شخصی که امیدوار
مراد خود باشد و در دوازدهم مثل شخصی که محبوس باشد و کاره بود مقام خود را و مبغض
باشد ایجاد در ان مقام است والله اعلم (باب ششم در اشیاء متفرقه) و ان مشتمل است
بر چند فصل فرزندان از این حقیر التماس چند فصل در احکام اشیاء متفرقه نمودند که محتاد
ایشان بود و با حکام مشهور اختصاص نداشت ایجا المسؤلهم چند فقره در ان باب الحاق
کرده ترتیب کرده میشود بالله التوفیق و علیه التکلان (فصل اول) در احکام سهم الحوادث
مهره احکام نجوم این سهم را جهة حوادث عالم بدست اورده اند و امام ابو الحسن بیهقی
در کتاب جوامع الاحکام از استاد خود عثمان جادو کار در این صناعت بیما در صنعت
اسطرلاب فرید عصر بوده نقل مینماید که اعتقاد عظیم بسهم الحوادث داشت و هر روز
استخراج ان کرده احکام ان میگفت و ان بر این نهج است که تقویم افتاب را از تقویم قمر
نقصان کنند و مابقی را بر تقویم زحل افزایند حاصل موضع سهم الحوادث باشد و لامحاله

سهم الحوادث

دایم

دایم در وقت اجتماع این سهم مقارن زحل باشد و در استقبال مقابل او و گویند بلکه جهة
نحوست اجتماع و استقبال از اینجا است و هم چنین در وقت تربیع و بهترین زحل باشد
پس هرگاه این سهم مسعود بود بجرم یا شعاع سعود و در بیت سعدی باشد دلالت کند
که میانه خلایق اتحاد و مودت بود و حصول مهمات باسانی و اگر منحوس باد در بیت نحسی بود
حکم بر عکس باشد و اگر در یکی از دو خانه زحل بود دلیل است بر فرو بستگی کارها و شدت
سرما در وقتش و وزیدن بادهای ناخوش خاصه در دلو و اگر در یکی از دو بیت مشتری
بود کشادگی هوا باشد خاصه در قوس و میل مردم بصلاح و رونق دار القضا و اگر در یکی
از دو خانه مریخ بود میان خلایق خصومت افتد و بادهای سخت وزد و در موسم گرما
گرم شود و اگر در خانه افتاب بود هوا خوش گذرد و در وقت گرما گرمی کند و مردم بزرگی
جویند و باعظما اختلاط بسیار کنند و اگر در یکی از دو خانه زهره بود مردم بلهو و طرب مایل
باشند و غلبه نشاط بود در خلایق و وقوع باران کی در وقت و اگر در یکی از دو خانه
عطارد بود کثرت گفتگوی مردم باشد و تهمت و بهتان خاصه در جوزا و بحساب و کتابت
و بخصومتهای دیوانی مایل باشند و اگر در خانه قمر باشد در وقتش باران اید و فتح کارهای
عوام الناس باشد و خبرها اید (فصل دوم در احکام شعرای یمانی) و او را عرب شعری
عبور و فرسیان روز آهنگ و اتراک قودوق گویند و کوکبی از او روشن تر و عظیم تر در میان
ثوابت نیست و در این زمان در شب هفدهم مرداد ماه جلالی طلوع میکند هرمس حکیم
در وقت طلوع او و وقوع قمر در هر یک از بروج اثنی عشر احکام فرموده و نفطویه حکیم انرا
از لسان قدیم بلغت عربی نقل کرده و ارسطاطالیس استخراج از کتاب مخزن الاسرار کرده و اهل
حران انرا از غوامض مقدمه معرفت دانسته اند و ما انرا بعبارتی موضح در این کتاب نقل کردیم
تا اهل این فن از ان مستفید گردند ان شاء الله تعالی پس اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در حمل بود)
دلالت کند بر کثرت باد و باران سیما در سواحل دریا و غرق سفاین و طغیان انهار و عیون
و کثرت حیوانات بری و بحری و ظهور حشرات الارض خاصه ملخ و شکایت مردم از ان و محصولات
صیفی بهتر از شتوی اید و میوها ارزان گردد و غلات و دواب قیمت یابند و فور اسلحه و

احکام شعرای یمانی

طلوع قمر در حمل

والات حرب باشد و کثرت اراجیف بود و نتاج شتر و خر بسیار باشد و جولته و عمار طغیان
نمایند و بسیار باشند و مرض آتشک و جرب در میان خلق شایع گردد و وجع حلق و سعال
و رمد نیز عارض گردد و موت فجاه روی نماید و وبا در میان نصاری افتد خاصه کودکان
ایشان و خروج خوارج در ولایت مصر و شام و روم اتفاق افتد و حرب و اراقه دماء واقع
شود و انواع خوف در ان ولاسمت ظهور یابد و قحط و گرانی بهم رسد و ولایت مغرب
برهم خورده شود و مردم مضطرب گردند ( واگر قمر در ثور بود) دلالت کند بر وقوع تب
و جلبد و گرانی نرخها و ضرر رسیدن از اجلاف باشراف و حرب و قتل در ولایت مصر و صعید
مصر و در زمین شام میان دو لشکر متعلق باشد بد و پادشاه حرب دست دهد و
فرمانده شاه غالب گردد و یکی از عظما از وطن خود مهاجرت نموده بموضع دیگر رود و
در ان موضع نکبت یابد و بسیاری تهمت و نمیمه واقع شود و پادشاه بر یکی از عظما نصرت یابد و فتح
بقتل او فرمان دهد و مرگ گاو و گوسفند شیوع یابد و اهل کفر در بلاد اسلام کنایس و
هیاکل بنا کنند و زرد آلو فاسد شود و علامات آتشی در هوا ظاهر شود و در فصل زمستان
جدری و صداع و جمیات و نزلات عارض گردد و ارذال الناس قوة گیرند و در این سال شخصی معروف
که اول اسم او ب یا س یا ش یا ک از الات حرب و آهن حذر نماید ( واگر در وقت طلوع شعرای
قمر در جوزا بود) دلالت کند بر نیکی محصولات و میوها و زوال سلطنت یکی از ملوک و
طغیان آب نیل و کثرت هبوب ریاح شمالیه و کمی محصولات صیفی و ارزانی جو و جوز و
کرباس و خوبی و بسیاری عسل و باران بیحد در زمستان و فساد موش و مور و ارزانی گندم
در اول سال و گرانی در آخر سال و گرانی و برف در زمستان و حدوث درد چشم و علت
رعاف و موت در گاو و بز و بز غاله و جور سلطان بر رعیت و مردم عجم با لشکر روم جنگ
کنند و خلایق مفلس و پریشان گردند و از قرض خواه بسیار آزار کشند و فسق و فجور بسیار
بود و بثور و جوشش اعضا حادث گردد و اشراف الناس بسیار بمیرند و مردم از اوطان
بگریزند و دزدان بسیار باشند و غارت کشتیها کنند و اموال تجار تلف گردد و در
ولایت عرب قتل دست دهد و مردم روم در بحر غرق شوند و دولت از قومی بقومی انتقال

قمر در ثور

قمر در جوزا

کند و میان دو پادشاه که یکی از مغرب و دیگری از مشرق بود جنگ شود و لشکر مغرب
هزیمت یابد و شخصی نامی که اول نام او ع یا ق باشد در این سال در غربت بمیرد و اگر در
وقت طلوع شعری (قمر در سرطان باشد) دلالت کند بر عصیان مردم از طاعت الهی و
خلاف میان علما و حرکت پادشاه از موضعی بموضعی و مستجاب شدن دعای فقرا و مساکین
و حدوث مرض صداع و دیر و هلاک مردم از ان و سعال و سرفه و نزلات و جدری و حصبه و
ذات الجنب و قتال در زمین مصر و شام و روم و گریختن کثیری از عظماء الناس و حزن و هموم
پادشاه و سردی زمستان و شدت ان و تغیرات در ولایت روم و ارزانی زیت در اول
سال و بسیاری انگور و نقصان سایر ثمرات و در ولایت اسکندریه قحط و جوع پدید
آید و سفاین را آفت رسد و باران دایمی حادث گردد و مار و سایر موذیات ظاهر گردد
و گاو و بز را علت و آفت رسد و محصول و عسل را فساد و آفت رسد و جوزقه نیز نقصان کند
و پادشاهی بپادشاهی دیگر ملاقات کند و موش و ملخ بسیار بود و جوشش دهن و زبان
بهم رسد و طیور را آفت رسد و هر کس که اول نام او د یا ص باشد بیماری عظیم یابد و
اگر در وقت طلوع شعرا (قمر در اسد باشد) دلالت کند بر کثرت باران و گرانی گندم و سایر فواکه
در ولایت شام و ارزانی ان و کتان بمصر اما در آخر سال اینجا نیز گرانی کند و ارزن و گاو و
ارزان و فراوان باشد و خرما نیکو آید و نقصان برنج و جوزقه بود و شخصی بزرگ نامی را آفت
رسد و باد شمال بسیار وزد و زمستان سخت گذرد چنانکه آفتاب مدتی مدید در حجاب سحاب
پنهان باشد و حاکم حلب و انطاکیه و لشکر او را واقعه عظیم پیش آید و در ولایت مشرق
حربی عظیم شود و حدوث زلازل و رجفات الارض بود و عبده اصنام را حال به نیکی رسد
و حمی ربع در میان مردم شیوع یابد و درد معده و دل بسیار بود و پادشاهی عظیم الشان
فرو رود و آتش در منازل و اسواق افتد و ملخ بهم رسد اما ضرر کمتر رساند و اهل فساد
آتش در غلات اندازند و پادشاه عرب از مکان خود خروج نموده مردم را اسیر و دستگیر
کند و موت در دواب بهم رسد اگر در گاو و گوسفند و بز و شتر و سال بر مردم سخت گذرد
و از ولایت روم جمعی کثیر بسبب ظلم و ستم جلا نمایند و زحمت زنان حامله باشد و شخصی که

اگر در سرطان

اگر در اسد

# طلوع شعرای یمانی

اول نام ادم یاق باشد دراین سال از پادشاه مقید شود واگر در وقت طلوع شعری
(قمر در سنبله باشد) پادشاه وقت را خوشحالی عظیم پیش اید و اول سال بسیار خوب
گذرد و موش بسیار بود و درمیان مردم خوف بود و کذب و دروغ شایع گردد و کرم
در محصولات افتد وانگور کمتر اید وخرما بسیار و بادهای تند در زمین شام وزیدن
گیرد و در ولایت مصر اضطراب اسعار باشد وگندم وجو در اخر سال ارزان شود وجو زفره
نقصان کند وقطع باران شود چنانکه مردم بدعای استسقا اشتغال نمایند وقوت
در علما بهم رسد وعسل نیکو بحصول رسد وبزرگی بقتل رسد وکشتیها بسیار غرق شود
وپادشاه مغرب بزرگی را که در طرف شرقی او باشد بقتل رساند و در زمستان برف و
جلید بسیار بود ومردم بسبب کثرت سرما متاذی و نابود گردند ورعد هاشدید وهوا
حادث گردد وامراض حاده وسعال وسرسام درمیان مردم شیوع یابد وموت فجاه اتفاق
افتد واهل مصر وشام مردی جلیل القدر را بقتل رسانند وعقارب وحیات وزنابیر بسیار
باشد واسقاط حمل در اغنام بهم رسد ودر زنان بسیار باشند ورباح عزیمبرو وزیدن گیرد و
ضرر ببعضی محصولات رساند وشخصی معروف که اول اسم او ی یاق باشد بهر دریا غرق شود
یا بیماری شرف بر هلاک عاد عزاو شود واگر در وقت طلوع شعری (قمر در میزان باشد)
دلالت کند بر کثرت ماهیهٔ یمادراب نیل وارزانی گندم وثمرات باشد وکذب وخیانت
ازمیان مردم برخیزد و بصدق وامانت مایل شوند وپادشاه را بسبب رعایا شفقت
ومرحمت بسیار باشد وبدیهها تخفیف یابد ورواج عدل وداد باشد وچند گاه احتباس
مطر بود اما اخر تلافی نماید وگندم ومیوه اندکی نقصان کند وفاسد گردد ومردم خود
باشند ودر روم حرب سخت شود وتشویش در بیت المقدس حادث گردد ودر شام اضطراب
وبرهم خوردگی از قبل حکام وولاة حادث گردد وارزانی نرخها بود واما محصولات صیفی
اندکی نقصان پذیرد ودر ولایت مصر امور قبیح از فتنه وفساد وقتل ونهب روی نماید و
خوارج بیرون ایند واز جانب مشرق مدد باهل مصر رسد ودفع ایشان نمایند ودر فصل
خزان رنج مردم بود از طغیان وهیجان خون وریش ودمل ودر مغرب گرانی شود وموت و

قمر در سنبله

قمر در میزان

قمر در عقرب

قمر در قوس

طاعون در حوالی مصر بهم رسد و کودکان بیمار گردند و جوع بسیار در شهرهای یونان روی
نماید و در آخر سال اوجاع مفاصل دست دهد و کثرت درد چشم و مرض در حیوانات بزرگ
شیوع یابد و مردم سفله قوت گیرند و اشراف ضعیف شوند و شخصی بزرگ که اول نام او
یا طا باشد بمصیبتی گرفتار شود و شهر بشهر هزیمت نماید و هم چنین مشهوری که اول اسم
او قاف باشد بیمار شود و از مرتبه خود بیفتد و اگر در وقت طلوع شعری (قمر در عقرب بود)
دلالت کند بر کثرت ابر و باران و برق و شهب و ریاح و زوابع و اعصار و باد شمال بسیار وزد
و گوسفند گران شود و در میان مردم فتنه و شر ظاهر گردد و حاکم مصر را از مردم مملکت خود
شدت و بلا رسد و مردی عظیم الشان فرو رود و در اول سال ارزانی بسیار بود اما در آخر
سال گرانی شود و در وضع حمل زنان را بیم بود و جو و گندم و جوز قر نیاید و اهل عراق
عرب را بالضروره بطرف شام سفر روی دهد بسبب فترات که در میان ایشان شایع گردد
و در ولایت ارمنیه حریق حادث شود و زمستان خفیف بود و مرض یرقان بسیار حادث گردد
و خلق کثیر در دریا غرق شوند و قتل در اشراف بسیار بود و موت در میان زنان شایع گردد
و عسل کمتر باشد و مردی شریف پیدا شود و ملخ بقتل رسد و ملخ بظهور رسد لکن کم ضرر
باشد و پادشاه مشرق از مکان خود انتقال نماید و مردم بزرگ در زمین عراق بقتل رسند
و جمعی از مردم فارس از دیار خود جلا نمایند و بزرگی که اول اسم او حا باشد مریض شود و
اگر در وقت طلوع شعرای یمانی (قمر در برج قوس باشد) بیماری و موت بسیار بود و صداها
از هوا بر آید و حیرانی مردم بود و در هر موضع دواب را بیماری بسیار رسد و میوه و تره
بسیار بود مسافران بحر را فائده و منفعت رسد و از موش بر زراعت نقصان رسد و
گندم بسیار بود و جو و زقر را فساد رسد و در میان عرب مرض و جوع شایع گردد و در آخر
سال تب و مرضهای خونی دست دهد و علامات آتشی در هوا حادث گردد و کرم در بعضی
محصولات افتد و فسق و فجور بسیار بود و باران در وسط سال حادث گردد و در ولایت
مغرب و زمین نوبه ارزانی بود و در عرب جور و ستم بسیار بود و ارزانی سواحل دریا را
بهم رسد و پادشاه را خوف عارض شود و سپهسالار را آزار آفت رسد و شخصی بزرگ که او

## در احکام شعری یمانی

اسم او ق یا ی باشد بمرضی مبتلا شود واگر در وقت طلوع شعری (قمر در جدی بود) دلالت
کند بر فساد اشجار از کثرت امطار و سردی زمستان و حدوث امراض در پیران و کثرت هوام
و سایر حیوانات آبی در نیل و بسیاری عسل و نیکی محصولات شتوی و ظهور یکی از ذوات
الاذناب در وقت غروب شمس و هلاک جمعی کثیر در بحر و اسقاط حبالی و آفت زنان زانیه
و وقوع طاعون در آدمیان بمصر و حدوث بلا و زلزله در ولایت جزایر و تهیج حروب و
بسیاری دزدان و نیکی محصول گندم و جو و ظلم و تصرف کردن پادشاه بعضی از ممالک را و
حدوث شر از وزرا و کارداران و ضایع شدن ایشان و حرب و فتنه در میان مردم بهم رسد
و سلطان مصر بر اهل صعید غضب کند و در آخر سال احسان باران باشد و مردم مفلس
و پریشان گردند و بعضی بعضی را غارت کنند و در سواحل طاعون و وبا واقع شود و مرد
بزرگی که اول اسم او آ یا م یا و یا ق باشد صاحب بستر و مریض گردد و حبس و غرامت کشد
واگر در وقت طلوع شعری (قمر در دلو بود) دلالت کند بر آنکه در ولایت مصر ارزانی بود و
در اول زرع ظهور ملخ باشد و نقصان رسد بعد از آن بادی عظیم پیدا شود و ملخ را ببرد
و ضرر ایشان دفع شود و صیفی بی آفت باشد و ثمرات بسیار بود و انگور نیز فراوان بود
و موت دواب بود خصوصا بر اوجاع طحال و ضعف معده در میان مردم شایع گردد و دزدان
بسیار باشند و عمال بشر طغیان کنند و تشویش ملوک بود و پادشاهی یکی از فرماندهان را
بقتل رساند و در مملکت عرب فتنه و فساد روی نماید و بادهای سخت و بارانهای قوی
که مخرب باشد حادث گردد و ابنیه و عمارات را ضرر رساند و اعادی در بحر فساد کنند
و زنان و کنیزان تلف شوند و جو و گندم ارزان گردد و میانه دو لشکر که از جانب مشرق و مغرب
باشند قتال افتد و بهایم از کمی علوفه زبون شوند و بعضی تلف گردند و شخصی که اول اسم
او ق یا ع باشد بیمار شود یا منفصل شود از ملک خود واگر در وقت طلوع شعری (قمر
در حوت بود) دلالت کند بر غرق سفاین و هلاک جمعی کثیر در بحر اسکندریه و آفات بسیار
بود و در آب نیل تمساح ضرر رساند و مگس کبود رنگ ظهور کند که ایذا خلق کند و مردم
سر از ربقه اطاعت حکام و فرماندهان بکشند و لشکر پادشاه بسیار تلف شوند و شیوع

در جدی
در دلو
در حوت

# در احکام اول دعکه بعد از طلوع شعر احادث شود

کذب وتهمت باشد وافتراد رمیان مردم بهم رسد و بارندکی بسیار شود وشیانه عرب ومردم
جنك وجدال افتد وازکفار قلاع وولایات کیرند وکنایس ومعابد نصاری خراب شود
وکاو وبیماری افتد وانکور وانجیررا افات یابند واضطراب اسعار بود وکوسفند تلف
وسقط شود وطایفه عرب تفرقه شوند بعضی درحلب وبعضی درحمص وحماجمع شوند و
بایکدیکر نزاع کنند ولشکری عظیم از شام بیرون امده درحمص حما حرب کنند وقطع
طرق باشد وسه قلعه از روم بکیرند وقتل وموت باشد در اشراف وسباع دیوانه شوند
ودرد چشم وسر بسیار عارض کردد وپادشاه رئیسی عظیم القدر را بکشد (تنبیه)
محقق فاضل مولنا عبد العلی برجندی در رساله فلاحت اورده است که بعد از طلوع شعری
اول دعدی که حادث شود اهل احکام ملاحظه نمایند که قمر در کدام برج است وازان بر
حوادث اتیه استدلال نمایند پس اکر قمر در انوقت (در حمل باشد) حرب وقتال بظهور
رسد وترس وبیم بر مردم مستولی کردد وجلای وطن بسیار کنند (واکر در ثور بود) جو را
افت رسد وسایر محصولات بسلامت مانند وملخ بسیار بود وزلزله اتفاق افتد وپادشاه
مرفه الحال باشد (واکر در جوزا بود) کندم را افت رسد وسایر اطعمه بسلامت ماند ومردم
متفرق شوند وهلاك ظلمه بود (واکر در سرطان بود) جو را افت رسد وانکور کمتر باشد
وکاوان تلف کردند ودر وقت حلول افتاب بدلو وحوت باران بسیار اید (واکر در اسد بود)
جو وانکور نیکو اید ودر کوهستان جنك وفتنه بسیار بود (واکر در سنبله بود) محصولات را
از ملخ افت رسد وکشتیها غرق شوند ودو پادشاه عظیم القدر بایکدیکر محاربه کنند
وملك هر دو زوال یابد (واکر در میزان بود) جنك وفتنه بسیار بود ماکولات ومطعومات
ارزان کردد (واکر در عقرب بود) قحط وکرسنکی شایع کردد وافت طیور باشد و(اکر
در قوس بود) باران بسیار اید ورعیت پادشاه را دشمن کیرد واز طرف خراسان پادشاهی
خروج کند که اکثر بلاد مسخر او شود (واکر در جدی بود) میوها بسیار بود ویکی از اعاظم
ملوك فوت شود (واکر در دلو بود) نرخها کران شود ودر سواحل ودریاها قتال عظیم را
دست دهد (واکر در حوت بود) کندم را نقصان رسد وموت اکابر واشراف باشد (واکر

(تنبیه) محقق بیرجندی هم در رسالهٔ فلاحت خود اورده وما نیز در شرح بیست باب ایشان اشاره بان کرده ایم که در بعضی بلاد قبل از طلوع شعری به بیست و یکروز یا یکماه از هر تخمی که داعیه زراعت ان داشته باشند قدری در موضعی جدا جدا زراعت کنند تا سبز شود و چون شعری طلوع کند ملاحظه کنند انچه از ان مزروعات تازه و خرم بود کویند ان محصول دران سال نیکو اید وانچه زرد و پژمرده باشد کویند نیکو نیاید (تنبیه) کیاهیست که عوام انرا تقویم داشن خوانند یعنی کیاه تقویم وابعاض ان مختلف بود ودهاقین دکشاورزان هر بعضی از انرا بیکی محصولات نسبت کنند وهر کدام نسبت بسنوات سابق بیشتر بود کویند ان محصول دران سال نیکو اید واکر کمتر وریزه تر بود کویند نیکو نیاید (تنبیه) در وقت طلوع سهیل نیز از لون او وحرکتی که از شعشعه نور او ظاهر میشود بعضی مردم بر حوادث اینده استدلال جویند سیما دهاقین خراسان وهند وان نیز انرا اعتبار میکنند چنانکه در کتاب براهمی که از معارف ایشان است مذکور است که هرکاه سهیل طلوع کند اکر خشک وسخت بود دلیل است بر کثرت بیماری در میان خلایق واکر رنک نارنجی باشد دلیل است بر خوف عامه مردم واکر برنک لعل بارز نماید دلیل است بر حرب وقحط واکر در مقام وتهی تاریک نماید دلیل است بر محاصرهٔ انمقام وان شهر واکر برنک نقره یا بلور نماید ویا شعاع وروشن بود دلیل است بر بسیاری غلات وایمنی خلق از خوف وتندرستی عامه واکر بوقت طلوع او کوکبی از کواکب منقضه از او بکذرد یا یکی از ذوات الاذناب نزدیک او پیدا شود دلیل است بر قحط ووبا

(فصل سیم در احکام اثار علوی که از بخار امکون میشود) وان مشتمل است بر سه مقصد بر اذهان مستقیمه مخفی ومحجوب نماند که بزرکان این فن خاصه بطلمیوس وارسطاطالیس وبراهمهٔ هند مکونات طبقات عالم سفلی را که موسوم است بمرکبات غیر تام واثار علوی وتوالی نجوم در تقدمهٔ معرفت بسیار موثر دانسته اند واحکام بسیار بران ایراد کرده اند وبطلمیوس که پیشوای اهل این صناعت است در کتاب اربع مقالات وثمرة الفلك در این باب سخنان مفید فرموده ومبالغه تمام نموده چنانکه در کلمهٔ ششم از ان میفرماید که النفس المطبوعة فی تقدمة المعرفة یحکم علی توالی النجوم وتکون اصابتها فیها

در احکام اثار علوی

اکثر من اصابة کثیر ممن یحکم علی النجوم لانفسها محقق طوسی در شرح این کلمه فرموده که دلالت
آثار علوی بر متجددات مانند دلالت باشد از معلول علتی بر معلول دیکر از آن علت
چنانچه از شعاع بر حرارت ونفس طبیعی اوست که مجبول باشد بر توجه بجانب مبادی وچنان
نفسی را اندک دلیلی در حکم تجدد متجددات کافی است چه اطلاع بر غیب او را بقوه باشد
واحتیاج او در این مطلب باندک مخصصی است که مقتضی توجه باشد بان مقاصد پس
از معلولی بمعلولی باسانی نقل تواند کرد ومیفرماید که در غیر ایشان نیز این چنین اسند لال
بسیار باشد چنانکه نزد دهاقین ودریابار مشهور ومعروفست پس از این سخن محقق ومفهوم
شد که سایر نفوس را نیز از این جنس استدلال اصابه باین مطالب ومقاصد هست واکر
چه غیر مطبوع بوده باشند خاصه که بعضی از اوضاع علویات را شاهد ومصدق یابند
(مقصد اول در الوان بخار وغمایم بسبب شعاع وغیر آن در اوقات مخصوص واحکام آنها)
در حوالی طلوع آفتاب اکر سرخی آتشی یا اندک سبزی در طرف مشرق پدید آید چنانکه شعاع
او بر عمارات عالیه افتد دلالت کند بر حدوث باران در همان روز تا غایت سه روز واکر هیچ
چیز حاجب آفتاب نبود صافی ودرخشنده باشد یا انکه پیش از طلوع آفتاب قطعهای ابر
متفرق پیدا شود یا انکه در حین غروب آفتاب ابر نبود وبعد یا قبل از آن ابر شود دلالت
کند بر صحو وکشادکی هوا واکر پیش از طلوع شعاعها برخیزد دلیل است بر باران وباد واکر
با آن شعاعها ابر یا رها ببینند سرخی رنک که بالا میاید دلیل باران است واکر ابرها بر حوالی
آفتاب باشد بالوان مختلف وشعاعها دراز کشیده باشد دلالت کند بر جستن بادها
سخت واکر بسیاهی یا سبزی کراید دلالت کند بر سردی هوا وباران صاحب ملحمه کوید که اکر
در وقت طلوع یا غروب آفتاب راههای سرخ ظاهر کردد دلالت کند بر قتال وخونریزی مشوش
واکر راهها بی سرخی باشد فتنه باشد بدون قتال وخرمن بستن آفتاب در اکثر اوقات
دلیل باران است واکر رنک بیرنک باشد وبسرخی بیشتر کراید وشعاعها دراز کشیده باشد
بادهای سخت جستن کیرد واکر بسبزی یا سیاهی بیشتر کراید دلالت کند بر سرمای سخت ودر
جامع شاهی مذکور است که چون روشنائی آفتاب قبل از طلوع کاهی ضعیف وکاهی قوی

## ذکر الوان آفتاب در هر برج

مینماید دو بار یا سه بار هوا در آن روز بسیار سرخ گذرد (تنبیه) اگر ابرها ظاهر شود
مانند پشم زده باران بسیار بارد (تنبیه) حاسب مکی گوید که اگر آفتاب در برج حمل تیره
و مظلم نماید دلالت کند بر هلاک اشراف شام و اگر آن ظلمت پایدار بود تا تمام روز هلاک
مردی عظیم الشان باشد و اگر چند روز متعاقب بدین صفت باشد آثار آن نیز مکرر شود و
اهل فارس را روع و فزع لاحق گردد و اگر در ثور باشد و سرخ نماید هلاک آدمیان و نقصان
ثمرات باشد و اگر در برج جوزا سرخ نماید حرب و شدائد عظیم باشد و قلت ثمار و اگر
در برج سرطان سرخ نماید مضرت باهل بلاد موصل و حران و نصیبین و آمل و حوالی
آنها رسد و تنگی پیش آید و اگر اجتماع نیرین در برج اسد دست دهد و در حوالی آفتاب
ابرها باشد در آن ماه گرمای بیحد بود از بادهای مخل و بارانهای مخل بفریاد و شکوه آیند
و اگر آفتاب در سنبله بود و دائره بهم رساند باران مضر بی نفع آید و اگر در میزان باشد
و سرخ شود حال اهل مدینه متغیر شود و متضرر گردند و مضطرب شوند و اگر تاریک شود
و ضوء او کم شود چنانکه مشابه قمر گردد علامت حرب باشد و قتال سخت و اهل مغرب را
شدت و حزن رسد و اگر در عقرب باشد و مظلم گردد اهل یونان و قبط را شدت و
حزن رسد و اگر در قوس بود در آن وقت زلزله شود اگر روز باشد خیر و صلاح و سکون
مردم باشد و اگر شب بود هلاک خلایق بود و اگر در جدی باشد و سرخ گردد مثل
خون حدوث موت در زمین یونان باشد و حوالی آن و فساد وحوش بود و اگر مظلم باشد
اضطراب صاحب مصر بود و حدوث موت و اگر میان دایره سفید بود سرمای سخت
شود و اگر در میان دائره سیاه باشد باران بسیار بود و ارزانی لحوم و دسوم باشد و اگر
در برج دلو باشد و سرخ یا مظلم گردد لشکریان با سلطان غدر کنند و اگر در ابرها داخل
باشد در آن ماه باران بسیار باشد و اگر در برج حوت بسبزی و سیاهی گراید امراض و موتی
حادث گردد و اگر دایره سازد امطار و ریاح بارده واقع شود (مقصد دویم در احکام
هاله که آن را خرمن ماه گویند) چون اجزاء رشیه صقیله میان ما و ماه مجتمع شود و ابری
باشد رقیق و لطیف و تر و در لطافت در وقت چنان بود که مانع نگردد از دیدن جرم

ماه ونفوذ کردن روشنائی او وچون این ابر صقیل بود ماه را در هر جزء از اجزای او بتوان
دید وان جزء ان باشد که بوضعی ونسبتی بود که اگر بجای او اینه بود ماه دران اینه باید
وهرگاه اجزاء بسیار بهم جمع امده باشد وهمه بر یک نسبت ووضع باشند شک نیست که
در همه اجزاء شکل ماه نتوان دید وچون اینها بهم پیوسته باشند وشعاع بر زاویه متساوی
الاتصال منعکس شود وابعاد این ماه اجزاء از ماه یکسان باشد از هر جانب باو شعاع
بصر انعکاس کرده بماه رسد وبواسطه بعد وصغر اجزای شکل ماه مرئی نشود وضوء او
مدرک نشود پس ان اجزاء متصل در این حال بشکل دائره نماید وان هاله باشد واهل طبیعی
همه وقت انرا دلیل باران دانند اما اهل احکام نجوم حکم گویند در وقت هاله نظر کنند اگر
غلیظ وکثیف بود وثابت باشد وباطل نشود وماه از نظر غایب گردد از عقب بزودی
باران قوی ببارد واگر یکجانب ان باطل گردد ودر جرم اسمان نمودار شود از عقب ان بادی
عظیم وزیدن گیرد واگر تمامی باطل ومضمحل گردد دلیل چند روزه صحو بود والله اعلم
(تنبیه) پیش از وصول قمر بمراکز اربعه ملاحظه کنند اگر ماه صافی ودرخشان باشد دلیل
صحو است واگر سرخ بود یا چنین ظاهر شود که حرکت میکند ان بسبب تموج هوا بود دلیل
باد است واگر سیاه نماید یا سبز تیره دلیل باران محقق بر جنگ در رساله فلاحت گوید اگر
در شب سیم یا چهاردم ماه قمر منبسط وعریض نماید وهوا غبارناک باشد علامت باران بود
(تنبیه) گاه باشد ستارهای بزرگ هاله پدید اید واکثر اوقات این دلیل باران بود
حاسب مکی گوید اگر مریخ در نظر زیاده از معهود سرخ نماید دلالت کند بر حرب واگر مظلم
وتیره نماید دلالت کند بر قحط واگر سرخ نماید علامت موت ومرگ عام باشد واگر مشتری
از معهود اکبر نماید دلیل باشد بر فراخی وارزانی (تنبیه) احمد عبد الجلیل سنجری گوید که
چون معلف سرطان تاریک نماید دلیل سرما بود واگر صافی وروشن باشد دلیل گرما وباد بود
ودر تابستان واعتدال هوا در زمستان وصاحب کفایة التعلیم گوید اگر ستارگان ثابته از انکه
هستند بزرگتر نمایند دلیل باران است (مقصد سیم در احکام قوس قزح) که انرا کمان
رستم نیز گویند وسبب ظهور او ان بود که هرگاه هوا بامدن باران رطب گردد ابری رقیق

تنبیه

تنبیه

باتری کثیر منعقد گردد و صقالتی بسبب باران درو پدید آید اگر اتفاق افتد که آفتاب در آنوقت
با افق نزدیک بود و در پیش آفتاب اصلاً غباری و بخاری نباشد بلکه گشاده و صافی بود و در طرف
مقابل آفتاب باین صفت که گفتیم بخاری ظاهر گردد و عکس آفتاب بر آن افتد چنانکه در آینه صور
اشیا که در مقابل او مرئی بود شود عکس آفتاب در این بخار لطیف رقیق ظاهر گردد لیکن بواسطه کثرت
بعد و صغر اجزاء بخار شکل آفتاب نه بینند و عکس او در این اجزاء نمودار شود بسبب کرویت بخار
بطریق شکل دائره نماید برنگهای مختلف وقت باشد که سه رنگ نماید زرد و سرخ و زنگاری
گاه باشد که دو رنگ بیش ننماید و ظاهر است که این قوس از عکس آفتاب متخیل شده است اما
سبب اختلاف الوان کما هو حقه معلوم نیست و شیخ رئیس با آن علو شان در شفا میفرماید که
لست اُحصّله اما بعضی از متاخرین در آن باب سخنها گفته اند و حکیم فاضل ابو المظفر اسفزاری
که در اکثر علوم حقیقیه ماهر بوده سیما در فن طبیعی و در بعضی تصانیف خود این معنی را مبین
کرده و مولنا کمال الدین حسین فارسی در آخر تنقیح المناظر تحقیق قوم کرده در این باب سخنان
دقیق دارد لیکن بیان آنها اینجا لایق نیست و در شب پری ماه حوالی آن نیز قوس قزح ظاهر شود
اما کم رنگ و بی صفا باشد و بالجمله اهل احکام گویند که اگر در شکل قوس قزح غلبه سبزی را
بود آنسال فراخی بود و اگر غلبه سرخی را بود آنسال خونریزش بسیار بود و اگر غلبه زردی را
بود آنسال کثرت بیماری بود و گفته اند که اگر پیش از باران ظاهر شود دلیل صحو باشد و
ارباب سیر و تواریخ آورده اند که نوح نبی ع در کشتی چون نشان قوس قزح دید نوید داد
اهل کشتی را که هذا امان من الغرق بعضی دیگر از اصحاب احکام گویند اگر در جانب مغرب
در صفای هوا ظاهر شود دلیل سرما باشد و در کدورت هوا دلیل صحو باشد و صفا و در جانب
مشرق در همه حال دلیل سرما باشد (تنبیه) صاحب طالع ابدمنز گوید اگر در شب سرخی در
هوا پدید آید و هوا آشفته بود دلیل بسیاری آب باشد و اگر زرد فام بود دلیل خشکی باشد
(تنبیه) اهل طبیعی گویند که در سالی که باد بسیار بود باران کم بارد و محصول نقصان کند
و عوام گویند که خبر لشکر بیگانه رسد و تاخت و غارت نمایند (تنبیه) در بعضی کتب طبیعی
بنظر رسیده که در سالی که باران بسیار باشد و باد کمتر زلزله عظیم افتد و در کتب طب و بعضی

تنبیه

از کتب احکام مذکور است که هر سال که در زمستان بارندگی بسیار شود در بهار هوا گرم کند
و بیماری بسیار عارض شود بعضی از دهاقین گویند که چون در اول زمستان رعد و برق
باشد در ان سال باران سستی کند سیما در حوالی بهار گویند هر روز که برم باشد که عرب
انرا ضبابه و ترکان دومان گویند البته بعد از ان افتاب شود و صحرا نشینان و اهل احشام
در این باب بطلاق زن شرط نمایند (تنبیه) بهتر و مبسوط تر کتاب در احکام اثار علوی
کتاب ملحمه ابو الفضل حسین بن ابراهیم سیستی است که اکثر بنای احکام ان بر ماههای رومی
نهاده طالب این فن را حواله بان کتاب است (فصل چهارم در احکام اثار علوی که از
دخان متکون میشود) و ان مشتمل است بر پنج مقصد (مقصد اول) در دلائلی که اهل
این فن از اوضاع سیارات در ظهور این علامات گفته اند اکابر این فن قاطبه در مداخل خود
ایراد نموده اند خصوصا فاضل غزنوی در کتاب کفایة التعلیم که حال اتشی که در هوا پدید اید
از عاشران طالعها بگیرند که یاد کرده ایم یعنی طالع سال و فصل و اجتماع و استقبال مقدم
بر ان و از کوکب مریخ و عطارد و قمر پس هر گاه عاشر منحوس باشد و برج هوائی بود یا اتشی
و مریخ در وی باشد یا ناظر بعداوت و عطارد و قمر ممازج مریخ بود. بقران یا نظر خاصه نظر
عداوت و همه یا بعضی صاعد باشند در فلك اوج یا تدویر خاصه در وقت تحویل سال یا فصل
یا ماه علامات اتشی بسیار زاید و اگر در وجود این شرایط و صفات ان عواشر تفاوتی کند در
ظهور ان علامات هم تفاوتی باشد بران اندازه و گویند وقوع کسوف در برج اتشی هم دلیل
ظهور یکی از اینها است و زردشت حکیم گوید القمر اذا اشرق فی العقرب او الحوت او القی نوره
فی اول التشریق الی برج مائی ابصر الذوائب التی یظهر فی الجو این سخن قائل است و از والد ماجد
خود استماع نمودم که چون مریخ در وقت تحویل سال یا فصل در برج اتشی یا هوائی محترق شود
و عطارد و قمر با او باشند یا بعداوت ناظر باو باشند نیز دلیل ظهور یکی از اینها است هر چند
مریخ در عاشر نباشد و وقت اغاز ظهور و تازه شدن وی پس از تحویل وقت اتصال صاحب
عاشر است باین کواکب و اتصال این کواکب بیکدیگر و موافقت طالع اجتماعات و استقبالات
جزء در این دلائل یا طوالع بوادی (مقصد دویم در کیفیت و سبب حدوث این علامات)

فصل چهارم

چون مریخ بسببی از اسباب بر ناحیتی مستولی گردد آن زمین را خشک کند و ابهاد در آن زمین کم
شود و بخارهای دخانی بسیار خیزد و متوجه بالا شود و شکل این دخان اکثر طولانی بود
چنانکه در کورهای آجرپزی وغیران مشاهده میافتد و چون بکره اثیر یا قریب بان رسد
آتش با و مایل گردد پس اگر آن دخان لطیف بود از زمین منفصل شده باشد چون آتش
در او گیرد افروخته شود بسبب لطافت دسومت دخان بسرعت تمام سراسر انرا بسوزاند و
این اکثر اتفاق باشد و آنها را شهب و کواکب منقضه خوانند و اگر از زمین کنده نشود چون
سر دخان در گیرد آتش متوجه سفل شود مانند اژدهائی بزمین متصل گردد و آنرا حریق
گویند پس اگر ماده دخانی بکثافت مایل باشد و آتش در او افتد بپایی سراسر انرا بسوزاند
و بطریق نیزه کشیده و بعد از زمانی منطفی گردد که صد اینی کند انرا نیزک گویند معرب
نیزه و اگر ماده آن بسیار کثیف بود چون در گیرد مدتی بر دارد چنانکه ایام و شهور
پایدار بود بحسب اختلاف غلظت و کثافت ماده و باشکال مختلفه ظاهر گردد چنانکه تفصیل
آن بیاید انرا ذوات الاذناب گویند و گاه باشد که ماده در کمال کثافت باشد علامات سرخ
در هوا پدید آید و اگر اکثف از آن باشد علامات سیاه بسیار بود و گویند که ذوات الاذناب
حرکت کنند بحرکتی کوه نادر که بمتابعت فلک متحرک گشت و هرگاه چنین باشد لازم میاید که بعد
از حرکت شبانروزی بحرکت خاصه قدر او جهه موافق مجموع حرکت مایل و جوزهر قمر باشد
هم بر محاذات و موازات منطقه مائل و حال آنکه نه چنین است بلکه در طول و عرض حرکه
او مختلف است و باین سبب قطب الفضلا علامه شیرازی و تبع او گویند که حرکت او بواسطه
نفسی است که با و تعلق یافته و بخاطر فاتر میرسد که کره آتش چنانکه گذشت اشبه آنست که بمتابعت
فلک قمر متحرک باشد و چون دخان اکثر اوقات طولانی متوجه علو میشود هرگاه سر او در گیرد
ابتدای ظهور آن علامات باشد و حرکه او هر اینه مرکب از دو حرکه خواهد بود یکی حرکت فلک
و یکی حرکتی که از سوختن دخان و دویدن آتش بر اثر آن محسوس شود پس گوئیم اگر حرکه
آتش بر اثر دخان با حرکت فلک در یکجهه باشد حرکه انتقالات بقدر مجموع هر دو حرکه
محسوس خواهد شد در همان جهه و اگر در جهتین مختلفتین باشند بقدر فضل یکی بر

اگر درست فهمیده باشد بد توجیهی نیست ۱۲

دیگری

دیگری در جهت فاضل و اگر فضل نداشته باشد ساکن خواهد بود و اختلاف حرکت او در
طول و عرض بسبب اختلاف ماده دخان است بحسب کمیت و بحسب قلت و کثرت کثافت و
بحسب وقوع او در جهات مختلفه و اینکه بتدریج هر شب خورد تر مینماید بسبب آنست که ماده
دخان نیز بتدریج کم میشود و بستهام هندی گوید که کواکب ذوات الاذناب که بحرکت فلک
متحرکند از انعکاس انوار اجرام فلکی است که بر بخار خفیف صافی که از کره ارض مرتفع شده است
میافتد و موافق شکل و هیئت بخار در رکیب و کیفیت ظهور مینماید و متراءی شده نور بر این عالم
میاندازد مثل انعکاس نور آفتاب در مرآة صافی بر اجسام متحاذیه کثیفه و بقا و دوام این
بحسب قدر ماده بخار باشد ( مقصد سیم در معرفت انواع ذوات الاذناب ) ذوات الذوائب
هفت نوع اند و هر نوعی منسوب بکوکبی از سیاره و اهل این فن هر یکی را نائب و خلیفه یکی
از سیاره گفته اند و اسامی هفت نوع این است نیزک شهاب عمود بوق جاثیه
ذو ذوابه ذو ذنب وصفات شهاب و نیزک قبل از این مذکور شد لیکن تفسیر نیزک در
اینجا از کلام راصد مدقق قاضی زاده رومی منقول است اما آنچه از کلام محقق برجندی
و فاضل هندی و صاحب کفایة التعلیم مفهوم میشود آنستکه نیزک مثل سایر ذوات الاذناب
ذی ابقا است چنانکه گویند بعینه مثل بوق است الا آنکه عمود عریض است و او رقیق بنا بر این
کلام قاضی زاده بر اقل مکث از انواع نیازک محمول است و علی بن رضوان مصری در شرح اربع
مقالات بطلیموس بر علامت مدور مثل کوکب روشن که در ایام او ظهور یافته بوده و شش ماه
باقی مانده بر نیزک اطلاق کرده اما عمود ستونی را مانند و بوق نای رویین را و جاثیه
حوض پر آب را حاسب مکی گوید بطلیموس صفت جاثیه نکرده است و اگر کرده بما نرسیده و
ذو ذوابه ستاره با گیسو را و ذو ذنب با دم را گویند و دم و گیسو هر دو شعاعی است افروخته
بدرازی لیکن آنکه بطرف بالا بود گیسو باشد و آنکه بطرف پائین بود دم و بعبارتی دیگر آنست
اگر جرم او بیشتر از شعاع او طلوع یا غروب کند ذو ذنب باشد و بعکس ذو ذوابه و این
هر دو بر طبیعت نحسین اند بشرکت عطارد و چنین گفته اند که ذو ذوابه از طرف مشرق ظاهر
گردد و ذو ذنب از طرف مغرب و خلاف این دیده شده کما اشار الیه المحقق الطوسی قدس سره

اقسام ذوات الذوائب و صفات آنها

دیگر گویند

## ذوات الاذناب و اشکال انها

وکویند هریکی ازاین هفت دو صفت اند که مجموع چهارده صفت باشند براین نهج ذوالجمه
قصعی مصباح وردی برجیسی مذهبی فارسی حربه طیفور جستی لحیانی حیه
سفود والاحمر الذی مائل الی السواد الجبسیه ازجمله کیسوداران است لیکن کیسوی او بهم
پیچیده و مرغوله است مانند اهل دیلم و محقق طوسی کوید مانند سری باشد روشن و شعاعها
باریك از مانند مویها بیرون امده یعقوب بن اسحق کندی کوید کوکبیست ازهر واصفر
حسن المنظر و مراورا شاخها است مثل شاخ حرما و بر مزاج مریخ و زحل است اما قصعی کاسه
ماند و رنك او بسیاهی مایل باشد و منسوبست بزحل اما مصباح و وردی هر دو بیکدیکر
مشابهند در مدوری شکل و سرخی لون و هر دو منسوبند بمریخ بطلمیوس و یعقوب بن اسحق
کندی کویند همان ذوالجمه است اما برجیسی و مذهبی هر دو مثل یکدیکر اند در روشنی و
سفیدی و منسوبند بمشتری و فارس ماه تمام را ماند چنانکه بطریق بدر ساطع است و اورا
دنبالیست مانند دنبال اسب اذنب افکنده فاضل غزنوی و حاسب مکی کویند سریع الحرکة باشد
چنانکه بروج اثنی عشر را طی کنند و همیشه حرکت او از مغرب بمشرق باشد و منسوبست بزهره
بناء علی هذا سخن بعضی از اذکیا بوکه تعلق نفس باین کواکب متعقل کرده اند قوی کردد مکر انکه
کوئیم کاه باشد که ماده دخان قلیل الکثافه کثیر المقدار بود بحدی که در طبقه دخانیه احاطه
ارض کرده باشد و مثل مار حلقه زده که چون اتش در سر افتد بسبب قلت کثافه سریع الحرکة
نماید و بقلیلی از زمان کثافت سریع الحرکة نماید و بقلیلی از زمان بروج اثنی عشر را طی کند
و در بعضی نسخ او را ذوالعرف خوانده اند بضم عین مهمله یعنی صاحب یال و یعقوب کندی
او را شمروخ کفته یعنی خوشه حرما اما حربه دمره را ماند دراز زرد فام منسوبست بعطارد
کندی کوید او را شاخی باشد مثل شاخ کوسفند وذوالقرن عبارت از او است و منسوبست
بقمر اما طیفوری دیوی را ماند زشت و سیر او در کمال بطوء باشد اما علامت جستی و
لحیانی انستکه هر دو در ناحیه شمال ظاهر شوند از منطقة البروج و جستی از جهت ان کویند
که بطریق کج سفید و بی نور است و لحیانی از ان جهت کویند که روی را ماند زشت دیدار
با ریشی عد و روبزرك اما حیه حاسب مکی کوید بطلمیوس او را صفتی نکرده اما سفود کج

اهنی را مانند برنگ ازرق قبیح المنظر و او را دم باشد از طرف پیش و بر طبیعت قمر است و کندی
گوید کوکبیست اصهب یعنی سرخ رنگ و او را دمیست طویل از جانب پیش حاسب حکمی گوید
بلکه صنف دیگر هست که او را ذو الذراعین گویند مثل کوکبیست که او را دو شاخ است از دو
مخالف و بر طبیعت راس است اما احمری که مایل بسواد است حاسب حکمی گوید که اصفر است
مایل بسواد و مع هذا موسوم است باسود و لون او مثل لون دود است و شعاع او مستدیر
الشکل کندی او را ذو الجمه خوانده و گفته که کوکبیست ذو غصن و یک طرف او در شعاع است
و بر هر تقدیر بر مزاج زحل است ( مقصد چهارم در تاثیرات کواکب ذوات الذوائب ) اکثر
اکثر اکابر این فن بر این اند که هر کدام از ذوات الاذناب بر مزاج کوکب نحس اند از سیارات تاثیرات
ردیه دهند و هر کدام بر مزاج کوکب سعد اند ردی الاثر نباشند بلکه سعادت دهند چنانکه
معلم اول ارسطاطالیس در صد فصل اسکندری فرموده که الکواکب التی یسمی ذوات الاذناب
تسبع علی مثال الکواکب السبعة منها خمسة بمزاج الخمسة المتحیرة واثنتان شبیهتان بمزاج النیرین وبالجملة
یدل علی تغیرات واحوال تظهر فی العالم وتشهر الا ما کان منها شبیها بمزاج السعود یدل علی
تغیرات الی الصلاح والخیر وما کان شبیها بمزاج النحوس یدل علی تغیرات الی الفساد والشر
و صاحب کفایة التعلیم گوید که بیشتری براند که آن دو ستاره که منسوب بمشتری و زهره دلیل
خصب و خیر اند و مرا استوار نماید مگر آنکه روشن تر بوده سرخ آنکه بود کمتر باشد برای آنکه هرچه
من دیدم همه دلیل شر و قحط و مرگ بزرگان بود چنانکه در آخر عهد سلطان رضی دیدم در جانب
مغرب و در وقت سفر غور و از جانب مشرق و آن سیاره بود و از آفتاب در گذشت و در جانب
مغرب روی داد هر دو دلیل شر بودند و چگونه نباشند که ماده همه بخار و دخانی است
که مشتعل میگردد و بخار دخانی سبب غلبه خشم است بر طبعها و استیلای امراض بر مزاجها
و نقصان آبها در کاریزها و چشمها و غلبه خشم سبب حرب است و استیلای امراض سبب مرگ و
نقصان آب سبب قحط انتهی و اکثری از متاخرین در این مسئله بر عقیده صاحب کفایه اند
اما صاحب اشجار الاثمار غلبه خشم بر طبایع و انا استیلای مریخ که سبب ظهور این علامات
شده است میداند و این سخن خالی از قوتی نیست ( احکام ذو ذوابه و ذو ذنب ) ذو ذوابه

## احکام ذو ذوابه و ذو ذنب

ذو ذنب نحس این کواکب‌اند و ثانی از اول اردء است و تاثیر او دوم خاصه که سیار باشد و همه
متفق اند که ظهور این دو علامت دلالت کند بر شرور فتنه و خرابی و قحط و قتل و فقد اعاظم و
اشراف و تاراج و بیماریها و وبا و طاعون و کثرت حریق و خشکی ابها و زلزله و خسف و
فساد نباتات و احراق مواضع و انواع شداید و محن و کثرت مفاجات و آفت مدلولات
ان برجی که دران برج ظهور کند و ان مملکتی که بر سمت سر ایشان باشد و دم او از هر جهت
که باشد خرابی ممالک دران جهت باشد گویند لشکرهای بیگانه از انجهت بیرون ایند
و خرابی و فساد کنند و خروج خوارج بود و بستهام هند گویند که کواکب ذوات الذوائب ظاهر
نشوند الا بنبای عظیم مثل جوع یا حرب یا انتقال پادشاهی و کثرت دزم و مقاتله در مشارق
و مغارب عالم و قال بعض الفضلاء و ارحل و ان ضاقت علیک الممالک الی بلد لم تبد فیه النیازک
بطلمیوس گوید اگر ذو ذوابه سیر کند خارجی از موضعی دور بیاید و قصد اقلیم و ولایت کند و
اگر سیر نکند هم ازان اقلیم برخیزد و اگر از جانب مشرق این دو کوکب ظاهر شوند اثر او زودتر
باشد و اگر از جانب مغرب ظاهر شوند دیرتر اثر کنند و پایدار بود (تنبیه) خواجه نصیر الملة
والدین الطوسی در شرح ثمره بطلمیوس فرموده که اگر ذو ذوابه از طرف مشرق سیر کند سر او
بجانب مغرب باشد و اگر از طرف مغرب سیر کند بجهت مغرب (احکام وقوع ذوات الذوائب
در بروج اثنی عشر) (حدوث ذوات الذوائب در برج حمل) دلالت کند بر هلاک ملوک و روسا
و استیلای اشرار و مردم سفله و حرب در میانه فرزندان و بپادشاه روم بلای عظیم رسد
و دران مملکت نکبت و اضطراب شیوع یابد و در زمین ترک قحط شود و شدت عظیم در
ولایت حجاز و یمن حادث گردد و کثرت درد چشم و سر و قلت خیرات و افراط گرما در تابستان
و مرگ گوسفند و فورزر و سیم و فتنه و حرب در زمین فارس و عراق پس اگر ظهور او در
مشرق باشد ذلت مردم بود و کثرت عداوت میان اهل فارس و نواحی ان و اگر در مغرب
بود مکروهها بپادشاهان و قتال در نواحی مغرب دست دهد و کثرت امطار و ثلوج باشد
و طغیان ابها و علماء هند گویند که اگر در میان دو لشکر حربی دست دهد انکه بر حرب صبر نماید
کشته شود (حدوث ذوات الذوائب در برج ثور) دلالت کند بر سقوط میوه‌ها و شکوفه‌ها

حدوث ذوات الذوائب در برج حمل

در ثور

## حدوث ذوات الذوائب در بروج اثنی عشر

از درختها وخشکی گیاهها وسختی سرما واوجاع وامراض یابسه از سبب جرب وحکه وموت در
دواب خاصه گاو وانقطاع منافع معادن وفساد زراعت در زمین نرم وخرابی در کوه پایهها و
قلت عمارات واشجار ووقوع فتن واراجیف در ولایت روم وامراض در مملکت عراق وسایر
بلاد که پادشاهی علیحده دراو متمکن باشد پس اگر ظهور او در مشرق باشد مخافه ملوک باشد
از اعدا وطاعون در خلایق ودوام ان در سنین متتالیه وکثرت مرگ در گوسفند واگر در
مغرب باشد بسیاری باران بود وحدوث وکثرت شر وکمی خیر وظلم خوارج (حدوث ذوات
الذوائب در برج جوزا) دلالت کند بر خشکی هوا وکثرت سموم در بوادی وفیافی ونقصان
میوهها وبسیاری مرگ وجوع ومرض وافت طیور ووقوع بلا وهلاک اطفال وکثرت اسقاط
حمل وبسیاری زنا ووفور انقضاض شهب وحدوث صداها از اسمان وکثرت رعد وبرق
وعروض افات در حاکم مصر وپادشاه روم واگر از جانب مشرق ظاهر شود بعضی روسا از درجه
اعتبار ساقط شوند وحدوث طاعون بود در بلاد مغرب واگر در طرف مغرب ظاهر گردد
کثرت جلا وطنی باشد در ولایت فارس ونواحی ان ووفور امطار وطغیان انهار ومضرت
از ان واگر مقارن مریخ باشد قتل وغارت بود وبادها سخت وزیدن گیرد (حدوث ذوات الذوائب
در برج سرطان) دلالت کند بر بسیاری باران وغرق وهدم ومرگ مردم از ان وکثرت حروب
واراقه دما وقطع طرق در جهت شمال ومملکت روم وممکن که یکی از فرزندان حاکم خوزستان
هلاک شود وخود نیز در اندک فرصتی از عقب وی حلت نماید وحدوث خوف وبیم بود وظهور
ملخ ونقصان زراعات وافتادن کرم در حبوبات واثمار وقلت ماهی واگر در طرف مشرق
ظاهر شود رعیت کمتر اطاعت ملوک وحکام کنند وکثرت غم وهم باشد وارزانی نرخها واگر
در طرف مغرب ظاهر گردد فتنه وشر در میان پادشاهان برپا شود بعد از ان باصلاح اید
(حدوث ذوات الذوائب در برج اسد) دلالت کند بر قتال میانه ملوک وحدوث علامه عظیم
در هوا وسفک دما در نواحی مشرق ومرگ پادشاهی وافات مردم شریف وعروض درد چشم
واگر در مشرق ظاهر شود بسیاری باران ووقوع بلا در نواحی شمال وضرر مردم از سباع و
وکلاب وخرابی خزائن واموال ملوک وافتادن کرم در گندم وسایر حبوبات ودر اقلیم

در جوزا

در سرطان

در اسد

بابل خروج شخصی وقوع یابد (حدوث ذوات الذوائب در برج سنبله) دلالت کند بر حدوث
آفات در زروع و خشکی گیاهها و اوجاع در مردم و نفخ در ارحام و بطون و اسقاط اجنه
و کثرت قروح و بثور و ظهور جور و زوال دولت و نکبت اهل بیوتات و نقل ایشان با[illegible]
از وطن خود و اگر در مشرق ظاهر شود حروب باشد در نواحی فارس و کثرت نزاع در آن
ملک و اگر در مغرب ظاهر شود حدوث قتال باشد در نواحی عراق و کثرت میوه‌ها (حدوث
ذوات الذوائب در برج میزان) دلالت کند بر فساد میوه‌ها و حدوث بادهای تند و مرگ بزرگی
از ولایت مغرب و کمی شیرینیها و کشادگی هوا و نقصان باران و کمی آب رودخانها و ظهور اعدا
و لاحق شدن دزدان و مفسدان بایشان و حدوث حمیات مزمنه و غضب پادشاه و شدت
جور فرمانده‌ها و حدوث مرگ در میان رؤسا و اشراف و ریختن خونها و انقطاع تجارتها
و مخالفت غلامان با آقایان و خداوندان و خشکی گیاهها و اگر در مشرق ظاهر شود آفت
بعضی از ملوک عراق بود و اسقاط اسب و استر و فتنه در بلاد روم و ولایت مصر و موصل
و اگر در مغرب ظاهر شود حرب باشد در نواحی خوزستان و اهواز و عراق و موت بعضی
از ملوک و توسط میوه‌ها (ظهور ذوات الذوائب در برج عقرب) دلالت کند بر شدت برف
و ظلمت هوا و نزول تگرگ و تلف شدن میوه‌ها خاصه نخل و بسیاری رطوبت و باران مضر و
با وجود این ابرها نقصان کند و کمی آب رودخانها باشد و کثرت وبا و موت در اطفال و زحمت
زنان بسبب وضع حمل و عروض درد مثانه و علت مذاکیر و درد پشت و نزاع میانه ملوک
شمال و مغرب و غضب بعضی بر بعضی و کثرت فتنه و حرب و خروج کردن اهل فتنه از لشکریان
بر سلاطین و حکام و اگر در جانب مشرق ظاهر شود سلامتی اهل عراق و بابل باشد و قلت موت
در ایشان اما ضرر سباع و کلب کلیب بخلق رسد و اگر در جانب مغرب ظاهر شود ظهور ملخ بود
لیکن کم ضرر باشند (ظهور ذات الذوائب در برج قوس) دلالت کند بر شدت حر و سخونت
هوا و موت در دواب و وحوش و اختلاف رایها و اشتداد ملوک بر عوام و حرص ایشان
در جمع اموال و ذلت رعایا و ارتکاب سلاطین بر ظلم و جور و عزل کتاب و اهل قلم و اخذ
بضاعات این طایفه و خمول و اختفا ایشان در ولایت شام و مرگ یکی از ابناء ملوک و

در سنبله

در میزان

در عقرب

در قوس

نقصان

نقصان دواب در اکثر نواحی وحدوث طاعون در ارض بابل و بغداد و موت یکی از حکام آنجا
وقحط در ولایت فارس و قلت حمل اشجار واکر درجانب مشرق ظاهر شود موت یکی از ملوک
باشد وظهور قتال وخوف وکثرت دزدان تامدت سه ماه وصلاح حال غلات وثمرات
واکر درجانب مغرب ظاهر شود سقوط وضع حمل بود وکثرت خوابهای پریشان (ظهور

در برج جدی

ذات الذوائب در برج جدی) دلالت کند بر وقوع خوف و ترس و وسواس وجنون وصداع
وعلتها اکر باعث کمهوشی شود سیما در کوه پایها وکثرت قحط وغلا وتنکی و شدت سرما
وبرف ونقصان فواکه و بقولی مرک کوسفندان خاصه بز و بزغاله و قطع سبیل وکثرت
دزدان وخراب کاران وخواری اهل دیانت وتقوی ومرک صالحان وفساد در جبال و
حرب میان دو پادشاه وکثرت بلا وخوف بنواحی مغرب وجنوب وولایت فارس وانتشار
کذب وزنا وفتنه واضطراب در ولایت خوزستان واهواز واکر درجانب مشرق ظاهر شود
بکنات بعضی از بعضی فرماندهان رسد بسبب اعادی وشاید که بهلاکت منجر شود وکثرت
باران وبرف بود اما ضرر کمتر باشجار ومردم رسد واکر درجانب مغرب ظاهر شود کثرت

در برج دلو

قتال وارزانی نرخها باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج دلو) دلالت کند بر حدوث
مرک وطاعون وعلتهای سخت خاصه آنچه بجذام منجر شود وحدوث قتل سیما در نواحی
مغرب وجنوب وارزانی نرخها وفنای پادشاهی عظیم الشان در طرف مشرق وخروج
دیکری بطلب ملک وکویند که شخصی ضعیف وکم مونت وقلیل البقا باشد بعد از آن کثرت
فتنه وقتل شود وجمعی کثیر بمرض طاعون فرو روند وحدوث رعد وبرق وظلمت هوا بود

در برج حوت

وقلت مرغ وماهی واکر درجانب مشرق ظاهر کردد اراجیف وخوف باشد در سواد عراق
وخوبی زراعات اما در بعضی مواضع ظهور ملخ باشد (ظهور ذوات الذوائب در برج حوت)
دلالت کند بر هلاک بعضی از امم و وقوع شبهات در مسائل دینیه وانتقال مردم از ملتی
بملتی وقتال میان اصحاب مذاهب ووقوع خلاف وفقر ومکروه وبلا وانقطاع منافع دنیا
وخروج اشرار بر اخیار وقتال عظیم در حواشی ممالک وبیرون آمدن جمعی از اطاعت پادشاه
وظهور عجایب واحراق مواضع واسیر شدن عیال واطفال کروهی وظهور اختلافات و

## احکام ظهور ذوات الذوائب در منازل بروج

وناله و فریاد در میان مردم و آفت ماهیان و سایر حیوانات آبی و اکر در جانب مشرق ظاهر
کردد اضطراب بعضی از ملوک باشد بسبب لشکریان و خروج ایشان از اطاعت و فرمان
برداری و اکر در جانب مغرب ظاهر کردد غم و هم در میان مردم شایع کردد و حدوث
طاعون و مرض بود سیما در جانب مغرب و شدت و تنکی و شکایت خلق از کثرت باران
و مد و د انهار و دوام این تاثیرات تا سه سال باشد ( احکام ذوات الذوائب در
بروج اثنی عشر بقول حکماء هند) (اکر در منازل حمل ظاهر شود) از جهة مغرب دلالت
کند بر ظهور دشمنی از آن ناحیه و وقوع آفت در مملکت روم و موت در دواب و کویند هر کس
از معرکه حرب بکریزد نجات یابد و هر که صبر کند بقتل رسد ( و اکر در منازل ثور بود) از
ناحیه مغرب دلالت کند بر مرض بسیاری از رؤسا در جمیع نواحی عالم و فساد در میان مردم
و تباهی زرع و نباتات در حین نمو و شیوع موت و حدوث غم و هم شدید در اشراف و
وقوع حرب و خصومت در میان اوساط الناس و مرض طیور و انتشار فتنه در عالم و عزت
اهل نجوم و کهنه و کویند اثر آن تا هفت سال باشد ( و اکر در منازل جوزا ظاهر شود)
از جهة مغرب دلالت کند بر حدوث فتنهای نهانی در میان مردم سیما رؤسا و اشراف *
و اکر در منازل سرطان ظاهر شود) دلالت کند بر کثرت باران و خوبی غلات و خروج
پادشاه عظیم الشان از ناحیه شمال که از او اعظم و اقوی نباشد و وقوع خلاف در میان
مردم ( و اکر در منازل اسد ظاهر شود) آنجا دنبه مثل عمودی باشد از آتش دلالت کند
بر حدوث آفات در جمیع بلدان و امصار ( و اکر در منازل سنبله حادث شود) غلات نیکو
بحصول رسد و دزدان بسیار باشند ( و اکر در منازل میزان ظاهر شود) از ناحیه مشرق
دلالت کند بر کثرت زنا و سقوط وضع حمل و بیماری در دواب و خوشحالی عظما و صدور خیرات
و مبرات از ایشان و حدوث نجات در جانب مغرب ( و اکر در منازل عقرب ظاهر شود)
دلالت کند بر حدوث جدری و حصبه و قروح و جروح اکثر در جانب مغرب و نواحی بربر و احراق
امصار و قری و اکر در منازل قوس ظاهر شود) در مغرب دلالت کند بر بیماری اسپ
و الاغ و یابو ( و اکر در منازل جدی ظاهر شود) دلالت کند بر صلاح حال سفلکان

و دهقانان

واستقامت امور ایشان سیما در ناحیه مغرب وایضاع اشراف وفساد در میان مردم از کثرت
غم وخوف اهل صناعت ومیل دزدان ومردم سفله بجهل وبیرون شدن بجنگ واکر در منازل
دلو ظاهر شود) دلالت کند بر حرب وخصومت درجانب شمال چنانکه ببلاد وامصار ان ناحیه
اثر فساد برسد وجلای وطن کنند ودزدان بسیار باشند وتا هشت سال این اثر باقی باشد
(واکر در منازل حوت ظاهر شود) دلالت کند که میان پادشاه مغرب وسکان انجا حرب
اشکارا شود وکثرت شهب وحدوث امطار وظهور ضفادع وجراد (تبنیه) بستهام هند
کویند اکر ذوات الذوائب در یکی از بروج ناری ظهور نماید دلالت کند بر قحط مصر وقتل در
حصون وقلاع واکر در یکی از بروج ترابی ظاهر کردد فساد در زمین بهم رسد واکر در یکی از
بروج ابی ظهور نماید اعادی در بحار ظاهر شوند وفزع وخوف باهل سفاین رسد واکر
در بروج هوائی بود در عالم قتال وفساد بسیار حادث شود نکبت اهل حصون وجبال بود
(تبنیه) دانستن درجه تقویمی این کواکب معتبر است واختلاف منظر ایشان نیز بسیار است
مکر باستعانت ذات الحلق که مطلوب فی الجمله بحصول رسد اما معرفت درجه طلوع وغروب و
ممر ایشان بسهولت میسر است تقریبا وقتیکه در حال رویت بدائره افق ویا نصف النهار واصل
شوند کما لا یخفی علی الذکی وصاحب کفایة التعلیم کوید که بعضی از حکما کفته اند که اکر خواهی
که موضع ستارکان با دم بدانی بر تقویم افتاب یازده برج وده درجه بیفزای پس از ان جمله
دوازده بیفکن اکر کم باشد انچه حاصل اید موضع ان ستارکان باشد وبر ارباب فهم ودانش
مخفی نماند که این عمل اعتماد را نشاید زیرا که برهانی ودلیلی بر این جاری نیست ومع هذا بر موضع
کوکبی که در غیر طرف صباحی افتاب ظاهر میشود صادق نمیاید الا در وقت تحویل افتاب باول حمل
تا غایت ده درجه وحال انکه این کواکب در طرف مساء در غیر ان اوقات بسیار ظاهر شده اند
کما لا یخفی ونیز کفته اند که اکر خواهی که وقت ظهور ایشان بدانی بنکر در انوقت که افتاب وعطارد
در یکدقیقه باشند اکر در میان موضع ایشان وافتاب پانزده درجه راست باشد انوقت وقت
ظهور ایشان است واکر نه نیست وایجا نیز باین موامره که استخراج مواضع این کواکب فرموده است
این وضع اتفاقی نمیافتد الا در وقتیکه افتاب میان هفده وهیجده درجه حمل باشد وان نادر است

تنبیه

تنبیه

# احکام ظهور ذوات الاذناب علی الاجمال

جداً وشاید که از مواضع این ستاره کان مواضع سبعه سعوسه مشو همه خواسته باشد واین نیز بعید است کما ستعرف عنقریب (احکام ظهور ذوات الاذناب علی سبیل الاجمال) اما شهاب چون از یکجهت بجهد باد آید از انجهت واز جهات مختلفه اگر باشد بادهای مضطرب وزیدن گیرد از همه جهة واگر افتی ظاهر گردد بزرگ و بطرفی از اطراف افتد البته بزرگی در ان طرف فرود رود (اما نیزک) رئیس المحققین علامه طوسی در شرح ثمرة الفلک فرموده که اگر نیزک بجهت خشکی بخارها بود واگر از یکجهت بود دلالت کند بر حدوث ریاح عاصفه از انجهت چه باد دخانی باشد که مرتفع شود و در طبقه زمهریر منجمد شود و بشیب آید و چون در همه جهات باشد دلالت کند بر نقصان ابها و اضطراب هوا از همه جهة واینهم دلیل است بر انکه لشکرهای مخالف قصد اقلیم کنند وملوک را زحمت دهند وان از سبب تغییر مزاج ایشان باشد واستیلای قوه غضبی بر مزاجها که موجب تعصب و طلب حرب بود وان لشکرها مخالف اعتقاد جمهور ان اقلیم باشند بسبب انحراف مزاجهای ایشان از اعتدال ابو معشر گوید موت و مرگ مردم باشد سیما ملوک وعلما واگر در بروج ملوکی ظاهر شود وصاحب ان برج از مکانی قوی ناظر باشد دلالت کند که از ناحیه مملکت شخصی که منازع پادشاه شود وهم از خاندان پادشاه باشد معروف ومشهور بود واگر ناظر نباشد از اولاد و اشراف بود اما استعداد ملک نداشته باشد و قوی ترین خانهای مثلثه زحل باشد که دلالت کند بر خاندانهای قدیم وبعد از ان خانهای مشتری که دلالت کند بر اولاد ملوک و بیوت باقی دون اینها باشد (اما عمود و بوق) هر یک قریب باحکام نیزک است لیکن دون او بیند (اما فارسی) دلیل است بر هلاک جبابره وخوف وجزع ملوک و تغییر امور مسیحکه و معظم تاثیر بر ناحیه بود که ذنب او باشد (اما حربه) دلیل است بر قوت دشمنان عرب گویند اگر در طرف مشرق ظاهر شود دلالت کند بر غدر ملوک ان طرف و تهیج حرب در میانه ایشان واگر در طرف مغرب ظهور کند حکم همان باشد در ان طرف (تنبیه) در اوایل ذی الحجه سنه هزار و بیست و هفت هجریه حربه در طرف مشرق ظهور کرد در برج میزان در دار السلطنه قزوین بعرض پادشاه رسانیدم که ضرر این علامت باحکام ولایت ما وراء النهر خواهد رسید و در ولایت عرب نیز انقلاب و تغییر دولت ممکن است بود که بعد از وفات سید مبارک خان عرب انقلابات بکثرت

تنبیه

دالاد

واولاد واقربای او اکثر فانی شدند و بزرگان لشکر او بقتل رسیدند واعدا فرصت یافتند چند قلعه
محکم از قلعه خوزستان تصرف نمودند و در ولایت ماوراء النهر فتنها حادث شده والی بخارا
لشکری بدفع پادشاهان قزاق بطرف ترکستان فرستادان لشکر شکست عظیم خورده بعضی را
شعله حیوة او از آب سیحون فرو نشست و قلیلی بدستیاری پا و پایان قرقری از جیحون عبور
نموده خود را بساحل حیات کشیدند (اما مصباح) دلالت کند بر قحط از زمین فارس و بابل
و سواد عراق و وقوع قتال و حدوث حریق در طرف مشرق و فساد در ولایت یمن و احتراق
مواضع کثیره در مملکت مصر و نوبه و وادی ارض مغرب (اما قصمه) دلیل کثرت حروب و
تشویش است و وقوع مرگ شخصی بزرگ عظیم الشان (اما ذو لحیه) علامتی عظیم الاثر است
دلالت کند بر قتل و هلاک و فناء عظما و اشراف و تغییر و تقلب امور و سلطان المحققین بیان فرمود
که چون ذوالحجه بدید آید سیما در طرف مشرق اگر نزد طالع دولتی باشد پادشاه آن دولت
بزرگی که مشابه پادشاه باشد نماند و اگر در مائل از وتد باشد ذخایر و اموال او بکلی مستأصل
شود و بتبدیل وزیر نماید و اگر از اوتاد ساقط بود اندوهها و بیماریها یعنی اعراض نفسانی و جسمانی
حادث شود و بیشتر مرگها مفاجات باشد (اما وردی) دلیل مرگ بزرگان است و اختلاف هوا
(اما طیفور) دلالت کند بر فساد بسیار و وبای عظیم سیما در ناحیه مغرب (اما مذهبی و
بوحی) گویند در ناحیه و ولایتی که ظاهر کردند دلالت کند بر خصب و رخص در آن ولایت و
تزاید اموال ایشان سیما که مشتری در سرطان یا عقرب یا حوت باشد (اما سفود) علامتی
نحس است دلالت کند بر شر کثیر و فساد ثمرات و هلاک عظما و شرفا (اما اسود) بطلمیوس
گوید دلالت کند بر حرب و فتن و موت در آن اقلیم (اما ذوالذراعین) دلالت کند بر
قحط در آن ناحیه که ظاهر شده (تتمه) بطلمیوس گوید اگر لون این کواکب بسیاهی و ظلمت
گراید دلالت کند بر خشکی بسیار و کثرت باد و سموم در بیابانها خاصه در آن جهت که کوکب ظهور
نموده و ظلم و جور سلاطین و جلای وطن خلق و دوام این آثار بر قدر کثرت ظلمت و قلت آن باشد
و اگر بسفیدی گراید دلالت کند بر خونریختن و کثرت هرج و مرج و خرابی دیار و اگر بسبزی گراید
دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال (تتمه) اکثری از اکابر این فن بر آنند که هرگاه یکی از

ذوات الذوائب در اصل طالع پادشاهی یا برج انتها یا تحویل یا برج قسمت خاصه بنفس حد یا
مقارن ارباب بیوتات یا بعضی باشد دلالت کند بر صدور انواع ظلم از آن پادشاه و مضرت
یا فتن از استیلاء خوارج و انواع شداید و بسیار باشد که بهلاکت منجر شود و اگر این اوضاع نسبت
بطوالع اوساط الناس باشد دلالت کند بر کثرت اعداء ایشان و انواع مکاره و بلایا (تنبیه)
اصول ذوات الذوائب و الاذناب که بر هفت نوع اند و اسامی ایشان سبق ذکر یافته موسوم اند
بسبعه منحوسه و ثوانی نجوم و ذوات الاذناب نامیده اند و در تسییرات از جمله قواطع باشند
و در مقارنه قمر از جمله محذورات اختیارات و اسامی اینها بر این نهج است (عظیط غریم سرموش
کلاب ذو ذوابه لحیانی کید و حرکت اینها را متشابه و معکوس قرار داده اند چنانکه هر
شبانروزی بیست و چهار ثانیه قطع میکنند و بسبب اینکه دو قسم در این اسامی اضافه شود
در بعضی افراد ایشان نیز اشتراک هست طائفه از منتسبان این علم مثل فرخان طبری را
اشتباه شده و چنان اعتقاد کرده اند که مکان این کواکب نیز کره آتش است و از بخارات
دخانی تکون یافته اند و این ظن خطا است چه بعضی از متاخرین کید را که از این جمله است فوق
فلک عطارد فلکی اثبات کرده اند و الله اعلم بالحقیقه (مقصد پنجم در ذکر تجارب متقدمین
و متاخرین این فن در اثر ظهور این علامات) در بعضی از کتب طبیعی بنظر رسیده که بعد از زمان
مسیح علیه السلام آتش مضطرمی در حوالی قطب شمالی ظاهر شد و ظلمت عالم را بپوشید چنانکه از
نه ساعت روز تا شب چیزی مرئی نمیشد و از هوا شبه خاکستر چیزی میریخت و تا یکسال باقی
بود و متتبعان تواریخ دانند که بعد از آن چه حوادث حادث شده و چه خلل در ادیان بهم رسید
تا آنکه پیغمبر ما صلی الله علیه و آله ظهور نمود و مزاج عالم را بعلم حکمت و نبوت باصلاح آورد *
(تنبیه) واقدی از مشاهیر صحابه رسول علیه الصلوة و السلام روایت میکند که پیش از بعثت
به بیست روز چنان دیدند که ستارگان در مکه میریختند چنانکه برگ از درخت ریزد و
بدان سبب سخت بترسیدند پس بطائف رفتند نزد عبد یا لیل که از اکمل کهنه آن زمان
بود و این قصه را باو نقل کردند گفت بنگرید که ستارهای معروف بجای خود هستند یا نه
اگر بجای خود نیستند دلیل فنای عالم است و اگر نه امری عظیم سانح خواهد شد چون

تنبیه

دیدند ستارگان معروف برقرار بودند عبدالجلیل گفت چشم دارید بیرون آمدن پیغمبری را
اما انقلاب احوال عالم چون حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بیرون آمد حربها برپا
شد و در مصر قحط شد و دیگر حوادث که مشهور است روی نمود (تنبیه) خوارزمی و ابو معشر
روایت کرده اند که اینقدر آیات سماویه و ارضیه که در زمان عباسی ظاهر شد در زمان هیچ
یک از خلفا نشد چه هیچ سال از خلافت ایشان نگذشت که در آن سال حادثه مثل زلزله و کسوف
و نیران و حمرة هائله سماویه و ریاح مظلمه و غیر ذلک روی نمود و اول ایشان آنکه روز سه‌شنبه
دهم شهر رجب سنه دویست و سی و هجریه که قبل از جلوس متوکل بوده به پنج ماه و چهار روز
علامتی ظاهر شد که هیچکس مثل آن ندیده بود نه قبل و نه بعد دیدند که آفتاب طلوع کرد و
قوسی مضی مشرقی شدید البیاض و الشعاع احاطه نصف قرص او نموده بود هرچند آفتاب
مرتفع میشد شعاع و بیاض او استدادی یافت تا بنصف النهار و بعد از آن این حالت از و
متناقص بود تا وقت غروب وایضا روایت کنند که در شب یکشنبه بیست و سیم شهر رمضان
سنه دویست و سه در آسمان حمرتی شدید ظهور نمود شبیه با آتش متصل بافق شمالی و تا
ناحیه فرقدان کشیده شد بعد از آن بدو قسم منقسم شده قسمی بطرف مشرق و قسمی بطرف
مغرب افتاده بمثل عمودی از آتش با شعاع شدید الحمره و چون مشاهده این امر نمودند
شروع در جزع و فزع کردند (وایضا) روایت کنند که در رمضان سنه دویست و هفت
هجری دو ذنب در مغرب در وقت غروب شمس ظاهر شد و دم او قریب بوسط السماء رسید
و شمس در آن شب در برج حمل در منزل بطین بود و ذو ذنب با شمس مقارن و سر دم او
در برج جوزا تا منزل هنعه کشیده شده و در ذوالحجه همان سال ظلمتی شدید حادث شد
بنوعی که مردم یکدیگر را نمیدیدند و با آنکه تابستان بود و هوا صافی و جرم قمر و سایر کواکب
اصلا مرئی نمیشد و صداهای مهیب هائل از افق مسموع میشد که خلایق همه خوف کرده اضطراب
بهم رسانیدند و از عقب آن ظلمت بارانی عظیم بباریدی بعد از آن زلزله عظیم شد پس بارانی
قوی دست داده تمام محصولات و غلات بفنا آمد و میوه‌ها از درختان ساقط شد
(وایضا) روایت کرده اند که در محرم سنه دویست و چهل هجری باد عظیم هایل وزیدن

کرف

گرفت وبخاری کثیف حادث شد که نفس خلایق بگرفت بعد ازان آتشی روشن در روی فلک
ظاهر شد وفرو نمیامد گاهی کم میشد وگاه زیاده ویکشبانه روز بهمین نهج بماند وهم درین سال
برقی عظیم در بغداد وسر من رای تا انکه دران بلاد از عجایب بود باریدن گرفت پس سرمای
عظیم وبعد ازان حمرتی شدید هایل در آسمان پدید امد (وایضا) گویند در سنه دویست
وچهل ویک هجری انقضاض شهب متتالی متهافت سریع دست داد بنوعی که از اول شب
تا صباح از جهات مختلفه کشیده میشد تاثیر این علامات آن بود که دواب ومواشی بالکلیه
سقط شدند ودر اصطبل سلاطین اصلا چهارپای سواری نماند ومردم تردد میکردند واکثر
این حوادث در عراق وجزایر سانح شد وخلایق بعلت زکام وسعال عام مبتلا شدند در
جمیع بلاد وآغاز آن از ترکستان شد وباقاصی خراسان رسید درسایر بلدان سیر نمود وتا
سرحد مغرب رفت ومتوکل احکام باطراف فرستاد که مردم بفصد وحجامت که علاج این
مرض است اشتغال نمایند وموت کثیر در ولایت خراسان واهواز وفارس حادث شد
(وایضا) در سنه دویست وچهل ودو هجری خسف وزلزله ورجفات الارض در قومس و
نیشابور وری وجرجان حادث شد ودر خلال آن در شهر رمضان سال مذکور اصوات
هایله مسموع خلایق میشد ومدت مدید براین نهج بود وموت وهلاک وقوع یافت ودر
اکثر سنوات وهم در رمضان همین سال در ولایت فارس زلزله عظیم شد وآتشی از آسمان نازل
شد وابتدا از ناحیه قبله کرده ماسطوع ودرخشی تمام طیران نمود نفس اکثر مردم بگرفت و
بسیاری از آدمی وبهایم هلاک شدند واشجار بسوخت واز هوا مرغان بزمین افتادند (وایضا)
در سنه دویست وچهل وسه هجری در فسطاط مصر ومضافات آن زلزله عظیم شد که بسا
وعمارات خلل عظیم رسید وحمرتی ساطع در آسمان حادث شد ومنازل دود منهدم گردید
(ایضا) در رمضان دویست وچهار ذوذنب در مغرب ظاهر شد در برج قوس بمنزله شوله
وتا وصول بطن الحوت برداشت (ایضا) حین انقضاء محرم سنه دویست وچهل وپنج در
زمین عراق بادی عظیم وزیدن گرفت چنانکه دیدها از رویت بازماند وآتشی از جانب بنات
النعش تا قبله کشیده شد بمثابه که مردم را گمان قیامت افتاد بمسجدها رفته آغاز گریه وزاری

نمودند

نمودند و در روز جمعه جمادی الاولی سال مذکور زلزله حادث شد و در سه شنبه بعد از
ان کوکبی ظهور نمود که بان عظمت و کثرت ضوء و طول مکث مشاهده کسی نشده بود و در
ناحیه شمال تا وسط السماء برفت چند پاره از او جدا شد و او بهمان حال و ثبات خود بود تا
منطفی شد و فردای ان ظلمت شدید حادث شد و بادی صعب وزیدن گرفت چنانکه مردم
در محکمها از عصر چهارشنبه تا عصر پنجشنبه اقامه نمودند و بعد از ان در اول شب اتشی کثیر الشعاع
در اسمان ظاهر گردید و تا طلوع فجر برداشت و بعد از هشت ساعت روز دیگر اتشی عظیم
در ناحیه شمال ظهور کرد و با روشنی تمام صعود نمود و تا ناحیه قبله برفت و در ان زمان پیران
معمر قدیمی گفتند که این قسم علامت هرگز مشاهده ننموده و نشنیده ایم (وایضاً) در
سنه دویست و چهل و شش هجریه در ولایت شام و انطاکیه و جزایر و سواد عراق زلزله عظیم شد
بهمه جهات صدمه ان رسید و اخر تاثیرات این حوادث ان بود که متوکل در سیم شوال سنه
دویست و چهل و هفت هجریه باغوای پسرش کشته شد و پسر نیز بعد از شش ماه از مرگ پدر
بپدر ملحق شد (تنبیه) مخفی نماند که این قسم علامات عظیمه متعاقبه متتالیه از اوضاع
طوالع قران وضوء ان مستنبط باشد زیرا که اوضاع و متعلقات طوالع سنین و شهور در
ان قوت و استعداد نیست صاحب ذهن سلیم و مزاج مستقیم اگر تتبع کند ادراک دلائل این
حوادث تواند نمود انشاء (تنبیه) در کتاب نگارستان مذکور است که در زمان مکتفی عباسی
که شهور سنه ثلثین و ثلثماه بوده باشد ذو ذنب ظهور نموده بود که ذنب او از مشرق
تا مغرب کشیده شده و هیجده روز بماند از تاثیر این علامت قیمت یکجریب گندم بسیصد
و بیست مثقال طلا رسید و ادمیان یکدیگر را میخوردند و در اثنای قحط وبائی شدید شد
(تنبیه) علی بن رضوان مصری گوید در ولایت فسطاط نیزکی عظیم مستدیر الشکل در وسط
برج عقرب ظهور نمود و عظمت او در رای العین دو برابر و نصف جرم زهره مینمود و شدید
اللمعان بود بنوعی که افق را روشن میکرد و شعاع او بقدر ربع شعاع قمر بر روی زمین ظاهر
میشد و در اول ظهور شمس در مقابل او در برج ثور بود تا وصول شمس ببرج سنبله باقی بود
بیکدفعه باطل و مفقود شد و چون عقرب برج ملت اسلام است در میان اهل اسلام فتنه

# در تجربیات

وفساد بسیار شد مدن وبلاد کثیره روی بخرابی نهاد وبرباد سپاه حرمین شخصی عظیم الشان خروج نمود وقحط وغلا شایع گردید ووبای عظیم شد وخلقی کثیر بقتل رسیدند واکثر این حوادث سالها برداشت (تنبیه) حکیم ابوالقاسم بلخی درکتاب تسیرات ایراد نموده که درطالع سلطان محمود غزنوی درسال شصت وچهارم تسیر هیلاج بثریا وتربیع مریخ رسیده بود وتسیر عاشر بعین الثور ودراین حال کوکبی عظیم منقض شد درانقضای ثلثی از شب واتش او اسمان را فروگرفت چنانکه بصر را تاب رؤیت او نبود وشرارات عظیم از او جدا می شد قریب هزار قطعه شده هریکی بقدر دخانه وبطرف خراسان وجانب مشرق متوجه شد واز او اصوات مهیب بسمع خلایق میرسید که شبیه بود بصدای رعد وسقوط جبال از اعلی باسفل واین اصوات تا نصف ساعتی برداشت بعد از ان مفقود شد پس درمیان جمعی کثیر حکم کردم که درطرف مشرق می باید عظیم الشانی فرو رود واین بنابر قول بطلمیوس منحصر است درسلطان یمین الدین محمود بعد از اندک زمانی خبر فوت سلطان انتشار یافت (تنبیه) کابن طولون احمد بن یوسف مصری درشرح صد کلمه بطلمیوس گوید که وقتی در مصر ذوذوابه ظاهر شد وقریب یکسال برداشت سلطان عهد بقتل رفت ورود نیل نقصان کرد ولشکرهای بیگانه درامدند وفساد بسیار کردند وحرب وقتل وقحط ووبا وخیانتها روی نمود (تنبیه) تاج الدین اکرم نخجوانی گوید که درسنه ششصد وشصت ودو هجری در آنوقتیکه درخوزستان محتسب بودم درولایت شوشتر دیدم که ذوالجمه پدید آمد ومدتی بماند بعد از اندک زمانی فساد درعالم ظاهر شد وخونریزی بسیار شد درخلال این احوال پادشاه جهانگیر هلاکوخان درحوالی مراغه بعالم بقا شتافت وهم او گوید که درسنه ششصد وشصت ونه هجری درنخجوان دیدم که ذوذوابه درمغرب ظاهر شد وحرکت نکرد وبعد از ان باندک مدتی نکوتر نامی درمیان اقلیم وولایت انجا ریاغی شد بعد از اندک زمانی گرفتار گردید (تنبیه) علی بن زید طبری گوید در وقت کودکی درطبرستان نماز عشا میکردم که ناگاه اتشی از جانب جنوب پیدا شده وباز بهمان جانب باز گردید مانند استوانه غلیظ بعد از اندک روزگاری ولایت کوهستان روی بخرابی وویرانی نهاد ومردم جبال پراکنده

شدند و بعد از هول و شدت تمام باز رجوع کردند و هم او گوید که دیدم بطبرستان که آتشی
از مشرق مرتفع شد مانند کبوتری و بغایت فروزان و تابان مینمود و بر زمین افتاد بعد
از اندک زمانی لشکری از جانب مشرق خروج کرد و بایران در آمد و قتل بسیار بکردند
و تا سرحد مغرب برفتند (تنبیه) علیشاه بخاری در کتاب اشجار الاثمار گوید که در
بیست و هفتم رمضان سنه ششصد و شصت هجری ذو ذوابه در مشرق پیدا شد در
اوایل برج اسد و بزرگی سر ذو ذوابه بمقدار سر اسب می بود و بطرف تبت و بلاد مشرق و
ترکستان و فرغانه و کاشغر و ماوراء النهر بگذشت و هر شب خوردتر مینمود تا بعد از هشتاد
شبانروز از طرف جنوب غایب گشت آن بود که در مشرق خلافها و حربها برپا شد و سلاطین را نکبت
رسید و قحط و وبا و بیماری پدید آمد و چنان شد که در زمینها گیاه نروئید و آنچه از پادشاهان
آن بلاد ماندند گریخته روی بترکستان نهادند و دزدی و خیانت آشکارا شد و راهها بند آمد و
شفقت از مادران نسبت بفرزندان برخاست و لشکرها در آمدند و در ماوراء النهر خرابی کردند
و اکابر بقتل آمدند و توانگران درویش شدند و در خراسان اثر کرد که مراق از جیحون بگذشت
و شهرها غارت کرد و اسیر بیرون آورد و از لشکرها خاقان شکست خورده برگشت و بعلت اکله
و فالج باطل شد و در نیشابور زلزله شد چنانکه از عمارات و ابنیه آن اثر نماند از آبادی مردم
در موضع دیگر ساکن شدند و الحال آن موضع شهر است (تنبیه) عبد الرزاق بن اسحق سمرقندی
در تاریخ مطلع السعدین آورده که در وقتیکه امیر تیمور گورکان بقصد حرب قیصر روم ایلدرم
عازم آن مملکت شد در اثنای آن ذو ذوابه ظاهر شد امرا و ارکان دولت تیموری اتفاق نموده
بعرض رسانیدند که صلاح در یورش روم نیست چه منجمان این علامت را آثار بد میدانند صاحبقران
مولنا عبد الله لسان را که در فن احکام استاد بود و در سلک مقربان تیموری اختصاص تمام داشت
طلبیده استفسار این امر نمود مولنا در جواب گفت که طالع این دولت در کمال قوت است اصلا
ضرری بلشکر شما نرسد و این علامت در برج حمل حادث شده دال است برانکه قیصر دستگیر
شما میشود و در حال نسخه حکیم فاضل محیی الدین مغربی از بغل بیرون آورده در حضور پادشاه
و ارکان دولت فرو خواند که هرگاه ذو ذوابه در برج حمل ظاهر شود پادشاه روم را بلائی عظیم

پیش آید ونکبات بها ورسد واضطراب در مملکت او پدید آید پس جناب صاحبقرانی فاتحه خواندند
بر عزیمت حرب قیصر مصمم شد وکار بجائی رسید که قیصر را دست بسته بدرگاه تیموری آوردند
(تنبیه) در تاریخ حبیب السیر مذکور است که وقتی ذو ذوابه در برج ثور ظاهر شد منجمان گفتند
که این علامت در خانه هشتم طالع هراة است ممکن پریشانیها بآن ولایت راه یابد قضارا بایسقر میرزا ولد
بایسنقر میرزا که پادشاه خراسان بود رحلت نمود وسلطان ابو سعید از ماوراء النهر متوجه
خراسان شد وانواع خرابی بآن ولایت رسید (تنبیه) در سنه نهصد وهفتاد وهشت هجری که
این حقیر طفل بود والد فقیر از احتراق مریخ وعطارد در بیت دهم طالع سال در برج حمل حکم کرد که یکی
از ذوات الاذناب ظاهر خواهد شد در همان سال ذو ذنبه در مغرب ظاهر شد وبعد از آن یکسال
سه سال خشکسال شد وانواع قحط روی نمود (تنبیه) در سنه نهصد وهشتاد وپنج هجری در خانه
دهم طالع فصل خزان مقارنه عطارد شد در برج سنبله اینجانب تا آنکه آنوقت پانزده ساله بودم با اهل
خراسان گفتم که یکی از ذوات الاذناب ظاهر میشود قضارا در اواخر شعبان همان سال ذو ذنب در مغرب
ظهور نمود بنحویکه مردم از عظمت آن بخوف وهراس آمدند وقریب پنجاه شبانروز بر داشت در شب سیزدهم
رمضان اسمعیل میرزا که بجای شاه جنت آرامگاه شاه طهماسب بر مسند شاهی متمکن بود بعالم بقا ارتحال
نمود وتخت وتاج بشاه سلطان محمد برادر خود گذاشت واو بسبب عجزی که داشت ضبط ممالک وعساکر
نتوانست نمود تا آنکه انواع خرابی بمملکت رسید ورعایا پریشان شدند وچند سال هم قحط
وغلا روی نمود وپاغیان از هر طرف سر بر آورده آذربایجان بتصرف روم وخراسان بتصرف اوزبکیه
درآمد ومدت دوازده سال که زمان سلطنت او بود مردم باین بلیات مبتلا بودند تا آنکه
رایات کلب آستان علی ابو المظفر شاه عباس الصفوی از ناحیه خراسان طلوع نمود وتا سرحد مغرب
برفت واعداء دین ودولت را دفع نموده مملکت موروثی باز وابد بدست آورد وقمع اشرار وتربیت
ابرار نمود وجهان را بعدل وداد بیاراست چنانکه از دولت وآبادانی مملکت وفراغت مترددین
ورعایا بنوعی است که ما فوق آن متصور نیست چون اینمعنی در تمام ربع مسکون منتشر است تفصیل
آن تحصیل حاصل است ایزد تعالی این دولت را پاینده دارد (تنبیه) در سنه هزار وبیست وهفت
هجری چنان اتفاق افتاد که مریخ وشمس وعطارد در بیت عاشر طالع استقبال مقدم واقع

تنبیه

شدند

## واحکام مصنف کتاب

شدند در برج حوت و قمر در مقابل ایشان بسبب این دلائل این حقیر در تقاویم احکام اراده
نمودم که درین سال ممکن یکی از ذوات الاذناب ظاهر گردد و همین مضمون را در وقت فرصت
بعرض پادشاه ظل الله رسانیدم تا در صبح دوشنبه هشتم ذی الحجه سال مذکور در جهت
مشرق ذوذوابه در وسط برج عقرب ظاهر شد و قریب چهل روز بداشت حسب الامر احکامی
بر این علامت نوشتم که برین نهج دلالت دارد والله اعلم بر شر و فتنه و قتل و فرو رفتن اعاظم و
اشراف و غارت و تاراج و خروج خوارج و عساکر بیگانه خصوصا در ولایت مشرق مثل ترکستان و
ماوراء النهر و شرقی خراسان و طرف هندوستان و زمین عرب و فرو رفتن شخص نامی در این مملکت و
و بیماری و وبا و خشکی هوا و نقصان آب رودخانها و کثرت بیماری و حدوث زلزله سیما در ولایت
عقرب طالع و بیماریهائی که عارض شود اکثر لکنت زبان و گرانی گوش و درد چشم و قوبا و آتشک
و درد پشت و جرب و حصبه و جدری و عسر البول و مثانه و اعوجاج الذکر و عسر وضع حمل و بواسیر
و سایر امراض و آفات که در عورتین عارض میگردد و اسقاط دواب و تلف بعضی میوه‌ها
از آفت سرما و غیره خاصه خرما و زردالو و انار و انجیر و امرود و در بعضی بلاد بارانهای مضر و
رعد و برق و حریق و آفت جانوران آبی باشد و شاید که در ایشان علتی پدید آید که خورنده را
زیان دارد و ملاحان و صیادان دریا در حیرت افتند و فساد بحار و شکستن کشتیها از بادهای
مخالف و شاید که میانه طایفه فرنگیه و لشکر روم مجادله و محاربه دست دهد و کشتیها را
بجنگ گرفته بسوزانند و بشکنند و در ولایت روم اضطراب و انقلاب پدید آید والله اعلم
از وقت ظهور این ذوذوابه تا حال التحریر که قریب بسه سال و نیم گذشته اکثر این احکام بظهور
آمد چه در ماوراء النهر انقلاب بسیار شد چنانکه شمه در احکام عربیه که در اول ظهور نموده
بود مذکور شد و بارانها و برفهای مضر و سرماقوی بمرتبه رسید که اکثر محصولات ضایع و نابود
شد و اشجار را خاصه خرما و انجیر و انار و لیمو و نارنج و ترنج یخ کرد و بزردالو و انگور نیز نقصان
بسیار رسید و بیماریها سیما درد چشم و حصبه و ذات الجنب و سرفه بسیار شایع شد و موت
بسیار شد سیما در ولایت دارالمرز و اکثری از بلاد عراق چنانکه حسب الامر پادشاه ظل الله تحقیق
نمودند هزار نفر در ولایت مازندران فانی شده بودند و میانه لشکر روم و فرنگ مصاف

## در زجریات و تفألات

افتاد و فرنگیان غالب شدند و مکرر این معنی وقوع یافته فساد بسیار واقع شد و زلزله
متعدده در ولایت دار المرز و خراسان و عراق اتفاق افتاد چنانکه فندحت نام قریه از
قرای قاین خراسان ویران شد که بجهة زراعتان مرد و مصالح از موضع دیگر باینجا نقل کردند
(در احکام زجریات و تفألات) زجر بفتح زای معجمه و سکون جیم بمرغ فال گرفتن است چه
اکثر این اعتبارات از کیفیت صفیر و طیران طیور مستنبط باشد و بمعنی ترسانیدن نیز هست
بسبب آنکه بعضی از علامات میشود که حدوث آن باعث خوف است و بمعنی منع و باز داشتن
نیز آمده زیرا که در حال عزیمت امور چون یکی از علامات منهیه اتفاق افتد فسخ از عزیمت
مینماید خاصه مسافران و تجار و در این امور اهل خراسان بیشتر از طوایف دیگر مقید اند چنانکه
بسیار مشاهده کرده ایم که مهمات عمده را باندک علامتی که نزد ایشان شگون نبوده ترک کرده اند
و در میان عرب صحرانشینان نیز این اعتبارات منظور و معمول است چنانکه شاعر گوید (نظم)
وما انا ممن یزجر الطیر همه اصلح غراب ام ترنم ثعلب) مشهور است که امیه و هاشم دو برادر
بودند که توامان متولد شدند و پیشانی یا پشت ایشان باختلاف اقوال بیکدیگر چسبیده بود
پدر ایشان عبد مناف بشمشیر هر دو را از هم جدا کرد اهل حرب گفتند که میان اولاد این دو برادر
همیشه شمشیر خواهد بود تا آنکه آنچه شد در میانه ذریه ایشان که بتفصیل خاطر نشان خاص و
عام است و در حین بیعت شاه ولایت اول کسیکه دست بیعت بدست آنحضرت داد طلحه بن عبد الله
بود چون آن دست شل بود حاضران گفتند این بیعت محکم نخواهد بود و همچنین روزی که حضرت
سید الشهدا مسلم بن عقیل را بکوفه فرستاد چون مسلم عازم سفر شد در حال عزیمت دید که صیادی
آهوئی را ذبح مینمود در حال آداب عرب را منظور داشته مراجعت کرد و صورت قضیه را بعرض امام
رسانید چون آنحضرت مآل کار خود را در علم المنایا معلوم کرده بود و در صحف منزله خوانده که
از شهادت گزیری نیست بفسخ عزیمت مسلم راضی نشد (و ایضا) از جمله رسوم عرب است که چون کسی
از منزل بقصد حاجتی بیرون آید و آهوئی از جانب چپ او در آید و بجانب راست رود مبارک
نشمرند و از طلب حاجت باز گردند که زال زر با زن خود رودابه نشسته بود که مرغی بر کنگره قصر
او آمد صیحه زد زال در حال گریه و زاری بنیاد کرد رودابه چون از سبب آن استفسار کرد گفت

امروز مارا واقعه دست داده که بعد از عقوبت گرسنگی دیگر هیچ عقوبة باین صعوبة نیست
فرزندان مار ستم وسقا و روزواره هر سه بقتل رسیدند و غرض ازاین حکایات آنست که این
مقالات بی اثر نیست مع هذا در کتب معتبره مسطور است و هند وانهدا احکام براین نهاده اند
واما انچه متعلق باحکام سال و روز است دراین فصل ایراد خواهیم نمود اگرچه در اول کتاب شمه
مذکور شد ارسطاطیس حکیم گوید چون گرد چراغ دائرها بینی دلیل کثرت ابرها باشد و چون مرغابیها
که لب بنا شند یعنی در حوالی اب بسیار طوف میکنند و خود را باب میزنند دلیل باران و سرما باشد
و هم چنین چون کلاغ سیا بانگ بلند میزند و پرها سخت میافشاند و کاو ننگوله دست میکنند و
زاغ و خروس خود را در اب انداخته پر و بال خود را غشته مینماید دلیل باران است و سنجری گوید
که قسم از ماهی مسمی بدلفین که در ولایت منصوره هند و ملتان میباشد و مشهور است که
با ادمی انس و محبت تمام دارد و چون بکنار دریا اید و خود را برهم نماید دلیل سرما باشد
و مورچه از زمین چون تخم خود بر روی زمین بیاورد دلیل باران است و اگر از خانه خود بیرون
می برد دلیل صحو و چون مرغان بر غذا خوردن حریص و ساعی باشند زاید بر عادت دلیل سرما
باشد و کرمی سرخ که انرا خراطین گویند و عوام گل خوره چون از زیر زمین بسیار بیرون
ایند ایضا علامت سرما باشد و چون در فصل خزان زنبور بسیار جمع ایند سرمای سخت و نزول
باران بود محقق برجندی در رساله فلاحت اورده که چون درخت فلفل و بلوط بسیار بار و میوه
آرد زمستان آنسال دراز گذرد و هم چنین چون دراز گوشی روی بمغرب بایستد و زمین بکند
بکاود و در آسمان نظر کند علامت درازی زمستان است و مشهور است که رئیس المحققین علامه
طوسی در حین سفر بدر اسیائی فرود امد اسیابان گفت که شب بدرون اسیا بیائید که باد شدید
خواهد شد خواجه بسخن او التفات نکرد اتفاقا دران شب باد شد در آن اثنا اسیا را پناه
گرفت و از اسیابان پرسید که بچه علامت ترا امر معلوم شد گفت هرگاه دراز گوش من سر کج
در آخور میاندازد بتجربه من شده که بعد از ان باران میشود تاج اکرم گوید که بعضی از علمای
فارس در کتب خود ایراد نموده اند که اگر کودکان بلعب بازی صولجان و رقص و سرود مشغول
باشند دلالت کند بر ارزانی و فراخی سال و کمی بیماری و اگر ببینند که اطفال از نی و چوب علمها

ساخته باشند و آنها مثل آلات حرب بدست گرفته باهم جنگ کنند یا بطریق لعب بر یکدیگر حمله کنند دلیل بود بر هیجان فتنه و فزع در آن ولایت و اگر بقصد لعب از یکدیگر بزند و پنهان شوند دلالت کند بر ظهور دزدان و قاطعان طریق و مردم بدکاره علی بن زید طبری گوید اگر وحوش کوهی و صحرائی میل با بادانی کنند بی سببی دلالت کند که در آن سال برودت و سرما بغایت بود و زمستان سخت و دراز گردد و اگر گنجشک و هدهد بشب بانگ کنند باران آید و اگر بروز کلاغ در طیران بانگ متتابع نماید دلیل بارش بود و اگر مرغان خانگی بی سبب بانگ کنند بنوعی که یکی از جوارح را در روی هوا می بینند دلیل آمدن یاغی باشد و اگر بر روی آب غبار بینند دلالت کند بر مرض و موت و اگر میت در وقت غسل پایها بر هم اندازد دلیل آشوب بود و در ولایت دارالمرز چون غوک بر درخت صفیر زند و او را بزبان آن ولایت داروک گویند یعنی غوک درخت علامت باران باشد و ذکریا کوفی در کتاب عجائب المخلوقات آورده که اهل گیلان گویند که اگر شغال در روز فریاد کند علامت صحو است خصوصا که سگ از عقب بجواب درآید و فریاد کند و در این امور بسیار مبالغه دارند لهذا شاعر گوید * از غایت ابلهی که در گیلان است تقویم کشا نشان شغالی چند اند و محقق برجندی در کتاب عجایب البلدان و خواندمیر در کتاب حبیب السیر نیز این مضمون را در خواص گیلان نقل نموده اند و در کتاب ماراهی هندوان مذکور است که اگر جانوری غیر مار و موش و ماهی جنس خود را بخورد دلیل قحط باشد و اگر در ولایتی غیر آدمی با غیر جنس خود جماع کند دلیل خرابی آن ولایت باشد و اگر در وقت طلوع آفتاب سگ در میان آبادانی گریه کند دلیل خرابی باشد و در اواخر روز روی از آفتاب گریه کند مزارعان را بد بود و اگر در نیمشب گریه کند مواشی را خوف بود و اگر بعد از سر پاس گریه کند بدحالی دختران باکره و زنان حامله باشد و اگر بر بالای بسیار بلندی گریه کند دلیل کثرت باران باشد و اگر در میان آب رود و بگوید باز بیرون آید و اندام خود بیفشاند و در وقت افشاندن آب خورد تا دوازده روز بعد از آن باران باشد و اگر سگ با ماده گاو بازی کند نیکی و ارزانی غله باشد و اگر در وقتیکه هندوان آخود را میسوزند سگ شروع در فریاد کند بزرگی در آن ولایت فرو رود و اگر سباع جنگلی و صحرائی بحوالی آبادانی آمده فریاد کنند و سباع اهلی با ایشان موافقت کنند لشکر بیگانه بان ولایت آمده خرابی کند و اگر جانوری وحشی با بادانی بچه کند دلیل خرابی آبادانی است

واکر ماده کاو بپای خود زمین بکاود دلیل ملالت خلق بود واکر نیمشب جهة آب وکاه فریاد کند
وکوساله نداشته باشد دلیل خوف امکان بود از دشمن اکر اندام ماده کاو تر بینند چنانکه از
باران تر میشود وموها برخاسته دلیل بسیاری مواشی بود ودران کتاب بسیاری ازین قسم
مسطور است بجهة مخالفت تطویل باینقدر اختصار افتاد (خاتمه) در ذکر اسامی محدثین که
این کتاب از اقوال ایشان تالیف یافته (مقدم ایشان هرمس الهرامسة والمثلث بالنعمة) ارسطاطالیس
معلم اول بطلمیوس قلودی صاحب مجسطی زردشت صاحب ملت مجوس ذیمقراطیس قائل بترکب
جسم از اجسام صلب صغیره بوزرجمهر بختکان وزیر انوشیروان اراطیس حکیم سلطان المحققین
خواجه نصیر الدین طوسی ابوریحان بیرونی ابومعشر بلخی ابوجعفر خازن ماشاء الله مصری احمد
عبد الجلیل سجزی کوشیار بن لبان جبلی احمد جراش همدانی یعقوب بن اسحق کندی کتاب طوامی هندوان
ابوالمحامد غزنوی صاحب کفایة التعلیم عبدی ابومسلم نقاش علی بن رضوان مصری شارح اربع
مقالات حکیم ابوالقاسم بلخی امام ابوالحسن بیهقی ابراهیم حاسب مکی بسنهام هندی ابن ابی
الرجال اصحاب کتاب اخوان الصفا حکیم راصد محی الدین مغربی تاج الدین اکرم نخجوانی صاحب
کتاب ما لابد منه حکیم شهرمردان رازی صاحب روضة المنجمین علیشاه بخاری صاحب کتاب اتمام
الاشجار مولانا محقق عبد العلی بیرجندی سید محمد لاهیجی احمد الملقب به بختیار

تمت الرسالة الموسومة بتنبیهات المنجمین والله تعالی اعلم ورسوله الامین
والحمد لله رب العالمین وصلی الله علی النبی محمد وآله الطاهرین
ما دامت السموات والارضین ووقع الفراغ
من الاتمام فی عشر الاخر من ذیقعده الحرام
من شهور سنة
١٢٨٤
م

## احکام بیوت و طوالع ان از طریق نوبجه

| خانه سیم | خانه دویم | خانه اول |
| --- | --- | --- |
| تعلق ببرادران و خواهران و خویشان و سفر نزدیک | تعلق بمال و معیشت و یاران و کیسه دارد | برای زندگانی و جان و عمر و ابتدای کاری که تعلق بخانه اول دارد |

| خانه ششم | خانه پنجم | خانه چهارم |
| --- | --- | --- |
| تعلق بخدمتکاران غلام و کنیز و دشمن ضعیف و چهارپایان خورد و رنجوری و احوال معشوق دار | تعلق بفرزندان و اخبار خوش و شادی و سفر میانه دارد | تعلق بمهتران و عواقب کارها و پدر و حرفه و مکان و مابعد الموت و املاک دارد و آن را وتد الارض خوانند |

| خانه نهم | خانه هشتم | خانه هفتم |
| --- | --- | --- |
| تعلق بسفر و حرکت و مذهب و شریعت و علم و دین و عبادت و خواب دیدن و چگونگی آن دارد | تعلق بمرگ و بیماری شدید و نکبت و ترس و میراث و مال زن دارد | تعلق بزنان و انبازان و خصمان و همچشمان و شریکان و سفر دور دارد و انرا وتد الغارب و نظر الطالع گویند |

| خانه دوازدهم | خانه یازدهم | خانه دهم |
| --- | --- | --- |
| تعلق بدشمنان بزرگ و بدبختی و چهارپایان بزرگ دارد | تعلق بامیدها و سعادت دوستان و یاران و نصرت برکارها و عاشق و معشوق دارد | تعلق بمادر و دولت و عمل سلطان و چگونگی رفعت و مرتبت و سلطنت دارد و انرا وتد السماء خوانند |

چون خانه چهارم خانه پدران است خانه هشتم جد است و خانه سیم از برادران است و خانه ششم از برادران پدر است که عمو باشد و خانه پنجم از برادران مادر است که خالو باشد دهم خانه سلطانست یازدهم بیت المال سلطان است دوازدهم خانه برادر سلطان هفتم خانه زنان بود و هشتم بیت المال زنان نهم خانه برادران زنان

فائده

از خانه ربع اول ... [illegible]

[illegible]

فاسقا ووجدت عمرا كريما والثلاثة الاول للظن وتسمى افعال الشك والثلاثة
الاخيرة للعلم وتسمى افعال اليقين وزعمت للدعوى والاعتقاد فتكون للعلم
والظن واعلم ان حسبت وخلت لازمان لدخولهما على المبتدأ والخبر دون خمسة
الباقية فان لكل واحد منها معنى اخر لا يقتضى الا مفعولا واحدا اذا كان بذلك
المعنى فانك تقول ظننته اى اتهمته وزعمته اى قلته وعلمته اى عرفته
ورايته اى ابصرته ووجدت الضالة اى صادفتها ومن خصايصها جواز
الغاء العمل وهو وجوب ابطال العمل لفظا ومعنا متوسطة او متأخرة للا
ستقلال الجزئين كلاما بخلاف باب اعطيت نحو زيد ظننت ومنها انه اذا ذكر
احدهما ذكر الاخر بخلاف باب اعطيت ايضا فلا يجوز ان تقتصر على احد مفعوليها
وان جاز ان لا يذكرا معا كقوله تعالى ويوم يقول نادوا شركائى الذين زعمتم اى
زعمتموهم مثلى لكون هذه الافعال داخلة على المبتدأ والخبر فكما انه لا بد للمبتدأ
من الخبر وبالعكس لا بد لاحد المفعولين من الاخر ومنها التعليق وهو وجوب ابطال
العمل لفظا دون معنا قبل لام الابتداء والنفى والاستفهام نحو علمت لزيد
عالم وعلمت ما زيد فى الدار وعلمت ازيد عندك ام عمرو ولا فضل لكل واحد